



پرولترهای همد" کشورها، متحد شوید!



تصویر و. ای. لنین. سال ۱۹۱۸

# لئین

## آثار منتخب در دوازده جلد



بنگاه نشریات پرو گرس  
سیکو

ترجمه از م. پور هریزان و ع. بیات

**В. И. Ленин**

ИЗБРАННЫЕ ПРОИЗВЕДЕНИЯ В XII ТОМАХ  
ТОМ 8

На персидском языке

① ترجمه به زبان فارسی، بنگاه نشریات پروگرس، ۱۹۸۶  
چاپ اتحاد شوروی

# وظیفهٔ عهدِ این ایام

بی‌نوابی، بانوابی

پرتوانی، ناتوان

ای گرامی مام سیهن

ای گرامی مام روس (۱)

در این روزها تاریخ پسر یکی از بزرگترین و دشوارترین چرخش‌ها را انجام می‌دهد که اهمیتی بی‌پایان دارد و بدون کوچکترین اغراق می‌توان گفت که دارای اهمیت رهایی‌بخش جهانی است. این چرخشی از جنگ بصلح؛ از جنگ میان درندگانی که ملیون‌ها استمارشونده و زحمتکش را به کشتارگاه می‌فرستند تا برای تقسیم غنائمی که نیرومندترین راهزنان به یقیناً پرده‌اند، ترتیبات جدیدی برقرار سازند — بجنگ ستمکشان علیه ستمگران، برای رهایی از شر سرمایه؛ این چرخشی است از آلام و مصائب بی‌پایان و گرسنگی و ددمنشی بسوی آیندهٔ تابناک جامعهٔ کمونیستی و رفاه همگانی و صلح پایدار؛ — جای تعجب نیست که در تندپیچ‌ترین نقاط این چرخش شدید، هنگامیکه بنای کهنهٔ یا سروصداد و غربی‌سهمگین درهم می‌شکند و فرو می‌ریزد و در کنار آن با درد و رنجی وصفناپذیر بنای نو پدید می‌آید، به بعضی‌ها سرگیجه دست می‌دهد و برخی‌ها را یاس و نوبیدی فرا می‌گیرد و عده‌ای هم راه گزیر از واقعیت را که گاهی بیش از حد تلخ است در زیر پرده‌ای از عبارات زیبا و جذاب جسمجو می‌کنند.

روسیه ناگزیر هنگام چرخش تاریخ از اسپریالیسم بسوی انقلاب کمونیستی می‌باشد شدیدترین تندپیچ‌های تاریخ را خیلی آشکار بچشم خود بیند و بطرزی پسیار حاد و دردنای آثرا از سر یگذراند. ما در عرض چند روز یکی از قدیمه‌ترین، مقتصدرترین، وحشیانه‌ترین و ددمنشانه‌ترین رژیم‌های سلطنتی را نایبد ساختیم. ما در ظرف چند

ماه مراحلی را در سازشکاری با بورژوازی و در ریشه‌کن ساختن توهمنات خرد ببورژوازی پیمودیم که کشورهای دیگر برای طی آن‌ها ده‌ها سال وقت حرف کرده بودند. ما طی چند هفته ببورژوازی را سرنگون ساختیم و بر مقاومت آشکار آن در جنگ داخلی پیروز شدیم. ما با مارش پیروزمندانه و ظفرنمون پیشویسم سراسر یک کشور پهناور را پیمودیم. ما پائین ترین قشرهای توده رُحمتکش را که زیر ستم تزاریسم و بورژوازی بودند برای کسب آزادی و نیل بزندگی مستقل بپا داشتیم. ما جمهوری شوروی را که نمونه "جدید دولت و بطور غیرقابل قیاس عالی‌تر و دمکراتیک‌تر از بهترین جمهوری‌های پارلمانی ببورژوازی است ایجاد کردیم و پایدار ساختیم. ما دیکتاتوری پرولتاویا را که مورد پشتیبانی دهقانان تهیید است، برقرار ساختیم و سیستم اصلاحات سوسیالیستی پرداخته‌ای را آغاز نهادیم. ما ایمان به نیروی خویشن را در قلوب ملیونها و ملیونها کارگر همه" کشورها بوجود آوردمیم و آتش شور و شوق را در درون آنان برافروختیم. ما ندای انقلاب بین‌المللی کارگری را در همه‌جا دادیم و با درنده‌گان امپریالیست همه" کشورها بمخالفت پرخاستیم.

و درنده امپریالیست با حمله به بی‌سلاحان در ظرف چند روز سارا بخاک انداخت و واداران ساخت قرارداد صلح بی‌نهایت شاق و خفت‌باری (۲) را امضاء کنیم — و این در حکم باجی بود در مقابل جسارتی که پخرج دادیم تا حتی برای مدت بسیار کوتاهی هم شده از منکنه‌آهنین جنگ امپریالیستی برون جهیم. این درنده، روسيه را درهم می‌شارده، خفه می‌کند و از هم می‌درد و هرچه شبح انقلاب کارگری در کشور خود او مخفوف‌تر قد علم می‌کند پا غیظ بیشتری این عمل را انجام می‌دهد.

ما مجبور بودیم قرارداد صلح «تیلزیت» (۳) را امضاء کنیم. خودفریبی روا نیست. باید جرئت داشت با حقیقت آشکار و تلغخ مستقیماً مواجه شد. باید تمام آن ورطهٔ شکست و تجزیه کشور و اسارت و خفتی را که اینک ما را بداخل آن هل داده‌اند، کاملًا تا ته

اندازه‌گیری کرد، هر قدر این نکته را واضح‌تر بفهمیم همانقدر هم اراده‌مان برای رهائی، مجاہدت ما برای وارستن مجدد از قید اسارت و کسب استقلال و عزم راسخ ما برای نیل به این مقصود که بهر قیمتی شده سرزمین روس از بی‌نوابی و ناتوانی برون آید و به تمام معنی پرتوان و پانوا شود، محکمتر، آبدیده‌تر و آهینه‌تر می‌گردد.

سرزمین روس می‌تواند چنین وضعی داشته باشد، زیرا بهر حال برای ما بعد کافی وسعت خاک و ثروت‌های طبیعی بجا مانده است تا همه را اگر بعد وفور هم نباشد لاقل بقدر کافی از لحاظ وسائل زندگی تأمین کنیم. ما هم از لحاظ ذخایر ثروت‌های طبیعی و از لحاظ ذخیره نیروی انسانی و هم از لحاظ دامنه<sup>\*\*</sup> شگرفی که انقلاب کبیر بخلافت و ایجاد‌گری توده‌ای داده است، مصالح در اختیار داریم تا سرزمین واقعاً پرتوان و پانوای روس ایجاد کنیم.

سرزمین روس چنین هم خواهد شد، ولی به این شرط که هرگونه توبیدی و هرگونه عبارتپردازی را پدور افکند و دندان بهم فشرده تمام نیروی خود را متمرکز سازد، هر عصبی را برتابد و هر عضله را بکشد و به این نکته بپردازیم که رهائی فقط از آن راه انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی امکان‌پذیر است که ما در آن گام نهاده‌ایم. پیش روی در این راه بدون از دست دادن روحیه در مقابل شکست‌ها، گردآوردن سنگ از پس سنگ دیگر برای بی‌ریزی محکم جامعه سوسیالیستی، فعالیت بدون وقفه در راه ایجاد انتسابات و انتخابات درونی و در راه تقویت پایه‌های تشکل و نظم، کاردانی و کارائی، تقویت همکاری موزون نیروهای همه مردم و حساب و کنترل همگانی در رشته<sup>\*\*\*</sup> تولید و توزیع فرآورده‌ها در هر جا و همه جا – چنین است راه ایجاد قدرت نظامی و قدرت سوسیالیستی.

برازنده یک سوسیالیست واقعی نیست که وقتی شکستی سخت بر وی وارد آمد کله شقی کند یا اینکه دچار یأس و حرمان گردد. این صحیح نیست که گویا ما راه چاره‌ای نداریم جز اینکه بین این مرگ «ننگین» (از نقطه نظر اشلياختیچ) (؛) یعنی صلح بسیار

شاق و مرگ «دلارانه» در یک تبرد نوییدانه یک را انتخاب کنیم. این نکته صحیح نیست که گویا ما با امضا قرارداد صلح «تیلزیت» به آرمانهای خود یا بدستان خود خیانت کردی‌ایم. ما بهیچ چیز و هیچکس خیانت نکردی‌ایم، هیچ دروغی را راست جلوه‌گر نساخته‌ایم و آنرا پرده‌پوشی ننموده‌ایم و از یاری خود با هر آنچه می‌توانستیم و با هر وسیله‌ای که در اختیار داشتیم، نسبت بهیچ دوست و هیچ رفیق در روز درماندگی دریغ نورزیده‌ایم. سرداری که بقایای ارتش شکست‌خورده یا ارتشی را که در نتیجهٔ فرار سراسیمه‌وار دچار بیماری شده، بعمق کشور می‌کشاند و از این عقب‌نشینی در حمور لاعلاجی، با انعقاد یک قرارداد صلح بسیار شاق و سنگین و خفت‌بار دفاع می‌کند، نسبت به آن واحدهای ارتش که سردار قادر نیست به آنها کمک کند و دشمن را بسطهٔ آنها را قطع کرده است خیانتی مرتکب نمی‌شود. چنین سردار وظیفهٔ خود را انجام می‌دهد که برای نجات آنچه هنوز می‌توان نجات داد راه منحصر بفردی بر می‌گزیند، به ماجراجویی تن در نمی‌دهد، حقیقت تلخ را در برابر مردم آرایش نمی‌دهد، «مکان را از دست می‌دهد تا زمان را بدست آورد»، از هر گونه تنفسی حتی از حداقل تنفس استفاده می‌کند تا نیرو گرد آورد و به ارتشی که دچار بیماری متلاشی شدن و از دست دادن روحیه شده است امکان نفس تازه کردن یا شفا یافتن بدهد.

ما قرارداد صلح «تیلزیت» را امضاء کردیم. هنگامیکه ناپلئون اول پروس را در سال ۱۸۰۷ مجبور به امضا قرارداد صلح تیلزیت نمود این استیلاًگر تمام ارتش‌های آلمانها را درهم شکسته و پایتخت و تمام شهرهای بزرگ را اشغال کرده بود و پیس خود را ایجاد نموده و شکست‌خوردگان را وادار ساخته بود سپاههای کمکی پدیدهند تا استیلاًگر بتواند به جنگهای غارتگرانه جدیدی دست بزند، و با انعقاد پیمان اتحاد با یک‌عدد از دولت‌های آلمانی علیه دولت‌های آلمانی دیگر کشور آلمان را قطعه قطعه کرده بود. با تمام اینها حتی پس از یک چنین صلحی هم مردم آلمان ایستادگی کردنده، توانستند

نیروهای خود را گرد آورند و بپا خیزند و حق آزادی و استقلال را برای خود بکف آورند.

برای هر کسی که می‌خواهد فکر کند و می‌تواند فکر کند، مثال صلح تیلزیت (که فقط یکی از قراردادهای سنگین و خفت‌بار متعددی بود که در آن دوران به آلمانها تحمیل می‌شد) بروشنه نشان می‌دهد اندیشه‌ای که گویا صلح بسیار سنگین و شاق در هر شرایطی – ورطهٔ هلاکت، و راه جنگ – راه شهادت و نجات است تا چه اندازه کودکانه و ساده‌لوحانه است. تاریخ جنگ‌ها بما می‌آموزد که صلح بارها در تاریخ نقش تنفس و دوران گردآوری نیروها برای نبردهای جدید را بازی کرده است. صلح تیلزیت برای آلمان بزرگترین خفت و در عین حال چرخشی بسیوی بزرگترین اعتلای ملی آن بود. در اوضاع و احوال تاریخی آن زمان این اعتله ناگزیر می‌باشدیتی به ایجاد دولت بورژوازی منجر گردد. آن هنگام یعنی بیش از صد سال پیش، موجدین تاریخ مشتی اشرف و گروه ناچیزی از روشنفکران بورژوازی بودند در حالیکه توده‌های کارگران و دهقانان خفته و خواب‌آلود بودند. در آن هنگام تاریخ بحکم این شرایط فقط می‌توانست با کتدی وحشتناک بخزد.

اینک سرمایه‌داری فرهنگ را بطور کلی و از جمله فرهنگ توده‌ها را بمدارج بسیار و بسیار عالی‌تری ارتقاء داده است. جنگ توده‌ها را تکان داده و با دهشت‌ها و مصائب بیسابقهٔ خود آنها را بیدار کرده است. جنگ تاریخ را بجلو رانده و اینک تاریخ بسرعت لکوموتیو در حرکت است. اکنون تاریخ را میلیون‌ها و ده‌ها میلیون افراد مستقلان می‌آفرینند. سرمایه‌داری اکنون تا مرحلهٔ سوسیالیسم رشد کرده است.

و به این جهت اگر روسیه اکنون از صلح «تیلزیت» بسوی اعتلای ملی و جنگ کبیر سیهنه می‌رود – و بدون شک می‌رود – اینجا دیگر این اعتله کار را به ایجاد دولت بورژوازی منجر نساخته بلکه به انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی منجر خواهد ساخت. ما از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ دفاع طلب هستیم، هوادار «دفاع از

میهن» هستیم ولی آن جنگ میهنه که پسوند آن می رویم جنگ در راه میهن سوسیالیستی، در راه سوسیالیسم بمثابه میهن است، جنگ در راه جمهوری شوروی بمثابه پیشناز ارتقش جهانی سوسیالیسم است، «کین توزی نسبت به آلمانی، آلمانی را بزن» — چنین بود و چنین است شعار میهن پرستی معمولی یعنی بورژوازی. ولی ما می گوییم: «کین توزی نسبت به درندگان امپریالیست، تنفر از سرمایه داری، مرگ بر سرمایه داری» و در عین حال: «از آلمانی یاد بگیر! بد اتحاد برادرانه با کارگران آلمانی وفادار بمان. آنها در باری بما دیر کردند، ما وقت و فرست بدست خواهیم آورد، منتظر آنها خواهیم بود، آنها بیاری ما خواهند آمد».

آری، از آلمانی یاد بگیر! تاریخ از مسیر پریچ و خم و از بی راهها می گذرد. اتفاقاً اینک همانا آلمانی علاوه بر امپریالیسم درونده، مبادی انضباط، سازمان و همکاری موزون بر اساس صنعت ماشینی نوین و دقیقترین حساب و کنترل را در خود مجسم می سازد. و این درست همان چیزی است که کم داریم. این درست همان چیزی است که ما باید یاد بگیریم. این درست همان چیزی است که انقلاب کبیر ما کم دارد تا از آغاز پیروزمندانه خود پس از یکسلسله آزمون های سخت پایان خلفنمون خود برسد. این درست همان چیز است که برای جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه لازم است تا از حال بی نوابی و ناتوانی خارج شود و برای همیشه پرتوان و باتوا شود.

۱۱ مارس سال ۱۹۱۸

از روی مجموعه  
آثار و. ای. لشن  
چاپ ۵، جلد ۳۶  
ص ۷۸—۸۲ ترجمه  
و چاپ شده است

«ایزوستیای کمیته اجرائیه»  
مرکزی سراسر روسیه شماره  
۴۶ دوازدهم مارس سال  
۱۹۱۸

# چهارمین کنگرهٔ فوق العادهٔ شوراهای سراسر روسیه (۵)

۱۶-۱۴ مارس سال ۱۹۱۸

۱

## گزارش دربارهٔ تصویب قرارداد صلح ۱۴ مارس

رفقا، امروز ما باید مسئله‌ای را حل کنیم که نقطهٔ عطف و چرخش در رشد و اعتلای انقلاب روس و نه تنها روس بلکه همهٔ اقوام بین‌المللی است، و برای آنکه مسئلهٔ سنگین ترین صلح پدرست‌لیتوفسک حل شود، صلحی که تمايندگان حکومت شوروی در پرست‌لیتوفسک قرارداد آن را امضا کرده‌اند و حکومت شوروی پیشنهاد می‌کند تأیید یا تصویب شود، برای حل راستین این مسئله بیش از همهٔ پر ماست که ماهیت تاریخی آن چرخشی که جلوی ما بود درک کنیم و بفهمیم که ویژگی عمدۀ رشد و اعتلای انقلاب تا کنون چه بوده و علت اصلی آن شکست سخت و آن دوران آزمون‌های سنگین که از سر گذرانده‌ایم، کدام است.

تصور می‌کنم که منبع عمدۀ اختلاف نظرها بیان احزاب شوروی (۶) دربارهٔ این مسئله همانا آنست که برخی‌ها زیاده از حد تحت تأثیر احساس خشم و غضب مشروع و بحق و بجا نسبت به شکست جمهوری شوروی از امپریالیسم قرار می‌گیرند و گاهی بیش از اندازه مأیوس می‌شوند و بجای آنکه شرایط تاریخی رشد و اعتلای انقلاب را همانطوریکه قبل از این صلح قرار گرفته و آن طوری که پس از انعقاد صلح بنظر ما می‌آید در نظر بگیرند سعی می‌کنند به سؤال دربارهٔ تاکتیک انقلاب بپایهٔ احساس مستقیم پاسخ دهند. خیلی

ناگفته نماند که تمام تجربه و آزمون همه<sup>۱</sup> تاریخ‌های انقلاب‌ها بما می‌آموزد که وقتی ما با هرگونه چنین تودهای یا «مبارزه طبقاتی» برویزه با چنان مبارزه‌ای نظیر مبارزه کنونی که نه تنها در تمام گستره یک کشور، حتی کشور عظیم، بلکه با مبارزه‌ای سروکار داریم که تمام مناسبات بین‌المللی را در بر می‌گیرد، — در چنین صورتی اساس تاکتیک خود را مقدم بر همه و بیش از همه باید برپایه<sup>۲</sup> احتساب وضع عینی گذاشت و بدیده تحلیل به آن نگریست و دید که تا کنون روند انقلاب چه بوده و برای چه چنین خوفناک و چنین شدید به نحوی که اصلاً بصرفة<sup>۳</sup> ما نیست، تغییر کرده است. اگر ما از این دیدگاه بروند رشد و اعتلای انقلاب خود نگاه کنیم بروشنا می‌بینیم که انقلاب تا کنون دوران نسبتاً و از خیلی لحاظ ظاهرآ مستقل و موقتاً مستقل از مناسبات بین‌المللی را می‌گذراند. آن راهی که انقلاب ما از اواخر فوریه<sup>۴</sup> سال ۱۹۱۷ تا یازدهم فوریه<sup>۵</sup> سال جاری از آن می‌رفت که حمله و تعرض آلمان آغاز گردید — عموماً و کلاً راه موقعیت‌های آسان و سریع بود. اگر ما به روند رشد و اعتلای این انقلاب در مقیاس بین‌المللی از نقطه<sup>۶</sup> نظر رشد تنها انقلاب روس نگاه کنیم می‌بینیم که در عرض این یک سال سه دوران را از سر گذرانده‌ایم. دوران اول هنگامی بود که طبقه<sup>۷</sup> کارگر روسیه به اتفاق همه<sup>۸</sup> دهه‌های پیش رو و آگه و پرتحرک با حمایت نه تنها خرد بورژوازی بلکه همچنین بورژوازی بزرگ در عرض چند روز رژیم سلطنتی را از بین برداشت. علت این موقعیت سرگیجه‌آور آن بود که مردم روسیه از یکطرف از تجربه و آزمون سال ۱۹۰۵ ذخیره عظیم جنگاوری انقلابی داشتند و از طرف دیگر روسیه بعنوان یک کشور برویزه عقب‌مانده مخصوصاً زود با قدران کامل امکان ادامه این جنگ در شرایط وجود رژیم کهنه مواجه شد.

بدنبال موقعیت کوتاه خروشان که سازمان جدید — سازمان شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهه‌های تشکیل شده ماههای مستمدادی دوران انتقال برای ما پیش آمد — دورانی که حکومت بورژوازی که یکباره توسط شوراهای سخت لیطمی دیده بود و توسط احزاب خردمند

بورژوازی سازشکار—منشویک‌ها و اسارها<sup>(۷)</sup> که از این حکومت پشتیبانی می‌کردند تقویت شد. و این حکومتی بود که از جنگ امپریالیستی و از قراردادهای سری امپریالیستی پشتیبانی می‌کرد و وعده و وعیدهایی بخورد طبقه<sup>۸</sup> کارگر داده بود، حکومتی که اصلاح کاری انجام نداد و طرفدار ویرانی بود. شوراهای در این دوران طولانی برای انقلاب روس دوران طولانی، ولی از نقطه<sup>۹</sup> نظر بین‌المللی دوران کوتاهی بود، چونکه در آنکه کشورهای مرکزی دوران از بین رفتن توهمنات خرد بورژوازی، دوران تأثرات سازشکاری احزاب و فراکسیون‌ها و صاحبان سلیقه‌های مختلف نه ماه‌ها بلکه دوران طولانی، ده‌ها سال مستمادی را می‌گرفت.— این دوران از بیستم آوریل<sup>(۱۰)</sup> تا تجدید جنگ امپریالیستی توسط کرنیسکی در ژوئن<sup>(۱۱)</sup> که قرارداد سری امپریالیستی را در جیب داشت، — نقش قاطع داشت. در این دوران ما شکست ماه ژوئیه<sup>(۱۲)</sup> و خائمه<sup>(۱۳)</sup> کورنیلف<sup>(۱۴)</sup> را از سر گذراندیم و فقط برپایه<sup>(۱۵)</sup> تجربه و آزمون مبارزة توده‌ای، تنها هنگامیکه وسیعترین توده‌های کارگران و دهقانان نه تحت تأثیر پند و موعده بله بنا به تجربه<sup>(۱۶)</sup> خود تمام بیهودگی سازشکاری خرد بورژوازی را دیدند، و تنها آنوقت، پس از رشد سیاسی طولانی، پس از تدارک طولانی و تغییر در روحیه و نظریات گروه‌بندیهای حزبی زمینه‌ای برای انقلاب اکابر ایجاد شد و دوران سوم انقلاب روس که در نیختین مرحله‌اش از انقلاب بین‌المللی گمیخته یا موقتاً جدا شده است فرا رسید.

این دوران سوم، دوران اکابر، دوران سازماندهی، سخت‌ترین دوران و در عین حال دوران بزرگترین و سریعترین پیروزی‌هاست، از اکابر انقلاب ما که زمام حکومت را بدست پرولتاریای انقلابی داده و دیکتاتوری آنرا برقرار ساخته و پشتیبانی اکثریت عظیم پرولتاریا و تهییل‌ست‌ترین دهقانان را برایش تأمین کرده است، از اکابر انقلاب ما با مارش پیروزمندانه و ظفرنمون پیش رفته است. در تمام اطراف و اکناف روسیه جنگ داخلی بشکل مقاومت استشمار—

گران و ملاکین و بورژوازی که مورد پشتیبانی بخشی از بورژوازی امپریالیستی بودند، آغاز شد.

جنگ داخلی آغاز شد و در این جنگ داخلی نیروهای دشمنان حکومت شوروی، نیروهای دشمنان زحمتکشان و توده‌های استمار-شونده ناچیز بودند؛ جنگ داخلی پیروزی کامل حکومت شوروی بود، چونکه دشمنان آن، استمارگران، ملاکین و بورژوازی هیچ تکیه‌گاهی نه سیاسی و نه اقتصادی نداشتند و هجوم آنان درهم شکسته شد. مبارزه با آنها بیشتر شامل تبلیغ و آذیت‌سیون بود تا عملیات نظامی؛ زحمتکشان لاید به لاید، توده به توده، حتی قزاقهای زحمتکش (۱۲) از آن استمارگرانی که می‌کوشیدند از حکومت شوروی جداشان سازند رو بر تاقته سوا شدند.

این دوران مارش پیروزمندانه و ظفرنمون دیکتاتوری پرولتا ریا و حکومت شوروی بود که توده‌های عظیم زحمتکشان و استمار-شوندگان روسیه را بطور مسلم و قطعی و برگشت‌ناپذیر بسوی خود جلب نمود و آخرین و بالاترین نقطه<sup>\*</sup> اوج و اعتلای انقلاب روس بود که در تمام این مدت گوئی بطور مستقل و بدون ارتباط با امپریالیسم بین‌المللی جریان داشت. به این علت بود که کشوری با بیشترین آمادگی که در پرتو تجربه و آزمون سال ۱۹۰۵ بیشترین آمادگی را برای انقلاب داشت که با چنین سرعت و سهولت و نظم و ترتیب طبقه‌ای را بدبال طبقه<sup>\*</sup> دیگر بحکومت می‌رساند و با از بین بردن برخی ترکیب‌های سیاسی سرانجام به آن ترکیب سیاسی رسید که آخرین ترکیب نه تنها انقلاب روس بلکه انقلاب‌های کارگری اروپای غربی هم بود، زیرا پایه<sup>\*</sup> حکومت شوروی در روسیه محکم شده و سمعتی زحمتکشان و استمارشوندگان را بطور غیر قابل برگشت بخود جلب نموده است، چونکه دستگاه قدیم جور و ستم قدرت دولتی را نابود ساخته و اصولاً نوع جدید و عالی دولت را بوجود آورده است که جنینی بشکل کمون پاریس (۱۳) داشت که دستگاه قدیم را پرانداخت و بجای آن نیروی مسلح توده را گذاشت و دمکراتیسم توده‌های زحمتکش را جایگزین دمکراتیسم بورژوا-

پارلمانتاریسم ساخت و استعمارگران را مستثنی نمود و متنظماً مقاومت آنان را سرکوب کرد.

انقلاب روس در این مدت این کارها را انجام داد و بهمین جهت در پیشاہتگ نسبتاً کوچک آن این تصور پیدا شد که این روند ظفرنمون، این مارش سریع انقلاب روس می‌تواند به پیروزی‌های آینده امیدوار باشد. و این تصور اشتباه بود، زیرا دورانی که انقلاب روس گسترش می‌یافت و در رویه زمام حکومت را از دست طبقه‌ای پدست طبقه<sup>۱</sup> دیگر می‌داد و سازشکاری طبقاتی را در حدود فقط رویه از بین می‌برد، — این دوران می‌توانست از لحاظ تاریخی فقط به آن جهت وجود داشته باشد که بزرگترین غول‌های درندگان امپریالیسم جهانی موقتاً در حرکت تعرضی خود علیه حکومت شوروی متوقف شده بودند. انقلابی که در عرض چند روز رژیم سلطنتی را برانداخت، در عرض چند ماه تمام تلاش‌های سازشکاری با هرگونه مقاومت بورژوازی فایق آمد، — چنین انقلابی، انقلاب جمهوری سوسیالیستی می‌توانست میان دول امپریالیستی در محیط درندگان جهانی با ددمنشان امپریالیسم بین‌المللی فقط بطور کجدار و مریز که بورژوازی در مبارزة مرگ و زندگی با یکدیگر در حمله و تعرض پروسیه فلچ شده بود زندگی کند. و آن دورانی آغاز گردید که پاید اینهمه آشکار و اینهمه دشوار و سنگین احساس کرد — دوران سخت‌ترین شکست‌ها و سخت‌ترین آزمون‌ها برای انقلاب روس، دورانی که بجای تعرض سریع و مستقیم و آشکار بدشمنان انقلاب، مجبوریم سخت‌ترین شکست‌ها را تحمل کنیم و در برابر نیروئی که بی‌اندازه بزرگتر از نیروی ماست، — در برابر امپریالیسم بین‌المللی و سرمایه<sup>۲</sup> مالی، در برابر نیروی نظامی که تمام بورژوازی با تکنیک معاصر و مدرن‌ش، با تمام سازمانش برای غارت و تعدی، برای مختنق ساختن مليتهاي کوچک علیه ما متعدد ساخته است، عقب‌نشیتی کنیم؛ بر ما لازم آمد درباره متعادل ساختن نیروها فکر کنیم و ناگزیر در برابر مسائل فوق العاده دشوار قرار گیریم، مجبور شدیم علاوه بر دشمنی

نظیر رومانف و کرنسکی که نمی‌توانند جدی شمرده شوند، — با نیروهای بورژوازی بین‌المللی با تمام قدرت نظامی و امپریالیستی آن مستقیماً دست و پنجه نرم کنیم و روپروری درندگان جهانی قرار گیریم. و بدیهی است که بمناسبت تأخیر کمک از جانب پرولتاریای سوسیالیستی بین‌المللی مجبور شدیم برخورد با این نیروها را پذیرا شویم و سخت‌ترین شکست را تحمل نمائیم.

و این دوران — دوران سخت‌ترین شکست‌ها، دوران عقب‌نشینی‌ها، دورانی است که ما باید لااقل بخش نسبتاً کوچک از موضع خود را نجات دهیم و ضمن عقب‌نشینی در برایر امپریالیسم در انتظار فرصلت پنهانیم تا هنگامی که شرایط بین‌المللی بطور کلی تغییر یابند و آن نیروهای پرولتاریای اروپا بما برمند، نیروهایی که وجود دارند و نضج و قوام می‌یابند و نمی‌توانستند مثل ما بسهولت از عهده دشمنان خود برآیند، زیرا بزرگترین خیال باطل و بزرگترین خطأ و اشتباه خواهد بود اگر فراموش شود که آغاز کردن انقلاب روس آسان بود ولی گام‌های بعدی دشوار است. این وضع جنبهٔ ناگزیر داشت چونکه ما از پسیمه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین نظام سیاسی آغاز کردیم. انقلاب اروپا ناگزیر از بورژوازی آغاز می‌کند و ناگزیر در شرایط فوق العاده دشوار با دشمنی که بطور غیرقابل تصور جدی‌تر است سر و کار دارد. انقلاب اروپا در شرایط فوق العاده دشوارتر آغاز خواهد شد. ما می‌بینیم که ایجاد نخستین شکاف برای انقلاب اروپا در آن نظری که به آن فشار می‌آورد فوق العاده دشوارتر است. برای اروپا طی مراحل دوم و سوم انقلاب خود بسی آسانتر خواهد بود. و بعکم آن تناسب نیروها بین طبقات انقلابی و ارتجاعی که در حال حاضر در عرصهٔ بین‌المللی هستند جور دیگر نمی‌تواند باشد. و این همان چرخش و تحول اساسی است که از دید کسانی که به اوضاع و احوال کنونی، به وضع فوق العاده دشوار انقلاب نه از نقطهٔ نظر تاریخی، بلکه از روی احساسات و خشم نگاه می‌کنند همواره دور می‌ماند. و تجربه و آزمون تاریخ بما می‌گوید که همواره در همهٔ انقلابها در چنین دورانی، هنگامی

که انقلاب مرحله<sup>\*</sup> تحول و انتقال از مرحله<sup>\*</sup> پیروزیهای سریع بمرحله<sup>\*</sup> شکست‌های سخت را تحمل کرده است — دوران جملات و عبارت‌پردازی‌های بدل انقلابی فرا رسیده که همواره به امر رشد و اعتلای انقلاب بزرگترین لطمہ و زیان را زده است. و حالا رفقا، فقط وقتی که اگر ما خود را موظف شماریم این تحول را در نظر پگیریم که ما را از مرحله<sup>\*</sup> پیروزیهای سریع و آسان و کامل به مرحله<sup>\*</sup> شکست‌های سخت انداخته است، فقط آنوقت قادر خواهیم بود تا کتیک خود را پدرستی ارزیابی کنیم. این مسئله<sup>\*</sup> فوق العاده دشوار و فوق العاده سنگین است و مسئله‌ای است که نتیجه<sup>\*</sup> رسیدن به نقطه<sup>\*</sup> عطف و تحول در رشد کنونی انقلاب، — از پیروزیهای آسان داخلی به شکست‌های فوق العاده سخت خارجی، — و نقطه<sup>\*</sup> عطف در تمامی انقلاب بین‌المللی، از دوران فعالیت تبلیغی و آژیتاسیونی انقلاب روس در حالت انتظاری امپریالیسم به دوران اقدامات تعرضی امپریالیسم علیه حکومت شوروی، مسئله بویژه دشوار و بویژه حادی را در برابر تمامی جنبش بین‌المللی اروپای غربی قرار می‌دهد. اگر ما این لحظه<sup>\*</sup> تاریخی را فراموش نکنیم درک این مطلب برای ما لازم خواهد بود که مدار اصلی علائق روسیه در مسئله<sup>\*</sup> صلح کنونی و بسیار شاق و به اصطلاح وقیع چگونه بوجود آمد.

من باها در جر و بحث با کسانی که ضرورت قبول این صلح را انکار می‌کردند شنیده‌ام که گفته‌اند نظریه<sup>\*</sup> امضای قرارداد صلح بیانگر گویا منافع خاص تنها توده‌های خسته و فرسوده دهقانان و سربازانی است که جنبه<sup>\*</sup> طبقاتی خود را از دست داده‌اند و غیره و غیره. من همواره درباره این قبیل استنادها و چنین اظهاراتی تعجب می‌کردم که چگونه رفقا — کسانی که خیلی در تجسس دلیل توضیحات خویشنده ابعاد طبقاتی رشد ملی را فراموش می‌کنند. مثل اینکه حزب پرولتاریا که زمام حکومت را بدست گرفته قبل حساب نکرده است که تنها اتحاد پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریا یعنی تهیید ملت‌ترین دهقانان یعنی اکثریت دهقانان روسیه، تنها چنین اتحاد قادر است زمام حکومت را در روسیه، بدست حکومت انقلابی شوراهای — اکثریت، اکثریت

واقعی مردم بدهد، بدون این<sup>۳</sup> اتحاد هر گونه تلاش برای برقراری حکومت بویژه در دوران چرخشها و تحولات دشوار تاریخ بی معنی و ابلهانه است. مثل اینکه حالا می‌توان از این حقیقت مسلم برای همه<sup>۴</sup> ماهان، دوری جست و به یادآوری حقارت‌آمیز از حالت خسته و فرسوده دهقانان و سربازانی که جنبه<sup>۵</sup> طبقاتی خود را از دست داده‌اند پسته نمود. دریاره حالت خسته و فرسوده دهقانان و سربازانی که جنبه<sup>۶</sup> طبقاتی خود را از دست داده‌اند باید بگوئیم که کشور مقاومت را ممکن می‌شمارد و بر آنست که تهییدست‌ترین دهقانان فقط در آن حدودی می‌توانند مقاومت ورزند که قادر باشند نیروهای خود را متوجه مبارزه نمایند.

هنگامیکه ما در اکتبر زمام حکومت را بدست می‌گرفتیم روشن بود که روند رویدادها ناگزیر به آن منجر می‌شود و چرخش شوراها بسوی بلشویسم بمعنای چرخش در سراسر کشور است و برقراری حکومت بلشویسم اجتناب‌ناپذیر است. وقتی ما ضمن درک این نکته به تصرف قدرت در اکتبر دست زدیم، کاملاً روشن و صریح بخود و بهمه<sup>۷</sup> مردم می‌گفتیم که این انتقال حکومت بدست پرولتاریا و تهییدست‌ترین دهقانان است و پرولتاریا می‌داند که دهقانان از آن بطوریکه خود شما می‌دانید: در مبارزة مجданه<sup>۸</sup> آن در راه صلح و در آمادگی آن برای ادامه<sup>۹</sup> مبارزة آتی علیه سرمایه<sup>۱۰</sup> بزرگ مالی پشتیبانی می‌کند. در این باره اشتباه نمی‌کنیم و هر کسی که تا اندازه‌ای در چارچوب نیروهای طبقاتی و مناسبات طبقاتی مانده باشد نمی‌تواند از آن حقیقت مسلم دوری جوید که ما نمی‌توانیم از کشور دهقانان خردپا که هم برای انقلاب اروپا و هم برای انقلاب بین‌المللی اینهمه خدمت کرده است توقع داشته باشیم مبارزه را در آن شرایط سخت، در سخت‌ترین شرایط ادامه دهد که کمک از جانب پرولتاریای اروپای غربی حتماً بما می‌رسد، و این نکته را حقایق و اعتصابها و غیره به ثبوت رسانده‌اند— ولی این کمک که حتماً بما می‌رسد دیر کرده است. از این روست که می‌گوییم چنین اشاره و استنادی به خستگی توده‌های دهقانی و غیره

و غیره صرفاً نتیجهٔ فقدان دلیل، نتیجهٔ عجز و ناتوانی کامل آن کسانی است که به این بهانه‌ها متولّ می‌شوند، فقدان کامل هرگونه امکانی در آنها برای درک تمام مناسبات طبقاتی بطور کلی و در مقیاس عمومی آنها — برای درک انقلاب‌های پرولتاپیا و دهقانان در مقیاس تودهٔ دهقانی است؛ تنها اگر چنانچه ما در هر چرخش و تحول تند تاریخ تناسب طبقات را بطور کلی و تناسب نیروهای همهٔ طبقات را ارزیابی کنیم و نمونه‌های علیحده و رویدادهای غیر عادی معینی را انتخاب نکنیم، تنها آنوقت خود را در تحلیل حقایق احتمالی محکم و پا برجا احساس خواهیم کرد. من کاملاً درک می‌کنم که بورژوازی روس حلاً موقعی ما را به جنگ انقلابی هل می‌دهد که برایمان اصلاح امکان ندارد. منافع طبقاتی بورژوازی چنین اقتضاه می‌کند.

وقتی آنها فقط فریاد پرمی‌آورند که صلح ننگ است، حتی کلمه‌ای هم نمی‌گویند که کی ارتش را به این روز انداخته است، من کاملاً درک می‌کنم این بورژوازی با دلوнаروودی‌ها (۱۴)، منشویک‌ها، تسرتلی‌ها، چرنوف‌ها و پامبیریخوانهای آنهاست (کفرزدنها)، من خوب می‌دانم که این بورژوازی است که دربارهٔ جنگ انقلابی داد و فریاد راه انداخته است. منافع طبقاتی آن چنین اقتضاه می‌کند، منویات نکته از رفتار کسانی روشی و مفهوم است که از یک طرف صفحات روزنامه‌های خود را با نوشته‌های ضدانقلابی پر می‌کند... (صداعهای: «همه را پسته‌اند»). متأسفانه همه را نبسته‌اند، ولی همه را می‌بندیم. (کفرزدنها). می‌خواستم بروی آن پرولتاپیا نگاه کنم که بضدانقلابیون، به طرفداران بورژوازی و به سازشکاران با آن اجازه می‌دهد که با ادامهٔ استفاده از انحصار ثروت اذهان مردم را بوسیلهٔ افیون بورژوازی خود همچنان تخدیر نماید. چنین پرولتاپیائی نمی‌ست. (کفرزدنها).

من خوب میدانم که از صفحات چنین مطبوعاتی ناله و فریاد و فغان عیله صلح ننگین بر می‌خیزد، و برایم کاملاً روشی است که کسانی از این جنگ انقلابی پشتیبانی می‌کنند که در عین حال

از کادتها (۱۵) گرفته تا اسارهای راستگرا با آلمانها هنگام حمله و تعرض آنها ملاقات می‌کنند و با آب و تاب می‌گویند که اینها آلمانی هستند و به افسران خود اجازه می‌دهند با پاگون نظامی در نقاطی که در نتیجه لشگرکشی امپریالیسم آلمان اشغال گردیده، گردش کنند. راستی کار این چنین بورژواهایی، تبلیغ جنگ انقلابی توسط چنین سازشکارانی کوچکترین تعجبی در من ایجاد نمی‌کند. آنها می‌خواهند که حکومت شوروی بدام بیفتد. آنها این بورژواها، این سازشکاران ماهیت خود را نشان داده‌اند. ما آنها را دیده و زنده می‌بینیم و می‌دانیم که اکنون در اوکرائین کرنیتسکی‌های اوکرائینی، چرنوفهای اوکرائینی، تسرتلی‌های اوکرائینی – همان حضرات وینیچنکی‌ها هستند. این حضرات کرنیتسکی‌های چرنوف‌ها و تسرتلی‌های اوکرائینی آن قرارداد صلحی را که با امپریالیست‌های آلمانی بسته و حالا با کمک سرنیزه آلمانی می‌کوشند حکومت شوروی را در اوکرائین سرنگون سازند، از مردم پنهان کرده‌اند. به بینید آن بورژواها و آن سازشکاران و همفرکران آنها چه کرده‌اند. (کفزندها). به بینید که بورژواها و سازشکاران اوکرائینی چه کارهایی انجام داده‌اند که نمونه آنها در پرایر انتظار ماست، آنها بی‌که با سرنیزه آلمانی علیه حکومت شوروی پرخاسته‌اند قراردادهای سری خود را از مردم کتمان کرده و می‌کنند. پس معلوم است که بورژوازی روس چه می‌خواهد و پامبریخوانهای آله و ناآلله بورژوازی حکومت شوروی را بکجا هل می‌دهند؛ آنها می‌دانند که حکومت شوروی در حال حاضر بی‌چوچه نمی‌تواند با امپریالیسم مقندر جنگ کند. و بهمین جهت فقط در این اوضاع و احوال بین‌المللی، فقط در این وضع عمومی طبقاتی بتمام کنده و عمق اشتباه کسانی بی می‌بریم که مانند حزب اسارهای چپ (۱۶) شیفته تئوری شده‌اند که در تمام تاریخ‌های انقلاب‌ها در لحظات دشوار جنبه عادی دارد و نصیش از یأس و نوبیدی و نصف دیگرش از جملات و عبارت‌پردازیها تشکیل می‌شود، وقتی که بجای نگرش هوشیارانه بواقعیت و ارزیابی وظایف انقلاب در مورد دشمنان داخلی و خارجی از نقطه نظر نیروهای

طبقاتی از شما می‌خواهند که مسئله<sup>\*</sup> جدی بسیار دشوار را زیر فشار احساسات، فقط از لحاظ احساسات حل نمایید. قرارداد صلح بسیار سنگین و ننگ‌آور است. من با رها اتفاق افتاده است که در اظهارات و سخنرانیهای خود آنرا صلح تیلزیت بنام که ناپلئون کشورگشا پس از شکست‌های بسیار سخت آنرا بملت‌های پروس و آلمان تحمیل کرد. راستی، این صلح مظهر سنگین‌ترین شکست با اکتفا به این، احساسات سرشار از خشم و عصباًیت را تحریک کنید و بخواهید بزرگ‌ترین مسئله<sup>\*</sup> تاریخ را حل نماید، وضع مضحك و رقت‌باری پیدا خواهد کرد که یک وقتی حزب اسارها تماماً گرفتار آن بود. (کفرزدنها). این حزب در سال ۱۹۰۷ در وضعی که بطور کلی قدری شبیه است همین طور احساسات انقلابی را تحریک می‌کرد هنگامیکه پس از مخت‌ترین شکست انقلاب سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷، استولیپین قوانین مربوط به دومای سوم (۱۷) را که ننگین‌ترین و سخت‌ترین شرایط کار در یکی از نفرت‌انگیزترین مؤسسات انتخابی بود بما تحمیل کرد و حزب ما پس از تزلزل کمی در درون خود (تزلزل در این باره بیش از حالا بود) مسئله را چنین حل نمود که ما حق نداریم تابع احساسات شویم، و خشم و نفرت ما نسبت به دومای سوم - ننگین‌ترین دو ما هر قدر هم زیاد باشد، ما باید اذعان داشته باشیم که اینجا تصادف نیست بلکه ضرورت تاریخی مبارزه طبقاتی روزافزون است که نیروهایش دیگر کافی نبوده و آنها را حتی در این شرایط ننگ‌آور که از پیش فراهم شده بود جمع‌آوری خواهد کرد. حق هم با ما بود. آنهایی که می‌کوشیدند با جمیالت انقلابی و با عدالتخواهی مردم را شیفتنه سازند چونکه بیانگر سه‌باره احساسات مشروع بود درسی گرفتند که هیچ فرد انقلابی فهمیده و فکور آنرا فراموش نخواهد کرد.

انقلاب روندی چنان صاف و هموار ندارد که اعتلای سریع و آسانی را برای ما تأمین کند. هیچ انقلاب کبیری، حتی در چارچوب ملی، وجود نداشته که دوران شکست‌های سخت را از سر نگذراند

باشد، و نباید به مسئله<sup>۱</sup> جدی چنین‌های عظیم توده‌ای و انقلابهای در حال اعتلاء چنان پرخورد کرد که فرد انقلابی با اعلام اینکه صلح فضاحت‌بار و ننگ‌آور است، نتواند با آن سازگار شود؛ عبارت‌هایی تبلیغاتی و ریختن باران سرزنش‌ها بسر ما بمناسبت این صلح، کافی نیست، — این، النبای واضح انقلاب، این، تجربه آشکار همه<sup>۲</sup> انقلابهای تجربه<sup>۳</sup> ما از سال ۱۹۰۵ را در نظر بگیرید که اگر ما از لحاظی غنی هستیم، اگر در پرتو آن طبقه<sup>۴</sup> کارگر روس و تهیلست‌ترین دهقانان توانستند دشوارترین و پرافتخارترین نقش آغاز انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی را بعده بگیرند همانا به آن علت است که ملت روس توانست در سایه<sup>۵</sup> تصادف خاص اوضاع تاریخی در اوایل قرن بیستم دو انقلاب کبیر انجام دهد، پس باید از تجربه<sup>۶</sup> این انقلابها درس گرفت و باید توانست به این نکته بپردازد که فقط با توجه به تغییر تناسب روابط طبقاتی یک دولت با دولت دیگر می‌توان بخوبی درک کرد ما در حال حاضر قادر به جنگ نیستیم؛ ما باید این نکته را در مدد نظر داشته باشیم و بخود بگوئیم: تنفس هر چه باشد، صلح هر قدر هم ناپایدار و کوتاه و شاق و مومن باشد، بپرداز از جنگ است، چونکه ایکان می‌دهد توده‌های مردم نفس پکشند، چونکه ایکان می‌دهد کاری که بورژوازی کرده و حالا در همه‌جا و در هر جائی که می‌تواند زیر حمایت آلمانها در بخش‌های اشغالی داد و فریاد راه می‌اندازد، جبران شود، (کفردنها).

بورژوازی داد و فریاد راه انداخته که آخر بلشویک‌ها ارتش را متلاشی کردند و ارتش وجود ندارد و این تقصیر بلشویک‌هاست، ولی رفقا، نظری پگذشته بیندازیم و مقدم بر هر چیز برشد و گسترش انقلاب‌مان نگاه کنیم. مگر شما نمی‌دانید که فرار و از هم پاشیدگی ارتش ما خمی قبل از انقلاب حتی در سال ۱۹۱۶ آغاز شد و هر کسی که ارتش دیده باید به این نکته اذعان داشته باشد؟ بورژوازی ما برای جلوگیری از این وضع چه کار کرده است؟ مگر این نکته روشن نیست که یگانه شانس نجات از شر امپریالیست‌ها در آن

هنگام در دست آن بود و این شانس در ماههای مارس—آوریل هنگامیکه سازمانهای شوروی می‌توانستند زمام حکومت را با حرکت ساده دست از بورژوازی بگیرند پیدا شد. و اگر در آن هنگام شوراهای زمام حکومت را بدست می‌گرفتند و هرگاه اگر روشنفکران بورژوازی و خردببورژوازی به اتفاق اسارها و منشیک‌ها بجای آنکه به کرنسکی در اغفال مردم و کتمان قراردادهای سری و در ابر وادر ساختن ارتش به حمله و تعرض کمک نماید بکمک ارتش می‌آمد و آنرا از لحاظ اسلحه و خواربار تأمین می‌کرد و بورژوازی را وادر می‌نمود با یاری همه<sup>\*</sup> روشنفکران به میهن، البته نه بد میهن سوداگران، نه بد میهن قراردادهای که مایه<sup>\*</sup> نابودی مردم بودند کمک نماید (کفرزدنها)، هرگاه اگر شوراهای بورژوازی را وادر می‌کردند بد میهن زمتکشان، کارگران، به ارتش لخت و پاپرهنه و گرسنه کمک کنند، فقط آنوقت می‌توانستیم فرصت ده ماهه برای نفس ارتش و پشتیبانی همگانی داشته باشیم تا ارتش قدمی از خط جیوه عقب‌نشینی نکند، با پیشنهاد صلح دموکراتیک همگانی و با فسخ قراردادهای سری در جیوه مقاومت کنند و قدمی عقب نهنشینند. این شانس صلح بود که کارگران و دهقانان می‌دادند و تأیید می‌کردند. این تاکتیک دفاع میهن، نه میهن رومانف‌ها، کرنسکی‌ها، چرنوف‌ها، نه میهن قزمتکش است. پس اینها هستند که مزدور، بلکه میهن توده‌های زحمتکش هستند. از اینها گذار از جنگ به انقلاب و از انقلاب روس به سویالیسم بین‌المللی با چنین آزمایش‌های سخت و دشوار جریان دارد. از این رو است که چنین پیشنهادی چون جنگ انقلابی جمله<sup>\*</sup> توحالی از آب در می‌آید در حالیکه می‌دانیم ارتش نداریم، می‌دانیم که نگهداشتن ارتش محال بود و کسانی که با وضع آشنازی دارند نمی‌توانستند نیستند که فرمان ما درباره ترجیح جنبه<sup>\*</sup> صوری نداشته بلکه نتیجه<sup>\*</sup> ضرورت آشکار صرفاً عدم امکان نگهداری ارتش است. نگهداری ارتش امکان نداشت. حق با آن افسر غیربلشویک بود که حتی قبل از انقلاب اکتبر می‌گفت ارتش قادر بجنگ نیست و نخواهد جنگید (۱۸).

این وضع نتیجهٔ ماهها معامله با بورژوازی و تمام نطق‌های مربوط به ضرورت ادامهٔ جنگ است؛ این نطق‌ها با هرگونه احساسات شرافتمدانه‌ای که از جانب بسیاری یا محدودی انقلابیون ایراد می‌شد در هر حال عبارتپردازی انقلابی توانی از آب در آمد که مورد سوءاستفاده امپریالیسم بین‌المللی قرار گرفت تا باز همانقدر و حتی بیشتر غارت کند، همانطوریکه توانست پس از اشتباه تاکتیکی یا دیبلوماسی ما — پس از عدم امضاء قرارداد صلح پرست غارت کند. هنگامیکه ما دربارهٔ امنیا قرارداد صلح به مخالفان می‌گفتیم: اگر چنانچه تنفس قدری طولانی بود شما می‌فهمیدید که مصالح سالم‌سازی ارتش، منافع توده‌های زحمتکش ارجح‌تر از هر چیز است و قرارداد صلح باید بخاطر آن پسته شود — آنها می‌گفتند که تنفس غیر ممکن است.

اما انقلاب ما با همهٔ انقلابهای پیشین همانا از این لحظه متمایز است که عطش سازندگی و ایجادگری را در توده‌ها شدت داد، توده‌های زحمتکش که بدست تزارها و ملاکان و بورژوازی مورد تحقیر و ستم و تعدی بودند در دورافتاده‌ترین دهات قدعلم می‌کنند، و این دوران انقلاب تنها حالا، هنگامیکه انقلاب دهقانان جریان دارد که زندگی را پشیوهٔ جدید برپا سازند، انجام می‌گیرد. ما بخاطر این تنفس هر قدر هم کوتاه و کم باشد، در صورتیکه اگر منافع توده‌های زحمتکش را بالاتر از منافع قداره‌بندان بورژوازی که شمشیرها را جولان می‌دهند و رجز می‌خوانند و ما را بجنگ دعوت می‌کنند بالاتر بگیریم می‌باشی این قرارداد را امضاء می‌کردیم. انقلاب همین نکته را می‌آموزد. انقلاب می‌آموزد که وقتی ما مرتکب اشتباهات دیبلوماسی می‌شویم، وقتی خیال می‌کنیم که کارگران آماقی همین فردا بکمک ما خواهند آمد، به این امید که لیبکنخت حالا پیروز می‌شود (و میدانیم که لیبکنخت بهر حال پیروز خواهد شد)، این امر در جریان اعتلاء جنبش کارگری حتمی و مسلم است (کفرزدنها)، این بدان معناست که در شرایط شیفتگی، شعارهای انقلابی جنبش دشوار موسیاگیستی به حرف و عبارتپردازی تبدیل می‌شود.

و هیچ نماینده زحمتکشان، هیچ کارگر شرافتمند از دادن بزرگترین قربانی برای کمک به جنبش سوسیالیستی آلمان امتناع نمی‌ورزد، چونکه در تمام این مدت در جبههٔ جنگ یاد گرفته است که امپریالیستهای آلمانی را از سربازان آلمانی که زیر انضباط آلمانی زجر دیده و اکثراً با ما اظهار همدردی می‌کنند تمیز دهد. بهمین جهت می‌گوئیم که انقلاب روس عمل اشتباه ما را اصلاح نمود و آنرا با این تنفس اصلاح نمود. به احتمال قوی این تنفس کوتاه خواهد بود، ولی ما اقلام امکان کوتاهترین تنفس را داریم تا ارتقش خسته و گرفته و گرسنه به این نکته پی ببرد که امکان تنفس پیدا کرده است. برای ما روشن است که دوران جنگهای سابق امپریالیستی پسر آمده و بیم دهشت‌های جدید آغاز جنگ‌های جدید می‌رود، ولی چنین جنگهایی در بسیاری از ادوار تاریخی بوده که ضمناً در آستانهٔ پایان‌شان بیشترین شدت را پیدا می‌کردند. و این نکته را باید نه تنها در میتینگهای پتروگراد و مسکو بلکه در دهات هم دهها میلیون نفر بفهمند و فهمیده‌ترین بخش ساکنان دهات که از جبهه بری گردد و تمام دهشت‌های جنگ را از سر گذرانده است کمک کند که توده عظیم دهقانان و کارگران به این نکته پی ببرد، به ضرورت جبههٔ انقلابی یقین حاصل نماید و بگوید که ما درست عمل کرده‌ایم.

بما می‌گویند که به اوکرائین و فنلاند خیانت کرده‌ایم، — ای وای چه ننگ! اما وضعی پیش آمد که ما از فنلاند جدا ماندیم که قبل پیش از آغاز انقلاب با آن پیمانی همراه با سکوت (۱۹) داشتیم و حالا ظاهراً قراردادی بسته‌ایم (۲۰). می‌گویند اوکرائین را از دست داده‌ایم که چرنوف و کرنسک و تسوتلی می‌روند آنرا نابود سازند. بما می‌گویند خیانتکار هستید و به اوکرائین خیانت کرده‌اید! من می‌گویم: رفقا، چیزهایی بقدر کافی در تاریخ انقلاب دیده‌ام، نظریات و فریادهای خصم‌مانهٔ کسانی که تابع راحساسات می‌شوند و نمی‌توانند فکر کنند مرا ناراحت نمی‌کند. مثال ساده‌ای برایتان می‌زنم. دو رفیق را در نظر بگیرید که شب در راه سور

حمله ده نفر قرار می‌گیرند. اگر این پدرسوخته‌ها راه را بر یکی از آنها بینندند، دیگری چه باید بکنند؟ قادر بکمک نیست؛ اگر پا بفارار بگذارد مگر این عمل او خیانت است؟ و حالا فرض کنید که صحبت از افراد یا ساحه‌هایی نیست که مسائل در آنها مستقیماً از روی احساسات حل می‌شود، بلکه پنج ارتش صد هزار نفری ارتش دویست هزاری را محاصره کرده باشند و ارتش دیگر باید بکمک آن بستابد. اما اگر این ارتش می‌داند که حتماً گیر خواهد افتاد باید عقب‌نشینی کند؛ این ارتش نمی‌تواند عقب‌نشینی نکند حتی اگر برای لاپوشانی عقب‌نشینی امضا قرارداد صلح ننگ‌آور لازم باشد، — هر چه می‌خواهید فحش بدهید در هر حال امضا قرارداد لازم است. نباید به احساسات دولت‌باز اعتنا کرد که به قبضه شمشیر فشار آورده می‌گوید: من باید بمیرم چونکه مرا به انعقاد قرارداد صلح موهم وادر می‌کنند. اما همه می‌دانیم که صرفنظر از هر تصمیم شما ارتش نداریم و هیچ رُستی ما را از ضرورت عقب‌نشینی و اغتنام وقت و فرصت که ارتش بتواند نفس بکشد معاف نمی‌دارد، و هر کسی که واقعیت را در نظر می‌گیرد و خود را با عبارتپردازی‌های انقلابی گول نمی‌زند، با این نظر موافقت می‌کند. هر کسی که واقعیت را در نظر می‌گیرد و با حرف و تقرعن خود را فریب نمی‌دهد، باید این نکته را بداند.

اگر این نکته را بدانیم پس وظیفهٔ انقلابی ما امضا قرارداد حتی شاق و فوق العاده شاق و اجباری است، چونکه با این عمل وضع بهتری برای خود و متهدان خویش پیدا می‌کنیم. مگر ما ضرر کردیم که سوم مارس قرارداد صلح امضا نمودیم؟ هر کسی که می‌خواهد از زاویهٔ مناسبات توده‌ها بحقایق نگاه کند نه از دیدگاه دولت‌باز اشرافی، می‌فهمد که بدون داشتن ارتش یا با داشتن بتایی ارتش بیمار در گیر جنگ شدن و آنرا جنگ انقلابی نامیدن خودفریبی است، بزرگترین فریب و اغفال مردم است. وظیفهٔ ما این است که حقیقت را بمردم بگوییم: بله، این صلح شاق‌ترین صلح هاست، اوکرائین و فنلاند از دست می‌روند، ولی با وجود این باید به این صلح تن

در دهیم، تمام زحمتکشان آگاه روسیه به آن تن در خواهند داد، چونکه حقیقت صاف و ساده و بدون آرایش را می‌دانند، می‌دانند که جنگ یعنی چه، می‌دانند که دل بدرباری زدن و همه چیز را بخطر انداختن به امید اینکه اینک اتفاق اخراج آغاز خواهد شد خودفریبی است. با امضای قرارداد صلح آنچیزی را بدست آوردیم که دوستان فلانندی از ما دریافت داشتند—تنفس و کمک، نه نابودی و هلاکت. در تاریخ ملتها نمونه‌هایی می‌دانم که قرارداد صلح بمراتب قهقیزی تری به امضاء می‌رسید و ملت‌های دارای قابلیت حیاتی را به امید لطف و عنایت غالب می‌گذاشت. این صلح ما را با صلح تیلزیت مقایسه کنید؛ صلح تیلزیت توسط فاتح پیروزمند به پروس و آلمان تحمیل شده بود و شرایط آن بقدرتی سنگین بود که علاوه بر اشغال تمام پایتخت‌های همه<sup>\*</sup> سرزمین‌های آلمان و طرد پروس‌ها به تیلزیت که در حکم طرد ما به اووسک یا تومسک است، بزرگترین بدینختی این بود که ناپلئون مل مغلوب را وادر می‌کرد سپاهیان کمکی برای چنگهاش بدهند و افزون بر این وضعی پیش آمد که خلق‌های آلمانی ناچار بودند فشار کشورگشا را پذیرا شوند، هنگامیکه دوران چنگها اتفاقی فرانسه جایگزین دوران چنگها استیلا گرانه امپریالیستی شد، آنوقت بروشنا آن چیزی معلوم شد که افراد شیفته<sup>\*</sup> عبارت پردازیها که اضای قرارداد را سقوط می‌شمارند، نمی‌خواهند آنرا بفهمند. این روحیه از دیدگاه دولت باز اشرافی مفهوم است ولی از نقطه<sup>\*</sup> نظر کارگر و دهقان مفهوم نیست. اینها مکتب دشوار چنگ را از سرگذرانده‌اند و حساب کار دستشان است. آزمونها و مصائب دشوارتری هم بود و ملت‌ها از آنها عقب‌مانده‌تر بیرون می‌آمدند. صلح با شرایط سنگین‌تر هم بود و آلمانها آنرا هنگامیکه ارتش نداشتند یا ارتش‌شان بیمار بود، همانطوریکه ارتش ما بیمار است متعدد ساختند. آنها صلحی با سنگین‌ترین شرایط با ناپلئون بستند، ولی این صلح در حکم سقوط آلمان نبود بلکه بر عکس نقطه<sup>\*</sup> عطف، دفاع ملی و رستاخیز بشمار می‌رفت. ما هم در آستانه<sup>\*</sup> چتین نقطه<sup>\*</sup> عطفی ایستاده‌ایم و چنین شرایطی را تحمل می‌کنیم. باید با حقیقت

آنچنانچه هست برخورد کرد و دست از رجزخوانی و عبارتپردازی پرداشت. باید گفت اگر لازم است پس باید قرارداد صلح را منعقد ساخت. جنگ آزادیبخش، جنگ طبقاتی، جنگ توده‌ای جایگزین جنگ ناپلئونی خواهد شد. سیستم جنگ‌های ناپلئونی تغییر خواهد کرد و صلح جای جنگ را خواهد گرفت و جنگ جای صلح را، و از هر سنگین‌ترین صلح جدید همواره تدارک وسیعتری برای جنگ ناشی می‌گردد. سنگین‌ترین قرارداد صلح — قرارداد تیلزیت — در تاریخ پعنوان نقطهٔ عطف در آن زمان ثبت شده که سرآغاز تکان خوردن ملت آلمان بود که تا تیلزیت، تا روسيه عقب‌نشيني می‌کرد، ولی در واقع اين ملت وقت و فرصت پدست می‌آورد و در انتظار بسر می‌برد تا وضع بين‌المللي که زمانی به ناپلئون — به چنین غارتگری امکان پیروزی می‌داد، همانطوریکه حالا به هوهنسولرن، هیندلندبورگ امکان داده است، تا زمانیکه اين وضع تغيير کند و ملت آلمان که از جنگ‌های دهها ساله ناپلئون و از شکست‌ها به تنگ آمده بود درک سالم و درست پيدا نماید و بار ديگر برای زندگی نو سر بلند کند. اين نكته را تاریخ بما می‌آموزد و از این رو هرگونه يأس و عبارتپردازی تبهکاري است و از اين رو هر کس خواهد گفت: راستی که جنگ‌های سابق امپرياليستی پایان یافته و چرخش تاریخی آغاز گشته است.

از اکتبر به بعد انقلاب ما سر تا سر پیروزی بود، ولی حلال دوران سخت و طولانی آغاز شده که نمی‌دانیم چقدر طول خواهد کشید ولی می‌دانیم که دوران سخت و طولانی شکست‌ها و عقب‌نشينیهاست، چونکه تناسب نیروها چنین است، چونکه با عقب‌نشيني بمقدم امکان می‌دهیم استراحت کنند. امکان می‌دهیم که هر کارگر و دهقان به آن حقیقتی پی ببرد که بد او امکان می‌دهد بفهمد که دوران جنگ‌های جدید امپرياليست‌ها درندگان علیه ملت‌های ستمدیده آغاز می‌شود، آنوقت کارگر و دهقان خواهد فهمید که ما باید بدفاع از سیهنهن پردازیم، زیرا ما از اکتبر به بعد دفاع طلب شده‌ایم. از ۲۵ اکتبر آشکارا گفتیم که طرفدار دفاع از سیهنهن هستیم چونکه

میهن داریم و کرنیکی‌ها، چرنوف‌ها را از آن رانده‌ایم، قراردادهای سری را از بین برده‌ایم، بورژوازی را سرکوب کرده‌ایم، این کار را فعلاً بد انجام داده‌ایم ولی یاد می‌گیریم که بهتر انجام دهیم. رفقاً، تفاوت مهمتری هم میان وضع ملت روس که سخت‌ترین شکست‌ها را از استیلاًگران آلمانی خورده و ملت آلمان هست، بزرگترین تفاوت هست که باید به آن اشاره کرد، گرچه من در بخش قبل سخنرانی خود به اختصار به آن اشاره کردم. رفقاً، وقتی ملت آلمان پیش از صد سال پیش با دوران سخت‌ترین جنگ‌های استیلاًگرانه مواجه شد، دورانی که مجبور بود عقب‌نشینی کند و قراردادهای ننگینی را پیکی بعد از دیگری امضاء نماید، پیش از آنکه ملت آلمان بیدار شود—آنوقت در آن اوضاع و احوال، ملت آلمان فقط ملت ضعیف و عقب‌مانده بود، فقط چنین بود و علیه آن علاوه بر نیروی نظامی و قدرت ناپلئون استیلاًگر، کشوری ایستاده بود که از لحاظ انقلابی و سیاسی بالاتر، از هر لحاظ بالاتر از آلمان بود، کشوری که از سایر کشورها بی‌اندازه بالاتر و آخرین حرف با آن بود. بی‌اندازه بالاتر از ملتی بود که در شرایط تبعیت از امپریالیست‌ها و ملأکین می‌پلکید، ملتی که تکرار می‌کنم ضعیف و عقب‌مانده بود، توانست از درسهای تلغی عبرت بگیرد و سر بلند کند. ما وضع بهتری داریم: ما صرف‌نظر از اینکه ملت ضعیف و عقب‌مانده هستیم، آن ملتی هستیم که توانست نه در سایهٔ خدمات خاص یا مقدرات تاریخی بلکه در پرتو همپیوستگی خاص اوضاع و احوال تاریخی افتخار برافراشتن پرچم انقلاب سوسیالیستی زین‌العلی را پدست آورد. (کفرزدنها).

رفقاً، خوب می‌دانم و بارها صریحاً گفته‌ام که این پرچم در دست‌های ضعیف است و کارگران عقب‌مانده‌ترین کشور در صورتیکه کارگران همهٔ کشورهای پیشرفتنه به کمک آن نیایند نمی‌توانند آنرا نگهدارند. آن تحولات سوسیالیستی که ما انجام داده‌ایم اغلب ناتمام و سست و نارسا هستند: کارگران پیشو اروپای غربی با اشاره به آنها پس‌خود خواهند گفت: «روسها کار را آنطوریکه باید

شروع نکردند»، ولی بهم آنست که ملت ما با وجود اینکه نسبت به ملت آلمان، هم ضعیف و هم عقب‌مانده است ملتی است که پرچم انقلاب را برافراشته است. اگر بورژوازی هر کشوری که بخواهید تمام ستونهای مطبوعات خود را از تهمت و افتراق نسبت به بلشویک‌ها پر می‌کند، اگر از این لحاظ مطبوعات امپریالیست‌های فرانسه و انگلستان و آلمان و غیره در بدگوئی به بلشویک‌ها هماواز می‌شوند، با وجود اینها کشوری نیست که در آن امکان گردشمندی کارگران باشد و نام و شعارهای حکومت سوسیالیستی ما موجب غریبو خشم و تنفر گردد. (صدائی بلند شد: «دروغ است») نخیر، دروغ نیست، حقیقت است، و هر کسی که در ماههای اخیر در آلمان و اتریش، در سوئیس و آمریکا بوده، بشما خواهد گفت که این حرف دروغ نیست بلکه حقیقت است و نام‌ها و شعارهای نمایندگان حکومت شوروی در روسیه با سور و هیجان عظیم کارگران مواجه می‌شود و بر خلاف هرگونه دروغهای بورژوازی آلمان و فرانسه و غیره، توده‌های کارگری فهمیده‌اند که ما هر قدر هم ضعیف باشیم، در اینجا، در روسیه، کار آنها تحقق می‌پذیرد. بله، ملت ما باید باز بسیار گرانی را که بدوش کشیده است حمل کند، ولی ملتی که توانسته است حکومت شوروی را ایجاد نماید فناناً پذیر است. و تکرار می‌کنم: هیچ سوسیالیست آگا، هیچ کارگری که روی تاریخ انقلاب فکر می‌کند نمی‌تواند منکر این نکته باشد که حکومت شوروی با وجود تمام نارسانی‌ها که من آنها را خوب می‌دانم و بسیار خوب ارزیابی می‌کنم، عالیترین نوع دولت و ادامه مستقیم کمون پاریس است. این حکومت از انقلاب‌های دیگر اروپا یک مرحله پیش روی و از این رو با در آن شرایط سنگینی که ملت آلمان حدسال پیش بود، قرار نگرفته‌ایم؛ تغییر نیروها از این لحاظ میان غارتگران و استفاده از اختلاف و ارضا خواستهای ناپلئون غارتگر و آلساندر اول غارتگر و غارتگران نظام پادشاهی انگلیس — آن زبان تنها این شانس برای ستم کشان از حق خاوندی باقی بود، ولی با وجود این ملت آلمان از صلح تیلزیت ساقط و نایبود نشد.

ما، تکرار می‌کنم، در شرایط بهتری هستیم، چونکه بزرگترین متعدد را در کشورهای اروپای غربی داریم که پرولتاریای بین‌المللی سویسیالیستی است که صرفنظر از حرفهای دشمنان، با ماست (کفرزدنها). اما این متعدد به آسانی نمی‌تواند صدای خود را بلند کند، همانطوریکه ما تا اواخر فوریه<sup>۱</sup> سال ۱۹۱۷ نمی‌توانستیم، این متعدد در شرایط مخفی، در شرایط زندان نظامی توأم با اعمال شاقه که همه<sup>۲</sup> کشورهای امپریالیستی به آن مبدل شده‌اند، زندگی می‌کند، ولی این متعدد ما را می‌شناسد و به منویات ما بھی می‌برد؛ البته برایش دشوار است که یکمک ما بشتابد، از این رو سپاهیان شوروی باید وقت و صبر زیاد داشته باشند و آزمایش‌های سختی را از سر بگذرانند. تا آن زمان پرسد، ما کوچکترین شانس‌ها را نگه خواهیم داشت تا وقت را کش بدیم، زیرا زمان پتفع ما کار می‌کند. کار ما قوام می‌پذیرد، تیروهای امپریالیست‌ها رو به ضعف می‌روند، و صرفنظر از شکست‌ها و مصائب ناشیه از صلح «تیلزیت» تاکتیک عقب‌نشینی در پیش می‌گیریم و من بار دیگر تکرار می‌کنم که بدون تردید، هم پرولتاریای آگه و هم دهقانان آگه با ماست و ما می‌توانیم علاوه بر تعارض قهرمانانه، قهرمانانه هم عقب‌نشینی نمائیم و منتظر زمانی می‌باشیم که پرولتاریای بین‌المللی سویسیالیستی به کمک ما بباید و انقلاب دوم سویسیالیستی را این بار در مقیاس جهانی آغاز می‌نماییم. (کفرزدنها).

## ۲

## قطعنامه درباره<sup>۳</sup> تصویب قرارداد برست

کنگره قرارداد صلحی را که نمایندگان ما در تاریخ سوم مارس سال ۱۹۱۸ در برست-لیتوفسک امضا کرده‌اند تأیید (تصویب) می‌کند.

کنگره شیوه عمل کمیته<sup>۴</sup> اجرائیه مرکزی و شورای کمیسرهای

# وظایف کنونی حکومت شوروی (۲۱)

وضع بین المللی جمهوری شوروی روسیه  
و وظایف اساسی انقلاب سوسیالیستی

جمهوری شوروی روسیه در سایهٔ صلحی که بدست آمده است، با وجود تمام سنگینی و ناپایداری آن، برای مدت معینی امکان می‌یابد نیروهای خود را در مهمترین و دشوارترین جهت انقلاب سوسیالیستی — یعنی در جهت انجام وظیفهٔ سازمانی مرکز سازد. این وظیفه در پند چهارم (بخش چهارم) قطعنامهٔ ۱۵ مارس سال ۱۹۱۸ مصوب کنگره فوق العاده شوراهای مسکو یعنی در همان پند (یا در همان بخش) قطعنامه که در آن از انتضباط درونی زحمتکشان و مبارزه بی‌امان یا آشتگی و بی‌نظمی صحبت می‌شود، بطور روشن و دقیق در برابر تمام توهه‌های زحمتکش و ستمدیده گذاشته شده است\*.

علت ناپایداری صلحی که جمهوری شوروی روسیه بدست آورده البته این نیست که جمهوری آکنون فکر تجدید عملیات جنگی را در سر می‌پروراند؛ — بجز ضدانقلابیون بورژوا و پامبریخوانهای آنان (مشتوبیک‌ها و دیگران) هیچ سیاستمدار دارای احساس مشغولیت در این فکر نیست. علت ناپایداری صلح این است که در کشورهای اپریالیستی هم‌مرز با روسیه در غرب و شرق که از نیروی جنگی علیمی برخوردارند، هر لحظه ممکن است حزب نظامی روی کار آید که از خطف کنونی روسیه به طمع افتاده و مورد تشویق سرمایه داران باشد که از سوسیالیسم نفرت و به غارتگری علاقه زیاد دارند.

\* به این جلد، ص ۳۲ رجوع شود. ه. ت.

در چنین اوضاع و احوالی تضمین واقعی نه کاغذی صلح برای ما فقط عبارتست از وجود نفاق میان دول امپریالیستی که به اوج خود رسیده و از یکطرف بصورت تجدید کشтар امپریالیستی ملتها در غرب و از طرف دیگر بصورت رقابت امپریالیستی بی نهایت شدید میان ژاپن و آمریکا برسر سلطه و سیادت بر اقیانوس آرام و کرانه‌های آن متظاهر گردیده است.

بدیهی است جمهوری شوروی سوسیالیستی ما که بوسیلهٔ پاسدارانی چنین متزلزل حراست می‌شود در یک وضع بین‌المللی فوق العاده ناپایدار و بدون شک بحرانی قرار گرفته است. ما باید نیروهای خود را با نهایت کوشش و دقت بکار ببریم تا از تنفسی که در نتیجهٔ تصادف شرایطی بدست آورده‌ایم برای التیام جراحات پسیار شدیدی که جنگ بر تمام پیکر اجتماعی روسیه وارد ساخته است و برای اعتلای اقتصادی کشور که بدون آن حرقی هم نمی‌تواند درباره ارتقای کم و بیش جدی قدرت دفاعی در میان باشد، استفاده نمائیم.

همچنین بدیهی است که کمک جدی ما به انقلاب سوسیالیستی غرب که پعلى بتعویق افتاده است فقط به آن میزانی خواهد بود که بتوانیم وظیفهٔ سازمانی را که در برابر ما گذاشته شده است انجام دهیم.

شرط اصلی انجام سوقيت‌آبیز وظیفهٔ سازمانی که مقدم بر هر وظیفهٔ دیگر در برابر ما قرار دارد، این است که رهبران سیاسی مردم، یعنی اعضای حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و سپس تمام نمایندگان آگه توده‌های زحمتکش، فرق اساسی میان انقلاب‌های بورژوازی سابق و انقلاب سوسیالیستی کنونی را در مسئلهٔ مورد بحث کامل دریابند.

در انقلاب‌های بورژوازی وظیفهٔ اصلی توده‌های زحمتکش انجام کار مشغی یا تخریبی یعنی امحای قنوات‌الیسم و رژیم سلطنتی و نظامهای قرون وسطایی بود. کار مشبت یا سازنده یعنی سازماندهی جامعهٔ جدید را اقلیت توانگر و بورژوازی اهلی انجام می‌داد. و علت اینکه این اقلیت این وظیفه را با وجود مقاومت کارگران و

تهییدستترین دهقانان نسبتاً با سهولت انجام می‌داد، تنها این نبود که مقاومت توده‌های تحت استثمار سرمایه در آنزمان بحکم پراکندگی و عدم تکامل آنان، بی‌نهایت ضعیف بود، بلکه اینهم بود که نیروی اصلی متشكل‌کننده جامعه<sup>۱</sup> پر هرج و مرج سرمایه‌داری بازار ملی و بین‌المللی است که خود بخود خواه در عرض و خواه در عمق توسعه می‌پاید.

پر عکس، وظیفه<sup>۲</sup> عمادة پرولتاریا و دهقانان بسیار تهییدست تحت رهبری آن، در هر انقلاب سوسیالیستی و بالمال انقلاب سوسیالیستی روسیه که ما در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ آنرا آغاز کردہ‌ایم – عبارتست از کار مشبت یا سازنده برای تنظیم شبکه<sup>۳</sup> فوق العاده پیچیده و ظرفی از مناسبات سازمانی نوین تولید و توزیع منظم فرآورده‌های لازم برای زندگی دهها میلیون نفر را در بر می‌گیرد. چنین انقلابی فقط در صورت ایجادگری تاریخی مستقل اکثریت اهالی و مقدم بر همه اکثریت زحمتکشان ممکن است با موقیت انجام پذیرد. فقط در صورتیکه پرولتاریا و تهییدست‌ترین دهقانان بتوانند پسند کافی آگاهی، ایمان مسلکی، از خود گذشتگی و پاسخاری در خود پیاپند – پیروزی انقلاب سوسیالیستی تأمین خواهد بود. ما با ایجاد نوع جدید یعنی نوع شوروی دولت که به توده‌های زحمتکش و مستمدیدگان امکان می‌دهد مستقل از ساختمان جامعه<sup>۴</sup> نوین شرکت کاملاً فعال داشته باشند – فقط بخش کوچک از وظیفه<sup>۵</sup> دشوار خود را انجام داده‌ایم. دشواری عده در ساحه<sup>۶</sup> اقتصاد است که شامل معمول ساختن دقیق‌ترین حساب و کنترل فراگیر در رشته<sup>۷</sup> تولید و توزیع فرآورده‌ها و بالا بردن راندمان و بازده کار و اجتماعی کردن عملی تولید است.

---

رونده شد و تکامل حزب بلشویکها که حالا حزب دولتی (زمام‌دار – م.) روسیه است با وضوح خاصی نشان می‌دهد که آن تحول تاریخی که ما از سر می‌گذرانیم و خودویژگی لحظه<sup>۸</sup> سیاسی کنونی

را تشکیل داده و سمت یابی نوین، یعنی شیوه نوینی را در طرح وظایف نوین، برای حکومت شوروی ایجاد می‌کند، کدام است. نخستین وظیفه هر حزبی که آینده به آن تعلق دارد، عبارت از اقتاع آکثریت مردم بصحت برنامه و تاکتیک خود است. این وظیفه چه در دوران تزاریسم و چه در دوران سازشکاری چرنوفها و تسرتلی‌ها با کرنسی‌ها و کیشکین‌ها در درجه اول اهمیت قرار داشت. اکنون این وظیفه که البته هنوز بهیچوجه انجام نیافتد (و هرگز نمیتواند تا آخر انجام پذیرد) بطور کلی عملی شده است، زیرا آکثریت کارگران و دهقانان روسیه چنانکه آخرين کنگره شوراهای در مسکو بی‌چون و چرا نشان داد دانسته و فهمیده هوادار پلشویک‌ها هستند.

دومین وظیفه حزب ما تصرف قدرت حاکمه سیاسی و درهم شکستن مقاومت استشارگران بود. این وظیفه هم به هیچوجه تا پایان انجام نگرفته و نسبت به آنهم نمی‌توان بی‌اعتناء بود، زیرا سلطنت طلبان و کادتها از یکطرف و پامبریخوانها و کوچک‌ابدالهای آنها، یعنی منشویک‌ها و اسارهای راستگرا از طرف دیگر کماکان تلاش می‌کنند برای سرنگون ساختن حکومت شوروی باهم متعدد شوند. ولی بطور عمد وظیفه درهم شکستن مقاومت استشارگران در فاصله بین ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ تا (تقریباً) فوریه سال ۱۹۱۸ یا تا تسلیم شدن بوگایفسکی انجام گرفته است.

حالا نوبت به وظیفه سوم ملی‌رسد که جنبه میرم و فعلی دارد و خودویژگی لحظه کنونی را تشکیل می‌دهد. این وظیفه سازماندهی اداره امور روسیه است. بدیهی است که این وظیفه از همان فردای روز ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ مطرح شد و ما به انجام آن پرداختیم، ولی تا امروز که مقاومت استشارگران هنوز شکل جنگ داخلی آشکار داشت وظیفه اداره امور کشور نمی‌توانست وظیفه عمدۀ و مرکزی باشد.

اکنون این وظیفه چنین جنبه‌ای بخود گرفته است، ما حزب پلشویک‌ها روسیه را قانع ساختیم. ما روسیه را از ثروتمندان برای

تهریستان و از استمارگران برای زحمتکشان باز ستاندیم. حالا باید روسیه را اداره کنیم. و تمام خودویزگی لحظه "کنونی" و تمام دشواری عبارت از درک خصوصیت گذار از وظیفه" عمدۀ اقنان مزدم و سرکوب جنگی استمارگران به وظیفه" عمدۀ اداره کردن کشور است.

برای تجربین بار در تاریخ جهان، حزب سوسیالیست قوانسته است امر پدست گرفتن زمام حکومت و سرکوب استمارگران را بطور کلی بیان رساند و با وظیفه" اداره کردن کشور کاملاً هممرز شود. ما باید خود را مجریان شایسته" این دشوارترین (و پراجترين) وظیفه" انقلاب سوسیالیستی نشان دهیم. باید در این نکته تعمق نمود که برای اداره موفقیت‌آمیز کشور علاوه بر توانائی اقنان و علاوه بر توانائی پیروز شدن در جنگ داخلی، توانائی سازماندهی عملی نیز لازم است. و این، دشوارترین وظیفه است، زیرا مطلب بر سر سازماندهی عمیق‌ترین پایدها یعنی پایه‌های زندگی اقتصادی دهها و دهها میلیون نفر پشیوه جدید است. و این، پراجترين وظیفه است زیرا فقط پس از انجام این وظیفه (در خطوط عمدۀ و اساسی آن) می‌توان گفت که روسیه نه تنها جمهوری شوروی بلکه جمهوری سوسیالیستی هم شده است.

### شعار عمومی لحظه کنونی

آن وضع عینی که وحیش گذشت، وضعی که در نتیجه" انقاد قرارداد صلح بی‌نهایت شاق و ناپایدار و فروپاشیدگی پس دردناک و بیکاری و قحطی یعنی در نتیجه" آن عواملی بوجود آمده است که جنگ و سلطه و سیادت بورژوازی (در وجود کرنیک و پشتیبانان وی یعنی مشویک‌ها و اسراهای راستگرا) برای ما بمیراث گذاشته است، ناگزیر موجب بروز نهایت خستگی و حتی فرسودگی قوای توده وسیع زحمتکشان گردیده است. این توده مضرانه خواستار بدت معینی استراحت است و نمی‌تواند خواستار آن نباشد. مسئله‌ای که

اکنون در دستور روز قرار می‌گیرد عبارتست از احیای نیروهای مولده که در اثر جنگ و فعال سایشانی بورژوازی نابود شده‌اند؛ — التیام جراحاتی که در اثر جنگ و شکست در جنگ و در نتیجهٔ احتکار و سواستفاده و تلاشهای بورژوازی برای احیای قدرت حاکمهٔ سرنگون شده استمارگران وارد آمده است؛ — اعتلای اقتصادی کشور؛ — حفاظت پایدار یک نظم معمولی. شاید تقیض گونی بنظر آید، ولی واقعیت این است که بحکم شرایط عینی تامبرده جای هیچگونه تردید نیست که حکومت شوروی در این لحظه فقط در صورتی می‌تواند پایهٔ انتقال روسیه را بسوسیالیسم استوار سازد که علیرغم واکنش بورژوازی و منشویک‌ها و امنارهای راستگرا، همانا این وظایف را که بسیار ابتدایی و ابتدایی‌ترین وظایف حفظ نظم اجتماعی است عمل انجام دهد. انجام عملی این ابتدایی‌ترین وظایف و فایق آمدن بر دشواریهای سازمانی مربوط به نخستین گلهایی که بسوی سوسیالیسم پرداشته می‌شوند، در حال حاضر بحکم ویژگی‌های مشخص اوضاع کنونی و با وجود حکومت شوروی و قوانین آن دربارهٔ اجتماعی کردن زمین و برقراری کنترل کارگری و غیره دو طرف یک مдалند.

حساب پول را بدقت و امانت نگاهدار، در امور اقتصادی صرفه‌جو باش، از تن‌آسانی بپرهیز، دزدی مکن، اکیدترین انضباط را در کار مراuat کن، — همانا این شعارهایست که زمانی بحق مورد استهزا پرولتراهای انقلابی بود که بورژوازی با این قبیل سخنان سلطه و میادت خود را بعنوان طبقهٔ استشارگر پرده‌پوشی می‌کرد، ولی حالا یعنی پس از برانداختن بورژوازی بد شعارهای میرم و عمدهٔ لحظهٔ کنونی مبدل شده است. و اجرای عملی این شعارها بدست تودهٔ زحمتکشان از یکطرف یگانه شرط تجات کشوری است که جنگ امپریالیستی و درندگان امپریالیست (و در رأس آنها کرنیک) فرسوده و نیمه‌جانش ساخته‌اند و از طرف دیگر اجرای عملی این شعارها بدست حکومت شوروی، با اسلوب‌های آن و براساس قوانین آن شرط لازم و کافی برای پیروزی نهایی سوسیالیسم است. این همان نکته‌ای است که کسانی که با نظر حقارت از مخالفت با

دادن اولویت به شعارهایی تا این درجه «بیتل» و «پیش‌پاافتاده» و «رنگ و رورقت» شانه خالی می‌کنند، از درک آن عاجزند. در کشور دهقانان خردپا که فقط یکسال است تزاریسم را سرنگون ساخته و کمتر از شش ماه است که از شر کرنسکی‌ها رها شده، طبیعی است آنارشیسم خودجوش که اندک نیست باقی‌مانده که سبیعت و ددمنشی همراه با هرگونه جنگ طولانی و ارتقائی به آن شدت داده و نیز روحیهٔ یأس و خشم بی‌مورد در آن بوجود آمده است و اگر سیاست فتنه‌جویانه نوکران بورژوازی (مشویک‌ها و اسراهای راستگرا و سایرین) را به این موضوع اختلاف کنیم، آنگاه کاملاً واضح می‌شود که چه مساعی طولانی و مصراحت‌ای از طرف بهترین و آکله‌ترین کارگران و دهقانان لازم است تا در روحیات توده تحول کامل حاصل گردد و این توده بمرحلهٔ کار صحیح، متنی و از روی انضباط انتقال یابد. فقط یک چنین انتقالی که از طرف توده تهیستان (پرولترها و نیم‌پرولترها) انجام یافته باشد، می‌تواند پیروزی بر بورژوازی، بیویژه بر بورژوازی دهقانی را که سرخخت‌ترین و کثیرالعاده‌ترین آن است بسرانجام خود رساند.

### مرحلهٔ جدید مبارزه با بورژوازی

بورژوازی در کشور ما شکست خورده ولی هنوز ریشه‌کن نشده، نابود نگردیده و حتی بکلی درهم شکسته نشده است. از این رو شکل جدید و عالیتری از مبارزه با بورژوازی در دستور روز قرار می‌گیرد که انتقال از «وظیقهٔ کاملاً ساده سلب مالکیت بیش از پیش از سرمایه‌داران بوظیقهٔ بسیار بزرگتر و دشوارتر ایجاد آنچنان شرایطی است که در آن بورژوازی دیگر نه قادر به ادامهٔ حیات باشد و نه اینکه بتواند مجددآ پدید آید. روشن است که این وظیقه‌ای بمراتب عالیتر است و بدون اجرای آن، سوسیالیسم بوجود نخواهد آمد. اگر مقیاس انقلاب‌های بورژوازی اروپای غربی را مأخذ قرار دهیم، ما اکنون تقریباً در سطح سال ۱۷۹۳ و سال ۱۸۷۱ هستیم.

ما بحق می‌توانیم افتخار کنیم که به این سطح ارتقاء یافته‌ایم و از یک لحظه بدون شک کمی هم فراتر رفته‌ایم یعنی: به نوع عالیتر دولت که حکومت شوروی باشد صورت رسمی داده و آنرا در سراسر روسیه معمول ساخته‌ایم. ولی ما بهیچوجه نمی‌توانیم بد آنچه یدست آمده است بسته کنیم، زیرا انتقال به سویالیسم را فقط آغاز نموده‌ایم ولی آنچه را که از این لحظه جنبه\* قاطع دارد هنوز عملی نگرده‌ایم.

آنچه جنبه\* قاطع دارد عبارتست از ترتیب امر حساب و کنترل کاملاً آکید همه خلقی در رشته<sup>\*</sup> تولید و توزیع محصولات. و حال آنکه ما در آن بنگاهها و آن رشته‌ها و شئون اقتصاد که از بورژوازی گرفته‌ایم هنوز به ترتیب امر حساب و کنترل نایل نشده‌ایم و بدون اینهم درباره دوین شرط مادی معمول داشتن سویالیسم که از لحظه اهمیت همپایید<sup>\*</sup> شرط اول است یعنی درباره ازدیاد میزان راندمان و بازده کار در مقایس سراسر کشور هیچگونه حرفی نمی‌تواند در میان باشد.

به این جهت وظیفه<sup>\*</sup> لحظه<sup>\*</sup> کنونی را نمی‌توان با فرمول ساده: ادامه<sup>\*</sup> تعریض بر سرمایه، تعریف نمود. با اینکه ما سرمایه را بدون شک تا آخر نگوییده‌ایم و ادامه<sup>\*</sup> تعریض بر این دشمن زحمتکشان بی‌چون و چرا ضروری است، مع الوصف چنین تعریفی نادقيق و نامشخص می‌بود، زیرا در این فرمول خودوبیزگی لحظه<sup>\*</sup> حاضر در نظر گرفته نمی‌شد، لحظه‌ای که بخاطر توفیق در تعریض آتی باید اکنون تعرض را «موقتاً متوقف ساخت».

این نکته را این طور می‌توان توضیح داد که وضع ما در جنگ علیه سرمایه با وضع ارتش پیروزمندی مقایسه شود که فرضآ نصف یا دو سوم سرزمهینی را از دشمن بازستانده و مجبور است موقتاً تعرض خود را متوقف سازد تا نیروهای خود را جمع‌آوری کند، ذخایر مهمات جنگی را افزایش دهد، خطوط مواصلاتی را تعمیر و تحکیم نماید، انجارهای جدید بسازد، نیروهای ذخیره تازه‌نفسی به جبهه برساند و غیره و غیره. وقتی موقت در تعریض ارتش پیروزمند در چنین شرایطی

همانرا برای بازستاندن بقیه<sup>\*</sup> سرمایین از دشمن یعنی پخاطر احراز پیروزی کامل، ضروری است. کسی که بی نبرده است که «وقت» در تعرض بر سرمایه که شرایط عینی آنرا ایجاد می کند— همین معنی دارد، چیزی از لحظه سیاسی کنونی هم نفهمیده است.

بدیهی است که «وقت» در تعرض بر سرمایه را می توان توی گیومه گذاشت یعنی آنرا فقط بر سبیل استعاره بیان داشت. در چنگ معمولی برای متوقف ساختن تعرض می توان فرمان عمومی صادر نمود و می توان عملای پیشروی را متوقف ساخت. ولی در چنگ علیه سرمایه نمی توان پیشروی را متوقف ساخت و در این باره که ما از سلب مالکیت بیش از پیش سرمایه داران صرفنظر کنیم سختی هم نمی تواند در میان باشد. سخن بر سر تغییر مکان مرکز نقل کار اقتصادی و سیاسی ماست. تا کنون آنچه اولویت داشت اقدامات مربوط به سلب مالکیت بلاواسطه از سلب کنندگان مالکیت بود. ولی آنچه اکنون در درجه<sup>\*\*</sup> اول اهمیت قرار می گیرد ترتیب دادن امر حساب و کنترل در آن بنگاههایی است که دیگر از صاحبان سرمایه دارشان سلب مالکیت شده و نیز در تمام بنگاههای دیگر. اگر ما می خواستیم اکنون هم با همان نواخت پیشین به سلب مالکیت سرمایه داران ادامه دهیم مسلماً با شکست روپرتو می شدیم، زیرا بطوریکه بر هر شخص فکور روشن است، کار ما در مورد ترتیب امر حساب و کنترل پرولتی کاملاً از کار «سلب مالکیت» بلاواسطه «از سلب کنندگان مالکیت» عقب مانده است. اگر ما اکنون با تمام قوا دست بکار ترتیب امر حساب و کنترل شویم خواهیم توانست این معضل را حل کنیم، مافات را جبران خواهیم کرد و در تمامی «پیکار» خود علیه سرمایه پیروز خواهیم شد.

ولی آیا اعتراف به اینکه باید مافات را جبران نمود اعترافی به ارتکاب یکنوع اشتباه نیست؟ — ابدآ. باز هم یک تشبيه چنگی می کنیم. اگر بتوان دشمن را تنها با واحدهای سواره نظام سپک اسلحه درهم شکست و عقب راند— باید این کار را کرد. ولی اگر این

عمل را فقط تا حدود معینی بتوان با موفقیت انجام داد، آنوقت کاملاً قابل تصور است که خارج از این حدود رساندن توپخانه سنگین ضرورت پیدا می‌کند. ما با اعتراض به اینکه اکنون باید ماقات را در مورد رساندن توپخانه "سنگین جبران نمود بهیچوجه حمله" پیروزمندانه سوارنظام را اشتباه نمی‌شمریم.

چاکران بورژوازی اغلب ما را از اینکه به یورش «گارد سرخ» علیه سرمایه دست زدیم، نکوهش می‌کردند. این نکوهشی است باطل که فقط پرازندۀ چاکران کیسه "پول می‌باشد. زیرا یورش «گارد سرخ» علیه سرمایه عملی بود که در موقع خود اوضاع و احوال بی‌چون و چرا آنرا ایجاب می‌کرد؛ اولاً، در آن زمان سرمایه در وجود کرنسکی و کراسنوف، ساوینک و گوتس (لگچکوری اکنون هم بهمان شیوه مقاومت می‌کند)، دوتف و بوگایفسکی بشیوه جنگی مقاومت می‌کرد. مقاومت جنگی را نمی‌توان با وسیله "دیگری جز وسائل جنگ درهم شکست و افراد گارد سرخ پرافتخارترین و بزرگترین عمل تاریخی را در مورد رهایی زحمتکشان و استثمارشوندگان از قید ظلم استثمارگران انجام می‌دادند.

ثانیاً، ما در آن زمان نمی‌توانستیم بیجای اسلوب‌های سرکوبی اسلوبی‌ای اداره کردن را در درجه اول قرار دهیم زیرا فن اداره کردن جیلی افراد نبوده، بلکه از تجربه بدست می‌آید. در آن زمان ما چنین تجربه‌ای نداشتیم. ولی حالا کسب کرده‌ایم. ثالثاً، در آن زمان ما نمی‌توانستیم کارشناسان رشته‌های مختلف علم و فن را در اختیار داشته باشیم، زیرا آنها یا در صفوی بوگایفسکی‌ها نبود می‌کردند و یا اینکه هنوز امکان داشتند از راه کارشکنی مقاومت سنتی سیسیماتیک و پیگیراندای ابراز دارند. ولی اینک ما بر کارشکنی فایق آمده‌ایم. یورش «گارد سرخ» علیه سرمایه موفقیت‌آمیز و پیروزمندانه بود، زیرا ما، هم بر مقاومت جنگی سرمایه و هم بر مقاومت کارشکنانه سرمایه پیروز شدیم.

آیا این بدان معناست که یورش «گارد سرخ» علیه سرمایه همیشه و در هر اوضاع و احوالی بجاست و آیا غیر از این، شیوه‌های

دیگری برای مبارزه با سرمایه نداریم؟ چنین تصوری کودکانه خواهد بود. ما با سواره نظام سبک اسلحه پیروز شدیم، ولی تویخانه سنگین هم داریم. ما با اسلوب‌های سرکوب پیروز می‌شدیم و با اسلوب‌های مدیریت هم می‌توانیم پیروز شویم. باید توانست اسلوب‌های مبارزه با دشمن را با تغییر اوضاع و احوال تغییر داد. ما حتی دقیق‌تری هم از سرکوب حضرات ساوینکوفها، گلچکوری‌ها و نیز حتی هر نوع و قماش خدانقابیون ملاک و پورژوای دیگر پشیوه «گارد سرخ» خودداری نخواهیم ورزید. ولی ما آنقدر ابله نخواهیم بود که شیوه‌های «گارد سرخ» را هنگامی در درجهٔ اول قرار دهیم که دوران یورشهای گارد سرخ بطور کلی پیایان رسیده (پیروزمندانه هم پیایان رسیده) و دورانی دارد می‌رسد که دوران استفاده قدرت دولتی پرولتاری از کارشناسان پورژوازی است تا زمین را چنان شخم دویاره زند که هیچگونه هرزو علف پورژوازی هرگز قادر پروریدن در آن نباشد.

این یک دوران خودویژه یا بعبارت صحیح‌تر مرحله‌ای از تکامل است و برای اینکه بتوان تا آخر بر سرمایه پیروز شد، باید توانست اشکال مبارزه ما را با شرایط خودویژه این مرحله سازگار نمود. بدون رهبری از جانب کارشناسان رشته‌های گوناگون علم و فن و تجربه، انتقال سوسیالیسم محالست، زیرا لازمه سوسیالیسم پیش روی آکاهانه و جمعی است بسوی راندمان و بازده عالی‌تر کار در قیاس با سرمایه‌داری و بر اساس آنچه که سرمایه‌داری به آن نایل آمده است. سوسیالیسم باید بسبک خود و با شیوه خود و بعبارت دقیق‌تر، شیوه‌های شوروی این پیشرفت را عملی سازد. و حال آنکه کارشناسان بحکم مجموع شرایط زندگی اجتماعی که آنها را کارشناس کرده است، ناگزیر بطور عمد کارشناسان پورژواشرب هستند. اگر پرولتاریای ما پس از تصرف قدرت، مسئلهٔ حساب و کنترل و سازماندهی را در یک مقیاس همگانی، سریعاً حل می‌کرد، — (این امر بعلت جنگ و عقب‌ماندگی روسیه عملی نبود)، — آنوقت ما پس از فایق آمدن بر کارشناسی‌ها، کارشناسان پورژواشرب را هم، از

راه حساب و کنترل همگانی، تماماً تابع خود می‌کردیم. بعلت «تأخیر» زیادی که بطور کلی در امر حساب و کنترل شده، ما با آنکه بر کارشنکنی پیروز شده‌ایم، ولی شرایطی را که کارشناسان بورژوا مشرب را در اختیار ما بگذارد هنوز فراهم نکرده‌ایم؛ عده کشیری از کارشنکنان «بخدمت می‌روند»، ولی دولت بهترین سازماندهان و بزرگترین کارشناسان را یا پسیک قدیمی، یا پسیک بورژوائی (یعنی با حقوق زیاد) می‌تواند مورد استفاده قرار دهد و یا به سبک جدید، پسیک پرولتیری (یعنی با فراهم نمودن آنچنان حساب و کنترل همگانی از پائین که کارشناسان را ناگزیر و ب اختیار مطیع نموده و پکار جلب کند). اینک ما مجبور شده‌ایم بشیوه قدیمی، یعنی بشیوه بورژوازی، متول شویم و در مقابل «خدمتگزاری» بزرگترین کارشناسان بورژوا مشرب با پرداخت حقوقی بسیار گذاف به آنان موافقت نمائیم. تمام کسانی که با جریان کار آشنا هستند، این وضع را می‌بینند ولی همه در معنای این اقدام دولت پرولتیری تعمق نمی‌ورزند. روشن است چنین اقدامی بمعنای مصالحه و عدول از آن اصول کمون پاریس و هر نوع حکومت پرولتیری است که بموجب آن میزان حقوقها پاید بسطح دستمزد یک کارگر متوسط باشد و با مقام پرستی نه لفظاً بلکه عمل مبارزه شود.

از این گذشته، روشن است که این اقدام نه تنها بمعنای یک توقف موقت تعرض پر سرمایه در رشتہ معین و تا درجه "معین است (زیرا سرمایه مبلغ پول نبوده بلکه مناسبات اجتماعی معین است)، بلکه علاوه بر آن گامی است به عقب از طرف قدرت حاکمه دولتی سوسيالیستی شوروی ما که از همان آغاز، سیاست تنزل دادن حقوقها گذاف را تا سطح دستمزد یک کارگر متوسط اعلام داشت و در پیش گرفت (۲۲).

البته چاکران بورژوازی و بویشه خردپای آن نظریه مشهوب‌ها و کارکنان روزنامه «نوایا ژیزن» (۲۳) و اسراهای راستگرا از این اعتراف که به عقب گام بر می‌داریم نیشخند خواهند زد. ولی کار ما این نیست که به نیشخند آنان اعتناء کنیم. ما باید ویژگی‌های

راه بی‌نهایت دشوار و جدید نیل به سوسياليسم را بررسی نمائیم و در عین حال اشتباها و ضعفهای خود را پرده‌پوشی نکنیم بلکه بکوشیم که کارهای نیمه‌ تمام را بموقع به انجام برسانیم، هرآینه اگر از توده‌ها پنهان کنیم که جلب کارشناسان بورژوا‌مشرب با حقوقهای فوق‌العاده گزار عدو از اصول کمون است، این کار به آن معنا خواهد بود که تا سطح سیاست‌بازان بورژوا تنزل نموده و توده‌ها را فریب دهیم. توضیح آشکار این امر که چگونه و چرا ما عقب گام برداشته‌ایم و سهی پخت علی درباره اینکه چه وسایلی برای جبران مغافات وجود دارد—معنايش تربیت توده‌ها و درس گرفتن از تجارب و بهمراه توده‌ها آموختن شیوه‌های ایجاد سوسياليسم است. مشکل بتوان حتی یک لشگرکشی جنگی پیروزمندانه را در تاریخ نشان داد که در آن قاتع دچار برخی اشتباها نشده، شکست‌های جزئی نخورده و موقتاً در چیزی و در جایی عقب‌نشیeni نکرده باشد. و حال آنکه «لشگرکشی» ما پرخند سرمایه‌داری یک میلیون بار دشوارتر از دشوارترین لشگرکشی‌های جنگی است و لذا دچار یأس شدن از یک عقب‌نشیeni محدود و جزئی حماقت و ننگین است.

حال از جنبه عملی به مسئله نزدیک شویم. فرض کنیم چمهوری شوروی سوسياليستی برای رهبری کار خلقی به منظور اعتلالی اقتصادی هرچه سریعتر کشور به هزار دانشمند و کارشناس درجه اول در رشته‌های مختلف علم و فن و تجربه عملی نیازمند باشد. فرض کنیم لازم باشد بهریک از این «ستارگان قدر اول»—که البته اکثریت آنان هر چه بیشتر درباره فساد کارگران فریاد می‌زنند بهمان نسبت اخلاق و آداب بورژوازی بیشتر فاسدشان کرده است—سالانه ۲۵۰۰۰ روبل بپردازیم. فرض کنیم این مبلغ (۲۵ میلیون روبل) را باید دو برابر کرد (با فرض اینکه جوایزی بمناسبت اجرای موقیت‌آمیز و سریع بهترین دستورات سازمانی و تکنیکی اعطاء شود) یا حتی چهار برابر نمود (با فرض اینکه چند صد کارشناس پرتوّقع‌تر خارجی بکار جلب شوند). حال مشوال می‌شود آیا می‌توان هزینه سالاندای را بیبلغ پنجاه یا حد میلیون روبل بمنظور تغییر سازمان کار خلق بر

وقق آخرین دستاوردهای علم و فن برای جمهوری شوروی هزینه‌ای بیش از حد و توان شمرد؟ البته که خیر. اکثریت قریب به اتفاق کارگران و دهقانان آگاه این هزینه را تصویب خواهد کرد، زیرا از روی تجربه<sup>\*</sup> عملی زندگی می‌دانند که عقب‌ماندگی ما را وادار می‌کند میلیاردها روبل تلف کنیم و حال آنکه هنوز به آن درجه از تشکل، حساب و کنترل نرسیده‌ایم که موجب شود تمام «ستارگان» قشر روشنفکر بورژوازی داولطبانه در کار ما شرکت جویند.

بدیهی است که این مسئله دارای جنبه<sup>\*</sup> دیگر هم هست. در تأثیر فاسد‌کننده مواجب‌های زیاد—چه در حکومت شوروی (بویژه که در نتیجه<sup>\*</sup> سرعت انقلاب ممکن نبود عدمهای ماجراجو و شیاد به این حکومت نپیوندند و این افراد به اتفاق عناصر بی‌قابلیت عاری از وجود از میان کمیسرهای گوناگون بی‌میل نیستند در جرگه<sup>\*</sup> «ستارگان»... خزانه‌دزد داخل شوند) و چه در توده کارگران انکارناپذیر است. ولی تمام افراد فکور و شرافتمند در بین کارگران و تهییدست‌ترین دهقانان با ما موافقت نموده و تصدیق خواهند کرد که ما نمی‌توانیم یکباره گریبان خود را از شر بیرون سخوس سرماید. داری خلاص کنیم، و رهایی جمهوری شوروی از پرداخت «باج» ۰ تا ۱۰۰ میلیون روبلی (باج عقب‌ماندگی ما در کار سازماندهی بد امور حساب و کنترل همگانی از پایین) ممکن نیست مگر از این راه که خود را مستشکل سازیم، سطح انتضباط را در بین خودمان بالا ببریم و محیط خود را از لوث وجود کلید «حافظین بیرون سرمایه‌داری» و «پیروان سنن سرمایه‌داری» (یعنی تن پروران، مقتخواران، خزانه‌دزدها (اکنون تمام زین‌ها، کارخانه‌ها و راه‌آهن‌ها جزو «خزانه» جمهوری شوروی است) تصفیه نمائیم. اگر پیشوaran آگاه کارگران و تهییدست‌ترین دهقانان بتوانند با کمک موسیسات شوروی، در ظرف یکسال خود را مستشکل سازند، بالا انتضباط شوند، دامن همت بکسر زند و انتضباط محکمی در کار بوجود آورند، آنوقت ما پس از یکسال گریبان خود را از قید این «باج» که حتی قبل از می‌توان میزان آنرا... بد نسبت موققیتهای حاصله در انتضباط کارگری و دهقانی در ساحه<sup>\*</sup>

کار و تشکل کاهش داد، خلاص خواهیم کرد. هرچه خود ما کارگران و دهقانان، زودتر انضباط بهتر کار و تکنیک عالی تری را در کار بیاموزیم و برای کسب این علم از کارشناسان بورژوازی استفاده نمائیم، بهمان نسبت هم زودتر از قید پرداخت هر گونه «باجی» به این کارشناسان خلاص خواهیم شد.

کاری که ما در سازماندهی به امر حساب و کنترل همگانی تحت رهبری پرولتاریا بر تولید و توزیع محصولات انجام می دهیم شدیداً از کار ما در امر سلب مالکیت از سلب کنندگان مالکیت عقب مانده است. این نکته برای درک خصوصیات لحظه<sup>۱</sup> کنونی و آن وظایف حکومت شوروی که از اینجا ناشی می شود نکته<sup>۲</sup> اساسی است. مرکز ثقل در مبارزه برضم بورژوازی به موضوع سازماندهی چنین حساب و کنترل منتقل می شود. فقط با مأخذ قراردادن این موضوع می توان وظایف نوبتی سیاست اقتصادی و مالی را در ماحله<sup>۳</sup> ملی کردن بانکها، انحصار بازرگانی خارجی، کنترل دولتی گردش پول، وضع مالیات بر دارایی ها و بر درآمدها به قسمی که از نقطه<sup>۴</sup> نظر پرولتاری قانع کننده باشد و بالاخره برقراری کار موظف، صحیحاً معین نمود.

ما در مورد اصلاحات سوسیالیستی در این رشته ها بی نهایت عقب مانده ایم (و حال آنکه اینها رشته های بسیار و بسیار حیاتی هستند) و علت این عقب ماندگی آنست که امر حساب و کنترل بطور کلی بعد کافی مرتب نیست. بدیهی است که این وظیفه از دشوارترین وظایف است و با این فروپاشیدگی که در اثر جنگ بوجود آمده است انجام آن فقط در درازیت امکان دارد، ولی نباید فراموش کرد که اتفاقاً در همین جاست که بورژوازی و بویشه خرد بورژوازی و بورژوازی دهقانی کشیرالعده — به جدیدترین طرزی با ما نبرد بی کند، بطوریکه به امر کنترل که دارد سروسامان میگیرد و نیز مثلاً به امر انحصار غله لطمه می زند و مواضعی برای مقتله بازی و بازرگانی سودجویانه بدست می آورد. آنچه تا کنون در باره اش فرمان صادر کرده ایم هنوز بطریق بسیار ناقصی بموقع اجرا گذاشته

شده و مهمترین وظیفه "احفظه" حاضر هم تمرکز تمام مساعی برای اجرای جدی و عملی اصول آن اصلاحاتی است که اینک بصورت قانون درآمده است (ولی هنوز تحقق نیافتد است).

برای ادامه، بعدی ملی کردن بانکها و پیشرفت بلازحراف بسوی تبدیل بانکها به مراکز اصلی محاسبات اجتماعی در شرایط سوسیالیسم باید مقدم بر هر اقدام و بیش از هر چیز در امر افزایش تعداد شعبات بانک خلقی، جلب سپرده‌ها، تسهیل عملیات پرداخت و دریافت پول برای مردم، بر انداختن «صفوف نوبت»، دستگیری و تیرباران رشوه‌گیران و شیادان و غیره، به موقعیت‌های واقعی نایل آمد. ابتداء باید آنچه را که ساده‌تر از همه است عملی ساخت و آنچه موجود است بخوبی سازمان داد و سپس پتدارک آنچه بعنیج‌تر و پیچه‌لهتر است پرداخت.

باید آن انحصارهای دولتی (انحصار غله و چرم و غیره) را که اینک معمول شده است، تقویت و مرتب نمود و از این راه زمینه اتحاد بازارگانی خارجی را از طرف دولت فراهم ساخت؛ ما بدون چنین انحصاری نخواهیم توانست با پرداخت «باج» (۲۴) گریبان خود را از چنگ سرمایه خارجی خلاص کنیم. و حال آنکه تمام امکان ساختمان سوسیالیستی بسته به این است که آیا ما خواهیم توانست در جریان یک دوره انتقالی معین با پرداخت مقداری باج به سرمایه خارجی از استقلال اقتصادی داخلی خود دفاع کنیم یا نه.

در قسمت اخذ مالیات بطور اعم و مالیات بر دارائی و درآمد بطور اخص نیز فوق العاده زیاد عقب مانده‌ایم. اخذ غرایت از بورژوازی — که اصولاً اقدامی است بدون شک پذیرفتنی و شایان تحسین پرولتری — نشان سی دهد که در این مورد هنوز هم بشیوه‌های پارستاندن (پارستاندن روسیه از چنگ ژوتمندان برای بی‌نوابان) نزدیکتریم تا به شیوه‌های اداره کردن و مدیریت. ولی برای اینکه نیرومندتر شویم و محکمتر روی پا بهایستیم، باید به شیوه‌های اخیر دست بزنیم، باید اخذ دائمی و صحیح مالیات بر دارایی و

درآمد را که مبالغ بیشتری عاید دولت پرولتری خواهد نمود و تشكل بیشتر و ترتیب بیشتری را در امر حساب و کنترل (۲۵) از ما خواستار است، جایگزین اخذ غرامت از بورژوازی نمائیم.

تأخیر ما در امر معمول داشتن کار موظف بار دیگر نشان می‌دهد که همانا کار تدارکاتی و سازماندهی در دستور روز قرار می‌گیرد و این کار از یکطرف باید پایه "آنچه را که پدست آمده قطعاً "حکم نماید و از طرف دیگر اقدام لازمی است برای تهیه "زمینه" عملیاتی که سرمایه را «محاصره خواهد کرد» و وادار به «تسليمه» خواهد ساخت. باید بیدرنگ به معمول داشتن کار موظف پیردازیم، ولی باید آنرا به تدریج و با دوراندیشی زیاد معمول داریم و در هر گام آنرا با تجربه "عملی وارسی کنیم و بدیهی است که نخستین گام باید معمول داشتن کار موظف برای ثروتمندان باشد. معمول داشتن دفترچه" کارکرد و محرف و درآمد برای هر بورژوا و از جمله برای بورژوازی روستا گام مهمی خواهد بود که در راه «محاصره» کامل دشمن و برقراری حساب و کنترل واقعاً هم‌خلقی در رشته "تولید و توزیع محصولات پجلو برداشته می‌شود.

### اهمیت مبارزه در راه حساب و کنترل همه‌خلقی

دولتی که قرنها ارگان ستمگری و چپاول سردم بود نفرت پسیار عظیم و عدم اعتماد توده‌ها را نسبت به تماسی آنچه که جنبه "دولتی دارد برای ما به ارث گذاشته است. برطرف کردن این نفرت و عدم اعتماد کاری است پس دشوار که فقط از عهده حکومت شوروی ساخته است، ولی این کار برای این حکومت هم مستلزم زمانی طولانی و پاشری عظیمی است. چنین "میراثی" در مسئله حساب و کنترلی — که از همان فرای سرنگونی بورژوازی برای انقلاب سوسیالیستی یک مسئله اساسی می‌شود با حدت خاصی تأثیر می‌بخشد. ناگزیر مدتی طول خواهد کشید تا توده‌هائی که پس از سرنگونی ملاکین و

بورژوازی برای نخستین بار خود را آزاد حس کرده‌اند — نه از روی کتاب بلکه با تجربه "شخصی شوروی" بفهمند — بفهمند و احساس نمایند که بدون حساب و کنترل دولتی همه‌جانبه در رشتہ "تولید و توزیع محصولات حکومت زحمتکشان و آزادی زحمتکشان نمی‌تواند دوام بیاورد و بازگشت بزرگ‌بودگی سرمایه‌داری ناگزیر است.

تمام عادات و سنت بورژوازی بطور اعم و خرد بورژوازی بطور اخص، نیز مخالف کنترل دولتی و هوادار مضمونیت «مالکیت خصوصی مقدس» و بنگاه خصوصی « المقدس» است. اینک ما با وضوح خاصی می‌بینیم که اصل بارکسیستی دایر بر اینکه آناشیسم و سندیکالیسم آناشیستی در واقع جریانات بورژوازی هستند، تا چه درجه صحیح است و این جریانات چه تضاد آشی ناپذیر با سوسیالیسم، دیکاتوری پرولتاریا و کمونیسم دارند. مبارزه در راه آنکه ایده حساب و کنترل دولتی — شوروی در میان توده‌ها رسوخ کند و جامه عمل بخود بپوشد، مبارزه در راه گستن پیوند با گذشته منفوری که مردم را عادت داده بود به تحصیل تان و پوشاند یک کار «خصوصی» و به دادوستد همانند معامله‌ای پنگرنند که « فقط مربوط به خودشان است» — این مبارزه همان بزرگترین مبارزه دارای اهمیت جهان‌شمول تاریخی یعنی مبارزه آگاهی سوسیالیستی علیه شیوه خودانگیخته بورژوا آناشیستی است. ما کنترل کارگری را بمثابه قانونی معمول کرده‌ایم، ولی این قانون در زندگی و حتی در اذهان توده‌های وسیع پرولتاریا فقط تازه بزمت دارد رسوخ می‌کند. درباره اینکه قدان حساب و کنترل در امر تولید و توزیع محصولات همانا در حکم نابودی نطفه‌های سوسیالیسم است و همانا خزانه‌درزی است (زیرا تمام دارایی متعلق بخزانه کشور است و خزانه هم — همان حکومت شوروی، حکومت اکثریت زحمتکشان است)، در باره اینکه لاقیدی در امر حساب و کنترل بمعنای دستیاری سنتیم با کورنیلف‌های روسی و آلمانی است که فقط در صورتی می‌توانند حکومت زحمتکشان را براندازند که ما از عهدۀ انجام وظیفه مربوط به حساب و کنترل برخیاریم و هم اینها هستند که با کمک

همه بورژوازی روستا و با کمک کادتها و اسارهای راستگرا «کشیک ما را می‌کشند» و منتظر لحظه مناسبند، در این پاره ما در تبلیغات خود بقدر کافی نمی‌گویند و کارگران و دهقانان پیشرو درباره آن بقدر کافی نمی‌اندیشند و نمی‌گویند. و تا زمانی هم که کنترل کارگری تحقق نیافرده و کارگران پیشرو موجبات یک لشکر کشی پیروزمندانه و بی‌امانی را علیه نقض کنندگان این کنترل و یا کسانی که نسبت به آن لاقيزند فراهم نکرده و آنرا عملی نساخته‌اند، تا زمانی که تختیم گام پسونی سوسیالیسم (یعنی کنترل کارگری) پایان نرسیده، نمی‌توان گام دوم را پسونی آن برداشت یعنی به تنظیم کارگری تولید پرداخت.

دولت سوسیالیستی می‌تواند فقط بمنابع شبکه‌ای از کمون‌های تولید و مصرف پدید آید که تولید و مصرف خود را بدرستی در نظر گیرند، در مصرف نیروی کار صرفه‌جویی کنند، رانده‌مان و بازده کار را دائمًا بالا ببرند و از این راه بتوانند روز کار را تا هفت و شش ساعت کاهش دهند و از این مقدار هم پائین‌تر بیاورند. در این مورد، بدون سر و صورت دادن به امر دقیقتین حساب و کنترل همه‌خلقی و همه‌جانبه در بخش غله و استعمال غله (و سپس در بخش کالیه «محصولات ضروری دیگر»)، کار از پیش نخواهد رفت. سرمایه‌داری یک سلسله سازمانهای توده‌ای—شرکت‌های مصرف—را برای ما بد ارث گذاشته است که قادرند انتقال بمرحله حساب و کنترل خلقی را در امر توزیع محصولات تسهیل نمایند. دامنه رشد این شرکت‌ها در روسیه از کشورهای پیشرفته کمتر است، ولی بهر حال بیش از ده میلیون عضو را در برمی‌گیرند. فرمانی که چند روز پیش درباره شرکت‌های مصرف (۲۶) صادر شده پدیده فوق العاده مهمی است که خودویزی وضع کنونی و وظایف جمهوری سوسیالیستی شوروی را در لحظه حاضر بروشتنی نشان می‌دهد.

این فرمان سازشی است با کثیراتیفهای بورژوازی و کثیراتیفهای کارگری که بر نقطه نظر بورژوازی باقی هستند. این سازش یا مصالحه اولاً مشعر بر آنست که نمایندگان مؤسسات نامبرده نه فقط در بحث

و مذاکره پیرامون این فرمان شرکت داشتند، بلکه عمل هم حق رأی قاطع بودست آوردنده، زیرا بخشش‌هایی از فرمان که با مخالفت قطعی این مؤسسات برخورد نمود، حذف گردید. ثانیاً، این مصالحه در ماهیت امر حاکی از عدول حکومت شوروی از اصل دخول رایگان در سازمان تعاونی (که یگانه اصل پیگیر پرولتری است) و نیز عدول از اصل متحد ساختن تمام اهالی یک محل در یک سازمان تعاونی واحد است. با عقب‌نشینی از این یگانه اصل سوسیالیستی که با وظیفه "محو طبقات مطابقت دارد"، حق داده شد «تعاونی‌های کارگری طبقاتی» باقی بمانند (که در این مورد فقط به این علت «طبقاتی» نامیده می‌شوند که تابع منافع طبقاتی بورژوازی هستند). سرانجام پیشنهاد حکومت شوروی مبنی بر اینکه بورژوازی از هیئت‌های مدیره کشوارهاتیف‌ها بکلی اخراج گردد، نیز بسیار ضعیف شد و موضوع منع عضویت در هیئت‌های مدیره فقط شامل صاحبان بنگاههای بازرگانی و صنعتی دارای جنبه "سرمایه‌داری خصوصی" گردید.

اگر پرولتاریا که از راه حکومت شوروی عمل می‌کند می‌توانست به امر حساب و کنترل در مقیاس سراسر کشور سروصورت بدهد، یا لاقل پایه‌های چنین کنترلی را بنا نهشده، آنگه دیگر نیازی به اینگونه مصالحه‌ها نبود. ما می‌توانستیم از طریق شبكات خواربار شوراها و از طریق ارگانهای تأمین آذوقه جنب شوراها اهالی را در سازمان تعاونی واحدی که بشیوه پرولتری رهبری شود متحد سازیم، بدون اینکه تعاونی‌های بورژوازی در این کار مساعدتی کرده باشند و بدون اینکه گذشتی در مورد آن اصل صرفاً بورژوازی قایل شده باشیم که سازمان تعاونی کارگری را وادر می‌کند بموازات کشوارهاتیف بورژوازی، کشوارهاتیف کارگری بماند—یعنی اینکه این کشوارهاتیف بورژوازی را تماماً تابع خود نماید، بدین طریق که هر دو را در هم آمیزد، تمام اداره امور را قبضه کند و نظارت بر مصرف ثروتمندان را بdest خود بگیرد.

حکومت شوروی با چنین سازشی با تعاونی‌های بورژوازی، وظایف تا کنیک خود و اسلوبهای خودویژه اقدام را برای مرحله "کنونی" رشد

و تکامل بطور مشخص تعیین نموده است، یعنی که ما ضمن رهبری عناصر پورژوایی و استفاده از آنها، و ضمن قایل شدن بعضی گذشت‌های جزئی در حق آنان، شرایطی برای آنچنان پیشرفت بوجود می‌آوریم که سرعت آن از آنچه در بد و امر تصور می‌کردیم کندتر خواهد بود، ولی در عین حال پایدارتر بوده و پایگاه و خطوط موافقانی آن تأمین متین‌تر، و مواضع متصرقی آن استحکام بهتری خواهد داشت. ضمناً شوراهای حالاً می‌توانند (و باید) موقعیتهای خود را در امر ساختمان سوسیالیستی با معیاری فوق العاده واضح و ساده و عملی بستجند بطوریکه «علوم کنند در چه تعداد از ابیشن‌ها (کمون‌ها یا دهات و کویها و غیره) و تا چه درجه‌ای دائمی» رشد و گسترش تعاونی‌ها به حدی که تمام اهالی را دربرگیرند نزدیک شده است.

### بالا بردن میزان بازده کار

در هر انقلاب سوسیالیستی، پس از آنکه مسئلهٔ تصرف زمام حکومت از طرف پرولتاریا حل شد و به نسبتی که در موارد عمد و بطور کلی مسئلهٔ سلب مالکیت از سلب کنندگان مالکیت و از بین بردن مقاومت آنان حل می‌شود، ضرورتاً وظیفهٔ اساسی ایجاد نظام اجتماعی عالیتری قسمتی به نظام سرمایه‌داری در ردیف اول قرار می‌گیرد که عبارت از بالا بردن میزان بازده کار و بین متناسب (و بخاطر این امر) دادن سازمان عالیتر به آن است. حکومت شوروی ما درست در وضعی است که در آن در سایهٔ پیروزی‌های حاصله بر استمارگران، از کرنسکی گرفته تا کورنیلف، توانسته است با این وظیفه تماس مستقیم پیدا کند و کاملاً دست به انجام آن پیزند، و در اینجا فوراً دیده می‌شود که اگر قدرت مرکزی دولتی را می‌توان در ظرف چند روز تصاحب نمود، اگر مقاومت مسلحانه (و کارشکنانه) استمارگران را حتی در گوش و کنار یک کشور بزرگ می‌توان طی چند هفته از بین برده، در عوض حل مسئلهٔ افزایش میزان بازده کار بنحوی استوار، در هر صورت (بويژه پس از دردناکترین و خانمان‌سوزترین جنگ) چندین سال

وقت لازم دارد. بدون شک اوضاع و شرایط عینی طولانی بودن مدت کار را در این مورد ایجاد می‌کند.

افزایش بازده کار مقدم بر هر چیز لازمه‌اش تأمین پایهٔ مادی صناعت بزرگ یعنی گسترش دامنهٔ تولید سوخت، آهن، توسعهٔ ماشین‌سازی و صنایع شیمیائی است. جمهوری شوروی روسیه از این لحاظ شرایط مساعدی دارد، زیرا - حتی پس از صلح پرست نیز - ذخایر عظیم معدنی (در اورال) و سوخت در میبیری باختری (زغال سنگ)، قفقاز و جنوب خاوری (نفت)، در مرکز (توب)، ثروتهای عظیمی از جنگل، نیروی آب، موادخام برای صنایع شیمیائی (قره‌بوغاز) و غیره در اختیار دارد. بهره‌گیری از این ثروتهای طبیعی با استفاده از تکنیک نوین پایهٔ پیشرفت بیسابقهٔ تیروهای مولده را ایجاد خواهد کرد.

شرط دیگر افزایش میزان بازده کار اولاً عبارتست از اعتلای سطح آموزش و فرهنگ تودهٔ مردم. این اعتلاه اکنون با سرعت عظیمی انجام می‌پذیرد، ولی افرادیکه کهنه‌پرستی بورژوازی کورشان کرده آنرا نهی بینند و قادر بدروک این نکتهٔ ذیستند که در سایهٔ وجود سازمان شوروی اکنون شوق رسیدن بنور دانش و نشان دادن ابتکار چه دامنه‌ای در میان «قشراهای پائین» مردم بخود گرفته است. ثانیاً، ارتقاء سطح انضباط رحمتکشان و بلد بودن شیوهٔ کار، چابک و مهارت و کارایی و سازماندهی بهتر به آن نیز شرط اعتلاه و پیشرفت اقتصادی است.

از این لحاظ کار ما بخصوص خراب است و اگر بحرف کسانی که تحت تأثیر ارعاب بورژوازی قرار گرفته‌اند یا آربستانه به آن خدمت می‌کنند، یاور کنیم، کار ما حتی چاره‌ناپذیر است. اینها نمی‌فهمند که هیچ انقلابی نبوده و نمی‌توانند باشد که در آن هواداران نظام کهنه دریاره از هم پاشیدگی و هرج و منج و غیره داد و فریاد راه نیانداخته باشند. طبیعی است توده‌هایی که تازه یوغ ستمگری و حشیانه و بی‌سابقه‌ای از گرده خود بدور افکنده‌اند در جوش و خروش عمیق و گستردگی هستند و ایجاد پایه‌های نوین برای انضباط کار از طرف توده‌ها - پروسه‌ای بس طولانی است و تا پیروزی کامل بر ملاکین و بورژوازی چنین کاری حتی شروع هم نمی‌توانست بشود.

ولی ما بدون اینکه ذره‌ای به آن نویسیدی اکثراً ساختگی دچار شویم که بورژواها و روشنفکران بورژوا مشرب (که از مدافعه امتیازات سابق خود نویید شده‌اند) شیوع می‌دهند، در عین حال بهیچوجه نباید شر عیان را پرده‌پوشی نمائیم. بر عکس ما آنرا آشکار خواهیم ساخت و بر شدت شیوه‌های شوروی مبارزه با آن خواهیم افزود، زیرا موقوفت سوسیالیسم پدون پیروزی انضباط آگاهانه پرولتاری بر هرج و مرج خود انجیخته خرد بورژوازی یعنی بر همان هرج و مرجی که وثیقه واقعی اعاده احتمالی سلطه کرنیک و کورنیلف است معحال است.

آگاهترین پیشاهمگ پرولتاریای روسیه هم آکنون وظیفه ارتقاء سطح انضباط کار را در برابر خود نهاده است. مثلاً هم در کمیته مرکزی اتحادیه فلزسازان و هم در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری در این باره به تعیین اقدامات مربوطه و تنظیم طرحهای فرامیان (۲۷) پرداخته‌اند. از این کار باید پشتیبانی نمود و با تمام نیرو باید آنرا پیش برد. آنچه را که باید در دستور روز قرار داد و عمل بکار برد و آزمایش کرد عبارت از پرداخت دستمزد در برابر انجام کار، بکار بردن بسیاری از آنچه که در سیستم تیلور علمی و متفرقی است و نیز تطبیق میزان دستمزد با مجموع فرآورده‌ها یا با نتایج بهره‌برداری از وسایل حمل و نقل با راه آهن و راههای آبی و غیره و غیره است. روسها در مقایسه با افراد ملل پیشرفته کارکن بدی هستند. در شرایط رژیم تزاریسم وجود بقایای رژیم خاوندی (سرواز -م.) جز اینهم نمی‌توانست باشد. یاد گرفتن طرز کار - وظیفه‌ای است که حکومت شوروی باید با تمام ابعاد آن در برابر مردم بگذارد. آخرین کلام سرمایه‌داری در این سورد یعنی سیستم تیلور - مانند تمام ترقیات سرمایه‌داری آمیزه‌ای است از درنده‌خوبی ظرفیت‌کاری شده استشار بورژوازی و یکسلسله از گرانبهای دستاوردهای علمی در امر تحلیل حرکات مکانیکی در جریان کار و حذف حرکات زاید و ناراحت و ایجاد صحیحترین شیوه‌های کار و معمول نمودن بهترین سیستمهای حساب و کنترل و غیره. جمهوری شوروی به هر قیمتی شده باید تمام دستاوردهای گرانبهای علم و تکنیک را در این رشته اقتباس کند. شرط عملی شدن

سوسیالیسم و وقایتها بی است که ما در امر توأم ساختن حکومت شوروی و سازمان اداری شوروی با ترقیات جدید سرمایه‌داری پدست می‌آوریم. باید در روسیه موجبات بررسی و تدریس سیستم تیلور و آزمایش منظم و انطباق آنرا فراهم ساخت. باید در عین حال، ضمن بالا بردن میزان بازده کار، خصوصیات دوره انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را در نظر گرفت. این خصوصیات از یک طرف مستلزم شالوده‌ریزی سازمان سوسیالیستی مسابقه و از طرف دیگر مستلزم بکار بردن شیوه اجبار است تا بدین طریق در عمل حالت وارفته حکومت پرولتری شعار دیکتاتوری پرولتاریا را نیالاید.

### سازماندهی مسابقه

از جمله مهملاتی که بورژوازی با میل و رغبت درباره سوسیالیسم شایع می‌سازد این است که گویا سوسیالیست‌ها منکر اهمیت مسابقه هستند. ولی در حقیقت امر، فقط سوسیالیسم است که با از بین بردن طبقات و بالنتیجه با پرانداختن اسارت توده‌ها، برای تحشتین بار راه مسابقه را واقعاً در یک مقیاس توده‌ای باز می‌کند. و همانا سازمان شوروی است که با گذار از دمکراتیسم صوری جمهوری بورژوازی به شرکت واقعی توده‌های زحمتکش در اداره امور برای تحشتین بار مسابقه را با دامنهٔ وسیعی طرح می‌نماید. در رشتۀ سیاسی این امر پرراتب سهولتر است تا در رشتۀ اقتصادی ولی برای وقایت سوسیالیسم آخری مهم است.

یکی از وسایل ترتیب دادن مسابقه یعنی آگه ساختن افکار عمومی را در نظر بگیریم. جمهوری بورژوازی این امر را فقط بشکل صوری تامین می‌کند ولی در عمل جراید را مطبع و منقاد سرمایه می‌سازد، «عوام‌الناس» را با مشتی مهملات سیاسی هیجان‌انگیز سرگرم می‌کند و در لفافه «اسرار بازرگانی» که حافظ «مالکیت مقدس» است، آنچه را که در کارگاهها و در معاملات بازرگانی و در تحویل و تحولها و غیره روی می‌دهد، پوشیده می‌دارد. حکومت شوروی حفظ اسرار بازرگانی را لغو

نموده و در راه جدیدی گام نهاده است، ولی برای استفاده از آگاهی مردم بمنظور «مسابقه» اقتصادی، ما هنوز تقریباً همچ کاری انجام نداده‌ایم. باید در عین سرکوب بی‌امان چراید بورژوازی که سراپا آمیخته با کذب و افتراءهای وقیحانه است، بطور منظم دست بکار ایجاد آنچنان چرایدی شد که توده‌ها را با مطالب هیجان‌انگیز می‌سایی و ارجیف سیاسی سرگرم نسازند و تحقیق نکنند بلکه بویژه مسائل اقتصادی روزمره را در دسترس قضاؤت توده قرار دهند و به بررسی جدی این مسائل کمک نمایند. هر کارخانه و هر دهی، یک کمون تولید و مصرف است که حق دارد و موظف است بشیوه خود قوانین عمومی شوروی را بکار بندد (غرض از «شیوه خود» تخطی از این قوانین نبوده بلکه تنوع شکل‌های اجرای آنهاست) و بشیوه خود مسئله حساب و کتاب را در رشته «تولید و توزیع محصولات حل کند. در نظام سرمایه‌داری این عمل «کار خصوصی» هر سرمایه‌دار و ملاک و کولاک بود. ولی در شرایط حکومت شوروی این عمل کار خصوصی نبوده بلکه مهمترین کار دولتی است.

و ما هنوز بکار عظیم و دشوار ولی در عوض پر برکت ترتیب دادن مسابقه بین کمون‌ها و معمول نمودن حساب و کتاب و آگه ساختن افکار عمومی از جریان تولید غله و تهیه پوشاش و غیره، و تبدیل گزارش‌های بوروکراتیک خشک و بیچان به نمونه‌های زنده‌ای که هم زنده و دافع و هم جاذب و جالب باشند تقریباً نپرداخته‌ایم. در شرایطی که تولید بشیوه سرمایه‌داری انجام می‌گرفت نقش یک نمونه « جداگانه مثلاً فلان ارقل تولید کننده، تا گزیر بمنتها درجه محدود بود و فقط توهمات خرد بورژوازی می‌توانست در این سوداء باشد که سرمایه‌داری از راه نفوذ و تأثیر نمونه‌هایی از مؤسسات نیکوکار «اصلاح گردد». پس از انتقال زمام حکومت سیاسی بدست پرولتازیاء، پس از سلب مالکیت از سلب کنندگان مالکیت، وضع ازیمیخ و بن دگرگون می‌شود، — و بنابر آنچه معروف‌ترین سوسیالیست‌ها پکرات خاطرنشان ساخته‌اند — نیروی یک نمونه برای نخستین بار اسکان می‌باید تأثیر خود را در مقیاس توده‌ای پدیدآورد. کمونهای نمونه باید مربی،

علم و مشوق کمونهای عقب‌مانده باشند و خواهند بود. مطبوعات پاید سلاح ساختمان سوسیالیستی بوده مردم را مفصلباً با موقعیتهای کمونهای نمونه آشنا سازند، علل موقیت آنها و شیوه‌های سازمان اقتصادی‌شان را بررسی نمایند و از طرف دیگر نام کمونهایی را که «ستن سرمایه‌داری» یعنی هرج و مرج، تن پروری، بین‌نظمی و احتکار را با سرمیختی حفظ کرده‌اند، «در لیست سیاه» قید نمایند. آمار در جامعه سرمایه‌داری متوجه در اختیار «دیوان‌سالاران» یا کارشناسان محدودی بود، ولی ما باید آنرا در دسترس تودها قرار دهیم و همگان را از آن آگاه سازیم تا بدین طریق زحمتکشان رقته رفته بیاموزند خود درک کرده و مشاهده نمایند که چگونه و به چه میزانی باید کار کرد، چگونه و چقدر می‌توان استراحت نمود، تا مقایسه بین نتایج عملی اقتصاد کمونهایی مورد توجه و بررسی عموم قرار گیرد و کمونهای برجسته بیدرنگ پاداش یابند (از راه کاهش ساعت روزکار طی مدت معین و افزایش دستمزد و واگذاری تعداد بیشتری نعمات و نفایس فرهنگی یا استetiک و غیره).

هنگامیکه طبقهٔ جدیدی بعنوان پیشوای رهبر جامعه در صحنهٔ تاریخ پدید می‌آید این امر هرگز از یک طرف بدون گذراندن یک دورهٔ «تلاطمات» پسیار شدید، تشنجات، پیکار و طوفان، و از طرف دیگر بدون یک دورهٔ کامهای نامطمئن، آرسون‌ها، نوسانها و تزلزلاتی در مورد انتخاب شیوه‌های نوینی که با وضع عینی جدید مطابقت داشته باشد، از هیش نمی‌رود. اشراف فنودال بهنگام نابودی خود از بورژوازی پیروزمندی که از صحنهٔ بیرون‌شان می‌کرد نه تنها از راه توطئه‌چیزی‌ها و تلاشهایی برای قیام و اعاده قدرت انتقام می‌کشیدند بلکه با مسخره کردن ناشیگری و بی‌مهارتی و اشتباهات «تازه پدوران رسیده‌ها» و «گستاخانی» که جسارت کرده‌اند بدون داشتن آمادگی دیرین‌سال امیران و بارون‌ها و اشراف و بزرگان «سکان مقدس» کشور را بدهست خود گیرند، نیز تلافی‌جویی می‌کردند، — عیناً همان‌طوری‌که اکنون کورنیلف‌ها و کرتسکی‌ها، گوتس‌ها و مارتف‌ها، این گروه قهرمانان مکتب دلای بورژوازی یا شکاکیت بورژوازی از طبقهٔ کارگر

روسیه بمناسبت تلاش «گستاخانه» وی برای تصرف زمام حکومت انتقام می‌گیرند.

بديهی است برای اينکه طبقه اجتماعی جدید و آنهم طبقه‌اي که تا کنون در قيد ستم بوده و فقر و جهل منکوبش نموده است، بتواند با وضع جدید خو بگيرد، با محیط آشنا گردد، يکار خود سروسامان دهد و سازماندهی از خود عرضه دارد، نه هفته‌ها بلکه ماهها و سالهای متمادی وقت لازم است. بديهی است که حزب رهبر پرولتاریای انقلابی تحی توانت دارای تجربه و مهارت در اقدامات بزرگ سازماندهی باشد که برای ملیون‌ها و دهها ملیون شهروند کشور در نظر گرفته شده، و تغییر مهارت‌های قدیمی هم که تقریباً مهارت‌های صرفاً تبلیغاتی است، — کاری است پس طولانی. ولی هیچ چیز محالی در اینجا وجود ندارد و اگر ما لزوم تحول و دگرگونی را بروشنی بهبینیم و برای انجام آن عزم راسخ داشته و در تعقیب هدف بزرگ و دشوار خود مقاوم باشیم، آنرا عمل خواهیم ساخت. قریحه و استعدادهای سازماندهی در میان «خلق» یعنی میان کارگران و دهقانانی که از کار دیگران بهره‌کشی نمی‌کنند بعد وفور وجود دارد؛ سرمایه آنها را هزار هزار در منگنه می‌گذاشت و نابود می‌کرد و دور می‌انداخت، ما هم هنوز نمی‌توانیم آنها را پیدا کنیم، تشویق کنیم، بپاریم، به پیش پکشیم. ولی اگر ما با تمام شور انقلابی که بدون آن انقلابهای پیروزمندانه صورت نمی‌گیرد به آموختن این کار پردازیم، آنرا خواهیم آموخت. هیچ جنبش خلقی عمیق و پرتوائی در تاریخ بدون کف کشی‌یی از ساجراجویان و شیادان، لافزنان و هوچیان که به نواوران بی تجربه می‌چسبند، بدون شتابزدگی‌های بی‌معنی، ندانم کاریها و جوش و جلاهای بیهوده و بدون کوشش بعضی از «رهبران» برای دست زدن به بیست کار و به انجام نرساندن حتی یکی از آنها، از پیش نرفته است. بگذار توله‌سگ‌های جامعه بورژوازی از بلوسف گرفته تا مارق در سوره هر تراشه، زایدی که بهنگام بریدن درختان جنگل بزرگ و قدیمی می‌افتد زوزه بکشند و پارس کنند. آنها توله‌سگند که به پیل پرولتاری پارس کنند. بگذار پارس و عووو کنند. ما برای خود ادامه خواهیم

داد و خواهیم کوشید با احتیاط و شکیباپی هر چه بیشتر سازماندهان حقیقی و افرادی را آزموده و بشناسیم که ذهن روشن و درآکه عملی دارند و وفاداری نسبت بسوسیالیسم را یا این قابلیت در خود جمع کرده‌اند که بدون جنجال (و علیرغم شتابزدگی و جنجال) موجبات کار استوار، یکپارچه و متفق عده زیادی از افراد را در چارچوب سازمان شوروی فراهم سازند. فقط چنین افرادی را پس از آزمایش‌های متعدد باید از ساده‌ترین وظایف بدشوارترین امور کشور ارتقاء داد. ما هنوز پرمسئولیت رهبری کار خلق و رهبری امور کشور اینکار را نیاموخته‌ایم. ولی خواهیم آموخت.

### «سازمان موزون» و دیکتاتوری

قطعنامهٔ آخرین کنگره (کنگره مسکو) شوراهای بهترین وظیفهٔ لحظهٔ کنونی را ایجاد «سازمان موزون» و بالا بردن سطح انضباط معین می‌کند\*. اکنون همه با طبیعت خاطر به چنین قطعنامه‌هایی «رأی می‌دهند» و زیر آنها را «امضاء می‌کنند»، ولی درباره اینکه عملی کردن آنها بکار بردن شیوه اجبار و آنهم اجبار پشكل دیکتاتوری را ایجاب می‌کند عمولاً تعمق نمی‌ورزند. و حال آنکه بزرگترین سفاهت و پوچ ترین خیالبافی‌ها بود هر آینه اگر تصور می‌شد که بدون اجبار و بدون دیکتاتوری گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم امکان‌پذیر است. تئوری مارکس از مدت‌ها پیش با نهایت صراحة برضد این یاوه‌گویی خرد بورژوا-دیکراتیک و آنارشیستی پرخاسته است. روسیهٔ سالهای ۱۹۱۷—۱۹۱۸ نیز تئوری مارکس را در این مورد با چنان وضوح و با چنان طرز محسوس و موثری تأیید می‌کند که فقط افرادی که بطور چاره‌ناپذیر کنذهن هستند و یا جداً تصمیم گرفته‌اند از حقیقت روی برتابند ممکن است هنوز در این مورد گمراه باشند. یا دیکتاتوری کورنیلف (اگر او را نمونهٔ روسی کاوینیاک بورژوازی بشماریم) و یا دیکتاتوری

\*: رجوع شود بهمین جلد، ص ۳۲. ۵. ت.

پرولتاپیا — درباره راه دیگر برای کشوری که رشد و تکامل فوق العاده سریعی را با پیچ و خم‌های فوق العاده تند انجام می‌دهد و در حال قروپاشیدگی یا سآوری که زائمه‌ده یکی از دردناکترین جنگهاست بسر می‌برد، جای حرفی هم نمی‌تواند پاشد. هر کونه راه حل بینابینی یا غریب مردم توسط بورژوازی است که نمی‌تواند حقیقت را بگوید، نمی‌تواند بگوید که کورنیف را لازم دارد و یا کنندزه‌هی دمکرات‌های خرد بورژوا یعنی چرنوف‌ها، تسرتلی‌ها و مارتف‌هاست که درباره وحدت دمکراسی و دیکتاتوری دمکراسی و جبهه<sup>۱</sup> عمومی دمکراتیک و اراجیف دیگر یا وسایل سی‌کنند. از کسی که حتی سیر انقلاب سالهای ۱۹۱۷—۱۹۱۸ روسیه هم نتوانست به او بیاموزد که راه حل‌های بینابینی نمی‌تواند وجود داشته باشد پاید دست شست.

از طرف دیگر اینکه این نکته دشوار نیست که در هر انتقالی از سرمایه‌داری به سویالیسم دیکتاتوری بدرو علت عمدی یا در دو جهت عمدی ضروری است. نخست اینکه سرمایه‌داری را نمی‌توان مغلوب کرد و ریشه‌کن ساخت مگر از طریق درهم شکستن بی‌امان مقاومت استشارگران که یکباره نمی‌توان آنها را از ثروتشان و از برتری‌های تشکل و معلومات‌شان محروم ساخت و بالنتیجه طی دوران نسبتاً مديدة ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیستان را که نسبت به آن نفرت دارند واژگون سازند. دوم آنکه هیچ انقلاب کبیر، بویژه انقلاب سویالیستی، حتی اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ بین شهروندان انجام پذیرد، جنگی که ویرانی ناشیه از آن از جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیون‌ها تزلزل و توسان از یک سو پسی دیگر در پر دارد و حاکی از یک وضع بی‌نهایت نامعین و نا متعادل و آشفته می‌باشد. و بدیهی است که هیچ یک از عناصر فساد جامعه<sup>۲</sup> کهنه که ناگزیر پسیار کثیرالعده و اکثرآ با خرد بورژوازی مربوطند (که هر جنگ و هر بحرانی قبل از همه ورشکست و نابودش می‌کند) نمی‌توانند در یک چنین تحول عمیقی «خودنمایی» نکنند. و اما عناصر فساد هم نمی‌توانند طور دیگر «خودنمایی کنند» مگر از راه افزایش جرائم، اوپاشی، ارتشاء، احتکار

و انواع فضایات دیگر. برای اینکه بتوان از عهده همه<sup>\*</sup> اینها برآمد زمان و دست آهنهin لازم است.

هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن مردم این نکته را بطور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان در محل ارتکاب جرم، قاطعیت نجات پخشی از خود نشان نداده باشند. مصیبت انقلاب‌های پیشین در این بود که شور انقلابی توده‌ها که آنها را در حال برانگیختنی نگه میدارد و به آنها نیرو می‌دهد تا عناصر فساد را بطور بی‌امان سرکوب نمایند برای مدت کمی کفایت می‌کرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی‌دوامی شور انقلابی توده‌ها ضعف پرولتاریا بود که تنها طبقه‌ای است که می‌تواند (در صورتیکه بعد کافی کشیده و آگه و بالانضباط باشد) اکثریت زحمتکشان و استشارشوندگان (بزبان ماده‌تر و عامه‌فهم‌تر اکثریت تهیستان) را بسوی خود جلب کند و زمام حکومت را بمنظور سرکوب کامل تمام استمارگران و تمام عناصر فساد برای مدتی بعد کافی طولانی در دست خود نگهدارد.

همین تجربه<sup>\*</sup> تاریخی تمام انقلاب‌ها و همین درس تاریخی‌جهانی – اقتصادی و سیاسی بود که مارکس آنرا تلخیص نمود و فومول کوتاه، صریح، دقیق و روشن دیکتاتوری پرولتاریا را پدست داد. و اینکه برداشت انقلاب روس در مورد انجام این وظیفه<sup>\*</sup> تاریخی‌جهانی صحیح بود، موضوعی است که مارش پیروزمندانه<sup>\*</sup> سازمان شوروی در بین تمام خلقها و اقوام روسيه آنرا به ثبات رساند. زیرا حکومت شوروی چیزی نیست جز شکل سازمانی دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری طبقه<sup>\*</sup> پیش رو که دهها و دهها میلیون زحمتکش و استشارشونده‌ای را که با تجربه<sup>\*</sup> خود می‌آورند پیشاهنگ بالانضباط و آگه پرولتاریا را مطمئن‌ترین پیشوای خود بشمارند، برای دمکراتیسم نوین و شرکت مستقل در اداره امور کشور برمی‌انگیزد.

ولی دیکتاتوری کلمه<sup>\*</sup> بزرگ است. و کلمات بزرگ را هم نمی‌توان پدست باد سپرد. دیکتاتوری قدرت آهنهin است که چه در سرکوب استمارگران و چه در سرکوب اویاشان جسارت انقلابی و سرعت عمل دارد و به آنها امان نمی‌دهد. و حال آنکه حکومت ما بی‌اندازه نرم

و اکثر آن بیشتر به خمیر شباهت دارد تا به آهن. حتی برای یک دقیقه هم نمی‌توان فراموش کرد که طبع بورژوازی و خرد بورژوازی به دو شق علیه حکومت شوروی مبارزه می‌کند: از یک طرف با فعالیت از خارج یعنی با شیوه‌های ساوینکف‌ها، گوتس‌ها، گچکوری‌ها، کورنیلف‌ها، با توطئه‌ها و قیام‌ها، با انعکاس منحوس و پلید «ایدئولوژیک» آنها و با سیلی از اکاذیب و افتراهای در مطبوعات کادتها و اسارهای راستگرا و منشویک‌ها؛ و از طرف دیگر با فعالیت از داخل یعنی با استفاده از هرگونه عناصر فساد و هرگونه ضعف برای ارتقاء، تشدید بی‌انضباطی، ولنگاری و آشفتگی. هر قدر به سرکوب کامل جنگی بورژوازی نزدیکتر می‌شویم طبع هرج و مر جطلبی خرد بورژوازی برای ما خطروناکتر می‌شود. و مبارزه با آنرا نمی‌توان فقط بوسیلهٔ ترویج و تبلیغ و مازماندهی مسابقه و برجین کردن سازماندهان انجام داد بلکه شیوهٔ اجبار را نیز در این مبارزه باید معمول داشت.

به نسبتی که وظیفهٔ اصلی حکومت دیگر نه سرکوب جنگی بلکه اداره امور و مدیریت می‌شود شکل تیپیک سرکوب و اجبار نیز دیگر از تیرباران در محل به دادرسی تبدیل می‌گردد. و در این مورد توهدهای انقلابی پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ در راه درست گام نهادند و قابلیت حیاتی انقلاب را به ثبوت رساندند و قبل از حدود هرگونه فرمانی دربارهٔ انحلال دستگاه دادرسی بوروکراتیک بورژوازی پدایر نمودن دادگاههای کارگری و دهقانی خود پرداختند. ولی دادگاههای انقلابی و خلقی ما بی‌اندازه و مافقهٔ تصور خیف هستند. احساس می‌شود که نظر مردم نسبت به دادگاه بمنابهٔ یک چیز فرمایشی و غریب که از دوران سلطهٔ ملاکان و بورژوازی به ارث رسیده، هنوز بطور قطعی از بین نرفته است. هنوز ادراک کافی در این باره حاصل نشده است که دادگاه ارگانی است برای جلب همانا عموم تهییدستان به اداره امور کشور (زیرا فعالیت دادگاهی یکی از وظایف کشورداری است) و دادگاه ارگان حکومت پرولتاپیا و تهییدستان دهقانان و وسیلهٔ پرورش روح انضباط است. در مورد این واقعیت ساده و بدیهی ادراک کافی حاصل نشده است که چون بلاعه عمدۀ روسيه قحطی و بیکاری

است، پس با هیچگونه شور درونی نمی‌توان بر آن فایق آمد بلکه باید سازمان همه‌جانبه<sup>\*</sup> جامع و همکانی و انضباط ایجاد نمود تا میزان تهیه<sup>\*</sup> نان مردم و نان صنایع (سوخت) افزایش یابد و موقع حمل گردد و بدرستی توزیع شود؛ — و به این جهت هر کس انضباط کار را در هر کارخانه، در هر واحد اقتصادی و در هر کاری نقض کند، تقصیر دردهای ناشی از گرسنگی و بیکاری را بگردن دارد و این مقصرين را باید توانست پیدا کرد و تسليم دادگاه نمود و بی‌امان بکیفر رساند. طبع خرده‌بورژوايی که ما اينک سخت‌ترین مبارزات را با آن در پيش داريم همانا در اين نكته بروز می‌کند که ارتباط اقتصادي و سياسی قحطی و بیکاری با ولنگاري همه و هر کس در امر سازمان و انضباط بطور ضعيف درک می‌شود و نظرية خرده‌مالکانه‌اي که می‌گويد: همين ياشد مرا كيسه شود پر — جهان ويرانه گردد نیست باكم — بطور استوار پا بر جاست.

در امور راه آهن که می‌توان گفت پيوندهای اقتصادي ارگانیسمی را که توسط سرمایه‌داری بزرگ ایجاد شده است از همه نمایانتر مجسم می‌سازد، این مبارزة طبع خرده‌بورژوايی و نگاري علیه تشكيل پرولتري با برجستگی خاصی منعکس است. از ميان عناصر «اداري» بحد وفور کارشنکن و رشوه‌خوار پيرون می‌آيد؛ بهترین بخش عناصر پرولتري در راه برقراری انضباط مبارزه می‌کند؛ ولی البته، هم اينجا و هم آنجا عده زیاد متزلزل و «ضعيف» پيدا می‌شوند که قادر نیستند در مقابل «وسوسه» سفت‌هزاری و احتكار و رشوه‌خواری و منافع شخصی که بيهای خرابی تمام دستگاهی تمام می‌شود که پيروزی بر قحطی و بیکاری بسته به صحت عمل آن است مقاومت نمایند.

نكته<sup>\*</sup> جالب توجه مبارزه‌ای است که در اين زمينه پيرامون فرمان اخير مربوط به راه آهن و فرمان واگذاري اختيارات ديكتاتوري (يا اختيارات «نامحدود») به بعضی از رهبران (۲۸) در گرفته بود. نمايندگان آگاه (در اكثرا موارد شايد هم ناگاه) ولنگاري خرده‌بورژوايی می‌خواستند واگذاري اختيارات «نامحدود» (يعني ديكتاتوري) را به بعضی افراد بعنوان عدول از مبادى رهبری جمعی و ديمکراتیسم و عدول از اصول

حکومت شوروی تلقی نمایند. در میان اسارهای چپ در بعضی نقاط تبلیغات بتمام معنی اوپاشانه‌ای بر ضد فرمان دیکتاتورمنشی رواج یافته بود که غرایز رشت و شوق خردۀ سالکانه «کیسه پرکنی» را تحریک می‌کرد. مسئله اهمیت واقعاً عظیمی کسب کرد: اولاً، این نکتهٔ اصولی که آیا انتصاب افرادی دارای اختیارات نامحدود دیکتاتورها با سبادی اصلی حکومت شوروی بطور کلی سازگار است؟ و ثانیاً، این نکتهٔ که آیا این واقعه – یا اگر خواسته باشید – این واقعه‌ای سابقه دارد – با وظایف خاص حکومت در احظهٔ مشخص فعلی چه رابطه‌ای دارد؟ روی هر یک از این دو نکته باید با دقت بسیار مکث نمود. اینکه دیکتاتوری افرادی در موارد بسیار زیادی در تاریخ جنبش‌های انقلابی مظہر و حامل و ناقل دیکتاتوری طبقات انقلابی بوده است نکته‌ای است که تجربه و آزمون مسلم تاریخ بر آن گواهی می‌دهد. بدون شک دیکتاتوری افرادی با دمکراتیسم بورژوازی توأم بوده است. ولی متقدین بورژوامنش حکومت شوروی و نیز پامبریخوانهای خردۀ بورژوازی آنها در این مورد همیشه زرنگی و تردستی از خود نشان می‌دهند: از یک طرف حکومت شوروی را صرفاً یک چیزی مهمل و آناشیستی، وحشیانه می‌خوانند و با دقت می‌کوشند تمام قیاس‌های تاریخی و دلایل تئوریک ما را درباره اینکه شوراها شکل عالیتری از دمکراتیسم و حتی از آنهم بالاتر: ببدأ<sup>۱</sup> شکل سوسیالیستی دمکراتیسم هستند، مسکوت گذارند؛ از طرف دیگر از ما دمکراتیسمی عالی‌تر از دمکراتیسم بورژوازی می‌خواهند و می‌گویند: دیکتاتوری شخصی با دمکراتیسم بلشویک (یعنی نه بورژوازی بلکه سوسیالیستی) و شوروی شما ابدآ جور و سازگار نیست.

این استدلال‌ها بیش از حد مهمل و بیخود است. اگر با آناشیست نیستیم، باید ضرورت دولت یعنی اجبار را برای انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بپذیریم. شکل اجبار را درجهٔ تکامل این یا آن طبقهٔ انقلابی و سپس عوامل خاصی از قبیل مشلاً میراث جنگ طولانی و ارتقابی و نیز اشکال مقاومت بورژوازی و خردۀ بورژوازی معین می‌کند. از این رو بین دمکراتیسم شوروی (یعنی سوسیالیستی) و اعمال قدرت

دیکتاتوری‌نشانه<sup>\*</sup> افرادی مطلقاً هیچگونه تضاد اصولی وجود ندارد. وجه تمایز دیکتاتوری پرولتاری با دیکتاتوری بورژوازی در این است که اولی ضربات خود را پر ضد اقلیت استثمارگر بنفع اکثریت استثمارشونده متوجه می‌سازد و سپس در این است که اولی را — حتی بوسیله<sup>\*</sup> افرادی هم — نه تنها توده‌های زحمتکشان و استثمارشوندگان، بلکه علاوه بر آن سازمانهایی عملی می‌سازند که ساختارشان بگونه‌ای است که همانا چنین توده‌هایی را بیدار کنند و برای خلافت تاریخی برانگیزند (سازمان‌های شوروی از این نوعند).

در مورد مسئله دوم، یعنی درباره اهمیت قدرت همانا دیکتاتوری فردی از نقطه<sup>\*</sup> نظر وظایف خاص لحظه<sup>\*</sup> کنونی، باید گفت که هر نوع صنعت بزرگ ماشینی — یعنی همانا منبع و بنیاد مادی و تولیدی سوسیالیسم — وحدت اراده<sup>\*</sup> بلاشرط و کاملاً موکدی را ایجاد می‌کند که کار مشترک صدها، هزارها و دهها هزار نفر را هدایت می‌کند. این ضرورت هم از لحاظ فنی و هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ تاریخی واضح است و همه<sup>\*</sup> کسانی که درباره سوسیالیسم اندیشه‌اند همیشه آنرا شرط سوسیالیسم شناخته‌اند. ولی موکدترین وحدت اراده را چگونه می‌توان تأمین کرد؟ — از راه اطاعت اراده هزاران نفر از اراده یک نفر.

این اطاعت، در صورت آگاهی و انقباط ایدال شرکت کنندگان در یک امر مشترک، بیشتر برهبری سلایم یک دیربیژور شباht خواهد داشت. و در صورت فقدان انقباط و آگاهی ایدال ممکن است شکل‌های زننده دیکتاتوری‌نشی بخود بگیرد. ولی بهر حال اطاعت بی‌چون و چرا از اراده واحد برای پیشرفت جریانهای مختلف کاریکه بشیوه صنعت بزرگ ماشینی سازمان داده شده باشد ضرورت مسلم دارد. ضرورت این اطاعت برای راههای آهن دو برابر و سه برابر می‌شود. و همین انتقال از یک وظیفه<sup>\*</sup> سیاسی بوظیفه<sup>\*</sup> دیگری که ظاهرآ هیچگونه شباhtی با اولی ندارد نکته‌ای است که تمام خودویژگی لحظه<sup>\*</sup> حاضر را تشکیل می‌دهد. انقلاب قدیمی‌ترین و محکمترین و سنگین‌ترین پایندگانی را

که توده‌ها بضرب چوب و چماق از آن اطاعت می‌کردند تازه درهم شکسته است. این مربوط به دیروز بود. ولی امروز همان انقلاب، هماناً بمنتظور تکامل و تقویت خود، پعنی پنفع سوسیالیسم خواستار اطاعت بی چون و چرای توده‌ها از اراده واحد رهبران پرسه<sup>۱</sup> کار است. بدیهی است که چنین انتقال یکباره محل است. روشن است که این انتقال فقط ببهای بزرگترین تکان‌ها و تشنجات و بازگشت‌ها به گذشته و حداعلای صرف انزوازی از جانب پیشاپنگ پرولتاپریا که مردم را بسوی جامعه<sup>۲</sup> نوین هدایت می‌کند، عمل خواهد بود. در این باره کسانی که دچار هیستری جاهلانه «نوایا ژیزن» یا «وپریود»، «دلو نارودا» یا «ناش وک» (۲۹) می‌شوند تعمق نمی‌ورزند.

خصوصیات روحی یک نماینده متوسط یا عادی توده زحمتکش و استثمارشونده را در نظر بگیرید و با شرایط عیمی، مادی زندگی اجتماعی وی مقایسه کنید. تا قبل از انقلاب اکتبر او هنوز عمل ندیده بود که طبقات دارا و استشارگر واقعاً چیزی را که برای آنها جنبهٔ حقیقاً جدی داشته باشد قدا نموده و یا پنفع او گذشتی کرده باشند. او هنوز ندیده بود که زمین و آزادی پارها می‌عود بوي بدنه و حلخ را ارزانی دارند و از منافع «عظمت‌طلبی» و قراردادهای سری عظمت‌طلبانه و نیز از سرمایه و سودهای آن بگذرند. او این نکته را فقط پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ دید که خودش با توسط بزور آنرا بدست آورد و با توصل بزور هم می‌باشد از آنچه که از کرنیتسکی‌ها، گوتس‌ها، گچکوری‌ها، دوتف‌ها و کورنیلف‌ها گرفته بود، دفاع نماید. بدیهی است که تا مدت معینی تمام توجه او، تمام فکر و ذکر او و تمام قوای روحی او فقط متوجه این است که نفسی بکشد، کمری راست کند، میدانی بگیرد و از نزدیکترین نعمات و ارزشهاز زندگی که می‌توان بدست آورد و استمارگران سرنگون شده بوي نمی‌دادند برخوردار گردد. بدیهی است که مدت معینی وقت لازم است تا نماینده عادی توده نه فقط خودش ببیند و نه فقط یقین حاصل کند بلکه همچنین احساس نماید که نباید همین طوری «گرفت»، قاچید و ربود، زیرا این امر به تشدید

از هم پاشیدگی و نایودی و بازگشت کورنیفها منجر می‌گردد. چنین تحولی در شرایط زندگی (و بالنتیجه در روحیات) توده عادی زحمتکش تازه آغاز شده است. و تمام وظیفه<sup>۱</sup> ما، وظیفه<sup>۲</sup> حزب کمونیست‌ها (بلشویک‌ها) که بیانگر آگاه مجاھدات استثمارشوندگان در راه رهایی است، این است که این تحول را درک کنیم، به ضرورت آن پی بریم و در پیش‌پیش توده فرسوده‌ای که خسته و کوفته در جستجوی راه نجات است قرار گیریم، او را برای راست، برای اضباط کار و برای هدایت کنیم که در آن وظایف می‌تینگ دادن درباره شرایط کار با وظایف اطاعت بی‌چون و چرا از اراده رهبر شوروی یا دیکتاتور در هنگام کار مطابقت نماید.

بورژواها، منشویک‌ها و نوایاژیزی‌ها که فقط آشفتگی و هی‌نظمی و انفعال‌های خودپرستی خردمندانه را می‌بینند به «می‌تینگ دادن» می‌خندند و از آنهم بیشتر به آن با خشم تمام می‌غرنند. ولی توده ستمکشان بدون می‌تینگ دادن هرگز نمی‌توانستند از اضباط تحمیل استثمارگران پمرحله<sup>۳</sup> اضباط آگاهانه و داوطلبانه گام نهند. می‌تینگ دادن همان دمکراتیسم حقیقی زحمتکشان است، کمر راست کردن آنهاست، پیداری آنها برای زندگی نوین است و نخستین کامهای آنها در عرصه‌ای است که خودشان آنرا از لوث وجود خشرات سوزی (استثمارگران، امپریالیست‌ها، سلاکان و سرمایه‌داران) پاک کرده و خودشان می‌خواهند بی‌اموزند به آن امور پشیوه خود، برای خود و بر پایه<sup>۴</sup> حکومت خود، حکومت شوروی خود سروسامان دهند نه بر مبنای حکومت بیگانه، حکومت اشرافی و بورژوازی. همانا پیروزی اکتبر زحمتکشان بر استثمارگران و نیز یک دوره تاریخی تام و تمامی از بحث و مذاکرات بدوى خود زحمتکشان درباره شرایط نوین زندگی و وظایف جدید لازم بود تا انتقال پایدار بشکلهای عالیتر اضباط کار و درک آگاهانه ایده ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر انفرادی نمایندگان حکومت شوروی در هنگام کار امکان‌پذیر گردد.

این انتقال اینک آغاز شده است.

ما نخستین وظیفهٔ انقلاب را با موفقیت انجام دادیم و دیدیم که چگونه توده‌های زحمتکش شرط اساسی توفیق انقلاب یعنی تشریک مساعی برضد استثمارگران با هدف سرنگون ساختن آنها را در خود فراهم آوردند. مراحل نظیر اکتبر سال ۱۹۰۵ و فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷ (۳۰) اهمیت جهان‌سمول تاریخی دارند.

ما دومین وظیفهٔ انقلاب را با موفقیت انجام دادیم یعنی آن «قشرهای پائینی» جامعه را که استثمارگران به پائین پرتاب نموده بودند و فقط پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ بود که این قشرهای پائینی آزادی تمام بدست آوردن تا استثمارگران را سرنگون سازند و به بررسی محیط و ترتیب امور زندگی بشیوهٔ خود پردازند — بیدار نمودیم و بپا داشتیم. میتینگ دادن ستمدیده‌ترین و زجردیده‌ترین توده‌های زحمتکش که دارای کمترین آمادگی هستند، گرویدن آنها به بشویکها و استقرار سازمان شوروی خودی که در هم‌جا بدست آنها انجام گرفت — دومین مرحلهٔ عظیم انقلاب است.

اکنون مرحلهٔ سوم آغاز می‌شود. باید آنچه را که ما خود بازستانده و بدست آورده‌ایم، آنچه را که خودمان فرمانش را صادر کرده‌ایم و به آن صورت قانونی داده‌ایم، درباره‌اش بحث و مذاکره نموده و در مدد نظر قرار داده‌ایم به شکل‌های پایداری از انتسابات روزمره در ساحةٔ کار درآورده و بایههایش استحکام بخشیم. این دشوارترین ولی شرافتمندانه‌ترین وظیفه است، زیرا فقط با انجام آن به نظام سوسیالیستی خواهیم رسید. باید یاد گرفت که دمکراتیسم میتینگ پرشور توده‌های زحمتکش را که همچون طغیان بهاری کرانه‌شکن است با انتسابات آهنین در هنگام کار و با اطاعت بی‌چون و چرا از اراده یک فرد یعنی رهبر شوروی در هنگام کار توأم ساخت.

این را ما هنوز نیاموخته‌ایم.

ما این را خواهیم آموخت.

بازگشت استثمار بورژوازی، دیروز در وجود کورنیلف‌ها، گوتس‌ها، دونف‌ها، گچکوری‌ها و یوگایفسک‌ها ما را تهدید می‌کرد. ما بر آنها پیروز شدیم. این بازگشت و همین بازگشت امروز ما را بشکل دیگری

تهدید می‌کند، یعنی بصورت طبع و لئنگار خرده‌بورژوایی و آنارشیسم و تمایل خردۀ مالکانه: «ما را به این کارها کاری نیست» و نیز بصورت تعرض‌ها و تهاجمات روزمره و کوچک کوچک ولی در عین حال متعدد این طبع خردۀ بورژوایی بر ضد انقباط‌طلبی پرولتری. ما باید بر این طبع آناشی خردۀ بورژوایی فایق آئیم و فایق هم خواهیم آمد.

## رشد و تکامل سازمان شوروی

خلاصت سوسیالیستی دمکراتیسم شوروی یعنی پرولتری در شرایط مشخص فعلی این است که: اولاً، انتخاب‌کنندگان را توده‌های زحمتکش و استشارشونده تشکیل می‌دهند و بورژوازی طرد می‌شود؛ ثانیاً، هر نوع فورمالیته بوروکراتیک و محدودیت انتخاباتی متنفسی است و خود توده‌ها ترتیب و موعد انتخابات را تعیین می‌کند و آزادی کامل دارند انتخاب‌شدگان را باز خوانند؛ ثالثاً، بهترین سازمان توده‌ای پیشاهنگ زحمتکشان یعنی پرولتاریای صنایع بزرگ بوجود می‌آید و این سازمان به پرولتاریا اجازه می‌دهد وسیعترین توده‌های استشارشونده را رهبری کند و آنها را بسوی زندگی سیاسی مستقل پکشاند و از لحاظ سیاسی آنها را با تجربه «خودشان ترتیت نماید و بدین ترتیب برای نخستین بار به این کار پرداخته می‌شود که واقعاً تمام مردم کشورداری را بیاموزند و بکشورداری بوردازند.

اینهاست علایم ممیزۀ عمده دمکراتیسمی که در روسیه بکار گرفته شده و نوع عالیتری از دمکراتیسم و عاری از تحریف بورژوایی دمکراتیسم و انتقالی است به دمکراتیسم سوسیالیستی و نیز پشرايطی که امکان می‌دهد پروسهٔ زوال دولت آغاز گردد.

بدیهی است طبع اخلاقگرانهٔ خردۀ بورژوایی (که در هر انقلاب پرولتری ناگزیر به نسبت‌های مختلف بروز می‌کند و در انقلاب ما بحکم جنبهٔ خردۀ بورژوایی کشور و عقب‌ماندگی آن و نیز در اثر عواقب جنگ ارتजاعی با شدت خاصی بروز می‌کند) نمی‌تواند سهر و نشان خود را در شوراهای باقی نگذارد.

برای رشد و تکامل سازمان شوراهای حکومت شوروی باید بدون سستی کار کرد. برای تبدیل اعضاء شوراهای به «پارلمان نشین‌ها» یا از طرف دیگر به بوروکراتها یک تمایل خرد بورژوازی وجود دارد که از طریق جلب تمام اعضاء شوراهای پسرکت عملی در اداره امور باید علیه این تمایل مبارزه کرد. شعب شوراهای ناقاط زیاد به ارگانهایی تبدیل می‌گردند که تدریجاً با کمیساريایها آمیخته می‌شوند. هدف ما جلب همگانی تهییدستان پسرکت عملی در اداره امور است، و هر گامی برای انجام این امر بروزگار شود — که هر چه متنوعتر بهتر، — باید دقیقاً ثبت شود، برسی شود، سیستم‌بندی گردد و در مقیاس وسیعتری مورد آزمایش قرار گیرد و حیث قانونی پیدا کند. هدف ما انجام رایگان وظایف دولتی توسط هر زحمتکش پس از پایان «درس» هشت ساعت کار تولیدی است: انتقال به این مرحله کاری است پس دشوار ولی وثیقه استحکام قطعی سوسیالیسم فقط در همین انتقال است. تاری و دشواری این تحول طبیعی است که گامهای فراوانی را موجب می‌گردد که باید به اصطلاح کورمال کورمال بروزگار شود که موجب اشتباكات زیاد و تزلزلاتی می‌گردد — بدون این امر هیچگونه پیشروی جدی ممکن نیست. تمام خودویژگی وضع حاضر در این است که عده زیادی که می‌خواهند سوسیالیست شعرده شوند عادت کرده بودند سرمایه‌داری را بطور انتزاعی و مجرد در نقطه مقابل سوسیالیسم قرار دهند و میان این دو هم فکورانه کلمه «جهش» را قرار می‌دادند (برخی‌ها قطعات پراکنده‌ای را که در آثار انگلستان خوانده بودند بیاد می‌آوردند و بطور فکورانه‌تر جمله «جهش از عالم جبر بعالم اختیار» (۲۱) را بر آن اضافه می‌کردند). اکثریت به اصطلاح سوسیالیست‌ها که با سوسیالیسم «در صفحات کتاب آشنا شده‌اند»، ولی هیچگاه بطور جدی در ماهیت امر تعمق نورزیده‌اند قادر پدرگ این مطلب نیستند که آنچه را آموزگاران سوسیالیسم «جهش» می‌نامیدند تحولی است که از نظرگاه چرخشهای تاریخ جهانی انجام می‌گیرد و جهش‌هایی از این قبیل هر کدام دوره‌ای را در حدود ده‌سال و گاه از آنهم بیشتر در بر می‌گیرد. طبیعی است که «روشنفکران» کذا بایی در چنین موقعی

علده بی‌شماری مرثیه‌خوان تحويل می‌دهند: یکی در ماتم مجلس موّسسان (۳۲) مرثیه‌خوانی می‌کند، دیگری در ماتم انضباط بورژوازی، سومی در ماتم نظم سرمایه‌داری، چهارمی در ماتم ملاک بافرهنگ، پنجمی در ماتم عظمت‌طلبی امپریالیستی و هکذا و قس علیه‌ها.

ذکته جالب در عصر چهشای بزرگ این است که آوارهای فراوان نظام کهن که گاه سریعتر از تکثیر جوانه‌های جامعه نوین (جوانه‌هایی که همیشه فوراً دیده نمی‌شوند) تلمبار می‌شود، توانایی برگزیدن بهترین حلقه را در خط سیر یا در زنجیر تقابل ایجاد می‌کند. در تاریخ لحظاتی پیش می‌آید که در آن برای موفقیت انقلاب از همه مهمتر این است که این آوارها هرچه بیشتر اباشته شود، یعنی هر چه بیشتر مؤسسات قدیمی منفجر گردد؛ لحظاتی هم پیش می‌آید که دیگر بعد کافی منفجر شده است و آنچه در دستور روز قرار می‌گیرد عبارتست از کار «متعارفی» (و برای خرد بورژوازی انقلابی «دانستگ کننده») پاک کردن زمین از این آوارها؛ و نیز لحظاتی پیش می‌آید که پرستاری دلسوزانه از جوانه‌های جامعه نوین که از زیر آوارها در زمینی می‌رویند که هنوز از سنگ پاره‌ها بخوبی پاک نشده است، پیش از همه کسب اهمیت می‌کند.

انقلابی و هوادار سوسیالیسم و یا بطور کلی کمونیست بودن کافی نیست. باید توانست در هر لحظه خاص آن حلقه خاصی از زنجیر را پیدا کرد که برای نگاهداشت تمام زنجیر و فراهم ساختن زمینه استواری جهت دستیابی بحلقه، بعده باید با تمام قوا به آن چسبید، ضمناً طرز قرار گرفتن حلقه‌ها، شکل آنها، طرز همپیوستگ آنها و تمایز آنها از یکدیگر در زنجیر تاریخی حوادث مانند زنجیر معمولی که بدست آهنگر ساخته شده است، ساده و سرراست نیست.

مبازه علیه تحریف بوروکراتیک سازمان شوروی با استحکام ارتباط شوراها با «مردم» به معنای زحمتکشان و استشارشوندگان، با نرسانش و انعطاف‌پذیری این ارتباط تأمین می‌شود. تهییدستان هرگز پارلمان‌های بورژوازی حتی بهترین جمهوری سرمایه‌داری از لحاظ دمکراتیسم در جهان را موّسسه «خود» نمی‌شمارند. ولی شوراها را توده کارگران و

دهقانان موسسه خود سی دانند نه موسسه بیگانه. «سوسیال دمکراتهای» معاصر امثال شیدمان یا مارتوف که تقریباً با او فرقی ندارد، همانگونه از شوراهای متفرقند و همانطور به پارلمان آراسته و پیراسته بورژوازی یا به مجلس موسسان گرایش دارند که تورگفت شصت سال پیش به مشروطیت معتدل پادشاهی و اشرافی گرایش داشت و از دمکراتیسم موزیک دوپرولویف و چرنیشفسکی متفرق بود.

همان نزدیکی شوراهای با «مردم» رحمتکش موحد اشکال ویژه‌ای از بازخواندن نمایندگان و دیگر اشکال کنترل از پایین است که اکنون باید با جدیت خاصی دامنه آنها را بسط داد. مثلاً شوراهای آموزش خلقی که در حکم کنفرانس‌های ادواری انتخابکنندگان شوروی و نمایندگان آنها برای بحث و مذاکره و کنترل فعالیت مقامات شوروی در ساحه مورد بحث هستند، شایسته آنند که از هر جهت مورد پشتیبانی و تأیید کامل قرار گیرند. هیچ چیز ابلهانه‌تر از تبدیل شوراهای بیک موسسه راکد و قایم بذات نیست. هرقدر که اکنون باید عزم ما برای دفاع از یک قدرت بی‌امان و استوار و از دیکتاتوری افرادی در پروسه‌های معینی از کار و در موارد معینی از فعالیت‌های صرف‌آجرایی راسخ‌تر باشد، به آن اندازه هم باید شکلها و شیوه‌های کنترل از پایین متنوع‌تر باشد تا بدین طریق هرگونه امکان تعریف حکومت شوروی خنثی شود و علف هر زه بوروکراتیسم بطور مکرر و خستگی‌ناپذیر ریشه‌کن گردد.

### پایان

وضع فوق العاده سخت و دشوار و خطرناک از لحاظ بین‌المللی؛ ضرورت مانور و عقب‌نشینی؛ دوران انتظار انفجارهای جدید انقلاب که جریان نضج و قوام آن در باخته بطور دردناک بدرازا کشیده است؛ در داخل کشور؛ دوران ساختمان بطشی و شیوه بی‌امان «ایجاد نظام» و مبارزه طولانی و سرسختانه انبساط‌طلبی موکد پرولتی علیه طبع خطرناک ولنگاری و آنارشیسم خرد بورژوازی - بطور خلاصه علایم سمیزه سرحله خاصی است که ما در انقلاب سوسیالیستی می‌گذرانیم و

این آن حلقه<sup>۱</sup> زنجیر تاریخی رویداده است که ما اکنون باید با تمام قوا به آن پیچسبیم تا زمان پدست آوردن حلقه<sup>۲</sup> بعدی که با رخشندگی خاصی، یعنی با رخشندگی پیروزی های انقلاب بین المللی پرولتری ما را بخود چلب می کند، پتوانیم وظیفه<sup>۳</sup> خود را بنحو احسن انجام دهیم. شعارهای زیرین را که از خصوصیات مرحله<sup>۴</sup> کنونی ناشی می شود با مفهوم عادی و رایج «فرد انقلابی» مقایسه کنید؛ مانور، عقب نشینی، حالت انتظار، ساختمان بطلی، شیوه بی امان ایجاد نظم، انضباط طلبی موکد، سرکوب ولنگاری... مگر تعجب آور است که برخی از «انقلابیون» هنگام شنیدن این شعارها عالیجنابانه بخشم می آیند و ما را ب مجرم فراموشی شعایر انقلاب اکتبر و سازشکاری با کارشناسان بورژوا و مصالحه با بورژوازی و سازگاری با تمایلات خرد بورژوازی و رفرمیسم و غیره و غیره دارند «بیاد ناسزا» می گیرند؟

بدینختی این انقلابیون کذا بی در این است که افرادی از آنها هم که بهترین انگیزه های جهان محرك آنهاست و بوفادری بی چون و چرا نسبت به آرمان سوسیالیسم ممتازند بدستی وضع خاص و پسیار «نامطبوعی» را درک نمی کنند که کشور عقب مانده، کشوریکد از جنگ ارتجاعی و منحوس زجر دیده و انقلاب سوسیالیستی را مدت‌ها زودتر از کشورهای مترقی تر آغاز کرده است، حتماً می باشد در راه خود با آن پرخورد نماید؛ افراد می‌بور از استقامت کافی برای گذراندن دقایق دشوار یک مرحله<sup>۵</sup> دشوار برخوردار نیستند. طبیعی است که حزب اسارهای چپ یک اپوزیسیون «رسمی» از این قبیل در برایر حزب ما را تشکیل می دهد. البته برخی موارد استثنایی در میان تیپ های گروهی و طبقاتی هست و همیشه هم خواهد بود. ولی تیپ های اجتماعی بجای خود باقی می مانند. در کشوریکه اهالی خرد مالک آن بر اهالی پرولتر تفوق عظیم دارند تمایز میان انقلابی پرولتر و انقلابی خرد بورژوا ناگزیر خودنمایی خواهد کرد و این خودنمایی کاهگاهی بی نهایت هم شدید خواهد بود. انقلابی خرد بورژوا در سر هر پیچ حوادث دچار تزلزل و تردید می شود. انقلابیگری سوزان او در مارس سال ۱۹۱۷ به ستایش «ائتلاف» در ماه مه، به کینه و نفرت نسبت به بلشویک ها

(یا پشیون و زاری درباره «ماجراجویی» آنان) در ژوئیه، بدوري جستن خانفانه از آنان در پایان اکتبر و به پشتیبانی از آنان در ماه دسامبر مبدل می‌شود و بالاخره در مارس و آوریل سال ۱۹۱۸ این تیپ‌ها بیش از هر موقع دیگر با نظر تحقیر روی درهم می‌کشند و می‌گویند: «ما از جملهٔ کسانی نیستیم که کار «ارگانیک» و پراتیسیسم و شیوهٔ تدریج را می‌ستایند».

منشاً اجتماعی چنین تیپ‌هایی — صاحبکار خردناک است که از دهشت‌های جنگ و خانه‌خراibi ناگهانی و دردهای بیسابقهٔ گرسنگی و پریشانی اقتصادی بسرحد جمنون رسیده و با حالت هیستریک دست و پا می‌زند و راه چاره و نجات جستجو می‌کند و میان اعتماد به پرولتاریا و پشتیبانی از آن از یک سو و حملات یأس و حرمان از سوی دیگر در نوسان است. باید بطور روشن فهمید و کاملاً درک نمود که بر روی یک چنین پایهٔ اجتماعی هیچگونه سوسیالیسمی نمی‌توان ساخت. فقط طبقه‌ای قادر است زحمتکشان و توده‌های استثمارشونده را رهبری کند که بدون تزلزل در راه خود پیش می‌رود و در دشوارترین و سخت‌ترین و خطرناکترین مراحل روحیهٔ خود را نمی‌بازد و دچار یأس نمی‌شود. ما را به شور و شوق‌های هیستریک نیازی نیست. آنچه برای ما لازم است گامهای سوزون گردانهای آهنین پرولتاریاست.

بین روزهای ۱۳ و ۲۶ آوریل سال  
۱۹۱۸ نوشته شده است

از روی متن آثار  
و. ای. لنین، چاپ ۵،  
جلد ۳۶، ص ۱۶۵-۲۰۸  
ترجمه و چاپ شده است

۲۸ آوریل سال ۱۹۱۸ در شماره ۸۳  
روزنامه «پراودا» و در قمیمهٔ روزنامه  
«ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی  
سراسر روسیه» شماره ۸۵ بچاپ رسیده  
است

# پیش‌نویس برنامهٔ کارهای علمی و فنی (۳۳)

شورای عالی اقتصاد ملی باید فوراً به فرهنگستان علوم که به بررسی و پژوهش منظم نیروهای مولده طبیعی  $\% ۲$  روسیه پرداخته است مأموریت بدهد

کمیسیونهایی از کارشناسان برای تنظیم هر چه سریع‌تر برنامهٔ تجدید سازمان صنعتی و پیشرفت و اعتلای اقتصادی روسیه تشکیل دهد. این برنامه باید شامل نکات زیر باشد:

تعیین صحیح محل صنایع در روسیه از نقطهٔ نظر نزدیکی مواد خام و امکان کمترین اتلاف نیروی کار بهنگام انتقال از مرحلهٔ تصفیهٔ مواد خام به همهٔ سلسلهٔ مراحل بعدی استحصال مواد نیمه‌حاضر تا دریافت فرآورده‌های حاضر.

ادغام عاقلانه از نقطهٔ نظر بزرگترین صنایع جدید و بویژه تراستها و تمرکز تولید در تعداد کمی از بزرگترین بنتگاه‌ها. تأمین هر چه بیشتر جمهوری کنونی روسیهٔ شوروی (بدون اوکرائین و بدون استانهای تحت اشغال آلمانها) از امکانات برای خود کفایی از لحاظ تمام عمدۀ ترین انواع مواد خام و فرآورده‌های صنعتی. توجه خاصی به برقی کردن صنایع و حمل و نقل و بکاربرد نیروی

---

\* لازم است که با تمام قوا در چاپ این مطالب تسریع شود و نامه‌ای در این باره، هم به کمیسariای روشنگری ملی و به انجمن کارگران چاپخانه‌ها و هم به کمیسariای کار فرستاد (۳۴).

برق در زراعت معطوف گردد. استفاده از انواع درجه<sup>\*</sup> دوم سوخت (تورب، زغال سنگ نامه غوب) برای تولید نیروی برق با کمترین هزینه استخراج و حمل و نقل سوخت. از نیروهای آبی و موتورهای بادی پطور کای و در زراعت هم استفاده شود.

بین روزهای ۱۸ و ۲۵ آوریل سال ۱۹۱۸ نوشته شده است

از روی متن مجموعه<sup>\*</sup> آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، چلد ۳۶، ص ۲۲۸-۲۳۱ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار چهارم مارس سال ۱۹۲۴ در شماره ۲ روزنامه «پراودا» چاپ شده است

# شش تز دربارهٔ وظایف کنونی حکومت شوروی

## (۳۵)

۱ — وضع بین‌المللی جمهوری شوروی بی‌نهایت سخت و دشوار است، چونکه عمیق‌ترین و اساسی‌ترین منافع سرمایهٔ بین‌المللی و امپریالیسم آنرا به تلاش در راه نه تنها ایراد فشار نظامی بروسیه بلکه همچنین در راه توافق دربارهٔ تقسیم روسیه و خفه کردن حکومت شوروی تحریک می‌کند.

تنها تشدید قتل و کشتار ملت‌ها در باخته اروپا و مسابقه و رقابت امپریالیستی ژاپن و آمریکا در خاور دور این تلاشها را فلج می‌کند و یا جلوی آنها را می‌گیرد، آنهم فقط جزئی و فقط برای مدتی معین و احتمالاً کوتاه.

از این رو تاکتیک مسلم و حتمی جمهوری شوروی باید از یک طرف بیشترین کاربرد تمام نیرو برای اعتدالی اقتصادی هر چه سریع‌تر کشور، ارتقاء سطح قدرت دفاعی آن، برای ایجاد ارتش نیرومند سوسیالیستی باشد و از طرف دیگر تاکتیک حتمی مانور و کجدار و سریز، عقب‌نشیخی و انتظار در سیاست بین‌المللی آن تا احظه‌ای که انقلاب بین‌المللی پرولتاری که اینک در یکده از کشورهای پیشرفته سریعتر از سابق قوام می‌پذیرد کاملاً نصیح باید.

۲ — در ساحةٍ سیاست داخلی در حال حاضر بموجب قطعنامهٔ مورخه ۱۵ مارس سال ۱۹۱۸، مسئلهٔ سازمانی در دستور روز قرار می‌گیرد. همانا این مسئله در رابطه با طرح جدید و عالی تولید و توزیع فرآورده‌ها برپایهٔ (کار) تولید بزرگ ماشینی ملی‌شده مضمون اساسی

و شرط عده پیروزی کامل انقلاب سوسیالیستی است که ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه آغاز شده است.

۳- از نقطه نظر صرفاً سیاسی جان کلام آنست که وظیفه اقتصادی و ایقان زحمتکشان روسیه به صحبت برنامه انقلاب سوسیالیستی و وظیفه پس گرفتن روسیه از دست استثمارگران برای زحمتکشان بطور کلی و عده انجام گرفته است و وظیفه عده- وظیفه اداره امور روسیه بمیان می آید. سازماندهی مدیریت صحیح و اجرای پلان اتحاف مصوبات حکومت شوروی- وظیفه ملزم شوراها و شرط پیروزی کامل دولت طراز شوروی است که حدود رسمی قرامین و تأسیس و اقدام در سراسر کشور برایش کافی نیست، بلکه همچنین باید آنرا عملی ساخت و با کار مدیریت بطور منظم و همه روزه وارسی کرد.

۴- در ساحة ساختمان اقتصادی سوسیالیسم جان کلام آنست که روند کار ما در رایطه با حساب و کنترل همگانی و فراگیر تولید و توزیع فرآوردها و ایجاد نظم و ترتیب پرولتاری در تولید از روند کار سلب مستقیم مالکیت از سلب کنندگان آن- از ملاکان و سرمایه داران خیلی عقب مانده است. این واقعیت اساسی تعیین کننده وظایف ماست.

از این واقعیت از یکطرف چنین ناشی می گردد که مبارزه با بورژوازی وارد مرحله جدید می شود، و همانا اینکه سازماندهی حساب و کنترل پمر کز ثقل مبدل می گردد. تنها از این راه همه آن دستاوردهای اقتصادی علیه سرمایه و همه آن اقدامات مربوط با ملی کردن رشته هائی از اقتصاد ملی که از ماه اکتبر به آنها دست یافته بودیم تسجیل شود، و تنها از این راه می توان مقدمات انجام موقیت آمیز مبارزه با بورژوازی یعنی تحکیم کامل پایه های سوسیالیسم را فراهم کرد.

از واقعیت اساسی مذکور از طرف دیگر علت این امر روشن می شود که چرا حکومت شوروی در شرایط معین مجبور شد گامی به عقب نهد یا با گرایش های بورژوازی از در سازش درآید. مثلاً معمول داشتن حقوقهای گزاف برای عده ای از کارشناسان بورژوازی چنین گلی به عقب و عدم رعایت اصول کمون پاریس بود. موافقت با کثیر اتفاق های بورژوازی درباره اقدامات و تدابیر مربوط به جلب تدریجی همه مردم

به کثیراتیف‌ها چنین سازش و مصالحه‌ای بود. مادامیکه حکومت پرولتری کنترل و حساب همگانی را کاملاً پا بر جا نساخته چنین سازش‌هایی لازمند و وظیفهٔ ما آنست که خصوصیات منفی آنها را ابدآ از مردم پنهان نکرده و تمام نیروی خود را برای بهبود حساب و کنترل بعنوان یگانه وسیله و راه دفع کامل هرگونه از این سازش‌هاء، پکار اندازیم. در حال حاضر چنین سازش‌هایی (در شرایط تأخیر ما در امر حساب و کنترل) بعنوان یگانه وسیلهٔ پیشرفت گرچه کندر ولى استوارتر لازم است. با برقراری کامل حساب و کنترل بر تولید و توزیع فرآورده‌ها ضرورت چنین سازش‌هایی از بین می‌رود.

ه — اقدامات مربوط به ارتقاء سطح انصباط کار و بازده کار بویژه در دستور روز قرار می‌گیرد. گام‌هایی که در این راه بویژه از طرف اتحادیه‌ها برداشته شده است باید با تمام قوا پشتیبانی، تسجیل و تقویت شود. معمول کردن پرداخت کارمزد، پکار بردن بسیاری از آنچه که در سیستم تیلور علمی و مترقی است، مناسب کردن میزان دستمزدها با نتایج عمومی کار کارخانه یا با نتایج بهره‌برداری از وسایل حمل و نقل راه آهن و دریایی و غیره از آن جمله است. همچنین سازماندهی مساقط میان کمونهای علیحده تولید و مصرف، گزینش سازماندهان و غیره و غیره مربوط به این امر است.

۶ — دیکتاتوری پرولتاریا هنگام گذار از سرمایه‌داری بسویالیسم ضرورت مسلم دارد، و این حقیقت در انقلاب ما هم بطور کامل عمل تأیید شده است. اما دیکتاتوری مستلزم حکومت انقلابی واقعاً قوی و بی‌امان در سرکوب هم استمارگران و هم اوپاشان است، ولی حکومت ما بیش از حد حلیم و رحمدل است. تبعیت در کار، ضمناً تبعیت بی‌چون و چرا از دستورات فردی رهبران شوروی، دیکتاتورهای منتخب یا منتخب مؤسسات شوروی که با اختیارات دیکتاتوری مجهز شده‌اند (نظری آنچه را که مثلاً فرمان مربوط به راه‌آهن طلب می‌کند) هنوز از حد کفايت خیلی خیلی دور است و کمبود زیاد دارد. اینجا طبع خرده‌بورژوازی، عادات و تمایلات و روحیات خودانگیختهٔ خردۀ مالکانه تأثیر می‌بخشد که از ریشه و اساس با انصباط‌گرایی پرولتری و سویالیسم

تضاد دارند. تمام عناصر آگاه پرولتاریا باید متوجه مبارزه با این طبع خودانگیخته<sup>۱</sup> خردببورژوایی باشند که نه تنها بطور مستقیم (در پشتیبانی از بورژوازی و چاکران آن؛ منشویک‌ها و اسارهای راستگرا و نظایر آنها از هر گونه مخالفت با حکومت پرولتاری) بلکه بطور غیر مستقیم هم (در آن تزلزل هیستریک که در مورد مسائل عمده سیاست هم حزب خردببورژوایی اسارهای چپ و هم جریان «کمونیستی چپگارایانه» در حزب ما که تا کاربرد شیوه‌های انقلابیگری خردببورژوایی تنزل یافته است و از اسارهای چپ تقلید می‌کند) خودنمایی می‌کند<sup>۲</sup>). انضباط آهنین و دیکتاتوری پرولتاریا که تا آخر علیه تزلزلات خردببورژوایی اعمال شود، شعار عمومی و جمع‌بندی‌شده لحظه کنونی است.

از روی متن مجموعه<sup>۳</sup>  
آثار و. ای. لنین، چاپ ۵  
جلد ۲۶، ص ۲۷۷—۲۸۰  
ترجمه و چاپ شده است

بین روزهای ۲۹ آوریل و سوم ماه  
مه سال ۱۹۱۸ نوشته شده است  
نهم ماه مه سال ۱۹۱۸ در شماره ۳۳  
روزنامه «پدنوتا» چاپ شده است

# دربارهٔ رفتار کودکانهٔ ((چپ‌گرایی)) و دربارهٔ رفتار خردبودزدایی

انتشار مجله «کمونیست» (شماره ۱، بیستم آوریل سال ۱۹۱۸) از طرف گروه کوچک «کمونیست‌های چپ» و درج «تزمینشان» در آن، بنحوی عالی، سخنان مرا تأیید میکند که در جزوی از دربارهٔ وظایف کنونی حکومت شوروی \* گفته‌ام. در نظریات سیاسی آرزوی تأیید پارزتر همه ساده‌لوحی در دفاع از آن بی‌بند و باری خردبودزدایی که گاهی زیر شعارهای «چپ» پنهان می‌شود، غیرقابل تصور می‌بود. روی قضاوت‌ها و نظریات «کمونیست‌های چپ» فایده و ضرورت دارد که مکث شود، چونکه آنها از «مختصات لحظه» کنونی هستند و با وضوح خارق‌العاده از جانب منفی، «محور اصلی» این لحظه را روشن می‌سازند، و آموزنده‌اند، زیرا بهترین افرادی که لحظهٔ کنونی را درک نکرده‌اند در برابر ما هستند که از لحاظ هم میزان معلومات و هم صداقت و وفاداری خیلی بالاتر از نماینده‌گان معمولی اشتباه یکسان، همانا اسرارهای چپ هستند.

## ۱

گروه «کمونیست‌های چپ» بعنوان شخصیت سیاسی و یا مدعی نقش سیاسی «تزمینهای خود را دربارهٔ لحظهٔ حاضر» بما داده است. این رسم و عادت خوب مارکسیستی است که اصول نظریات و تاکتیک خود را بطور موزون و کامل تشریح کنند. و این رسم و عادت خوب مارکسیستی

\* به صفحات ۴-۳۶ رجوع شود. ه. ت.

به افشاری اشتباه «چپ‌های» ما کمک کرده است، چونکه خود کوشش در جهت استدلال — نه در جهت اعلام و انشاد — سستی و بی‌پایه بودن استدلال را آشکار می‌سازد.

قبل از هر چیز وفور اشاره‌ها و کنایه‌ها و طفره‌رفتن‌ها درباره سؤال قدیم، درباره اینکه آیا انعقاد صلح برست صحیح بوده است، یچشم می‌خورد. «چپ‌ها» جرئت نکرده‌اند، این سؤال را مستقیماً مطرح سازند. آنها بطور مضیحک دست و پا می‌زنند و دلیل را روی دلیل دیگر ریخته و نظریات را می‌قانند، بشیوه مختلف خود را «به این طرف» و «به آن طرف» می‌زنند و فکر را درباره همه موضوعها و چیزهای دیگر پخش می‌نمایند و سعی دارند تبیینند که چطور خودشان را منکوب می‌کنند. «چپها» رقم: ۱۲ رأی مخالف صلح در کنگره حزب را در برایر ۲۸ رأی موافق صلح با موافقت و توجه تمام ذکر می‌کنند، ولی این نکته را که از صدھا رأی در فراکسیون پلشونیکی کنگره شوراها، کمتر از یک دهم آراء را بدست آوردنده، بسادگی و فروتنی مسکوت می‌گذارند. «تعوری» می‌سازند، می‌گویند «افرادی که خسته شده و ماهیت طبقاتی خود را از دست داده‌اند» صلح را تبلیغ می‌کردند و «کارگران و دهقانان بخششای جنوب که قابلیت حیاتی بیشتر دارند و از لحاظ غله بهتر تأمین هستند مخالف صلح بودند»... چگونه می‌توان به اینها نخدید؟ درباره رأیگیری کنگره سراسری اوکرائین در مستلهٔ صلح کلمه‌ای نمی‌گویند و درباره جنبهٔ اجتماعی و طبقاتی معجون سیاسی بتمام معنی خردبوزروایی و بدون ماهیت طبقاتی در روسیه که مخالف صلح بود (حزب اسارهای چپ) حرفی نمی‌زنند. رفتار و اطوار صرفاً یچگانه است که با توضیحات مضیحک (در لفافه علمی)، شکست خود و حقایق را کتمان و روپوشی پکنند که شرح ساده آنها نشان می‌داد که همانا «شهرهای بالا» و سرمهداران حزبی روشنفکر و فاقد جنبهٔ طبقاتی با شعارهایی در قالب جملات انقلابی خردبوزروایی با صلح مخالفت می‌کردند و همانا توده‌های کارگران و دهقانان استشمارشونده صلح را برقرار ساختند.

حقیقت ساده و روشن راه خود را از میان همهٔ این اظهارات و

حیله‌ها و طفره رفتن‌های «چپ‌ها» در مسئلهٔ جنگ و صلح در هر حال باز و هموار می‌سازد. تنظیم کنشگان تزها ناگزیر اذعان کرده‌اند که «عقد پیمان صلح فعلاً تمایل امپریالیستها را به ساخت و پاخت بین‌المللی سست کرده است» (این بیان «چپ‌ها» دقیق نیست، ولی اینجا جای تشریح نکات غیردقیق نیست). «عقد پیمان صلح به تشدید درگیری‌های دول امپریالیستی منجر گردیده است».

این، حقیقتی است. این دیگر اهمیت قاطع دارد. بهمین علت مخالفان عقد پیمان صلح در عمل نادانسته آلت دست امپریالیستها بوده در دام آنها افتاده بودند. زیرا مادامیکه انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی آغاز نگردد و چند کشور را فرا نگیرد و به اندازه‌ای نیرومند نباشد که بتواند بر امپریالیسم بین‌المللی پیروز شود، تا آن زبان وظیفهٔ مستقیم سوسیالیست‌ها که در یک کشور (بویژه عقب‌مانده) پیروز شده‌اند، ایست که با کشورهای نیرومند امپریالیسم به جنگ نهادازند و معنی کنند از جنگ شانه خالی نمایند و منتظر باشند که جنگ و متیز میان خود اسپریالیست‌ها بیشتر آنها را ضعیف سازد و انقلاب را در کشورهای دیگر نزدیکتر کنند. «چپ‌های» ما این واقعیت ساده را در زانویه، فوریه و مارس نفهمیدند و حالا هم می‌ترسند آشکارا به آن اذعان کنند؛ این واقعیت راه خود را از میان همهٔ حرفهای «بیهم و درهم برهم آنها» باز یک طرف نباید اعتراف کرد و از طرف دیگر باید پذیرفت باز می‌کنند (۳۸).

«چپ‌ها» در تزهای خود می‌نویسند: «طی بهار و تابستان آینده باید پروسهٔ تلاشی و انهدام سیستم امپریالیستی آغاز شود که در صورت پیروزی امپریالیسم آلمان در مرحلهٔ کنونی جنگ ممکن است فقط به تعویق بیفتند و آنوقت به اشکال حادتری بروز کنند».

فرمولبندی در اینجا با وجود دانشوری‌بازی حتی بیشتر بچگانه و نادریست. «درک» پچه‌ها از دانش چنین است که گویا می‌تواند

تعیین کند که در کدام سال، بهار و تابستان، یا پائیز و زمستان، «باید» «تلاشی و انهدام آغاز شود».

اینها کوشش بیهوده‌ای است برای اطلاع از چیزی که نمی‌توان اطلاع پیدا کرد. هیچ سیاستمدار جدی هرگز نمی‌گوید که این یا آن پروسهٔ تلاشی «سیستم» چه وقت «باید شروع شود» (خصوصاً اینکه تلاشی سیستم آغاز گشته و صحبت از لحظهٔ انفجار در کشورهای معین است). اما حقیقت مسلم از میان فرمولبندی بیمایه و ناتوان بچگانه راه خود را باز می‌کند: انفجارهای انقلابی در کشورهای دیگر و پیشرفت‌تر حلاً یکماه پس از «تنفسی» که از لحظه عقد پیمان صلح حاصل شده، از یکماه، یکماه و نیم قبل از آن بما نزدیکتر است.

یعنی چه؟

یعنی حق کاملاً بجانب طرفداران صلح بود و تاریخ صحت عمل آنها را کاملاً به ثبوت رسانده است که پدوسندازان اقدامات جالب حالی می‌کردند که باید احتساب تناسب نیروها را بدل بود و با تسهیل جنگ امپریالیست‌ها با سوسیالیسم وقتیکه سوسیالیسم هنوز ضعیف و شانس جنگ، عامل‌آ و دانسته بنفع آن نیست، به امپریالیست‌ها کمک نکرد.

اما درباره تناسب نیروها، درباره احتساب تناسب قوا، کمونیست‌های «چهگرای» ما که دوست دارند خود را کمونیست‌های «پرولتری» هم بنامند چونکه جنبهٔ پرولتریشان بویژه کم و جنبهٔ خردبورژوایشان بویژه زیاد است، بدل نیستند فکر کنند. این نکته اصلی مارکسیسم و تاکتیک مارکسیستی است و آنها با جملات «غزوه‌آمیز» نظیر جملهٔ «زیر از کنار این نکته رد می‌شوند و می‌گویند:

«... تسجیل «پسیکولوژی» عاطل صلح در توده‌ها حقیقت یعنی لحظه سیاسی کنونی است...»

آخر اینکه دیگر راستی درفشانی است! مردم پس از جنگ سدساله که از جانکاهترین و ارتقاجاعی‌ترین جنگها بود، در سایه حکومت شوروی و تاکتیک راستین آن که دور از لفاظیها و سخنبرداریهاست، وقت

تنفس کوچک و کوچک و بسیار کوچک و ناپایدار و ناقص پیدا کرده‌اند، ولی روشنفکران «چپ» با تبحیر نرگس (۳۹) خودخواه، ژرف‌اندیشانه از «تسجیل (!!) پسیکولوژی عاطل (!!! ۹۹۹) صلح در توده‌ها (?)» دم می‌زنند. مگر حق بجانب من نبود که در گنگره حزبی گفتم روزنامه یا مجله «چپ‌ها» را می‌باشد نه «کمونیست» بلکه «شلاختیچ» می‌نامیدند؟

مگر کمونیستی که تا اندازه‌ای از شرایط زندگی و پسیکولوژی زحمتکشان و توده‌های استئمارشونده آگاه است می‌تواند تا نقطهٔ نظر روشنفکر تیپیک و خردبوزروای و کسی که جنبهٔ طبقاتی خود را از دست داده، روحیهٔ نازپرورده و شلاختیچ دارد تنزل کرده و در غلط‌داد که «پسیکولوژی صلح» را «عاطل» می‌شمارد و جولان شمشیر مقوا می‌را «فعالیت» قلمداد می‌کند؟ زیرا این همانا جولان دادن شمشیر مقوا می‌است که «چپ‌های» ما حقیقت مسلم را که بار دیگر در جنگ اوکراین به ثبوت رسیده است، نادیده می‌گیرند که مردم زجردیده از کشتار سه‌ساله، بدون تنفس نمی‌توانند جنگ کنند و جنگ اگر نیرویی برای بسیج آن در مقیاس ملی ندارد، اغلب پسیکولوژی هرج و مرج و اختلاف خردمالکی ایجاد می‌کند نه انقباط آهنهین پرولتری. ما در هر قدم از مجلهٔ «کمونیست» می‌بینیم که «چپ‌های» ما از انقباط آهنهین پرولتری و از آمادهٔ کردن آن اطلاعی ندارند و سرشار از پسیکولوژی روشنفکر خردبوزروایی فاقد جنبهٔ طبقاتی هستند.

## ۲

اما شاید جملات «چپ‌ها» دربارهٔ جنگ صرفاً ناشی از شوق و حرارت کودکی ضمانته مربوط بگذشته بوده و باین جهت اثری از مفهوم سیاسی نداشته باشد؟ برخیها از «چپ‌های» ما چنین دفاع می‌کنند. اما این سخن درست نیست. اگر کسی ادعای رهبری سیاسی می‌کند باید دربارهٔ وظایف سیاسی عمیقاً فکر کند و قدران آن «چپ‌ها» را به می‌اراده‌ترین واعظان تزلزل مبدل می‌سازد که بطور عینی فقط یک معنا دارد:

«چپ‌ها» با تزلزل خود به امپریالیستها کمک می‌کنند پای جمهوری روسیه شوروی را بجنگی که آشکارا بنفع و صرفه‌اش نیست، پیشانند، به امپریالیست‌ها کمک می‌کنند ما را بدام بیندازند. گوش کنید:

«... انقلاب کارگری روسیه نمی‌تواند با خارج شدن از راه انقلاب جهانی و با اجتناب مدام از جنگ و عقب‌نشینی در پرایر فشار سرمایه<sup>۱</sup> بین‌المللی و با گذشتہابی در قبال «سرمایه<sup>۲</sup> میهنه<sup>۳</sup>» خود را حفظ کند».

از این نقطه<sup>۴</sup> نظر، سیاست بین‌المللی قاطع طبقاتی که با گفتار و کردار تبلیغات انقلابی بین‌المللی را متعدد می‌سازد، و تحکیم رابطه<sup>۵</sup> ذاتی با سوسیالیسم بین‌المللی (نه با بورژوازی بین‌المللی) لازم و ضرور است....».

درباره حملاتی که در اینجا پسیاست داخلی شده است، علیحده صحبت خواهیم کرد. اما به این خودسری در جمله نگاه کنید — به اتفاق جبن و ترسونی در عمل — در رشته<sup>۶</sup> سیاست خارجی. برای هر کسی که نمی‌خواهد حریه<sup>۷</sup> تحریکات امپریالیستی باشد و در لحظه<sup>۸</sup> کنونی بدام بیفتند، چه تاکتیکی جنبه<sup>۹</sup> حتمی دارد؟ هر سیاستمداری باید به این سؤال پاسخ روشن و صریح پددند. پاسخ حزب ما روشن است: در لحظه<sup>۱۰</sup> کنونی باید عقب‌نشینی کرد و از جنگ احتراز نمود. «چپ‌ها» ما جرئت نمی‌کنند عکس آنرا بگویند و بهوا تیراندازی می‌کنند و می‌گویند: «سیاست بین‌المللی قاطع طبقاتی»!!

این، فریب و اغفال توده‌هاست. اگر می‌خواهید حالا بجنگید، صریح و آشکار بگوئید. اگر نمی‌خواهید حالا عقب‌نشینی کنید یا صراحة بگوئید. در غیر اینصورت در نقش عینیتان حریه<sup>۱۱</sup> تحریکات امپریالیستی هستید. و «پسیکولوژی» ذهنیتان، پسیکولوژی خرد بورژوازی هاری است که رجزخوانی و خودستایی می‌کند، ولی بخوبی احساس می‌کند که حق بجانب پرولتر است که ضمن عقب‌نشینی سعی دارد بطور متشکل عقب‌نشینی نماید؛ حق بجانب پرولتر است که حساب می‌کند مادامیکه هنوز نیرو ندارد، باید (در پرایر امپریالیسم غرب و شرق) حتی تا

اورال عقب نشینی کنده، چونکه این یکانه شانس برد برای دوران نضیج انقلاب در غرب، برای نضیج انقلابی است که (علیرغم و راجح «چپ‌ها») «باید» «بهار یا تابستان» آغاز گردد، ولی هر ماه نزدیکتر و محتمل‌تر می‌شود.

«چپ‌ها» سیاستی «از خود» ندارند؛ و حالا جرئت نمی‌کنند عقب نشینی را غیر لازم اعلام کنند و در جنب و جوشند و با کلمات بازی می‌کنند و مسئلهٔ اجتناب «بدون وقفه» از جنگ را بجای مسئلهٔ احتراز از جنگ در لحظهٔ کنونی جا می‌زنند و حبابهای آب صابون ول می‌کنند و از «تبليغات عملی انقلاب بین‌المللی» دم می‌زنند! اين حرفها چه معنایی دارد؟

ممکن است فقط یک از دو معنا را داشته باشد: یا نزد ریوف‌آبی (۴۰) و یا جنگ تعریضی بمنظور سرنگون ساختن امپریالیسم بین‌المللی است. چنین یاوه گویی آشکار اسکان ندارد و به این جهت هم، کمونیست‌های «چپ» مجازوند از سخه‌شدن توسط هر پرولتر آگه خود را زیر چادر جملات بسیار پرآب و تاب و پوج و مهملا نجات دهند: شاید خواننده بی‌دقیق ملتافت نمی‌شود که «تبليغ عملی انقلاب بین‌المللی» صرفاً یعنی چه؟ بازی با جملات پرطمطرائق و با آب و تاب از خصوصیات روشنگر خردہ بورژوایی است که ماهیت طبقاتی خود را از دست داده است. پرولترها کمونیست‌های مشکل در قبال این «شیوه و رقتار»، کمتر از تمسخر و طرد از هر مقام پرستوییت کیفر نخواهند داد. باید حقیقت تلخ را ساده و روشن و صریح باطلاع توده‌ها رسانید و گفت: ممکن است و حتی احتمال دارد که گروه جنگطلب در آلمان باز هم تفوق پیدا کند (به این معنی که فوراً بما تعرض نماید) و آلمان و ژاپن برطبق توافق فورمال یا سکوت‌آمیز ما را تقسیم خواهند کرد و خفه خواهند نمود. تاکتیک ما، اگر نخواهیم بهوچیها گوش کنیم: انتظار کشیدن، به تعویق انداختن و عقب نشینی و احتراز از جنگ است. اگر ما هوچیها را طرد کنیم و با ایجاد انصباط واقعاً پرولتری، واقعاً کمونیستی، خود را «جمع و جور کنیم» برای اغتنام «ماهها وقت شانس‌های جدی داریم. و آنوقت ضمن عقب نشینی حتی (در بدترین حالت) تا اورال

پیدا کردن امکان کمک بما (باصطلاح ورزشی)، امکان «پیمودن» فاصله موجود میان آغاز انفجارهای انقلابی و انقلاب را برای متعدد خود (پرولتاریایی بین‌المللی) تسهیل می‌کنیم.

چنین، تنها چنین تاکتیکی در واقع برابطهٔ واحد سوسیالیسم بین‌المللی که موقتاً جدا مانده است، با واحدهای دیگر استحکام می‌بخشد، اما راستی می‌توان گفت که از حرفاها شما «کمونیست‌های چپ» بهریان، تنها «تحکیم رابطهٔ ذاتی» یک جملهٔ با آب و تاب با جملهٔ با آب و تاب دیگر، مستفاد می‌شود که «رابطهٔ ذاتی» بدی است!

حالا بشما، عزیزان، روشن می‌سازم که چرا این بدیختی بسر شما آمده است. علت این است که شما شعارهای انقلاب را بیش از آنچه درباره‌اش فکر کنید ازبر کرده و بخاطر می‌سپارید. از این جهت شما کلمات «دفاع از میهن سوسیالیستی» را توی گیوه می‌گذارید که احتمالاً باید بمعنای سوّقصدتان به استهزا پاشد، اما در واقع نشان می‌دهد که همانا با چه آشتفتگ فکری مواجهید. شما عادت کرده‌اید «دفاع طلبی» را چیز رشت و نفرت‌انگیز بشمارید، شما این را بخاطر می‌پرسیده و یاد گرفته‌اید و این را آنچنان با جدیت ازبر کرده‌اید که برخی از شما کار را بمهمل گویی کشانده و گفته‌اند که گویا دفاع از میهن در دوران امپریالیسم جایز نیست (در واقع این کار فقط در جنگ امپریالیستی و ارتقاضی که بورژوازی می‌کند جایز نیست). اما شما فکر نکرده‌اید که چرا و چه وقت «دفاع طلبی» نفرت‌انگیز است.

اذعان بدفاع از میهن بمعنای اذعان بقانونی و عادلانه بودن جنگ است. قانونی و عادلانه بودن از چه نقطهٔ نظری؟ تنها از نقطهٔ نظر پرولتاریای سوسیالیستی و مبارزه آن در راه آزادی خود؛ ما نقطهٔ نظر دیگر را قبول نداریم. اگر جنگ را طبقهٔ استشارگران بمنظور تحکیم پایهٔ سلطهٔ خود یعنوان طبقه می‌کند، این جنگ تبهکارانه است و «دفاع طلبی» در چنین چنگی رذالت و خیانت بسوسیالیسم است. اگر جنگ را پرولتاریا می‌کند که در کشور خود بر بورژوازی پیروز گشته است و این جنگ برای تقویت و رشد سوسیالیسم است آنوقت جنگ قانونی و «مقدس» است.

ما پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ دفاع طلب هستیم. من با رها این نکته را با تمام صراحة گفتم و شما جرئت مخالفت با آنرا ندارید. همانا بخاطر «تحکیم رابطه» با سوسیالیسم بین‌المللی حتماً باید از میهن سوسیالیستی دفاع کرد. کسی که دفاع از کشوری را که در آن پرولتاریا پیروز گشته است، سرسی می‌گیرد رابطه با سوسیالیسم بین‌المللی را برهم می‌زند. هنگامیکه ما نماینده طبقه "ستمکش بودیم، ما تسبت به دفاع از میهن در چنگ امپریالیستی سرسی نگاه نمی‌کردیم، بلکه اصولاً چنین دفاعی را نفی می‌نمودیم. وقتی ما نماینده طبقه "حاکم و مسلط شدیم که به ایجاد سوسیالیسم پرداخته است از همه می‌خواهیم دفاع از کشور را جدی تلقی کنند. جدی گرفتن دفاع از کشور بمعنای آماده شدن اساسی و احتساب اکید تناسب نیروهاست. اگر نیروها آشکارا کم است، آنوقت مهمترین وسیله "دفاع عقب‌نشینی پداخل کشور است (کسی که در این نکته تنها در مورد مفروض فورمول تحمیل شده را می‌بیند می‌تواند از آثار کلان‌نوزویتس پیور که یکی از نویسندهای کبیر آثار جنگی است، درباره نتایج دروس تاریخ در این باره بخواند). اما «کمونیست‌های چپ» حتی اشاره‌ای به این نکته نمی‌کنند که به اهمیت مسئله تناسب نیروها بی پرده‌اند.

هنگامیکه ما اصولاً دشمن دفاع طلبی بودیم، حق داشتیم آنها را که می‌خواستند میهن خود را بنفع گویا سوسیالیسم «حفظ کنند»، مسخره کنیم. وقتی که ما حق پیدا کردیم دفاع طلب پرولتاری باشیم تمام طرح مسئله یکی عوض می‌شود، و وظیفه ما مختارانه‌ترین احتساب نیروها و میجهش پسیار دقیق این نکته است که آیا متعدد ما (پرولتاریای بین‌المللی) می‌تواند بما پرسد. نفع سرمایه در آنست که دشمن (پرولتاریای انقلابی) را تا زمانیکه هنوز کارگران همه "کشورها متعدد نشده‌اند (در واقع یعنی انقلاب را آغاز نکرده‌اند) جدا جدا شکست دهد. نفع ما فراهم کردن تمام امکانات و استفاده از کوچکترین امکان است تا پیکار قطعی را تا لحظه (یا "تا پس از آن لحظه) چنین اتحاد واحدی‌های انقلابی یک ارتش کبیر بین‌المللی به تعویق بیندازیم.

## ۳

حالا می‌رسیم به پدیدهای «کمونیستهای چپ» ما در ساحة<sup>۱</sup> سیاست داخلی. مشکل می‌توان بدون لبخند و تبسیم چنین جملاتی را در تزهای مربوط بلحظههای کنونی خواند :

«... استفاده منظم از وسائل باقی‌مانده تولید تنها در شرایط قطعی‌ترین همگانی و اشتراکی کردن آنها قابل تصور است»... «بجای تسلیم در برابر بورژوازی و پادوان روشنفکر خرد بورژوازی آنها، باید بورژوازی را بکلی خرد کرد و نایاب ساخت و سابوتاژ و کارشکنی را کاملا از بین برد...».

«کمونیستهای چپ» عزیز، چقدر زیاد قاطعیت بخرج می‌دهند... و چقدر کم فکر می‌کنند. «قطعه‌ترین همگانی و اشتراکی کردن» یعنی چه؟

می‌توان در مسئله ملی کردن و مصادره نمودن، قاطعیت بخرج داد یا نداد. ولی نکته اساسی این است که حتی بزرگترین «قطعیت» در جهان برای گذار از مرحله «ملی کردن و مصادره نمودن» پمرحله همگانی و اشتراکی کردن کافی نیست. پدیدهای «چپ‌ها» ما هم در آنست که با این تلقین ساده‌لوحانه و کودکانه : «قطعه‌ترین... همگانی کردن» نشان می‌دهند که کنه مطلب و نکته اساسی لحظه «کنونی» را ابدآ نفهمیده‌اند. پدیدهای «چپ‌ها» در این هم هست که ماهیت «لحظه کنونی»، ماهیت گذار از مصادرهای (که قاطعیت بهنگام تحقق آنها، خصلت عمده سیاستمدار است) بهمگانی کردن (که برای انجام آن قدر انقلابی باید خصلت دیگری داشته باشد)، درک نکرده‌اند.

دیروز نکته اساسی لحظه «کنونی» آن بود که با قاطعیت هرچه بیشتر، ملی و مصادره کرد و بورژوازی را منکوب و نایاب ساخت و کارشکنی را ازین برد. امروز فقط کورها نمی‌بینند که ما بیش از آنچه پتوانیم حساب کنیم، ملی و مصادره کرده‌ایم، منکوب و نایاب ساخته‌ایم. و همگانی کردن با مصادره ساده همین تفاوت را دارد که

مصادره را می‌توان با تنها «قاطعیت» بدون مهارت در احتساب صحیح و توزیع صحیح انجام داد، ولی همگانی کردن بدون چنین مهارتی، ممکن نیست.

خدمت تاریخی ما این بود که دیروز در «مصادره کردنها و در منکوب ساختن بورژوازی و در نابود کردن سایوتاژ و کارشکنی قاطع بودیم (و فردا هم قاطع خواهیم بود). امروزه قید این نکته در «تزمیت‌های لحظه» کنونی» بمعنای توجه بگذشته و عدم درک انتقال به آینده است.

«نابود کردن قطعی سایوتاژ و کارشکنی»... وظیفه‌ای پیدا کرده‌اند! راستی در کشور ما کارشکنها کاملاً پقدار کافی «منکوب شده‌اند». ما چیز بکلی دیگر کم داریم: احتساب آنکه کدام کارشکنان را و در کجا باید بکار بگماریم، سازماندهی نیروهای خودی برای نظارت، مثلاً یک رهبر بلشویک یا یک مأمور نظارت بر صد کارشکنی که آمده‌اند پیش ما کار کنند. در چنین وضعی بازی با اصطلاحاتی نظیر «قاطع ترین عمومی کردن»، «سرکوب کامل» یا «درهم شکستن قطعی» در حکم خطای بزرگ و بمعنای کور خواندن است. خصلت انقلابی خردبوزروایی اینست که نداند که منکوب کردن، نابود ساختن و غیره برای سوسیالیسم کافی نیست — این کارها برای خردمالک که از دست مالک و سرمایه‌دار بزرگ سخت عصیانی است کفايت می‌کند، — ولی انقلابی پرولتاری هرگز مرتکب چنین اشتباهی نمی‌شود. اگر کلماتی که ذکر کردیم موجب تبسیم و لبخند است، باید گفت کشف «کمونیست‌های چپ» مبنی بر اینکه گویا جمهوری شوروی در شرایط «انحراف راستگرانه بلشویکی» خطر «تحول بسیوی سرمایه‌داری دولتی» بوجود می‌آورد، مایهٔ خنده هومری است. می‌توان گفت که واقعاً مرعوب ساخته‌اند! «کمونیست‌های چپ» با چه جد و جهدی این کشف هولناک را در تزها و مقالات خود، تکرار می‌کنند...

و فکر نکرده‌اند که سرمایه‌داری دولتی در برابر وضع کنونی کارها در جمهوری شوروی ما، گامی به پیش خواهد بود. مثلاً اگر پس از ششم‌ماه سرمایه‌داری دولتی در کشور ما برقرار می‌شد موقعیت

بزرگ و مطمئن‌ترین تضمین خواهد بود که پس از یکسال سوسیالیسم در کشور ما بطور قطعی استحکام یابد و غلبه‌ناپذیر شود.

من پیش خود تصویر می‌کنم که «کمونیست چپ» با چه خشم جوانمردانه، خود را از این کلمات دور خواهد کرد و در برایر کارگران علیه «انحراف راست بلشویک» چه «انتقاد کشنده‌ای» برای خواهد انداخت و خواهد گفت چطور؟ در جمهوری شوروی سوسیالیستی انتقال بسرمایه‌داری دولتی گامی به پیش خواهد بود؟.. مگر این، خیانت بسوسیالیسم نیست؟

ریشه<sup>\*</sup> اشتباه اقتصادی «کمونیستهای چپ» در همین جاست. به این جهت همانا این مسئله را باید مفصلتر توضیح داد.

اولاً «کمونیستهای چپ» همانا آن دوران انتقال از سرمایه‌داری بسوسیالیسم را که بما حق و مدرک می‌دهد خود را جمهوری سوسیالیستی شوراها بنامیم، نفهمیده‌اند.

ثانیاً، آنها ماهیت خرد بورژوازی خود را بدین وسیله افشاء می‌سازند که محیط خرد بورژوازی را بعنوان دشمن عمده سوسیالیسم در کشور ما، فمی‌بینند.

ثالثاً، آنها با پرپا کردن مترسک «سرمایه‌داری دولتی» نشان می‌دهند که فرق اقتصادی کشور شوروی و کشور بورژوازی را نفهمیده‌اند. همه<sup>\*</sup> این نکته را برسی می‌کنیم.

بنظرم تا کنون هنوز کسی ضمن طرح مسئله درباره اقتصاد رومیه، ماهیت انتقال این اقتصاد را نفی نکرده است. بنظرم هیچ کمونیستی این نکته را نفی نکرده که اصطلاح جمهوری شوروی سوسیالیستی بمعنای عزم راسخ حکومت شوروی پرای گذار بسوسیالیسم است، و بهیچوجه اذعان به این نکته نیست که مقررات جدید اقتصادی، سوسیالیستی است. اما کلمه گذار چه معنایی دارد؟ آیا از لحاظ اقتصادی بدین معنا نیست که در این نظام عناصری، ذراتی، تکه‌هایی هم از سرمایه‌داری و هم از سوسیالیسم هست؟ همه اذعان دارند که بله اینطور است. ولی همه ضمن اذعان به این نکته فکر نمی‌کنند که همانا عناصر

سیستم‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی در روسیه کدامند. نکته اساسی و محور اصلی مسئله در همین است. این عناصر را نام می‌بریم.

- ۱) اقتصاد پدرشاهی، یعنی میزان قابل ملاحظه جنسی دهقانی؛
- ۲) تولید خرد کالایی (اکثریت دهقانانی را که غله می‌فروشند، شامل می‌شود)؛
- ۳) سرمایه‌داری خصوصی؛
- ۴) سرمایه‌داری دولتی؛
- ۵) سومیالیسم.

روسیه آنچنان عظیم و رنگارنگ است که همه این انواع مختلف سیستم‌های اجتماعی-اقتصادی در آن آمیخته می‌شود و همانا وضع خودویژه‌ای بوجود می‌آورد.

سؤال می‌شود کدام عناصری تفوق و برتری دارند؟ مسئله روشن است که در کشور خرد دهقانی محیط خرد بورژوازی حکم‌فرماست و نمی‌تواند حکم‌فرما نباشد؛ اکثریت و اکثریت عظیم زارعین مولدهای خرد پایی کالا هستند. در کشور ما محتکرین اینجا و آنجا پوشش سرمایه‌داری دولتی (انحصار غله و کارفرمایان و بازرگانان تحت کنترل و کارکنان کشوپراتیوهای بورژوازی) را پاره می‌کنند و غله کالای عمده مورد احتکار و سوءاستفاده است.

مبازه عمده همانا در این ساحه گسترش می‌یابد. اگر با بکار بردن اصطلاحات کاتگوریهای اقتصادی نظری «سرمایه‌داری دولتی» حرف بزنیم، این مبارزه میان کی و کی است؟ آیا میان بخش چهارم و بخش پنجم است که اکنون شمردم؟ البته که پاسخ این سوال منفی است. سرمایه‌داری دولتی در اینجا یا سومیالیسم مبارزه نمی‌کند، بلکه خرد بورژوازی به اضافه سرمایه‌داری خصوصی با هم و یکجا، هم علیه سرمایه‌داری دولتی و هم علیه سومیالیسم مبارزه می‌کنند. خرد بورژوازی در برابر هرگونه مداخله دولتی، علیه حساب و کنترل هم دولتی- سرمایه‌داری و هم دولتی سومیالیستی مقاومت می‌ورزد. این واقعیت مسلم و غیر قابل انکار زندگی است که اشتباه اقتصادی «کمونیست‌های چپ»

از عدم در ک آن ریشه می‌گیرد. محتکر، تاراجگر بازاری، محل انحصارها دشمن عمدۀ «داخلی» ماء، دشمن اقدامات اقتصادی حکومت شوروی است. اگر ۱۲۵ سال پیش برای خردۀ بورژواهای فرانسوی، این دوآتشه‌ترین و صادق‌ترین انقلابیون تعاملیشان برای غلبه بر محتکر از راه اعدام برخیها، معذوبی «برگزیده» و با حرفاهای بر آب و تاب، قابل پخشش بود، حالا، حرفاهای صرفاً توخالی در مورد مسئله از طرف برخی از اسراهای چپ در هر انقلابی آگاه فقط نفرت و اشمئاز ایجاد می‌کند. ما پخوبی میدانیم که قشر خردۀ مالک که در روسیه فوق العاده وسیع است، و سرمایه‌داری خصوصی که هر خردۀ بورژوا عامل آنست، پایهٔ اقتصادی احتکار پشمار می‌رود. میدانیم که میلیونها شاخص این حیوان خردۀ بورژوازی، اینجا و آنجا قشرهایی از کارگران را می‌گیرد و احتکار پنجای انحصار دولتی بهمهٔ شون زندگی اجتماعی-اقتصادی ماء، سرایت می‌کند.

کسی که این نکته را نبیند، درست با نایینایی خود، اسارت خویش را در پیشداوریهای خردۀ بورژوایی بر ملاه می‌سازد. «کمونیست‌های چپ» ما همانا چنین هستند که در گفتار (و البته در صادقانه‌ترین معتقدات خویش) دشمنان بی‌رحم خردۀ بورژوازی هستند، ولی در عمل خمین پیکار — در آوریل سال ۱۹۱۸!! — علیه... «سرمایه‌داری دولتی» به آن فقط کمک می‌کنند، به آن فقط خدمت می‌کنند و نظریات تنها آنرا بیان می‌دارند و ساخت در اشتباہند!

خردۀ بورژوا پول ذخیره دارد، چندین هزار هنگام چنگ از راه مجاز و بوبیهٔ غیر مجاز جمع کرده است. چنین است خصلت اقتصادی مختص پایهٔ احتکار و سرمایه‌داری خصوصی. پول سندی است برای دریافت ثروت اجتماعی و قشر چندین میلیونی خردۀ مالک این سند را محکم در دست گرفته و آنرا از نظر «دولت» مکتوم می‌دارد و بهمچ سوسياليسیم و کمونیسٹی باور ندارد و خود را از توفان پرولتری «قایم می‌کند». یا ما این خردۀ بورژوا را تحت کنترل و حساب خود درآوریم (این کار از دست ما ساخته است، پشرط اینکه تهییدستان یعنی اکثریت مردم یا نیمه پرولترها را پیشامون پیشاھنگ آگاه پرولتری مشتمل سازیم) و یا

اینکه خردبوزروایی ناگزیر و حتماً حکومت کارگری ما را بر می‌اندازد، همانطوریکه تا پیشونها و کاونیاکها که بر همین زمینه «خردبوزروایی رشد کرده بودند انقلاب را برآورد اختند. مسئله چنین مطرح است. تنها اسارهای چپ پشت لفاظی درباره دهقانان «زمینتکش» این حقیقت ساده و روشن را تمییز نمی‌نمایند، ولی مگر کسی حرف اسارهای چپ را که در لفاظی و سخنپردازی غرق شده‌اند، جدی می‌گیرد؟

خردبوزروایی که هزاران واحد پول دارد دشمن سرمایه‌داری دولتی است و «یخواهد که این پولها را حتماً بنفع خود و علیه تهییلستان، علیه هرگونه کنترل عمومی دولتی بکار آندازد، و این پولها پایه» چندین میلیاردی احتکار است که کار ساختمان سوسیالیستی ما را عقیم می‌گذارد. فرض کنیم که تعداد معینی از کارگران طی چند روز ارزشها بیهای هزار واحد پولی تولید می‌کنند و باز هم فرض کنیم که از این مبلغ در اثر احتکار و سوءاستفاده‌های کوچک و هر گونه حیف و میل و «تخلف» خردمالکی از فرامین شوروی و مقررات شوروی ۲۰۰ واحد از بین می‌رود. هر کارگر آگاه خواهد گفت: اگر من می‌توانستم به بیهای ایجاد نظم و سازمان بزرگتری سیصد واحد از هزار را بدهم، با کمال میل سیصد بجای دویست می‌دادم، زیرا در شرایط وجود حکومت شوروی کاوش این «باج» مثلاً تا حد یا پنجاه، کاری خیلی آسان خواهد بود، چونکه نظم و سازمان برقرار خواهد شد و از اخلال خردمالک در هر انحصار دولتی بکلی جلوگیری خواهد شد.

با این مثال ساده عددی که عمدآ در نهایت درجه برای بیان عامده‌فهم ساده شده است، تناسب اوضاع کنونی سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم تشریح می‌شود. زمام حاکمیت دولتی در دست کارگران است و بکاملترین وجهی امکان حقوقی دارند تمام هزار واحد را «بگیرند» یعنی حتی کوچکی برای کارهای غیر سوسیالیستی ندهند. این امکان حقیقی با انتکا، به انتقال واقعی حکومت بدست کارگران، عنصر سوسیالیسم است.

اما عنابر غیرمتسلک خردمالک و سرمایه‌داری خصوصی از راههای زیاد، وضع حقوقی را برهم می‌زنند، احتکار را رواج می‌دهند،

فراماین و دستورات شوروی را عقیم می‌گذارند. سرمایه‌داری دولتی حتی اگر (و من عمداً چنین مثال عددی اختیار کردم که این نکته را مشخصتر نشان دهم) ما مبلغ بیشتر از حالا بپردازیم کام بزرگ به پیش خواهد بود، چونکه پرداختن «در ازاء دانش» ارزش دارد، چونکه این کار برای کارگران مفید است، چونکه پیروزی بر عدم نظام، ویرانی و بر بی‌انضباطی و شل و ولی، مهمتر از هر چیز است، چونکه ادامه هرج و مرج خردمندالکی بزرگترین و هولاناکترین خطی است که (اگر بر آن فایق نشویم) حتیماً ما را نابود خواهد ساخت، در صورتیکه پرداخت باج بزرگتر پسرمایه‌داری دولتی نه فقط بهلاکت ما نخواهد انجامید، بلکه برآست ترین راه بسوی سوسیالیسم خواهد برد. طبقهٔ کارگر که یاد گرفته است چگونه از نظم دولتی در پوایر هرج و مرج طلبی خردمندالکی دفاع کنده، یاد گرفته است که چگونه راه سازمان تولید بزرگ را در مقیاس کشور برپایه‌های سرمایه‌داری دولتی هموار سازد، آنوقت همهٔ برگهای برنده را در دست خواهد داشت، از بکار بردن این اصطلاح معذرت می‌خواهم، و تقویت سوسیالیسم تأمین خواهد شد.

اولاً، سرمایه‌داری دولتی از لحاظ اقتصادی بطور غیر قابل قیاس بالاتر از اقتصاد کنونی ماست.

ثانیاً، در آن برای حکومت شوروی هیچ خطی نیست، چونکه دولت شوروی دولتی است که در آن حکومت کارگران و تهییدستان تأمین شده است. «کمونیست‌های چپ» این حقایق سالم را نفهمیدند که البته برای «اسار چپ» که بلد نیست در معز خود بطور کلی هیچ گونه افکار مربوط به اقتصاد سیاسی را بهم مربوط سازد نامفهوم است، ولی هر مارکسیست مجبور خواهد بود به آنها اذعان کند. با اسار چپ ارزش ندارد بحث شود، کافی است به او با انگشت «بمثال مشتمل کننده» و راج اشاره گردد، اما با «کمونیست چپ» باید بحث کرد، زیرا در اینجا مارکسیست‌ها اشتباه می‌کنند و پرسی و تحلیل اشتباه آنها بطبقهٔ کارگر کمک می‌کند راه راستین را پیدا نماید.

بمعنی توضیح باز هم بیشتر مطلب، مقدم بر هر چیز مشخص ترین نمونه سرمایه‌داری دولتی را ذکر می‌کنیم. همه می‌دانند که این نمونه کدام است: آلمان. در اینجا ما با «آخرین دستاوردهای» تکنیک سرمایه‌داری بزرگ معاصر و با سازمان منظم که تابع امپریالیسم یونکری-بورژوازی است، مواجهیم. کلمات تأکیدشده را کنار گذارید و بجای دولت نظامی، یونکری (۴۱)، بورژوازی، امپریالیستی، همچنین دولت، ولی دولت طراز دیگر اجتماعی، دولت دارای مضمون طبقاتی دیگر، دولت شوروی یعنی دولت پرولتی بگذارید و شما تمام آن مجموع شرایط را که سوسیالیسم می‌دهد بدست خواهید آورد.

سوسیالیسم بدون تکنیک بزرگ سرمایه‌داری که بر پایه آخرین دستاورد ساخته‌های پسیار جدید دانش ساخته شده، بدون سازمان منظم دولتی که دهها میلیون نفر را در امر تولید و توزیع فراورده‌ها به اکیدترین وجهی بر عایت معیار واحد و ادار سازده، غیرقابل تصور است. در این باره ما مارکسیستها همیشه گفته‌ایم، ولی با کسانی که حتی این نکته را نفهمیده‌اند (با آثارشیستها و تقریباً با نصف اسرهای چپ) ارزش ندارد که حتی دو ثانیه حرف زد و وقت تلف نمود.

در عین حال سوسیالیسم بدون سلطه پرولتاریا در کشور، غیر قابل تصور است: اینهم جنبه القاء دارد. و تاریخ (که هیچکس جز کنندزنهای درجه اول منشیکی از آن انتظار نداشت که در محیط هموار و آرام و ساده و آسان سوسیالیسم «حالص» بدهد) چنان راه خودویژه‌ای پیمود که در سال ۱۹۱۸ دو نیمه ناجور سوسیالیسم را که نزدیک بهم هستند، و عیناً دو جوجه آینده در یک پوسته تخم امپریالیسم بین‌المللی می‌باشند، بوجود آورد. آلمان و روسیه در سال ۱۹۱۸ تأمین مادی شرایط اقتصادی و تولیدی و اجتماعی معیشتی سوسیالیسم را از یکطرف و شرایط سیاسی آنرا از طرف دیگر واضح‌تر از همه در خود فراهم ساختند.

انقلاب پیروزشند پرولتی در آلمان فوراً به آسانی زیاد هرگونه

پوسته<sup>۱</sup> امپریالیسم را (که متأسفانه از بهترین فولاد ساخته شده، و بد این جهت با کوشش هر ... جوچهای شکسته نمی‌شود) می‌شکست، و مسلماً بدون دشواریها و یا با دشواریهای ناچیز — البته اگر ابعاد «دشواری» را در مقیاس جهانشمول تاریخی بگیریم ذه در مقیاس محدود و معمولی، سوسیالیسم جهانی را به پیروزی می‌رساند.

فعلاً که انقلاب در آلمان هنوز تأخیر می‌کند «صورت گیرد»، وظیفه<sup>۲</sup> ما آموختن سرمایه‌داری دولتی آلمانهاست و با تمام نیرو باید آنرا یاد بگیریم و بمنظور تسريع در این فراغیری از کاربرد شیوه‌های دیکتاتوری بیشتر از پطر مضایق نورزیم که روند تقليید روسیه وحشی را از غرب تسريع می‌کرد و از کاربرد هیچ وسیله<sup>۳</sup> وحشیانه در مبارزه علیه بربرت اباء نداشت. اگر میان آثارشیستها و اسارهای چپ کسانی هستند (من بی اختیار بیاید سخنرانیهای کارلین و گه در کمیته<sup>۴</sup> اجرائیه<sup>۵</sup> مرکزی افتادم) که می‌توانند با غرور و تبعثر بگویند، شایسته<sup>۶</sup> ما انقلابیون نیست که از امپریالیسم آلمان «یاد بگیریم» باید فقط گفت: انقلابی که حرفاها چنین افرادی را جدی بگیرد، ناگزیر (و کاملاً بحق و بجا) نایبود خواهد شد.

اکنون در روسیه همانا سرمایه‌داری خرد بورژوازی تفوق دارد که از آن همان یک راه هم بسرمایه‌داری بزرگ دولتی و هم بسوسیالیسم بپرورد و همین یک راه از همان یک مرحله<sup>۷</sup> حدفاصل می‌گذرد که ایستگاه «احتساب و کنترل همگانی بر تولید و توزیع فرآورده‌ها» نامیده می‌شود. کسی که این نکته را نمی‌فهمد اشتباه اقتصادی نایخشودنی می‌کند، و یا حقایق زندگی را نمیداند، و آنچه را که هست تمییزیند و پلد نیست بروی حقیقت بنگرد، و یا به مقابله تجربیدی «سرمایه‌داری» «با سوسیالیسم» بدون درک اشکال مشخص و مراحل کنونی این گذار در کشور ما اکتفاء می‌کند. توی پرانتز جا دارد گفته شود که این همان اشتباه توریک است که بهترین افراد اردوگاه «نوایا ژیزن» و «وپریود» را از راه بدر کرده است: پدرترین و متسطین آنها بسبب کندذهنی و مستعمری لنگ لنگان بدنیال بورژوازی راه افتاده و بوسیله<sup>۸</sup> آن مرعوب گشته‌اند، و بهترینشان نفهمیده‌اند که «علمین سوسیالیسم

درباره یک دوره کامل گذار از سرمایه‌داری سوسیالیسم بی‌خود نگفته و بجهت «دردهای طولانی زایمان» جامعه نوین را خاطرنشان نساخته‌اند، ضمناً ناگفته نمایند که این جامعه نوین در هر حال جنبه تحریدی دارد که جز از راه یکسلسله تلاشهای گوناگون مشخص ناکامل ایجاد این یا آن دولت سوسیالیستی نمی‌تواند جامه عمل پخود بپوشد.

همانا به این جهت که از وضع اقتصادی کنونی رویه چز با گذشتن از مرحله مشترک برای هم سرمایه‌داری دولتی و هم سوسیالیسم (احتساب همگانی و کنترل) نمی‌توان پیش رفت، ترساندن خود و دیگران «از تحول و گرایش پسی سرمایه‌داری دولتی» («کمونیست» شماره ۱، ص ۸، ستون اول) از لحاظ تئوری بکای بی‌معنی است. این درست بمعنای «انحراف» فکری از راه واقعی «تحول» و عدم درک و شناخت این راه؛ و در عمل در حکم عقب‌نشینی پسی سرمایه‌داری خرد بورژوازی است.

برای آنکه خواننده یقین حاصل کند که ارزیابی «عالی» سرمایه‌داری دولتی را بطور کلی نه حالا بلکه قبل از گرفتن زمام حکومت توسط پلشیک‌ها کرده‌ام، بخود اجازه می‌دهم سطور زیر را از جزوام بنام «خطر فلکت و راه مبارزه با آن» که در ماه سپتامبر سال ۱۹۱۷ نوشته شده است، نقل کنم:

...ولی برای آزمایش بیانید و بجای دولت یونکرها و سرمایه‌داران، بجای دولت ملاکین و سرمایه‌داران، دولت انقلابی دمکراتیک، یعنی دولت را قرار دهید که تمام امتیازاتی را بشیوه انقلابی براندازد و از اجرای انقلابی کاملترین دمکراتیسم نهارسد؟ شما خواهید دید که سرمایه‌داری انحصاری دولتی در صورت وجود یک دولت واقعاً انقلابی دمکراتیک بطور حتمی و ناگزیر گام و حتی گمهایی است که پسی سوسیالیسم برداشته شده است!

...زیرا سوسیالیسم چیزی نیست جز گام بلاواسطه‌ایکه از انحصار سرمایه‌داری دولتی برداشته می‌شود.  
...سرمایه‌داری انحصاری دولتی کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم،

و درگاه آنست، پلهای از نردهان تاریخ است که بین آن (پله) و پلهای که سوسیالیسم تأمینه می‌شود، هیچ پله واسطی وجود ندارد» (ص ۲۷—۲۸)\*.

در نظر داشته باشید که این نکات در دوران کرنسکی نوشته شده و صحبت نه از دیکتاتوری پرولتاپیا و نه از دولت سوسیالیستی، بلکه درباره دولت «انقلابی دمکراتیک» است. مگر روش نیست که هرچه ما از این پلکان سیاسی بالاتر برویم و هرچه کاملتر دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاپیا را در شوراها مجسم سازیم کمتر می‌توانیم از «سرمایه‌داری دولتی» پترسیم؟ مگر روش نیست که ما از لحاظ مادی، اقتصادی و تولیدی هنوز «در آستانه» سوسیالیسم قرار نگرفته‌ایم و جز از این «آستانه» که هنوز ما به آن نرسیده‌ایم نمی‌توان از در سوسیالیسم وارد شد؟

از هر طرفی که بمسئله برخورد کنیم، نتیجه همان یکی است: قضاوت‌ها و نظریات «کمونیست‌های چپ» درباره «سرمایه‌داری دولتی» که گویا ما را تهدید می‌کند، تماماً اشتباه اقتصادی، و گواه بازر اسارت کامل آنان همانا توسط ایدئولوژی خردبوزروایی است.

## ۵

نکته بعدی هم، بسیار آموزنده است.

وقتی ما در «کمیته» مرکزی اجرائیه با رفیق بوخارین بحث داشتیم، او خمیناً گفت: در مسئله مربوط به حقوقهای گزار کارشناسان، «ما» (از قرار معلوم: ما «کمونیست‌های چپ»)، «موقع راستبری از لنین داریم»، چونکه در اینجا هیچگونه عدولی از اصول نمی‌باشیم و سخنان مارکس را بیاد داریم که گفته است، در شرایط معین برای طبقه کارگر اصلاح خواهد بود «با پرداخت بهای باخرید از شر این باند نجات یابد» (۲) (همانا از شر باند سرمایه‌داران یعنی زمین

\* بد جلد پنجم رجوع شود. ه. ت.

و فابریکها و کارخانه‌ها و دیگر وسایل تولید را از آنها خریداری نماید).

این تذکر فوق العاده جالب این نکته را روشن می‌سازد که اولاً بوخارین دو سر و گردن از اسراهای چپ و آنارشیست‌ها بالاتر است و او ایدآ نومیدانه در جملات غوطه‌ور نگشته، بلکه بر عکس سعی دارد درباره دشواریهای مشخص گذار - گذار پرنج و سنگین - از سرمایه‌داری سوسیالیسم، فکر کند.

ثانیاً، این تذکر، اشتباه بوخارین را آشکارتر می‌سازد.

در واقع درباره فکر مارکس فکر کنید.

صحبت از انگلستان سالهای هفتاد قرن گذشته، در باره اوج دوران سرمایه‌داری قبل از انحصاری، درباره کشوری است که آن‌مان در آن کمتر از همه نظامیگری و بوروکراسی بود، درباره کشوری که آن‌مان در آن، بیش از همه امکان پیروزی «مسالمت‌آمیز» سوسیالیسم بمعنای «باخرید» از بورژوازی توسط کارگران فراهم بود. و مارکس می‌گفت: کارگران در شرایط معینی ایدآ امتناع نمی‌ورزند که خسارات بورژوازی را چیران کنند. مارکس دستهای خود و شخصیت‌های آینده انقلاب سوسیالیستی را از احاطه اشکال و شیوه‌ها و اسالیب تحول و انقلاب نمی‌بست و بخوبی می‌دانست که مسائل جدید چقدر زیادی مطرح خواهد شد و چگونه تمام اوضاع در جریان تحول و انقلاب تغییر خواهد کرد و چگونه این اوضاع و احوال در جریان آن اغلب و پشدت عوض خواهد شد.

اما در روسیه<sup>۱</sup> شوروی پس از گرفتن حکومت توسط پرولتاریا، پس از سرکوب مقاومت مسلحانه و کارشکنانه<sup>۲</sup> استعمارگران - مگر روشن و بدیهی نیست که با برخی شرایط نظیر آنچه می‌توانست در انگلستان نیمقرن پیش بوجود آید در صورتیکه در آن زمان بطور مسالمت‌آمیز بمرحله سوسیالیسم گذرا می‌کرد بخورداریم؟ در آن‌مان تبعیت سرمایه‌داران از کارگران در انگلستان می‌توانست بقرار زیر تأمین گردد: ۱) تفوق کامل کارگران، پرولتارها پکاملترين وجهی

میان اهالی در نتیجهٔ فقدان دهقانان (در سالهای هفتاد در انگلستان علایمی بود که امید میرفت سوسیالیسم میان کارگران کشاورزی موقوفیتهای فوق العاده سریع پیدا کند؛ ۲) تشکل عالی پرولتاپیا در اتحادیه‌ها (انگلستان در آن زمان از این لحاظ نخستین کشور در جهان بود؛ ۳) سطح فرهنگی نسبتاً عالی پرولتاپیا که طی قرن‌ها در محیط گسترش آزادی سیاسی تربیت یافته بود؛ ۴) رسم و عادت قدیمی سرمایه‌داران پسیار مشکل انگلستان که در آزمان متشکل‌ترین سرمایه‌داران همهٔ کشورهای جهان بودند (حالا این اولویت به آلمان منتقل گشته است) در حل مسائل سیاسی و اقتصادی از راه مصالحة و سازش. و بر اساس چنین اوضاع و احوالی فکر امکان تبعیت مسالمت‌آمیز سرمایه‌داران انگلیس از کارگران آنکشور توانست بیان آید.

در کشور ما این تبعیت در مرحلهٔ کنونی با محملهای بنیادی معین (پیروزی در ماه آکتبر و سرکوب مقاومت مسلحانه و کارشکنانهٔ سرمایه‌داران از آکتبر تا فوریه) تأمین شده است. در کشور ما پنجای کاملترین تفوق کارگران، پرولترها، میان اهالی، و تشکل عالی آنها، پشتیبانی تهیdestرین دهقانان و دهقانانی که با سرعت به افلام کشانده می‌شوند، از پرولترها، عامل پیروزی بود. بالاخره در کشور ما نه سطح فرهنگی عالی هست نه عادت به سازش و مصالحة. وقتی درباره این شرایط مشخص فکر شود، معلوم می‌گردد که ما حالا می‌توانیم و باید در راه تلفیق شیوه‌های سرکوب پیرحمانهٔ\*

\* در اینجا هم باید حقیقت‌بین بود: بیرحمی و سنگدلی که برای موقیت سوسیالیسم لازم است، هنوز در ما کم است و نه از آن جهت کم است که ما قاطعیت نداریم. قاطعیت ما کافی است. بلکه بله نیستیم با سرعت کافی و به تعداد کافی محتکرین و غارتگران و سرمایه‌داران را که مقررات شوروی را نقض می‌کنند، دستگیر نمائیم. و «همارت» در این کار فقط با سازماندهی حساب و کنترل بوجود می‌آید! ثانیاً، دادگاهها بقدر کافی سختگیر نیستند و پنجای

سرمایه‌داران بی‌فرهنگ که به هیچ‌گونه «سرمایه‌داری دولتی» تن در نمی‌دهند و بهیچ مصالحه و سازشی فکر نمی‌کنند و با احتکار و تطمیع تهییلستان و غیره اقدامات شوروی را عقیم می‌گذارند، با شیوه‌های مصالحه و یا بازخرید در مورد سرمایه‌داران بافرهنگ که با «سرمایه‌داری دولتی» روی موافقت نشان می‌دهند و می‌توانند آنرا پیاده کنند و برای پرولتاریا بعنوان سازماندهان عاقل و مجرب بزرگترین بنگاهها که واقعاً احتیاجات دهها میلیون نفر را از لحاظ خواریار تأمین می‌کنند مفید واقع شوند کوشش نمائیم.

بوخارین - مارکسیست و اقتصاددان بسیار باعملیاتی است. به این جهت بیاد آورد که حق کاملاً بجانب مارکس بود که اهمیت حفظ سازمان بزرگترین تولید را هماناً بمنظور تسهیل گذار به سوسیالیسم و جایز بودن کامل فکر در این باره را که اگر (استثنائی: انگلستان در آن زمان جنبه استثنایی داشت) وضعی پیش آمد که بتوان سرمایه‌داران را وادار ساخت از راه مسالمت تبعیت کنند و متمنانه و مستشکل، بر طبق شرایط بازخرید بسمی سوسیالیسم بیاینده، بهای بازخرید خوبی سرمایه‌داران پرداخته شود بکارگران می‌آموخت.

اما بوخارین دچار اشتباه شده، چونکه روی خودویژگی مشخص لحظه<sup>\*</sup> کنونی در روییه فکر نکرده است، — لحظه‌ای که درست جنبه<sup>\*</sup> استثنایی دارد و ما، پرولتاریای روییه، از لحاظ نظام سیاسی خود، از لحاظ قدرت سیاسی کارگران، از هر انگلستانی و از هر آلمانی جلوتر هستیم و در عین حال از لحاظ سازمان منظم سرمایه‌داری دولتی و از لحاظ سلطح فرهنگ و درجه<sup>\*</sup> آمادگی مادی و تولیدی «ایجاد» سوسیالیسم از عقب‌مانده‌ترین کشور اروپای باختیری عقب‌تریم. مگر روشن نیست که از این وضع خاص و خودویژه هماناً

---

اعدام رشوه‌خواران، آنها را به ششماه زندان محکوم می‌کنند. هر دوی این نقص و نارسایی ما، ویشه<sup>\*</sup> اجتماعی واحدی دارند که همان تأثیر «حیط خرد بورژوازی و سستی و بی‌حالی آنست.

ضرورت «بازخرید» خودویژه برای احفله<sup>۱</sup> کنونی ناشی میشود، بازخریدی که کارگران باید به بافرهاتگرین و باستعدادترین و مدیرترین و سازماندهترین سرمایه داران که حاضرند بحکومت شوروی خدمت کنند و شرافتمدانه به سروسامان دادن تولید «دولتی» بزرگ و بسیار بزرگ کمک نمایند، پیشنهاد کنند؟ مگر روش نیست که با وجود چنین وضع خاصی ما باید از دو اشتباه که هر کدامشان بنحوی خرد بورژوازی است، احتراز جوییم؟ از یکطرف اشتباه جبران ناپذیر خواهد بود اگر اعلام شود که چون به ناهمانگی «نیروهای اقتصادی ما و نیروی سیاسی اعتراض شده است، پس «بالنتیجه» نمیباشد حکومت را تصرف نمائیم (۳). «آدمهای توی غلاف» (۴) چنین قضاؤتی دارند که فراموش میکنند «همانگی» هرگز وجود نخواهد داشت، و هماهنگ در رشد و تکامل طبیعت و همچنین در رشد و تکامل جامعه نمیتواند باشد و تنها از راه تلاشهایی که هر کدامشان بطور علیحده یکجنبه خواهد بود و عاری از ناهمانگی معین نخواهد بود — از همکاری انقلابی پرولترهای همه<sup>۲</sup> کشورها سوسیالیسم واحد ایجاد میشود.

از طرف دیگر اشتباه آشکار خواهد بود اگر به هوچیها و سخنبردازان که پس از اجرازه می‌دهند سرگرم انقلابیگری «پرطمطران» شوند، ولی از پرداختن بکار انقلابی پایدار و خردمندانه و سنجیده که دشوارترین گذارها را هم در نظر میگیرد، عاجز و ناتواند، میدان داده شود.

خوبیختانه تاریخ رشد احزاب انقلابی و مبارزة بلشویسم با آنها توههای کامل مشخصی را برای ما به ارت گذاشته که از میان آنها اسراهای چپ و آنارشیست‌ها خود را بنحوی کافی و مقتضی تیپ انقلابیون بی‌عرضه و ناتوان نشان می‌دهند. آنها حالا علیه «سازشکاری» «بلشویک‌های راستگرا» نفس زنان فریاد برسی‌آورند و داد و فغان راه می‌اندازند. ولی بلد نیستند فکر کنند که «سازشکاری» چرا بد بود و علت چه بود که بحق و بجا تاریخ و جریان انقلاب آنرا نکوهش کرده است.

سازشکاری دوران کرنیسکی، زمام حکومت را بدست بورژوازی امپریالیستی می‌داد، و مسئلهٔ حکومت مسئلهٔ اساسی هر انقلاب است. سازشکاری پخشی از بلشویک‌ها در آکتبر - نوامبر سال ۱۹۱۷ علتش یا ترس از تصرف قدرت توسط پرولتاریا بود یا می‌خواست حکومت را بطور متساوی نه تنها با «همراهان غیرقابل اعتماد» نظریه اسراهای چپ بلکه همچنین با دشمنان، با چرنوفیها و منشویک‌ها تقسیم کند که ناگزیر در کار ما بطور کلی: در طرد مجلس موّسان، در امر اخ محلان بی‌ایران بوگایفسکیها و در تأسیس کامل سازمان‌های شوروی و در هر مصادره اخلال می‌کردند.

حالا زمام حکومت بدست گرفته شده و حتی بدون «همراهان غیرقابل اعتماد» در دست یک حزب، حزب پرولتاریا متمرکز گردیده و قوام یافته است. حالا صحبت از سازشکاری در حالیکه از تقسیم حکومت حرفی در میان نیست و نمیتواند باشد، صحبت از انصراف از دیکتاتوری پرولترها علیه بورژوازی، بمعنای صرفاً تکرار کلمات توسط زاغی است که آنها را یاد گرفته، ولی معناش را نفهمیده است. اطلاق «سازشکاری» به آنجیزی که ما ضمن رسیدن بوضعی که می‌توانیم و باید کشور را اداره کنیم و سعی داریم بدون مضائقه از پرداخت پول بافرهنگ‌ترین عناصر تعلیم‌یافته توسط سرمایه‌داری را بخود جلب نمائیم و آنها را علیه از هم پاشیدگی خرد بورژوازی بخدمت پهذیریم، بمعنای آنست که شخص اصلاً بلد نیست دریاره وظایف اقتصادی ساختمان سوسیالیسم فکر کند.

و به این دلیل، هر قدر هم آن وضعی که برای رفیق بوخارین ارزش عالی قائل می‌شود که فوراً در کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی از بابت آن «خدمتی» که کارلین‌ها و گهان بی‌کرده‌اند، فوراً «اظهار شرمسازی کرد»، بهر حال در برخورد به جریان «کمونیستهای چپ» جای اختار جدی در مورد همزبان سیاسیشان باقی می‌ماند. بفرمانیم، ایتمم «ازنامیا ترودا» (ه؛)، ارگان اسراهای چپ که در شماره ۲۵ آوریل سال ۱۹۱۸ با مباحثات تمام توشه است: «موضع کنونی حزب ما با جریان دیگر در بلشویسم (با بوخارین و پوکوفسکی

و دیگران) همبستگی دارد. اینهم «وپریود» منشوبیک شماره همان تاریخ که خمنا شامل «نز» زیرین از ایسوف—منشوبیک معلوم الحال است:

«سیاست حکومت شوروی که از همان آغاز، با ماهیت واقعی پرولتاری، بیگانه و ناآشناس است، در دوران اخیر با وضوح هرچه بیشتری در راه سازش با بورژوازی گام برداشت و آشکارا جنبهٔ خدکارگری بخود می‌گیرد. زیر پرچم ملی کردن صنایع، سیاست استقرار تراستهای صنعتی تعقیب می‌شود و زیر پرچم احیای نیروهای مولدهٔ کشور، تلاش بعمل می‌آید که کار روزانهٔ هشت ساعته از بین بردش شود و سیستم پرداخت کارمزد (دستمزد بر حسب مقدار کار—م.) و سیستم تیلور و ایستهای سیاه و شناسنامه‌های مارکدار (شناسنامه با علامت مخصوص که دارند) را با محرومیت‌هایی مواجه می‌سازد—م.). معمول گردد. با این سیاست، بین آن می‌رود که پرولتاریا از دستاوردهای اساسی خود در رشتةٔ اقتصادی محروم شود و قربانی استثمار و بهره‌کشی بیحد و حصر از جانب بورژوازی گردد».

راستی مگر عالی نیست؟

دoustan کرنیسکی که به اتفاق او بخطاطر رعایت قراردادهای محروم‌اند جنگ امپریالیستی را ادامه می‌دادند که بسرمايداران روس العاق‌هائی و عده می‌داد، همکاران تسرتلی که در صدد بود یازدهم ژوئن کارگران را خلع سلاح کنند (۶؛ ۷)، لیبردان‌ها (۷؛ ۷) که حکومت بورژوازی را با جملات پرآب و تاب روپوشی می‌کردند، اینها، اینها حکومت شوروی را به اتهام «سازش با بورژوازی» و «استقرار تراستهای» (یعنی همانا استقرار «سرمايداری دولتی»!) و برقراری سیستم تیلور، افشاء و نکوهش می‌کنند. راستی، از طرف پلشوبیک‌ها باید به ایسوف م DAL داد و نز

او را در هر باشگاه و اتحادیه "کارگری یعنوان نمونه" نطق‌های تحریک‌آمیز بورژوازی بدیوار زد. حالا دیگر کارگران بخوبی و از روی تجربه در هم‌جا لیبردانها، تسرتلی‌ها و ایسوف‌ها را می‌شناسند و تفکر دقیق در این باره که چرا این قبیل چاگران بورژوازی کارگران را بمتاومت در پرایر سیستم تیلور و «استقرار تراست‌ها» تحریک می‌کنند، برای کارگران فوق‌العاده مفید خواهد بود. کارگران آگاه از روی تفکر تز ایسوف - دوست لیبردانها و تسرتلی‌ها را با تز زیرین «کمونیست‌های چپ» مقایسه خواهند کرد:

«معمول داشتن انضباط کار بمناسبت تجدید رهبری سرمایه‌داران در امر تولید نمی‌تواند بازده کار را بیمزان قابل توجه افزایش دهد، اما سطح استقلال طبقاتی و درجه فعالیت و تشکل پرولتاریا را پائین‌تر خواهد آورد. و بیم آن می‌رود که طبقه کارگر را به بند بکشد، هم قشرهای عقب‌مانده و هم پیشاهنگ پرولتاریا را ناراضی خواهد کرد. برای پیاده کردن این سیستم در شرایطی که تنفر از «کارشکنان سرمایه‌دار» میان پرولتاریا حکم‌فرمایست، حزب کمونیست مجبور خواهد بود علیه کارگران بر خرد بورژوازی متکی شود و با این ترتیب خود را یعنوان حزب پرولتاری بهلأکت و نایبودی بکشد» («کمونیست» شماره ۱، ص ۸، ستون ۲).

این بارزترین دلیل و برهان بر آنست که چگونه «چپ‌ها» بدام افتاده و تحت تأثیر تحریکات ایسوف‌ها و دیگر خائنان جهان سرمایه‌داری، قرار گرفته‌اند. این، درس خوبی بکارگران است که می‌دانند همانا پیشاهنگ پرولتاریا طرفدار برقراری انضباط کار است، و همانا خرد بورژوازی بیش از همه برای نقض این انضباط سر از پا نمی‌شناسند. حرفهایی نظیر آنچه در تز «چپ‌ها» قید شده، بزرگترین نتگ، و تحاشی کامل از کمونیسم در عمل و انتقال کامل بسوی همانا خرد بورژوازی است.

«بمناسبت تجدید رهبری سرمایه‌داران»، راستی «کمونیست‌های چپ» با چه کلماتی می‌خواهند «از خود دفاع کنند». چنین دفاعی ایدآ پدرد نمی‌خورد، زیرا «رهبری و مدیریت» توسط حکومت شوروی به سرمایه‌داران داده می‌شود، اولاً، در شرایط وجود کمیسراهای کارگری یا کمیته‌های کارگری که مراقب هر کام و هر اقدام رهبر و مدیر هستند که از رهبری وی تجربه می‌آموزند و می‌توانند نه فقط به دستورات رهبر اعتراض کنند بلکه او را از طریق ارگانهای حکومت شوروی بر کنار نمایند. ثانیاً، «رهبری و مدیریت» به سرمایه‌داران برای انجام وظایف اجرایی در مدت کار داده می‌شود که شرایط آن همانا توسط حکومت شوروی تعیین گردیده و توسط آن الغاء و یا تجدید نظر می‌شود. ثالثاً، «رهبری و مدیریت» از جانب حکومت شوروی پسرمایه‌داران نه پعنوان سرمایه‌دار، بلکه بعنوان کارشناس فنی و یا سازمانده با پرداخت دستمزد گذاف ارجاع می‌شود. و کارگران پنهانی می‌دانند که سازماندهان بنگاهها و تراستهای واقعاً بزرگ و بسیار بزرگ و یا مؤسسات دیگر، و همچنین کارشناسان فنی بسیار عالی نود و نه درصدشان از طبقه «سرمایه‌داران» هستند، — ولی ما حزب پرولتری همانا آنها را برای «رهبری و مدیریت» پرسه «کار و برای سازماندهی تولید باید بکار بگماریم، چونکه افراد کارдан و مجبوب دیگر، وجود ندارند. زیرا کارگرانی که من و سال کودک را پشت سر گذاشتند، من و سالی که جملات «چیگرانه» ویا بینند و پاری خردۀ بورژوازی می‌توانست آنها را گمراه کنند، همانا از راه رهبری تراست‌ها بشیوه سرمایه‌داری، از راه بزرگترین تولید ماشینی و از راه بنگاههایی که سالی چند میلیون تولید دارند، فقط از طریق چنین تولیدات و بنگاهها بسوی سوسیالیسم روانند. کارگران با خردۀ بورژواها فرق دارند و از به اصطلاح بزرگترین «سرمایه‌داری دولتی» بیسی بدل راه نمی‌دهند و برای آن بمتابه «حربه» پرولتری خودشان ارزش قایلند که حکومتشان، یعنی حکومت شوروی آنرا بر علیه انتحاط و از هم پاشیدگی خردۀ بورژوازی بکار خواهد برد.

تنها روشنفکرانی این نکته را نمی‌فهمند که ماهیت طبقاتی خود

را از دست داده‌اند و از این رو کاملاً خردبوزروایی هستند نظیر او سینسی در گروه «کمونیست‌های چپ» و در مجله «آنها که می‌نویسد»:

«... تمام ابتکار عمل سازماندهی و رهبری و مدیریت بنگاه «سازماندهان تراست‌ها» تعلق خواهد داشت: چونکه ما نمی‌خواهیم به آنها یاد بدھیم و آنها بکارکنان معمولی مبدل سازیم، بلکه می‌خواهیم از آنها یاد بگیریم» («کمونیست» شماره ۱، ص ۱۴، ستون ۲).

لحن تسخیرآمیز در این جمله علیه حرف‌های من: «باید سوسیالیسم را از سازماندهان تراست‌ها آموخت»، متوجه است. او می‌خواهد این حرف‌ها برای او سینسی در خندهدار است. او می‌خواهد سازماندهان تراست‌ها را «بکارکنان معمولی» مبدل سازد. اگر کسی این را می‌نوشت که از لحاظ سن و سال بقول شاعر: «فقط پانزده ساله است و چیزی بیش از آن نیست؟»... (۴۸) جای تعجب نبود. ولی از مارکسیستی که آموخته است سوسیالیسم بدون استفاده از دستاوردهای فنی و فرهنگی که بزرگترین سرمایه‌داری به آن رسیده محال است، شنیدن چنین حرفهایی قدری عجیب و شگفت‌آور است. در اینجا از مارکسیسم چیزی باقی نمانده است.

نخیر. تنها کسانی شایسته آنند خود را کمونیست بنامند که پنهانند که ایجاد یا پیاده کردن سوسیالیسم، بدون آموختن از سازماندهان تراست‌ها غیرممکن است. چونکه سوسیالیسم، اختراع نیست بلکه اقتباس، اقتباس و کاربرد چیزی که تراست‌ها ساخته‌اند، پوییله پیشاهنگ پرولتاری است که زمام حکومت را بدست گرفته است. ما حزب پرولتاریا جایی نداریم مهارت سازماندهی بزرگترین تولید نظیر تراست‌ها را بیاموزیم، و همچنین تراست‌ها را جایی نداریم بگیریم مگر از کارشناسان درجهٔ یک سرمایه‌داری.

ما اگر هدف کودکانه «یاد دادن» سوسیالیسم را بروشنفسکران بورژوازی در مقابل خود قرار ندهیم، چیزی نداریم به آنها یاد

بدهیم: آنها را نباید بیاموزیم، بلکه از آنها باید سلب مالکیت کرد (که در روسیه با قاطعیت کافی صورت می‌گیرد)، کارشکنی آنها را باید درهم شکست و عقیم گذاشت، آنها را باید بعنوان قشر یا گروه تابع حکومت شوروی ساخت. اگر ما کمونیست خردسال نیستیم و درک کودکانه نداریم باید از آنها یاد پگیریم و چیزی هست که یاد پگیریم، چونکه حزب پرولتاریا و پیشاہنگ پرولتاریا از تجربه کار مستقل در سر و سامان دادن به بزرگترین پنگاهها که برای دهها میلیون نفر از اهالی خدمت می‌کنند، بی بهره‌اند.

و بهترین کارگران روسیه این نکته را فهمیده‌اند و دارند از سرمایه‌داران سازماندهان، از مهندسان مدیران، از کارشناسان فنی یاد می‌گیرند. آنها با استواری و حزم و احتیاط از فراگرفتن چیزهای آسانتر آغاز کرده و بتدریج به سخت‌ترین چیزها می‌پردازند. اگر در رشته‌های فلزسازی و ماشین‌سازی کار یکندي پیش می‌رود، علتش آنست که دشوارتر است. اما کارگران رشته‌های پاقدی و دخانیات و چرم‌سازی بر عکس روشنفکران خردبورژوایی فاقد جنبهٔ طبقاتی نه از «سرمایه‌داری دولتی» می‌ترسند و نه از «یاد گرفتن از سازماندهان تراست‌ها». این کارگران در مؤسسات مرکزی رهبری نظیر «موئسسهٔ کل چرم» یا «مرکز کل قماش» پهلوی سرمایه‌داران نشسته، از آن‌ها یاد می‌گیرند، تراستها و «سرمایه‌داری دولتی» را که با وجود حکومت شوروی آستانهٔ سوسیالیسم و شرط پیروزی استوار سوسیالیسم است، براه می‌اندازند.

این کارگران پیش رو روسیه به انضمام اقدام آنها در جهت معمول ساختن انضباط کار، بدون سروصدای و تاب و تاب و دور از طمطراق و بدون بوق و کرنا که برای بعضی «چپ‌ها» لازم است، با احتیاط زیاد و بتدریج، با توجه بدروس و پراتیک پیش رفته و می‌رود. این کار دشوار، کار آموزش عملی ایجاد بزرگترین تولید، خامن آن است که ما در راه صحیح هستیم، و ویقه آن است که کارگران آنکه روسیه علیه تلاشی و از هم پاشیدگی خردمالکی، علیه

بی‌انضباطی خردبوزروایی\* مبارزه میکنند، خامن پیروزی کمونیسم است.

٦

در پایان دو تذکر هست.

هنگامیکه ما با «کمونیست‌های چپ» چهارم آوریل سال ۱۹۱۸ بحث و جدل داشتیم (شماره اول «کمونیست»، ص ۴)، تبصره رجوع شود، من مسئله را صریحًا مطرح ساختم و گفتم: «سعی کشید علت ناراضای خود را از فرمان مربوط برآه آهن (۴۹) روش سازید، اصلاحات پیشنهادی خود را تسلیم نمائید. این، وظیفه شما یعنوان رهبران شوروی پرولتاریاست و در غیر این صورت حرفهای شما، حرف عبت و توحالی خواهد بود.

بیستم آوریل سال ۱۹۱۸ مجله «کمونیست» شماره ۱ منتشر شد و درباره چگونگی تغییر یا اصلاح فرمان مربوط به راه آهن از نقطه نظر «کمونیست‌های چپ» کلمه‌ای نبود.

«کمونیست‌های چپ» با این سکوت، خود را نکوهش کردند. آنها بجملات کنایه‌آمیز علیه فرمان مربوط برآه آهن (ص ۸ و ص ۱۶، شماره ۱) اکتفاء نمودند، ولی به این سوال که: «اگر فرمان نادرست است، پس چگونه می‌توان آنرا اصلاح کرد؟» هیچ پاسخ صریحی ندادند.

اینجا دیگر توضیح و تشریح لازم نیست. کارگران آگه چنین

\* فوق العاده جالب است که تنظیم‌کنندگان تزها کلمه‌ای درباره اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا در ساحه زندگی اقتصادی نگفته‌اند. آنها فقط «درباره تشکل» و نظیر آن سخن می‌گویند. ولی خردبوزروایی هم که همانا از دیکتاتوری کارگران در مناسبات اقتصادی احتراز می‌ورزد، به آن اذعان دارد. انقلابی پرولتاری هرگز نمی‌توانست در چنین لحظه‌ای این «اس اساس» انقلاب پرولتاری را که علیه پایه‌های اقتصادی سرمایه‌داری متوجه است، «فراموش کند».

«انتقاد» فرمان مربوط براه آهن (که نمونه «خطمشی ما، خطمشی محکم، خطمشی دیکتاتوری، خطمشی انضباط پرولتاری است»، یا «ایسوفی» یا حرف مفت و توحالی می‌شمارند).

تذکر دیگر. در شماره اول «کمونیست» تقریظ بسیار خوشایند برای من توسط رفیق بوخارین بجزوه «دولت و انقلاب» که بقلم من منتشر شده، درج گردیده است. ولی نظریات افرادی نظری بوخارین هر قدر هم برایم ارزش داشته باشد، از روی وجودن باید یگونیم که ماهیت تقریظ حقیقت اسفبار و مهمی را فاش می‌سازد: بوخارین وظایف دیکتاتوری پرولتاریا را با توجه پگذشته بررسی می‌کند، نه با توجه به آینده، بوخارین آنچیزی را که می‌تواند در مسئله دولت برای انقلابی پرولتاری و خردبوزروایی مشترک باشد، دیده و خاطرنشان ساخته است. بوخارین درست آنچیزی را که انقلابی اولی را از دومن جدا و متایز می‌سازد، «از نظر دور داشته است».

بوخارین دیده و خاطرنشان ساخته که دستگاه سابق دولتی را باید «درهم شکست» و «منفجر ساخت»، باید بورژوازی را «خفه نمود» و قس علیهذا. خردبوزروای خشماگین هم میتواند همین را بخواهد. انقلاب ما از اکتبر سال ۱۹۱۷ لغایت فوریه سال ۱۹۱۸، این وظیفه را بطور کلی دیگر انجام داده است.

اما در جزو من همچنین درباره آنچه که حتی انقلابی ترین خردبوزروای نمی‌تواند بخواهد و درباره آنچه که پرولتاریای آگه می‌خواهد، ولی انقلاب ما هنوز انجام نداده است سخن رفته است. بوخارین درباره این وظیفه که وظیفه فرداست، سکوت کرده است.

ولی من، علی الخصوص نمی‌توانم در این باره سکوت کنم که اولاً، از کمونیست انتظار می‌رود که بوظایف فردا بیشتر توجه کند، نه بوظایف دیروز، و ثانیاً، جزو من قبل از تصرف حکومت توسط بلشویک‌ها نوشته شده بود، موقعی که نمی‌شد این تز مبتذل و عامیانه را بخورد آنها داد که می‌گوید: «خوب، معلوم است، حالا پس از آنکه حکومت را تصرف کردن البتہ مسئله انضباط را بیان کشیدند...».

«...سوسیالیسم رشد کرده به کمونیسم خواهد رسید... چونکه مردم بدون زور و قهر و تبعیت، برای ایجاد شرایط اجتماعی عادت خواهند کرد» («دولت و انقلاب»، ص ۷۷-۷۸\*). پس صحبت درباره «شرایط ابتدایی» قبل از تصرف حکومت بود.

«...فقط در آنهنگام دمکراسی راه زوال در پیش خواهد گرفت» که «انسانها اندک اندک عادت کنند قواعد زندگی مشترک را که قرنهاست همه می‌دانند و طی هزاران سال پیوسته در انواع پندنامه‌ها تکرار شده است، بدون اعمال قهر، بدون احیار، بدون فرمابنی و بدون دستگاه خاص اعمال جبر که دولت نام دارد، مراعات کنند (در همانجا، ص ۸۴\*\*؛ درباره «پندنامه‌ها» صحبت قبل از تصرف حکومت بود).

«...مرحله و فاز عالی رشد کمونیسم» (به هر کس طبق نیازش و از هر کس طبق استعدادش) «نه با آوری کنونی کار را منظور می‌دارد و نه عامی کوتاه‌فکر کنونی را که مستعد است بکردار طلبه‌های داستان پویی‌الفسکی (۵۰) انبارهای ثروت عامه را بی‌خود و بی‌جهت نابود کند و توقعات بحال مطرح سازد» (همانجا، ص ۹۱). «...تا زمانی که بالاترین مرحله و فاز کمونیسم فرا نرسیده است سوسیالیست‌ها خواستار دقیق‌ترین کنترل میزان کار و میزان مصرف از سوی جامعه و از سوی دولت هستند...» (همانجا)\*\*.

«...حساب و کنترل - اینست ضابطه» عمدتی که برای سامان دادن به نخستین فاز جامعه کمونیستی و تأمین کار صحیح آن، لازم است» (در همانجا، ص ۹۵)\*\*. و نه تنها «اقلیت ناچیز سرمایه‌داران و آقازاده‌هایی که مایل به حفظ عادات سرمایه‌داری هستند»،

\* به جلد ششم، ص ۹۵ رجوع شود. ۵. ت.

\*\* همانجا، ص ۱۰۲-۱۰۳ رجوع شود. ۵. ت.

\*\*\* همانجا، ص ۱۱۱ رجوع شود. ۵. ت.

\*\*\*\* همانجا، ص ۱۱۵. ۵. ت.

بلکه همچنین کارگرانی که «سرمایه‌داری عمیقاً فاسدشان کرده است» (همانجا، ص ۹۶)\* و «انگل‌ها و تازپروردگان و شیادان و نظایر آنها که حافظان سنه «سرمایه‌داری» هستند باید تحت کنترل قرار گیرند (همانجا)\*\*.

حایز کمال اهمیت است که بوخارین این نکته را خاطرنشان نکرده است.

پنجم مه ۱۹۱۸

در شماره‌های ۸۸، ۸۹ و ۹۰ از روی متن «مجموعهٔ آثار روزنامهٔ «پراودا»، ۹، ۱۰ و ۱۱ و. ای. لنین، چاپ پنجم، ماه مه سال ۱۹۱۸ چاپ شده است جلد ۳۶، ص ۲۸۳—۳۱۴ ترجمه و چاپ شده است

\* به جلد ششم، ص ۱۱۶—۱۱۷ رجوع شود. ۵. ت.

\*\* همانجا، ص ۱۱۷. ۵. ت.

# تزمینهای مربوط بوضع سیاسی کنونی (۵۱)

۱

وضع بین‌المللی بی‌نهایت ناپایدار جمهوری شوروی که در محاصره دول امپریالیستی است بارها در مطبوعات بلشویکی «ورد اشاره قرار گرفته و در قطعنامه‌های رسمی ارکانهای حکومت عالی شوروی خاطر نشان گردیده است.

در روزهای اخیر یعنی در ثلت اول ماه مه سال ۱۹۱۸ وضع سیاسی بعلل هم خارجی و هم داخلی فوق العاده وخیم گردیده است: اولاً، تعرض مستقیم نیروهای خدالنگلابی (سمیونوف و دیگران) با کمک ژاپنی‌ها در خاور دور شدت یافته و در این رابطه علائم دریارة امکان توافق همهٔ ائتلاف امپریالیستی خدالمانی روی بر زمینهٔ اعلام اتمام محبت به روسیه: یا با آلمان جنگ کن و یا پورش ژاپنی‌ها را با کمک ما پذیرا باش، مشاهده شد.

ثانیاً، پس از صلح برست حزب جنگطلب در سیاست آلمان بطور کلی تفوق پیدا کرده که هر لحظه و حالا هم می‌تواند در مستلهٔ حمله و تعرض عمومی بیدرنگ علیه روسیه برتری پیدا کند، یعنی سیاست دیگر مخالف بورژوا-امپریالیستی آلمان را بکلی کنار بگذارد که در راه غصب اراضی جدید در روسیه می‌کوشند ولی موقعتاً بفکر صلح با آن هستند نه بفکر حمله و تعرض عمومی به آن. ثالثاً، احیای رژیم سلطنتی بورژوا-ملایکی در اوکرائین با پشتیبانی عناصر کادتی-اکتبریستی (۲۰) بورژوازی سراسر روسیه و با کمک سپاهیان آلمانی نمی‌توانست به مبارزه علیه خدالنگلاب در کشور

ما شدت ندهد، نمی‌توانست به برنامه‌ها پروردگار نباشد و روحیه ضدانقلاب ما را بالا نبرد.

رابعآ، خرابی وضع خواربار بی‌نهایت شدت یافته و در بسیاری نقاط کار را به قحطی کشانده که هم نتیجه " جدا کردن رستوف کنار دن از کشور ما و هم نتیجه " کوششهای خرد بورژوازی و سرمایه داران بطور کلی برای عقیم گذاشتن انحصار غله در شرایط مقاومت طبقه " حاکم یعنی برولتاریا - مقاومتی که بقدر کافی محکم و منضبط و بی امان نیست، در برابر این سنویات و کوشش‌ها و تلاشهاست.

## ۲

سیاست خارجی حکومت شوروی بهبود چوچه نباید تغییر کند. تدارک نظامی ما هنوز پایان نگرفته و از این رو شعار عمومی کما کان: مانور کردن و عقب‌نشینی و انتظار ضمن ادامه " این تدارک نظامی با تمام قوامت.

ما ضمن اینکه بهبود چوچه از توافق‌های نظامی با یکی از ائتلاف‌های امپریالیستی علیه ائتلاف دیگر امپریالیستی در مواردی که این توافق به پایه‌های حکومت شوروی خلل وارد نیاورد و بتواند وضع آنرا محکم کند و تعرض و فشار یک دولت امپریالیستی به آنرا فلنج و عقیم نماید رو گردان نیستیم، در لحظه " کنونی نمی‌توانیم با ائتلاف انگلیس و فرانسه بموقعت نظامی تن در دهیم. زیرا نقل و انتقال نیروهای نظامی آلمان از باختر یعنی " پیشرفت بسیاری از سپاه‌های ژاپنی بداخل بخش اروپایی روسیه برای آن اهمیت واقعی دارد، و این شرط بمتابه " شکست کامل حکومت شوروی غیر قابل قبول است. اگر ائتلاف انگلیس و فرانسه چنین اتمام ججتی بما می‌دادند ما آنرا رد می‌کردیم، چونکه خطر پیشرفت ژاپن را با دشواری کمتر از خطر اشغال پیتر و مسکو و بخش بزرگ اروپای روسیه می‌توان رفع نمود (یا برای مدتی طولانی‌تر به عقب انداخت).

با توجه بوظایف سیاست خارجی حکومت شوروی در احتمله<sup>\*</sup> کنونی بیشترین حزم و احتیاط و متناسب و بردباری لازم است تا با اقدام نستجیده یا شتابزده بعناصر افراطی احزاب جنگطلب ژاپن یا آلمان کمک نشود.

مطلوب سر آنست که در هر دوی این کشورها عناصر افراطی احزاب جنگطلب طوفدار حمله و تعرض عمومی بیدرنگ بروسیه هستند تا تمام خاک آن اشغال شود و حکومت شوروی ساقط گردد. این عناصر بسیار افراطی هر لحظه‌ای ممکن است تفوق پیدا کنند و روی کار آیند.

اما از طرف دیگر واقعیت مسلم این است که در آلمان اکثریت بورژوازی امپریالیستی مخالف چنین سیاستی هستند و در لحظه<sup>\*</sup> کنونی صلح العاقی با روسیه را بر ادامه<sup>\*</sup> جنگ با آن با این ملاحظات که چنین جنگی نیروها را از باختیر بسوی دیگر جلب خواهد کرد و ناپایداری وضع داخلی آلمان را که بدون آنهم محسوس است شدت خواهد داد و جریان دریافت مواد خام را از نقاط اعتصاب‌زده یا آسیب‌دیده از ویرانی راه‌های آهن و کمی کشت و غیره و غیره دشوار خواهد ساخت، ترجیح می‌دهد.

اما از قصد حمله و تعرض ژاپن بروسیه اوّلاً خطر جنبش و قیام در چین؛ ثانیاً پرخی تضادهای آشتبانی‌ناپذیر آمریکا که از قوی شدن ژاپن ترس دارد و امیدوار است که در شرایط صلح از راه آسانتری مواد خام از روسیه بدست آورد، جلوگیری می‌کند.

بدیهی است، کاملاً امکان دارد که در ژاپن و آلمان عناصر بسیار افراطی و تندره حزب جنگطلب هر لحظه روی کار آیند. مادامیکه آتش انقلاب در آلمان شعله‌ور نشده است، تضمینی در مقابل آن نمی‌تواند وجود داشته باشد. بورژوازی آمریکا ممکن است با بورژوازی ژاپن و بورژوازی ژاپن با بورژوازی آلمان توافق نماید. از این رو تدارک نظامی هر چه بیشتر ما وظیفه<sup>\*</sup> مسلم و حتی است.

اما تا زمانی که اقلال شانسها بی پرای حفظ صلح یا انعقاد پیمان صلح با فنلاند و اوکرائین و ترکیه به بهای حتی الحقایق جدید یا تلفات مسلم جدید هست ما بهیچوچه نباید حتی قدمی که بتواند به عناصر پسیار افراطی و تندرو حزب جنگطلب کشورهای امپریالیستی کمک نماید، برداریم.

## ۴

در مسئلهٔ تدارک نظامی هرچه بیشتر و شدیدتر هم مانند مسئلهٔ مبارزه با قحطی مسئلهٔ سازماندهی در درجهٔ اول اهمیت قرار می‌گیرد.

بدون رفع مشکلات خواربار، بدون تأمین اهالی کشور از لحاظ تدارک صحیح نان، بدون برقراری نظم مؤکد در کار حمل و نقل با راه آهن، بدون ایجاد انصباط آهنین واقعی در توده‌های زحمتکش اهالی (نه تنها در قشر بالایی آن) حتی صحبت از تدارک نظامی نسبتاً جدی نمی‌تواند در میان باشد. همانا در این ساحة ما بیش از همه عقب مانده‌ایم.

تصادفاً عناصر آنارشیستی و اسارهای چپ با فریادهایشان دربارهٔ کمیته‌های «شورش» و قشقره‌هایشان دایر به «مسلح شدن» و نظامی آنها بیش از همه در عدم درک محض این حقیقت گنه‌کارند. این گونه فریادها و قشقره‌ها حداقلتر کنندگانی و عبارتپردازی بسیار رذیلانه و نفرت‌انگیز و مشتمل‌کننده است، زیرا صحبت از «قیام» و «کمیته‌های شورش» در حالیکه حکومت مرکزی سوری با تمام قوا مردم را به آموزش امور نظامی و بسلح شدن مستقاعد می‌سازد؛ — هنگامی که ما بیش از آنچه بتوانیم بشماریم و تقسم کنیم اسلحه داریم؛ — هنگامی که همانا ویرانی و فدان انصباط مانع استفاده ما از سلاحهای موجود است، ما را مجبور می‌کند وقت و فرصت گرانبهای تدارک را از دست بدهیم، خنده‌دار است.

تدارک هر چه بیشتر نظامی برای جنگ جدی نه هیجان و داد و فریاد می‌خواهد و نه شعار رزمی، بلکه مستلزم کار طولانی

و پرژمتو و پیگیر و منضبط در مقیاس گسترده و همگانی است. باید بعнаصر آنارشیستی و اسارهای چپ که نمی‌خواهند این نکته را بفهمند جواب دنداشکن داد و نگذاشت که آنها با هیئت‌تری خود عناصری از حزب پرولتاری-کمونیستی ما را آلوود سازند.

## ۵

با بورژوازی که در این اواخر در نتیجهٔ اوضاع و احوالی که به آن اشاره شده، سر بلند کرده است باید مبارزه بی امان کرد، حکومت نظامی برقرار نمود، روزنامه‌ها را توقیف کرد و سرکرده‌ها را بازداشت نمود و کارهائی از این قبیل انجام داد. این اقدامات همانقدر لازم است که بورژوازی علیه بورژوازی روستا که مازاد غله را در دست خود نگهداشت و انحصار غله را عقیم می‌گذارد، ضرورت دارد. بدون انضباط آهنین پرولتاریا نه از دست خدالنگاری می‌توان خلاص شد، نه از شر قحطی.

از جمله باید در نظر داشت که بورژوازی در این اواخر علیه حکومت پرولتاری با مهارت بی‌نظیر و با چابکی استادکار از حریه‌ای نظیر افساندن تخم وحشت و هراس استفاده کرد. و برخی از رفقاء ما بوبیه از رفقاء ناپایدار در مورد جملات اتفاقی آنارشیستی و اساری چپ ضمن افتادن بوحشت و هراس یا بدون رعایت آن سرزی که هشدار قانونی و لازم علیه خطرات فلاکتبار را از افساندن تخم وحشت و هراس جدا می‌کند شیفتهٔ آن شدند. لازم است ویژگیهای اساسی تمام وضع کنونی اقتصادی و سیاسی روسیه را اکیداً بخطاطر سپرد که بحکم آنها با هیچ هیجانی نمی‌توان به امر کمک کرد. لازم است این حقیقت را خوب فهمید و بدراک آن توسط همهٔ کارگران کمک کرد که تنها کار طاقت‌فرسا و صبورانهٔ ایجاد و احیای انضباط آهنین پرولتاری با سرکوب بی‌امان اوپاشان و کولاک‌ها و موجودین بی‌نظمی قادر است در لحظهٔ کنونی،

در لحظه<sup>\*</sup> یکی از دشوارترین و خطرناکترین مراحل انتقال که در نتیجه<sup>ه</sup> تأخیر در انقلاب غرب ناگزیر و اجتناب ناپذیر شده است، از حکومت شوروی دفاع کند.

۱۲ یا ۱۳ ماه مه سال ۱۹۱۸ از روی متن "مجموعه" آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۶، ص ۳۲۲—۳۲۶ ترجمه برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹ در شماره ۱۱ "مجموعه" آثار لنین و چاپ شده است چاپ شده است

# در بارهٔ قحطی

(نامه به کارگران پتروگراد) (۵۳)

رفقا، اخیراً نماینده شما که رفیق حزبی و کارگر کارخانهٔ پوتیل است پیش من بود. این رفیق وضع فوق العاده دشوار قحطی و گرسنگی در پتروگراد را بقصیل برای من تشریح و تصویر نمود. ما همه می‌دانیم که وضع خواربار در یکعده از استانهای صنعتی بهمین سان حاد و دشوار است و قحطی و گرسنگی با همین شیوه دردناک در خانه کارگران و بطور کلی تهییدستان را می‌زند.

ولی در عین حال ما ناظر رواج احتکار غله و سایر مواد خواربار هستیم. علت قحطی این نیست که در روسیه غله یافت نمی‌شود بلکه این است که بورژوازی و تمام ثروتمندان در سوره مهترین و حادترین مسئله یعنی در مسئلهٔ غله علیه سیاست زحمتکشان، علیه دولت کارگران، پر ضد حکومت شوروی به پیکار نهایی و قطعی دست زده‌اند. بورژوازی و تمام ثروتمندان و از جمله ثروتمندان روستا یعنی کولاکها انحصار غله را عقیم می‌گذارند و در کار توزیع دولتی غله که برای تأمین نان تمام اهالی کشور و در نوبت اول کارگران، زحمتکشان و نیازمندان است، اخلال می‌کنند. بورژوازی نرخ‌های ثابت را می‌شکند، غله را احتکار می‌کند، از هر پوچ غله صد روبل، دویست روبل و حتی بیشتر سود می‌برد؛ در کار انحصار غله و توزیع صحیح آن اخلال می‌کند و این عمل را از راه رشوه و تطمیع و پشتیبانی کین توزانه از تماسی آنچه که حکومت کارگران را نابود می‌سازد، حکومتی که می‌کوشد نخستین اصل اساسی و

مهیم سوسيالیسم یعنی اصل: «هر کس کار نمی‌کند نباید بخورد» را عملی سازد، انجام می‌دهد.

«هر کس کار نمی‌کند نباید بخورد»—این نکته برای هر زحمتکشی مفهوم است. تمام کارگران، دهقانان تهیّدست و حتی میانه‌حال، تمام کسانی که در زندگی روی احتیاج دیده‌اند و تمام کسانی که زمانی با دسترنج خود زیسته‌اند با این نکته موافقند. نه دهم اهالی روسیه با این حقیقت موافقند. پایه سوسيالیسم، سرجشمه فناپذیری زیروی سوسيالیسم و وثیقه گزندنایذیر پیروزی نهایی آن در این حقیقت ساده و بسیار ساده و کاملاً بدیهی نهفته است. ولی ماهیت امر این است که موافقت با این حقیقت، سوگند خوردن درباره موافقت با آن و تصدیق لفظی این حقیقت یک چیز است و توانایی عملی ساختن آن چیز دیگر. هنگامی که در کشور (در پتروگراد و در استانهای غیر زراعتی، در مسکو) هزارها و میلیون‌ها نفر از قحطی رنج می‌برند و در عین حال در همهٔ کشور که خود را جمهوری شوروی سوسيالیستی می‌نامند ثروتمندان و کولاکها و محترکین میلیونها و میلیونها پوط غله را پنهان می‌کنند جا دارد که هر کارگر و دهقان آنکه جداً و عمیقاً فکر کند.

«هر کس کار نمی‌کند نباید بخورد»—چگونه باید این اصل را عملی ساخت؟ مثل روز روشن است که برای عملی ساختن این اصل، اولاً انحصار دولتی غله لازم است یعنی منع بی‌چون و چرای هر نوع دادوستد خصوصی غله و تحويل اجباری تمام مازاد غله بدولت بنوش ثابت، منع اکید احتکار و پنهان کردن مازاد غله توسط هر کس که باشد. ثانیاً، برای این کار لازم است تمام مازاد غله بدقتیترین وجهی تحت حساب قرار گیرد و غله از بناطی که در آنها فراوان است بناطی که از این لحاظ کمبود دارند بدروستی و بدون عیب و نقص حمل گردد و برای محضر و تولید و کشت ذخایر لازم تهیه شود. ثالثاً، برای این کار لازم است که نان پنحوی صحیح و عادلانه تحت کنترل دولت کارگری، پرولتری بدون هیچگونه امتیاز و رجحان به ثروتمندان میان تمام اهالی کشور توزیع گردد.

اندک تفکری درباره این شرایط پیروزی بر قحطی کافی است که تمام ژرفای کودنی و کندزنی یا وسراپان منفور آنارشیسم که لزوم قدرت دولت را (قدرتی که نسبت به بورژوازی خشونت بی‌رحمانه و نسبت به سازمانشکنان قاطعیت بی‌امان دارد) برای انتقال از سرمایه‌داری به کمونیسم و رهائی زحمتکشان از قید هر گونه مستگیری و هر نوع استثمار منکرند، درک شود. همانا حالا که انقلاب ما بطور کامل و مشخص و عملاً با وظایف مربوط به پیاده کردن سوسيالیسم تماس حاصل نموده است— و خدمت بی‌مانند این انقلاب هم در همین است— همانا حالا بویژه در مورد مستله عمدهٔ یعنی مستلهٔ غله لزوم قدرت آهنین انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریاء، ترتیب امر جمع‌آوری محصولات و حمل و نقل و توزیع آنها بمقیاس وسیع و در سراسر کشور با محاسبه نیازمندی دهها و صدها میلیون نفر و با توجه بشرایط و نتایج تولید برای یکسال و چندین سال بعد (زیرا خشکسالی پیش می‌آید و برای افزایش میزان جمع‌آوری غله اقداماتی جهت بهبود اراضی لازم می‌آید که مستلزم چندین سال کار است و غیره) با وضوح تمام مشهود است.

رومانت و کرنیسکی کشوری را برای طبقهٔ کارگر پمیراث گذاشتند که در نتیجهٔ جنگ غارتگرانه و تبهکارانه و فوق العاده سخت آنان به منتها درجهٔ ویرانی رسیده و بوسیلهٔ امپریالیستهای روس و امپریالیستهای پیگانه بکلی خارت شده است. فقط در صورت حساب کاملاً دقیق هر پوت غله و توزیع مطلقاً موزون هر گیروانکهٔ آن، نان برای همهٔ کفایت خواهد کرد. در قسمت نان برای ماشین یعنی سوخت هم کمبود فوق العاده‌ای وجود دارد و اگر با تمام قوا برای صرفه‌جوئی بی‌امان و جدی در مصرف و برای صحبت توزیع کوشش نشود، آنگاه راه‌آهن‌ها و کارخانه‌ها از کار خواهند افتاد و بیکاری و قحطی، مردم را پکسره نابود خواهد کرد. ما با فلکت روپرو هستیم و این فلکت کاملاً بما نزدیک شده است. از دنبال ماه مه بی‌اندازه دشوار ماههای باز هم دشوارتر ژوئن و ژوئیه و اوت فرا می‌رسد.

انحصار دولتی غله بموجب قانون در کشور ما وجود دارد، ولی بورژوازی در هر قدم عملاً آنرا عقیم می‌گذارد. ثروتمند روزتا یعنی کولاک و یغماگری که دهها سال است تمامی پک ناچید را می‌چاپد ترجیح می‌دهد از راه اختکار و عرق‌کشی کیسه "خود را پر کنند، زیرا این کار برای جیب او بسی مسودمند است و آنوقت گناه تعطی را پگردن حکومت شوروی می‌اندازد. مدافعان سیاسی کولاک یعنی کادتها، اسارهای راستگرا و منشویکها که آشکار و نهان علیه انحصار غله و حکومت شوروی «بکار مشغولند» نیز عیناً بهمین طریق وقتار می‌کنند. حزب سست‌عنصران یعنی اسارهای چپ در این مورد هم مست‌عنصر است: تحت تأثیر داد و فریاد مغرضانه "بورژوازی فرار می‌گیرد، علیه انحصار غله داد و فریاد راه می‌اندازد و بدیکاتاتوری خواربار "اعتراض می‌کند؛ امکان می‌دهد بورژوازی آنرا بترساند و از مبارزه با کولاک‌ها می‌ترسد و هیستریکوار خود را به این طرف و آنطرف می‌زند و بالا بردن نرخ‌های ثابت و معجاز شمردن خرید و فروش خصوصی و غیره را توحیه می‌کند. این حزب سست‌عنصران در سیاست آذچیزی را منعکس می‌کند که نظریش در زندگی هنگامی دیده می‌شود که کولاک تهیستان را علیه شوراها تحریک می‌کند و تقطیع‌شان می‌کند، مثلاً به فلان دهقان تهییدست یک پوتو غله را بچای شش روبل، به سه روبل می‌فروشد تا این تهییدست فاسدشده خودش از سوداگری «بهره ببرد» خودش از فروش سوداگرانه "این یک پوتو غله به بهای ۱۵۰ روبل «سود ببرد»، خودش برضد شوراها که خرید و فروش خصوصی غله را ممنوع اعلام می‌کند، نعره‌کشی آغاز نماید.

هر کس استعداد اندیشه‌یدن داشته باشد، هر کس بخواهد ولو اندک در این پاره بیاندیشد برایش روشن است که مبارزه در چه چهتی مسیر می‌کند:

یا کارگران پیشرو آگاه با متحد ساختن توده تهیستان پیرامون خود و برقراری نظم آهنین و حکومت بی‌امان و جدی و دیکاتاتوری حقیقی پرولتاریا پیروز می‌شوند و کولاک را وادار به اطاعت می‌کنند

و توزیع صحیح غله و سوخت را در مقایس سراسر کشور عملی می‌سازند؟

— یا اینکه بورژوازی پکمک کولاکها و پشتیبانی غیرمستقیم سست‌عنصران و گمراهان (آفارشیستها و اسارهای چپ) حکومت شوروی را سرنگون خواهند نمود و یک کورنیلف روسی-آلمانی یا روسی-ژاپنی را بر مستند قدرت خواهند نشاند که ۱۶ ساعت کار در روز و یک قرض نان در هفته و تیرباوان‌های توده کارگران و زجر و شکنجه در زندان را همانگونه که در فنلاند و در اوکرائین رخ داده برای مردم به ارمغان می‌آورد.

یا این یا آن.

حد وسطی وجود ندارد.

اوپاع کشور بمنتها درجهٔ وخیم شده است.

هر کس که در زندگی سیاسی تعمق ورزد نمی‌تواند این نکته را مشاهده نکند که کادتها با اسارهای راستگرا و منشویک‌ها در این باره موافقت حاصل می‌کنند که کورنیلف روسی-آلمانی «طبوع‌تر» است یا کورنیلف روسی-ژاپنی، کورنیلف تاجدار انقلاب را بهتر و مطمئن‌تر درهم خواهد شکست یا کورنیلف جمهوری‌غواه، وقت آنست که همهٔ کارگران آگاه همهٔ کارگران پیشرو با یکدیگر موافقت حاصل نمایند. وقت آنست که به خود آیند و بفهمند که هر دقیقهٔ تأخیر کشور را بهلاکت و انقلاب را به نابودی تهدید می‌کند.

با اقدامات نیم بند کمکی بکار نمی‌توان کرد. شکوه و شکایت هیچ نتیجه‌ای نخواهد داد. تلاش برای تعصیل نان یا سوخت «بطور جدا جدا» و «برای خود» یعنی برای کارخانهٔ «خود»، برای بنگاه «خود» فقط موجب تشدید بی‌نظمی می‌گردد و فقط کارهای سودپرستانه و رذیلانه و تبهکارانهٔ محنتکرین را تسهیل می‌نماید.

از این روست که به خود اجازه می‌دهم شما رفقا کارگران پتروگرادی را بوسیلهٔ این نامه مخاطب سازم. پتروگراد روسیه نیست. کارگران پتروگراد بخش کوچکی از کارگران روسیه هستند، ولی از بهترین،

پیشروترین، آگاهترین، انقلابی‌ترین و استوارترین گروه طبقهٔ کارگر و کلیهٔ زحمتکشان روسیه هستند و از همه کمتر به عبارت پردازی پوج و نویسیدی سنت‌عنصرانه و ارعاب از طرف بورژوازی تسلیم می‌شوند. در دقایق بحرانی زندگی خلقها هم با رها دیده شده است که حتی گروههای پیشرو کم‌عدای از طبقات پیشرو همه را پدربال خود کشیده، آتش شور انقلابی توده‌ها را روشن ساخته، به بزرگترین قهرمانی‌های تاریخی دست زده‌اند.

نمایندهٔ کارگران پتروگراد بمن گفت: ما در کارخانهٔ پوتیلیف چهل هزار نفر داشتیم، ولی اکثر آنها از کارگران «سوقتی» غیرپرولتر و افراد غیرقابل اعتماد و بیحال بودند. آنون پانزده هزار نفر باقی مانده‌اند — ولی اینها پرولترهایی هستند که در مبارزه آزموده و آبدیده شده‌اند.

همین پیشاہنگ انقلاب است که هم در پتروگراد و هم در سراسر کشور باید صدای دعوت در دهد، باید بطور همگانی بهای خیزد، باید به این نکته بپردازد که نجات کشور در دست اوست، از او توقع و انتظار ابراز آنچنان قهرمانی را دارند که از ژانویه و اکتبر سال ۱۹۰۵ و از فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷ کمتر نباشد، او باید علیه محتکرین غله، کولاک‌ها، شارتگران، سازمان شکنان، رشوه‌خواران و نیز علیه برهم زنندگان نظم اکید دولتی در امر جمع‌آوری و حمل و توزیع غله برای افراد و نان برای مأشین، «جنگ صلیبی» عظیمی بپا دارد.

تنها اعتلای جنبش توده‌ای کارگران پیشرو قادر است کشور و انقلاب را نجات دهد. دهها هزار نفر افراد پیشرو و پرولتر آزموده لازم است که پحدی آگاه باشند که بتوانند مطلب را به میلیون‌ها تهییدست در تمام اطراف و اکناف کشور توضیح دهند و در رأس آنان قرار گیرند، — بحدی استوار باشند که بتوانند هر کسی را که «دچار وسوسهٔ» احتکار و سوداگری شود (از این اتفاق‌ها می‌افتد) و از مبارز راه خلق بغارتگر تبدیل گردد بیرحمانه از خود برانند و تیرباران نمایند، — بحدی استوار و نسبت به انقلاب وفادار

باشند که بتوانند بخاطر استقرار نظم و تقویت ارگانهای محلی حکومت شوروی و برقراری نظارت محلی بر هر پوتو غله و هر پوتو سوخت، تمام مشقات مسافرت به تمام اطراف کشور را بطور متشكل تحمل نمایند.

این کار دشوارتر از یک قهرمانی چند روزه‌ای است که در آن انسان بدون ترک محل زاد و بومی و بدون تحمل زحمت مسافرت به ابراز شور و هیجان یعنی قیام علیه رومانف ابله چالد یا کرنسک احمق و لافزن اکتفاء ورزد. قهرمانی در کار سازمانی طولانی و پیگیرانه در مقیاس سراسر کشور پمراتب دشوارتر و در عوض پمراتب والاًتر از قهرمانی قیام‌هاست. ولی نیروی احزاب کارگری و طبقه<sup>۱</sup> کارگر همیشه عبارت از این بوده است که طبقه<sup>۲</sup> کارگر جسورانه و مستقیم و بی‌باک به چهره خطر می‌نگرد، از اعتراف به آن هراس ندارد و هوشیارانه می‌ستجد که چه نیروهایی در اردوگاه «او» و در اردوگاه «بیکانه» یعنی استثمارگران هستند. انقلاب پیش می‌رود، گسترش می‌یابد، رشد می‌کند. وظایفی هم که در برابر ما قرار می‌گیرد افزایش می‌یابد. دامنه و عمق مبارزه فزونی می‌پذیرد. توزیع صحیح غله و سوخت، تشدید استحصال آنها، حساب و کنترل بسیار آکید بر این امر از طرف کارگران و در مقیاس سراسر کشور — آستانه<sup>۳</sup> واقعی و عده موسیالیسم است. این دیگر وظیفه<sup>۴</sup> «عمومی انقلابی» نبوده بلکه وظیفه<sup>۵</sup> کمونیستی، وظیفه‌ای است که بنابر آن زحمتکشان و تهیستان باید علیه سرمایه‌داری دست به پیکار قطعی بزنند.

این پیکار سزاوار آنست که تمام نیرو در راه آن بکار رود، زیرا دشواری‌های علیمی دارد ولی همچنین کار برآنداختن ظلم و استثمار که ما برای آن مبارزه می‌کنیم عظیم است. در این هنگام که مردم در قحطی بسر می‌برند و بیکاری با بیرحمی هرچه بیشتری بیداد می‌کند، هر کس یک پوتو غله پنهان کند، هر کس دولت را از یک پوتو سوخت محروم سازد، از بزرگترین تبهکاران است.

در چنین موقعی – و برای جامعه<sup>\*</sup> واقعاً کمونیستی همواره – هر پوط غله و سوت در حکم مقدسات است، بالاتر از آن مقدساتی که کشیشان بوسیله<sup>\*</sup> آن ابلهان را گول می‌زنند و به آنها در پرایر بردگی دنیوی پهشت اخروی نوید می‌دهند. و برای اینکه هرگونه بقاای «قدس» کشیشانه از روی این قدس حقیقی بدور افکنده شود باید عمل آنرا تصاحب نمود، باید عملاً به توزیع صحیح آن نایل آمد، باید تمام مازاد غله را بدون استثناء و تا آخر در انباهای دولتی جمع کرد، باید سراسر کشور را از مازادهای پنهان شده یا جمع‌آوری نشده تصفیه نمود، باید با سرپنجه فیرومند کارگری به این هدف نایل آمد که حداقل قوا برای افزایش میزان استخراج سوت و نهایت صرفه‌جویی در آن و برقراری نظم مطلق در حمل و مصرف آن بکار رود.

برای بالا بردن سطح انرژی کار، برای ده برابر کردن این انرژی، برای کمک به ارگانهای محل حکومت شوروی در امر حساب و کنترل، برای امداد سلسحانه<sup>\*</sup> احتکار و رشومخواری و ولنگاری باید کارگران پیشرو در هر مرکز تولید غله و سوت و در هر مرکز مهم حمل و توزیع آن دست به «جنگ صلیبی» توده‌ای پیزنند. این وظیفه<sup>\*</sup> تازه نیست و اصولاً تاریخ وظایف تازه‌ای مطرح نمی‌کند بلکه فقط میزان و دامنه<sup>\*</sup> وظایف قدیم به نسبت گسترش دامنه<sup>\*</sup> انقلاب، تشدید دشواریهای آن، به نسبت ازدیاد عظمت وظیفه<sup>\*</sup> جهانشمول تاریخی اش افزایش می‌یابد.

یک از بزرگترین نتایج زوال ناپذیر انقلاب اکتبر شوروی – آنست که کارگر پیشرو بمثابه<sup>\*</sup> رهبر تهییدستان، بمثابه<sup>\*</sup> پیشوای توده زحمتکشان روستا، بمثابه<sup>\*</sup> بانی دولت کار «بمیان مردم رفته است». پتروگراد و سایر مرکز پرولتاری هزارها و هزارها تن از بهترین کارگران را به ده داده‌اند. وجود گروههای مأمور خواربار پدیده تازه‌ای و دوتفهای مبارزه می‌کنند و گروههای مأمور خواربار پدیده تازه‌ای نیست. مسئله فقط این است که نزدیکی فلاکت و دشواری وضع موظف می‌سازد که ده بار بیش از ساقی کار انجام گیرد.

کارگر از اینکه پیشوای هیش رو تهییدستان شده قدوسیت پیدا نکرده است، او مردم را پیش برده ولی در عین حال به بیماری فساد خرد بورژوازی نیز مبتلا می‌شد. هرچه تعداد گروههای مركب از مستشکل‌ترین، آگاهترین و بالانضباط‌ترین و پاپرجاترین کارگران کمتر بود، بهمان نسبت این گروهها بیشتر فاسد می‌شدند و بهمان نسبت موارد پیروزی عنصر خرد مالکانه گذشته براگاهی پرولتاری-کمونیستی آینده بیشتر بوده است.

طبقه کارگر با آغاز انقلاب کمونیستی نمی‌تواند با یک ضربه ضعف‌ها و معایبی را که از جامعه "ملاکین و سرمایه‌داران، از جامعه" استشمارگران و یغماگران، از جامعه "سودوزیهای پلید" یعنی از جامعه‌ای به ارث برده است که در آن عده قلیل در عین تنگدستی عده کثیر ثروتمند می‌شوند، از خود دور گشته. ولی طبقه کارگر می‌تواند بر جهان کهن و معایب و ضعف‌های آن پیروز شود و لابد بطور حتم و یقین سرانجام پیروز خواهد شد پشرط اینکه همواره گروههای کارگری تازه و تازه‌تر و کثیرالعده‌تر و مجبوب‌تر و آبدیده‌تر در سختی‌های مبارزه برای مقابله با دشمن گسیل گردند. در روییه اینکه وضع بهمین منوال است. بر گرسنگی و بیکاری بطور انفرادی و پراکنده نمی‌توان فایق آمد. برای این کار کارگران پیشوای معمایی سراسر کشور پهناور به «جنگ صلیبی» توده‌ای دست بزنند. برای این کار تعداد گروههای آهنهای پرولتاریای آله و بی‌نهایت وفادار به کمونیسم باید ده برابر شود. آنوقت است که ما بر قحطی و بیکاری فایق خواهیم آمد. آنوقت است که ما انقلاب را تا آستانه واقعی سومیالیسم پیش خواهیم برد. آنوقت است که خواهیم توانست همچنین بجنگ تدافعی ظفرنمون برضد درندگان امپریالیستی بپردازیم.

## ن . لئین

۲۲ مه سال ۱۹۱۸

از روی متن مجموعه "آثار پراودا" شماره ۱۰۱، ۲۴ مه سال ۱۹۱۸ و. ای. لئین، چاپ ۵، جلد ۳۶، ص ۳۵۷—۳۶۴ ترجمه و چاپ شده است

# سخنرانی در فخستین کنگره<sup>۱</sup> شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه ۳۶ ماه مه سال ۱۹۱۸ (۵۴)

(حضور مقدم رفیق لینین را با کفرزنهای پرشور گرامی داشتند.)  
رفقا، اجازه بدهید پیش از هر مطلبی بنام شورای کمیسراهای  
ملی به کنگره شوراهای اقتصاد ملی درود بگویم. (کفرزنهای)  
رفقا، شورای عالی اقتصاد ملی (۵۰) اینک یک از دشوارترین  
و شرافتماندانه ترین وظایف را بعده دارد. هیچ شکی نیست که  
دستاوردهای انقلاب اکتبر هر قدر بیشتر دامنه پیدا کنند، و این  
تحول که انقلاب آغاز کرده هر چه عمیق‌تر گردد و پایدهای  
موقوفیتهای انقلاب سوسیالیستی هر چه محکمتر شالوده‌ریزی شود و  
نظام سوسیالیستی استحکام پذیرد، نقش شوراهای اقتصاد ملی که در  
آینده از میان همه مؤسسات دولتی تنها مؤسسه‌ای است که جای  
محکمی را برای خود حفظ کند بزرگتر و بالاتر خواهد بود و هرچه  
ما پمرحله<sup>۲</sup> برقراری نظام سوسیالیستی نزدیکتر شویم و هرچه وجود  
دستگاه صرفاً اداری، دستگاهی که صرفاً جنبه مدیریت دارد، کمتر  
ضرورت پیدا کند، جای آن محکمتر خواهد شد. این دستگاه پس از  
آنکه مقاومت استثمارگران کامل درهم شکسته شود، پس از آنکه  
رحمتکشان شیوه سازماندهی تولید سوسیالیستی را یاد بگیرند، این  
دستگاه مدیریت بمعنای واقعی و تنگ و محدود کلمه یعنی دستگاه  
دولت قدیم باید بمیرد و دستگاه طراز شورای عالی اقتصاد ملی باید  
رشد و گسترش و تقویت باید و با وجود خود تمامی عمدات‌ترین  
فعالیت جامعه<sup>۳</sup> سازمان یافته را تکمیل نماید.

از این رو، رقت، وقتی به تجربه<sup>\*</sup> شورای عالی اقتصاد ملی مان و شوراهای محلی نگاه می‌کنم که با فعالیت آنها پیوند نزدیک و ناگستینی دارد یعنی با وجود نواقص و نارسانی‌ها و سازمان‌نیافتنگی‌های زیاد تصور می‌کنم کوچکترین دلیلی برای بدینی نداریم، زیرا وظیفه‌ای که شورای عالی اقتصاد ملی در برابر خود قرار می‌دهد و وظیفه‌ای که همه<sup>\*</sup> شوراهای ایالتی و محلی در برابر خود قرار می‌دهند، وظیفه‌ای آنچنان عظیم و فراگیری است که جداً هیچگونه بیخی از آنچه ما ناظرش هستیم متصور نیست. اغلب، البته از نقطه<sup>\*</sup> نظر ما خیلی زیاده از حد، ضرب المثل «هفت بار گزکن، یکبار بیر» بکار برده نمی‌شد. متأسفانه کار سازماندهی اقتصادیات بر مبنای سومیالیستی بسادگی مضمون این ضرب المثل نیست.

با انتقال تمامی قدرت — این بار نه تنها قدرت سیاسی و بطور عملده حتی نه قدرت سیاسی بلکه قدرت اقتصادی یعنی قدرت مربوط به عمیق‌ترین پایه‌های زندگی روزمره انسانی — پدست طبقه<sup>\*</sup> جدید خیمناً پدست طبقه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ بشری آکثریت عظیم اهالی، تمام توده زحمتکشان و استثمارشوندگان را بدبیال خود می‌برد، — وظایف ما بغيرنجرت می‌شوند. پرواضح است که اینجا با وجود وظایف سازمانی فوق العاده مهم و بسیار دشوار که ما باید عمیق‌ترین پایه‌های زندگی انسانی بدها میلیون نفر را بسبک نو پریزیم کاملاً معلوم است که روپراه ساختن امر بربطق ضرب المثل «هفت بار گزکن یکبار بیر» به آسانی امکان‌پذیر نیست. ما راستی نمی‌توانیم بکرات مقدمتاً گز کنیم و سپس بپریم و آنچه را که بطورنهایی سنجیده و امتحان شده است، تقویت نماییم. ما باید در جریان کار خیمن تجربه و آزمون این یا آن سازمان‌ها، با بررسی آنها در جریان تجربه و عمل، با بررسی آنها توسط آژرون عمری و جمعی زحمتکشان و بطور عملده با تجربه<sup>\*</sup> نتایج کار باید فوراً در جریان کار و خیمناً در حال مبارزة مذبوحانه و مقاومت جنون‌آمیز استثمار گران که هرچه ما به کندن قطعی آخرین دندانهای فائد استثمار

سرمایه‌داری نزدیکتر می‌شویم هارتر می‌شوند، بنای اقتصاد خود را بر پا سازیم. بدیهی است که در چنین شرایطی کوچکترین دلیلی برای بدینه نیست گرچه البته این خود دلیل بزرگ برای اعمال شورانه<sup>۱</sup> بورژوازی و حضرات استمارگران است که بهترین احساسات شان جریحدار شده است، اگر ما حتی طی مدت کوتاهی مجبور می‌شویم گاهی سبک‌ها، آئین‌نامه‌ها و ارگانهای مدیریت رشته‌های مختلف اقتصاد ملی را چندین بار تغییر دهیم. البته برای کسی که از خیلی نزدیک و خیلی مستقیم در این کار شرکت می‌کند گاهی تغییر سه‌باره آئین‌نامه‌ها و معیارها و قوانین مدیریت، فرض کنیم مثلاً اداره کل آب، البته گاهی بسیار حزن‌آور است و از این کارها کمتر احساس رضایت می‌شود. اما اگر قدری از نامطلوبی مستقیم تغییر و حک و اصلاح فوق العاده زیاد فرامین دور شویم، اگر ذره‌ای عمیق‌تر و دورتر به آن کار باعظمت جهانشمول تاریخی که پرولتاریای روس باید آنهم فعلاً با نیروهای ناکفای خود انجام دهد نگاه کنیم، آنوقت فوراً معلوم شود که حتی تغییرات خیلی بیشتر، آزمایش تجربی سیستم‌های مختلف مدیریت و معیارهای گوناگون برقراری انضباط ناگزیر است و در چنین کار عظیمی ما هرگز نمی‌توانستیم ادعا کنیم و هیچ سوسیالیست عاقل هم که درباره چشم‌اندازهای آینده مطالعی نوشته هرگز فکری را بیان نکشیده که ما بر طبق فلان دستور قبلی اشکال سازماندهی جامعه<sup>۲</sup> نوین را فوراً بسازیم و با یکپرده تنظیم نماییم. تمام آنچه که ما می‌دانستیم و بهترین استادان جامعه<sup>۳</sup> سرمایه داری، بزرگترین عقول که رشد آنرا پیش‌بینی کرده‌اند، دقیقاً بما نشان می‌دادند این است که تحول و دگرگونی در ساحه<sup>۴</sup> بزرگ از لحاظ تاریخی ناگزیر است و باید صورت گیرد، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را تاریخ محکوم کرده که خواهد ترکید و از استمارگران ناگزیر سلب مالکیت خواهد شد. این نکته با دقت علمی محرز شده بود. و ما هنگامی که پرچم سوسیالیسم را بدست می‌گرفتیم، هنگامیکه خود را سوسیالیست می‌نامیدیم، هنگامیکه احزاب سوسیالیست را تشکیل

می دادیم، هنگامیکه جامعه را دگرگون می ساختیم، آنرا می دانستیم، ما این نکته را هنگامیکه زمام حکومت را پدست می گرفتیم تا به تجدید سازمان بر مبنای سوسياليسنی بپردازیم می دانستیم ولی نه اشکال تجدید سازمان، نه آهنگ و سرعت رشد هیچ تجدید سازمانی مشخص نمی توانست بر ما معلوم باشد. تنها تجربه و آزمون جمعی، تنها تجربه<sup>\*</sup> ملیون ها می تواند در این رابطه دستورات قاطع بدهد، همانا به آن علت که برای کار ما، برای ساختمان سوسياليسن تجربه<sup>\*</sup> صدها و صدها هزار افراد قشرهای بالا که تا کنون هم در جامعه<sup>\*</sup> ملایک و هم در جامعه<sup>\*</sup> سرمایه داری سازندگان تاریخ بودند، کافی نیست. ما نمی توانیم چنین کنیم همانا به این علت که به تجربه<sup>\*</sup> مشترک، به تجربه<sup>\*</sup> ملیون ها زحمتکش امید پسته ایم.

از این رو می دانیم که کار سازماندهی که وظیفه<sup>\*</sup> عمله و بنیادی و اساسی شوراهاست و ناگزیر کوهی از آزمون ها، کوهی از اقدامات، کوهی تغییرات، کوهی از مشکلات بویژه در مورد آنچه هر کس را باید در جای خود قرار داد به اریغان می آورد، زیرا در اینجا تجربه ای وجود ندارد، اینجا باید هر چنین گامی را خود مان تنظیم نماییم و هرچه اشتباهات در این راه سنگین تر باشد اعتماد راسخ تر و بیشتر می شود به اینکه از هر رشد جدید عده اعضا اتحادیه ها، از هر هزار نفر جدید، از هر صد هزار نفر جدیدی که از اردوگاه زحمتکشان تحت استثمار که تا کنون بطبق رسوم و عادات زندگی می کردند به اردوگاه سازندگان سازمان های شوروی می آیند، عده کسانی که باید مناسب باشند و کارها را روی ریل صحیح بیندازند بیشتر افزایش می یابد.

یکی از مسائل درجه<sup>\*</sup> دو — مسئله<sup>\*</sup> استفاده از کارشناسان بورژوازی را پگیرید که شورای عالی اقتصاد ملی بویژه اغلب به آن برمی خورد. همه می دانیم، حداقل آنهایی که بر زمینه<sup>\*</sup> علم و سوسياليسن ایستاده اند می دانند که این مسئله می تواند فقط هنگامی تحقق پذیرد و تا آن میزانی می تواند قابل اجرا باشد که سرمایه داری بین — المللی محملهای مادی و فنی کار را رشد داده که در مقیاس عظیم

به علوم معاصر، و به این جهت به تهیه<sup>\*</sup> کارهای بسیار کثیر کارشناسان تحصیل کرده درجه<sup>\*\*</sup> علمی متکی ساخته است. ما میدانیم که بدون اینکار ساختمان سوسیالیسم محال است. اگر تالیفات آن سوسیالیستها را که طی نیمقرن اخیر ناظر و مراقب رشد سرمایه داری بودند و به این نتیجه رسیده‌اند که سوسیالیسم ناگزیر و حتمی است بار دیگر بخواهیم معلوم می‌شود که همه آنها بدون استثناء به این نکته اشاره کرده‌اند که تنها سوسیالیسم علم را از قیود بورژوازی و از شر افقیاد سرمایه، از اسارت در برابر منافع سودورزی کشیف سرمایه‌داری نجات خواهد داد. تنها سوسیالیسم امکان گسترش دامنه‌دار و تابعیت واقعی تولید اجتماعی و توزیع فرآورده‌ها را فراهم خواهد ساخت که بر طبق ملاحظات علمی بر حسب آنکه چگونه می‌توان بار زندگی زحمتکشان را سبکتر کرد که به آنها امکان استفاده از رفاه پدیده، تنظیم خواهد کرد. تنها سوسیالیسم می‌تواند این کار را انجام دهد. و ما میدانیم که باید این کار را بکنند و تمام دشواری مارکسیسم و تمام نیروی آن بسته به درک این حقیقت است.

ما باید با اتكا، به عناصر مخالف سرمایه‌داری این کار را انجام دهیم، چونکه سرمایه هرچه کلانتر می‌شود ستم بورژوازی و سرکوب کارگران فزونی می‌پذیرد. وقتی حکومت بدست پرولتاریا و تهییدست‌ترین دهقانان افتاد، وقتی حکومت با پشتیبانی این توده‌ها وظایفی برای خود معین می‌کند ما ناچاریم با کمک کارشناسان بورژوازی، آن کارشناسانی که در جامعه<sup>\*</sup> بورژوازی تربیت شده، محیط دیگری تبدیله‌اند و وضع اجتماعی دیگر برای شان قابل تصور نیست، به این تحولات و دگرگون سازیهای سوسیالیستی پردازم و از این رو حتی در آن مواردی که این افراد بکار خود کاملاً صادق و وفادارند، حتی در این موارد سرشار از هزاران توهمند بورژوازی هستند که با هزاران رشته‌ای که برای شان نامحسوس و غیر ملموس است با جامعه<sup>\*</sup> بورژوازی که در حال احتضار و از هم‌پاشیدگی است و بدین جهت مقاومت جنون‌آمیز می‌کند رابطه دارند.

این دشواری‌های مسئله و موقیتها برای ما نمی‌تواند پنهان باشد. از همه سویالیست‌ها که در این باره قلمفراسایی کرده‌اند حتی یک اثر سویالیستی آشنا یا نظریه سویالیست‌های نامدار را درباره آینده جامعه سویالیستی نمی‌توانم بیاد بیاورم که در آن بدشواری مشخص عملی کار طبقه کارگر که زمام حکومت را بدست گرفته و این وظیفه را در برابر خود قرار داده که تمام ذخیره پسیار سرشار فرهنگی و معلومات فنی را که سرمایه‌داری انبیاشته و از لحاظ تاریخی ضرورت حتمی برای ما دارد، از حریبه دست سرمایه‌داری به حریبه دست سویالیسم مبدل سازد، اشاره شده باشد. این امر در فورسول کلی، در مقایسه تجربیدی آسان بنظر می‌رسد، ولی در مبارزه با سرمایه‌داری که یکباره نمی‌میرد و علاوه بر این هرچه بمراگ نزدیکتر می‌شود مخصوصاً مذبوحانه مقاوست می‌کند، وظیفه پژوهشی است. اگر در این ساحة آزمونهایی صورت گیرد، اگر ما پکرات اشتباهات جزئی را اصلاح می‌کنیم، این امر اجتناب ناپذیر است، وقتیکه نمی‌توان یکباره کارشناسان این یا آن رشته اقتصاد ملی را از خادمان سرمایه‌داری به خادمان توده‌های زحمتکش، بعشواران آنها مبدل ساخت. اگر این کار یکباره برای ما میسر نباشد، نباید ذره‌ای پدیده ایجاد نماید، چونکه این وظیفه که ما برای خود معین می‌کنیم — وظیفه دشوار دارای اهمیت جهان‌نمول تاریخی است. این نکته را نادیده نمی‌گیریم که ما به تنهایی انقلاب سویالیستی را در یک کشور اگر حتی خیلی کمتر عقب‌مانده از روسیه بود و اگر هم در شرایط آسانتر از آنچه پس از چهار سال جنگ پیسابقه و دردنگ و سخت و درهم‌شکننده هست زندگی می‌کردیم، — انقلاب سویالیستی را در یک کشور با نیروی خود کاملاً قادر نبودیم انجام دهیم. کسی که با اشاره به عدم تناسب نیروها از انقلاب سویالیستی در روسیه رو برمی‌گرداند به آدم توی غلاف می‌ماند که دورتر از نوک دماغ خود نمی‌بینند و فراموش کرده که هیچ تحول کم و بیش بزرگ تاریخی نیست که در مواردی نیروها در آن تناسب داشته باشند. نیروها در جریان مبارزه همزمان با

گسترش انقلاب رشد می‌یابند. وقتی کشور در راه تحولات بسیار عظیم گام نهاد، آنکه خدمت این کشور و حزب طبقه<sup>۱</sup> کارگر که در این کشور پیروز شده آنست که ما بوظایفی که سابقان بطور تجربیدی تئوریمان مطرح می‌شد کاملاً بطور عملی نزدیک شدیم. این تجربه و آزمون فراموش نخواهد شد. این تجربه<sup>۲</sup> کارگرانی است که حالا در اتحادیه‌ها و سازمانهای محلی متعدد شده‌اند و عمل در راه سروسامان دادن همگانی به تمامی تولید مبارزه می‌کنند، این تجربه هرچه باشد و رویدادهای انقلاب روس و انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی هر قدر هم شاق و سخت باشد این تجربه را نمی‌توان باز پس گرفت. این تجربه بمثابه<sup>۳</sup> دستاورد سوسیالیسم در تاریخ ثبت شده و انقلاب بعدی بین‌المللی بنای سوسیالیستی خود را روی آن خواهد ساخت.

با اجازة شما بیک مسئله<sup>۴</sup> دیگر که شاید سخت‌ترین مسئله باشد و آنرا باید عملاً شورای عالی اقتصاد ملی حل نماید، اشاره می‌کنم. و این مسئله<sup>۵</sup> انضباط کار است. راستی پخواهید وقتی به این مسئله اشاره می‌کنیم باید اذعان نماییم و با خرسندي خاطرنشان سازیم که همانا اتحادیه‌ها، بزرگترین سازمان‌های آنها یعنی کمیته<sup>۶</sup> مرکزی اتحادیه فلزسازان، شورای اتحادیه‌های سراسر روسیه – سازمانهای عالی صنعتی که میلیونها زحمتکش را در خود متعدد می‌سازند مقدم بر دیگران مستقلان به حل این مسئله پرداخته‌اند، و این مسئله اهمیت جهان‌شمول تاریخی دارد. برای درک آن باید توجه را از آن عدم موقوفیت‌های جزئی، از دشواریهای تصورناپذیری که پنطرا می‌آید اگر هر کدام را علیحده بگیریم رفع نشدنی هستند، بجای دیگر معطوف داشت. باید بالاتر رفت و به تعویض تاریخی نظامهای اقتصاد عمومی نگاه کرد. فقط از این زاویه<sup>۷</sup> دید روشن می‌شود که ما چه وظیفه<sup>۸</sup> بزرگی پنهانده گرفتایم و این امر که این بار پیش‌وتیرین نمایندگان جامعه — توده‌های زحمتکش و استمارشونده وظیفه‌ای را خودشان بنهده می‌گیرند که تا کنون تماماً در روسیه<sup>۹</sup> خاوندی (سروازی — م.) تا سال ۱۸۶۱ (۵۶) مشتی ملاک انجام می‌داد و آنرا کار خود می‌شمرد. در

آن زمان ایجاد روابط عمومی کشور و انضباط، کار آنها بود. سیدانیم که ملاکین خاوندی چگونه این انضباط را ایجاد می‌کردند. این انضباط ستم و تعدی و تحریر و اهانت و اعمال شاقه<sup>۱</sup> بی‌سابقه برای اکثریت مردم بود. تمام این جریان گذار از حق خاوندی به اقتصاد بورژوازی را بیاد بیاورید. آنچه مشاهده کرده‌اید، گرچه اکثر شماها نمی‌توانستید مشاهده کنید، و آنچه که از نسلهای ارشد شنیده و می‌دانید — این گذار پس از سال ۱۸۶۱ به اقتصاد جدید بورژوازی، گذار از نظام انضباط خاوندی چماق، از انضباط بی‌معنی‌ترین، گستاخ‌ترین و ناهنجارترین اهانت و ستم و تعدی بر انسان، به انضباط بورژوازی، به انضباط گرسنگی، به اصطلاح مزدوری آزاد بود که در واقع انضباط بردگی سرمایه‌داری بود، — این گذار از لحاظ تاریخی آسان پنظر می‌رسید، چونکه از دست یک استثمارگر انسان بدست استثمارگر دیگر منتقل می‌شد، چونکه یک اقلیت غارتگر و استثمارگر کار خلق جای خود را به اقلیت دیگری می‌داد که همانطور غارتگر و همانطور استثمار کار خلق بود، چونکه ملاکین اینجا را برای سرمایه‌داران خالی می‌کردند، — یک اقلیت در سرکوب توهه‌های وسیع طبقات زحمتکش و استثمارشونده برای اقلیت دیگر جا خالی می‌کرد. و حتی این تعویض یک انضباط استثماری با انضباط دیگر مستلزم اگر دهها سال هم نباشد سالها کوشش می‌خواست، اگر دهها سال هم نباشد سالها وقت انتقال می‌خواست، هنگامیکه ملاکین خاوندی سابق کاملاً صادقانه بر آن بودند که همه چیز از بین خواهد رفت و اربابی بدون حقوق خاوندی امکان ندارد، هنگامیکه ارباب جدید — سرمایه‌دار در هر قدمی با دشواری‌های عملی رویرو می‌شد و چشم از اقتصادیات خود بر می‌داشت، هنگامی که نشانه<sup>۲</sup> مادی و یک از دلایل عینی دشواری این دوره انتقال این بود که ماشین‌های خارجی، بهترین ماشین‌ها، بروسیه آورده می‌شد تا بکار گرفته شود، و معلوم می‌شد کسانی که بتوانند روی آنها کار کنند و مدیران لائق وجود ندارند. در سراسر روسیه مشاهده می‌شد که بهترین ماشین‌ها بدون استفاده مانده‌اند، راستی

انتقال و گذار از انضباط خاوندی به انضباط جدید بورژوا سرمایه‌داری چقدر دشوار بود.

این است که رفتا اگر شما اینطور بمسئله نگاه کنید، توسط آن اشخاص، آن طبقات، آن بورژوازی و آن چاکران بورژوازی گمراه و اغفال نخواهید شد که تمام ذکر و فکرشان افشاندن تخم وحشت و ناامیدی، و ایجاد یأس کامل در تمام کارها، چاره‌ناپذیر نشان دادن آنست، که در هر مورد علیحدۀ بی‌انضباطی و از هم پاشیدگی را نشان می‌دهند و بدین مناسبت از انقلاب نوبید می‌شوند، در صورتیکه مگر یک انقلاب کبیر واقعی بدون از هم پاشیدگی، بدون برهمن خوردن انضباط، بدون گامهای دردناک تجربه و آزمون در حالیکه توده‌ها انضباط جدیدی تنظیم می‌کنند در جهان روی داده و تاریخ بیاد دارد؟ ما نباید فراموش کنیم که برای نخستین بار به چنین نقطهٔ مقدماتی تاریخ رسیده‌ایم که انضباط جدید، انضباط برپایه کار، انضباط روابط رفیقانه، انضباط شوروی در واقع توسط میلیونها زحمتکش و استمارشونده تنظیم می‌شود. ادعای کسب موقیت سریع در این کار را نداریم و روی آن حساب نمی‌کنیم. ما میدانیم که این کار دوران کامل تاریخی را در پر می‌گیرد. ما آن دوران تاریخی را شروع کرده‌ایم هنگامیکه در کشور بورژوازی انضباط جامعهٔ سرمایه‌داری را درهم می‌شکنیم، درهم می‌شکنیم و افتخار می‌کنیم که همهٔ کارگران آگاه، همهٔ دهقانان بدون استثناء زحمتکش همه‌جانبه به درهم شکستن آن کمک می‌کنند، هنگامیکه در میان توده‌ها بطور داوطلبانه و بنایه ابتکار خود آنها سطح آگاهی به این نکته که این انضباط سبتنی بر استمار و بردگی زحمتکشان را باید نه پدستور از بالا بلکه بر حسب تجربه و آزمون زندگی خود عوض کنند و انضباط جدید کار متعدد، انضباط کارگران متعدد و سازمان یافته و دهقانان زحمتکش سراسر روسیه یعنی کشوری را که دهها و صدها میلیون جمعیت دارد، جایگزین آن سازند. این وظیفهٔ بسیار مشکل ولی در عوض وظیفهٔ شرافتمدانه است، چون که تنها هنگامیکه

ما آنرا عمل انجام دهیم، فقط آنوقت آخرین بیخ تابوت جامعه سرمایه داری که مدفعنش می‌سازیم کوییده خواهد شد. (کفردنها).

گزارش‌های روزنامه‌ها در تاریخ ۲۷ ماه مه سال ۱۹۱۸ در شماره ۱۰۸ «پتروگرادسکایا پراودا» (چاپ عصر) و در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ در شماره ۱۰۴ «پراودا» و در شماره ۱۰۶ «ایزوفستیای کمیته» اجرائیه مرکزی چاپ شده است.

از روی متن مجموعه «آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۶، ص ۳۷۷—۳۸۶ ترجمه و چاپ شده است

در سال ۱۹۱۸ در کتاب «مطلوب مربوط به نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه. گزارش تندنویسی شده»، مسکو، بطور کامل چاپ شده است

## ملاحظات

# دربارهٔ پیش‌نویس «مواد مربوط به بیانیت بنگاه‌های ملی‌شده» (۵۷)

کمونیسم ایجاب می‌کند و برآنست که بزرگترین تمرکز تولید بزرگ در سراسر کشور صورت پذیرد. از این رو مسلمان باشد بمرکز سراسری روسیه حق داد که همهٔ بنگاه‌های این رشته را تابع خود سازد. مرکز ایالتی وظایف خود را بر حسب شرایط محلی و معیشتی و شرایط دیگر، مطابق با دستورات تولید عمومی و تصمیمات مرکز تعیین می‌کنند.

سلب حق تابع ساختن مستقیم همهٔ بنگاه‌های این رشته از مرکز سراسری روسیه، همانطوریکه از طرح کمیسیون مستفاد می‌شود، آنارشیست‌دیکالیسم ایالتی خواهد بود نه کمونیسم.

تاریخ تحریر: دوم ژوئن سال ۱۹۱۸ از روی متن «مجموعهٔ آثار برای نخستین بار در سال ۱۹۵۹ و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۶، ص ۳۹۲ ترجمه و چاپ شده است

پنجمین کنگرهٔ شوراهای نهایندگان  
کارگران و دهقانان و سربازان و افراد  
ارتش سرخ سراسر روسیه (۵۸)

۱۹۱۸ زوئیه سال ۱۰-

# گزارش شورای کمیسراهای ملی ۵ زوئیه

رفقاء اجازه پدھید با وجود اینکه بیانات سخنران پیشین در  
جاها بی فرق العاده پر هیجان بود (۶۹)، گزارشی از جانب شورای  
کمیسراهای ملی بطور کلی در ارتباط با مسائل عمده اصولی که  
شایسته آنند عرضه دارم و تحت تأثیر آن جر و بخشی قرار نگیرم  
که سخنران پیشین خیلی طالب آن بود، و البته من خیال امتناع  
کامل از آنرا ندارم. رفقاء می‌دانید که از هنگام آخرین کنگره  
عامل عمده‌ای که وضع ما را تعیین می‌کرد و سیاست ما را تغییر  
می‌داد و تاکتیک و مناسبات ما را با احزاب دیگر روسیه تعیین  
می‌نمود، صلح برست بود. بیاد دارید که در کنگره گذشته چقدر  
ما را سرزنش کردند و چقدر ما را متهم ساختند و در رابطه با  
اینکه تنفس کذائی پروسیه کمک نخواهد کرد و اتحاد امپریالیسم  
بین‌المللی در هر حال بسته شده است و عقب‌نشینی ما که به آن  
می‌پردازیم عمل هیچ نتیجه‌ای نمی‌تواند داشته باشد چه داد و  
فریادهای زیادی راه اندختند. طبیعی است روی این اصلی که تمام وضع  
دولت‌های سرمایه‌داری را هم معین کرد باید مکث نمود. رفقاء، تصور  
می‌کنم که پس از گذشت سه ماه و نیم کاملاً مسلم می‌شود که با  
وجود سرزنش‌ها و اتهامات حق با ما بود، می‌توانیم بگوییم که

پرولتاریا و دهقانانی که دیگران را استثمار نمی‌کنند و از راه گستنگ دادن بمردم جیب‌های خود را پر نمی‌کنند، عموماً طرفدار ما هستند و بهر حال مخالف آن بی‌خردانی هستند که آنها را بجنگ می‌کشانند و می‌خواهند قرارداد پرست را پاره کنند. (سر و صدا) نه دهم طرفدار ما هستند و هر قدر اوضاع روشن‌تر می‌شود، بهمان قدر بیشتر مسلم می‌گردد که حالاً وقتی که احزاب امپریالیستی اروپای غربی، دو گروه عمده امپریالیستی یا هم بجنگ مرگبار مشغولند، وقتی که آنها هر ماه و هر هفته و هر روز همدیگر را هر چه بیشتر و بیشتر به طرف پرتگاهی هول می‌دهند که سیاهی آنرا آشکارا می‌بینیم در چنین لحظه‌ای صحبت تاکتیک ما برایسان بویژه روشن است، — آنها بی که جنگ را از سر گذراند، آنها بی که جنگ را دیده‌اند، آنها بی که جنگ را سرسی نمی‌گیرند این نکته را بخصوص خوب می‌دانند و احساس می‌کنند. برای ما بخصوص روشن است که مادامیکه هر کدام از گروهها قوی‌تر از ما هستند، مادامیکه آن دگرگونی عمده که بکارگران و زحمتکشان روییه کمک می‌کند از نتایج انقلاب استفاده کرده و از ضربه واردہ بخود آیند و سروسامان بگیرند و کاملاً قدر علم کنند بطوریکه ارتش جدید سازمان یافته و با انتباط ایجاد کنند و بر مبنای جدید آنرا سازمان دهند تا ما بتوانیم که نه لفظاً بلکه عملاً... (کفردنهاي پرسروصدادا از دست چپ، فريادي از دست راست: «كرنسل!»)، مادامیکه اين

دگرگونی صورت نگرفته ما باید صبر کنیم. از این رو هر چه بیشتر میان توده‌های خلق یرویم و بکارگران فابریکها و کارخانه‌ها و پدھقانان زحمتکش که از کار مزدوري بهره‌کشی نمی‌کنند و از منافع محکمانه کولاک که غله خود را پنهان می‌کنند و از دیکتاتوری خوارباری می‌ترسد دفاع نمی‌کنند، هر قدر بیشتر نزدیک شویم، همانقدر دقیقتر می‌توان گفت که در آنجا هم ما با ایراز همدردی و همدلی كامل مواجه خواهیم شد و می‌شویم و حالاً با اطمینان كامل می‌توان گفت که مواجه شده‌ایم. البته حالاً مردم هر قدر هم عده‌ای از روی ناآگاهی و شوق عبارتپردازی آنها را

بسی این جنگ سوق دهنده و با جملاتی از هر قبیل ماهیت خود را کشان کنند، با این دشمنان — با امپریالیست‌ها نمی‌خواهند، نمی‌توانند و نخواهند چنگید. راستی، رفقاء، کسی که حالا مستقیم یا غیر مستقیم، آشکار یا نهان از جنگ دم می‌زند، کسی که درباره طناب‌دار برسست داد و فریاد راه می‌اندازد، نمی‌بیند که آقایان کرنیتسکی و ملاکین و سرمایه‌داران و کولاک‌ها... (صدایی: «میرباخ!». سروصدای) طناب‌دار را بگردن کارگران و دهقانان روسیه می‌اندازند، آنها در هر جلسه‌ای هر قدرهم داد پزند درمیان مردم امیدی بکارشان نیست! (کفرزدنها. سروصدای)

برای من هیچ تعجب ندارد که این اشخاص که به این وضع افتاده‌اند، وقتی دلیلی نیست فقط می‌مانند که با داد و فریاد و با جملات هیستریک، با فحاشی و با رفتارهای وحشیانه پاسخ بدتهند (کفرزدنها). (صدایی: «دلیل هست!». سروصدای)

نود و نه درصد سربازان روس می‌دانند که از عهدۀ جنگ پرآمدن چه مشقات غیرقابل تصوری دارد. می‌دانند که برای آرایش جنگی پرپایه "جدید سومیالیستی و اقتصادی (صدایی: «میرباخ اجازه نمی‌دهد!») تلاشهایی غیرقابل تصوری می‌خواهد، لازم بود که بر جنگ راهزنانه فایق می‌آمدیم. آنها با علم به اینکه نیروهای هار امپریالیسم طی سه ماهی که از کنگره پیشین می‌گذرد، چندین قدم به پرتگاه نزدیک شده، بمبارزه ادامه می‌دهند، — وارد این جنگ این مفهوم توسط هیئت نمایندگی ما بریاست رفیق تروتسکی در برس است بد اطلاع کارگران همه "کشورها، آشکارا صلح شرافتمدانه" دمکراتیک را پیشنهاد کردیم بوظیفه "خود در برابر همه" ملتها عمل نمودیم. این پیشنهاد توسط پورژوازی کین‌توز همه "کشورها عقیم ساند. ما چاره‌ای جز انتظار نداریم و مردم منتظر خواهند بود تا این گروههای هار امپریالیستها که حالا هنوز قوی‌ترند به پرتگاهی سرنگون شوند که اینک در لب آن قرار دارند، همه ناظر این حریان هستند... (کفرزدنها). همه آنها بی که چشمها خود را عمدآ نبسته‌اند این

جریان را می‌بینند. این پرتوگاه طی سه ماه و نیمی که حزب امپریالیستی که عقل خود را از دست داده طرفدار آنست که جنگ پدرخواست بکشد مسلماً نزدیکتر شده است. ما می‌دانیم و احساس و لمس می‌کنیم که حالا هنوز برای جنگ آمادگی نداریم، این حرف را سربازان و سپاهیانی می‌زنند که عملاً جنگ را آزموده‌اند و آن داد و فریادهایی که به برآنداختن طناب‌دار پرست دعوت می‌کنند از حنجره منشویک‌ها، اساره‌ای راستگرا و طرفداران کرنیسکی، کادتها بیرون می‌آید. شما می‌دانید که طرفداران ملاکین و سرمایه‌داران و چاکران اساره‌ای راستگرا و کادتها کجا هستند. در آن اردوگه سخنرانیهای اساره‌ای چپ که همچنین در پراپر جنگ سر تعظیم فرو می‌آورند یا کفزنهای شدید استقبال خواهند شد. اساره‌ای چپ همانطوری‌که سخنرانان پیشین اشاره کردند گرفتار وضع ناجوری شده‌اند، آدرس را عوضی گرفته‌اند. (کفزنهای)

می‌دانیم که انقلاب کبیر توسط خود توده‌های مردم از اعماق خود بر می‌خیزد که برای آن ساهها و سالها کافی نیست و تعجب نمی‌کنیم که حزب اساره‌ای چپ بهنگام انقلاب با تزلزلات غیرقابل تصویری روپرور بود. در اینجا تروتسکی به این تزلزلات اشاره کرد و من فقط اضافه می‌کنم که ۲۶ اکتبر وقتی از رفقا اساره‌ای چپ پسرکت در هیئت دولت دعوت کردیم آنها از شرکت امتناع ورزیدند و هنگامیکه کراسنوف دم دروازه پتروگراد بود آنها با ما نبودند، پس نه بما بلکه به کراسنوف کمک می‌کردند. ما از این تزلزلات تعجب نمی‌کنیم، راستی که این حزب خیلی مصائب را از سر گذرانده است. ولی رفقاء هر چیزی اندازه دارد.

ما میدانیم که انقلاب پدیده‌ای است که با تجربه و عمل بررسی می‌شود و تنها آنوقت انقلاب انقلاب می‌شود که دهها میلیون نفر با شور و هیجان متفق و یکدل و یکدیجان پیا خیزند (کفزنهای که در نتیجه آنها حدای لثین شنیده نمی‌شود، فریادی: «زنده باد شوراها!»)، این مبارزه‌ای که ما را برای زندگی نوین پیا داشته توسط ۱۱۵ میلیون نفر آغاز گشته است: باید با توجه فوق العاده عمیق

با این مبارزه کبیر آشنا شد. (کفرذنهای پرشور). در ماه اکتبر هنگامیکه حکومت شوروی بوجود آمد، ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ هنگامیکه... (سرودا، داد و فریاد، کفرذنهای) حزب ما و نمایندگان آن در کمیته "اجرانیه" مرکزی به حزب اسارهای چپ پیشنهاد کردند که در هیئت دولت شرکت جوید، — این حزب امتناع کرد. در آن لحظهای که اسارهای چپ از شرکت در هیئت دولت ما امتناع ورزیدند با ما نبودند، بر ضد ما بودند. (سرودا در صندلیهای اسارهای چپ). برای من بسیار نامطلوب است که مجبور شدم مطالبی پگویم که خوشتان نیامد. (سرودا از سمت راست شدت می‌باید). ولی چه باید کرد؟ اگر ژنرال قزاق‌ها کراستوف... (سرودا، داد و فریاد امکان نمی‌دهد که سخنرانی ادامه باید). وقتی در ۲۶ اکتبر شما تزلزل داشتید و خودتان نمی‌دانستید که چه می‌خواهید و از رفتن با ما خودداری کردید... (سرودا چند دقیقه قطع نمی‌شود).

حق تلغی است! من برایتان یادآور می‌شوم آن کسانی که تزلزل داشتند، که خودشان نمی‌دانند چه می‌خواهند، از رفتن با ما امتناع می‌ورزند، بحروف دیگران گوش می‌دهند که داستان می‌گویند. من به شما گفتم چطور سربازی که در جنگ بود... (سرودا، کفرذنهای). وقتی سخنران پیشین حرف می‌زد اکثریت عظیم کنگره مانع سخنرانی او نمی‌شد. البته علت آن معلوم و روشن است. اگر اشخاصی هستند که ترجیح می‌دهند از کنگره شوراهای بروند، راه باز است! (سرودا و هیجان در صندلیهای دست راست. رئیس جلسه به قطع سروصدای دعوت می‌کند).

پس، رفقاء حقانیت ما در امر انعقاد قرارداد صلح پرست با تمامی جریان رویدادها به ثبوت رسیده است. و آنها بی که در کنگره سابق شوراهای کوشیدند لطایف تلغی درباره تنفس پگویند یاد گرفتند و دیدند که ما البته با زحمت فوق العاده زیاد مهلت گرفتیم و در مدت این مهلت کارگران و دهقانان ما گام بزرگی بسوی ساختمان سوسیالیسم پرداشتند و بر عکس، دولتهای غرب گام بزرگی بسوی آن پرتگاهی برداشتند

که امپریالیسم هر چه بیشتر هر هفته که این جنگ ادامه یابد در آن می‌افتد.

و از این رو من می‌توانم رفتار آن کسانی را که با استناد به سنگینی وضع ما پتاکتیک ما حمله می‌کنند، فقط سراسریمگی کامل بنام. تکرار می‌کنم که کافی است بدروان سه ماه و نیم اخیر استناد شود. به آنها بایی که در آن کنگره بودند، سخنانی را که در آن گفته شد یادآور می‌شوم و بکسانی که در آن نبودند پیشنهاد می‌کنم پروتکل یا مقالات روزنامه‌ها را درباره کنگره پیشین بخوانند تا یقین حاصل کنند که رویدادها تاکتیک ما را کاملاً تایید کردند. از پیروزی‌های انقلاب آکتبیر تا پیروزی‌های انقلاب بین‌المللی حد و مرزی فیست و اتفاقارها در دیگر کشورها باید آغاز شود. برای تسريع در آنها ما در دوران مذاکرات پرست هر چه ممکن بود انجام دادیم. کسی که انقلابهای سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را از سر گذرانده، کسی که روی آنها فکر کرده است، و کسی که بطور جدی و از روی فکر و تعقل به آنها برخورد می‌کرد می‌داند که در کشور ما این انقلابها با زحمت غیرقابل تصور بوقوع می‌پیوستند.

دو ماه پیش از ژانویه<sup>\*</sup> سال ۱۹۰۵ و فوریه<sup>\*</sup> سال ۱۹۱۷ هیچ فرد انقلابی هر قدر هم مجبوب و مطلع بود و هیچ انسان مطلع از زندگی مردم نمی‌توانست پیش‌بینی کند که چنین رویدادی روسیه را منفجر سازد. چسبیدن به دادوفریادهایی و دادن شعارهایی میان توده‌های مردم که در حکم قطع جریان صلح و کشاندن ما بجنگ است، — سیاست کسانی بسیار سراسریمگی مثالی از زبان کسی از دست داده باشند. و برای اثبات این سراسریمگی مثالی از زبان کسی می‌زنم که نه من و نه دیگران در صداقتمن شک نمی‌کنیم — از زبان رفیق اسپریدونوا، از آن سخنرانی که در روزنامه «گولوس ترودووا کریستیانستوا» (۶۰) درج گردیده و تکذیب نشده است. رفیق اسپریدونوا در این سخنرانی سی‌ام ژوئن سه سطر پوچ و توحالی جا داده که گویا آلمانها اولتیماتوم داده‌اند که دو میلیارد مانوفاکتور برایشان ارسال داریم.

آن حزبی که صدیق ترین نمایندگان خود را بحالی می‌اندازد که در چنان باطلاق وحشتناک فریب و دروغ فرو می‌روند، چنین حزبی حتماً نابود خواهد شد. کارگران و دهقانان نمی‌توانند تدافند که برای امراضی قرارداد پرست چه خدمات غیرقابل تصویری که نکشیدیم و چه خون دلی که نخوردیم. مگر قصه‌ها و توهماتی هم می‌خواهد که سنگینی این صلح را رنگ بزنند؟ – کاری که حتی صدیق ترین افراد این حزب بدان دست می‌زنند. ولی ما میدانیم که حقیقت ملی کجاست و از آن پیروی می‌کنیم در حالیکه آنها با داد و فریادهای هیستریک می‌تازند. از این نقطه<sup>\*</sup> نظر چنین رفتار توأم با سراسیمگی کامل از تحریک و تفتیش بدتر است، بویژه اگر ما «مجموعه» فعالیت همه<sup>\*</sup> احزاب روسیه را مقایسه کنیم، و این کار برخورد علمی به انقلاب می‌خواهد. در نظر گرفتن تمامی مناسبات همه<sup>\*</sup> احزاب در یکجا را هرگز نباید فراموش کرد. افرادی، گروههایی می‌توانند اشتباه کنند و می‌توانند طرز رفتار و برخورد خود را پیدا نکنند و نتوانند آنرا توضیح دهند، ولی اگر ما تمامی فعالیت همه<sup>\*</sup> احزاب روسیه را بگیریم و تناسب آنها را در مدنظر قرار دهیم اشتباه غیر ممکن است. حال ببینید اسارهای راستگارا، کرنیک، ساوینکف و امثال آنها... حالاً با شنیدن دعوت‌های اسارهای چپ چه می‌گویند. راستی آنها در لحظه<sup>\*</sup> کنونی کف می‌زنند و مانند افراد هیستریک شادی می‌کنند. آنها از کشاندن پای روسیه بجنگ که در حال حاضر برای میلیوکف لازم است، خوشحالند. و حالاً سخن گفتن درباره حلقه<sup>\*</sup> طناب‌دار پرست – بمعنای انداختن حلقه<sup>\*</sup> طناب‌دار ملکی بگردن دهقانان است. وقتی در اینجا درباره جنگ علیه پلشویکها می‌گویند همانطوریکه سختران پیشین درباره مناقشه و نزاع با پلشویک‌ها سخن می‌گفت، من در پاسخ می‌گویم: تغیر، رفقا، این مناقشه و نزاع نبوده بلکه قطع مسلم و واقعی رابطه، قطع رابطه میان آنها بی است که با گفتن حقیقت بمقدم دشواری وضع را تحمل می‌کنند ولی با داد و فریادها از خود بیخود نمی‌شوند و آنها بی که با این داد و

فریادها از خود بیخود می‌شوند و ناخودآگاه کار دیگران، کار مفسده‌جویان را انجام می‌دهند. (کفرزدنها).

به بخش اول گزارش خود پایان می‌دهم. دول امپریالیستی طی جنگ امپریالیستی جنون‌آمیز سه ماه و نیم به آن پرتگاهی نزدیک شده‌اند که مردم را بورطه آن هول می‌دهند. این حیوان درنده زخمی تکه‌هایی از ارگانیسم زنده ما را کنده است. دشمنان ما با چنان سرعانی به پرتگاه نزدیک می‌شوند که هو آئینه حتی اگر به آنها بیش از سه ماه و نیم وقت داده می‌شد و هر گله کشتارگاه امپریالیستی باز همین تلفات را بما وارد می‌کرد؛ خود آنها از بین می‌روند نه ما، چونکه سرعت کاهش مقاومت آنها خیلی سریع آنها را پس از پرتگاه می‌برد. ولی در کشور ما طی این سه ماه و نیم با وجود دشواری عظیمی که آشکارا ما مردم را از آن آگه می‌سازیم، با وجود همه<sup>\*</sup> اینها جوانه‌های سالمی از ارگانیسم سالم می‌زنند—هم در رشته صنایع و در هم‌جا کار ساختمانی ممکن است کوچک، بطور غیر موثر و بدون سروصدای پیش می‌رود. این کار ثمر بخش ترین نتایج را داده و ما با داشتن سه ماه دیگر، شش ماه دیگر و اقدامات زوستانی در این ساحه پیش خواهیم رفت، و درنده امپریالیستی اروپای غربی که از مبارزه خسته شده، سنگینی این مسابقه را تحمل نخواهد کرد، چونکه در درون آن نیروهایی رشد و قوام می‌یابند که هنوز تا کنون بخود اطمینان پیدا نکرده‌اند ولی امپریالیسم را بنا بودی خواهند کشاند. و آنچه دیگر در آنجا آغاز شده و بطور اساسی آغاز شده است نخواهد توانست طی سه ماه و نیم تغییر یابد. در باره این کار ساختمانی کوچک و خلاق خیلی کم حرف می‌زنند و من فکر می‌کنم که لازم است ما بیشتر روی آن مکث کنیم. من بنوبه خود نمی‌توانم این نکته را کتمان کنم اقلاً بدان علت که باید حملات سختران پیشین را در نظر گرفت. به قطعنامه<sup>\*</sup> مورخه ۲۹ آوریل سال ۱۹۱۸ کمیته<sup>\*</sup> اجرائیه<sup>\*</sup> مرکزی اشاره می‌کنم<sup>\*\*</sup>. در آن موقع گزارش دادم

و مجبور شدم درباره وظایف کنونی حکومت شوروی صحبت کنم و خاطرنشان ساختم که همین با دشواری غیرقابل تصور وضع ما کار خلاق و سازنده در داخل کشور ما باید اهمیت درجه اول داشته باشد.

در اینجا بدون خیالبافی باید بگوییم که با وجود همه دشواریها باید تمام نیروهای خود را صرف این کار کنیم. آن تجربه و آزمونی که می توانم با شما در میان گذارم نشان می دهد که ما از این لحظه بدون شک خیلی پیشرفت کرده‌ایم. البته اگر به نتایج خارجی پستنده کنیم همانطوریکه بورژوازی با چسییدن به تمدن‌هایی از اشتباهات ما پستنده می‌کند، آنوقت مشکل می‌توان بموقیتها اشاره نمود، ولی ما بنحوی کاملاً دیگر به آن نگاه می‌کنیم. بورژوازی این یا آن مدیریت اداره کشتیرانی رودخانه‌ای را می‌گیرد و نشان می‌دهد که ما بارها در صدد تغییر در آن برآمده‌ایم، و شرورانه خوشحالی می‌کند و می‌گوید که حکومت شوروی از عهده کارها برآمی‌آید. در پاسخ آن می‌گوییم: بله، ما بارها در مدیریت اداره کشتیرانی رودخانه‌ای و همچنین راه آهن تغییرات داده‌ایم و حالا هم در صدد تغییر بزرگ در شورای اقتصاد ملی هستیم. مفهوم تحول که سویالیسم از ساحة دگم و جمود فکری که درباره آن فقط اشخاصی که چیزی عرشان نمی‌شود می‌توانند سخن بگویند، از ساحة کتاب و برنامه به ساحة کار عملی منتقل می‌شود، در همین است. اینک حالا کارگران و دهقانان با دست خود سویالیسم می‌سازند.

آن دورانی که درباره برنامه‌های سویالیستی از روی کتاب بحث می‌کردند برای روسیه هم یقین دارم بطور برگشت‌ناپذیر سپری شده است. اکنون درباره سویالیسم می‌توان فقط از روی تجربه گفت. مفهوم تحول همانا در این است که برای نخستین بار دستگاه قدیم دیوانسalarی بورژوازی، سیستم بورژوازی مدیریت را دور انداخت و شرایطی بوجود آورد که کارگران و دهقانان خودشان دست به کاری می‌زنند که فوق العاده دشوار و کتمان دشواری آن از خود خنده‌دار است، زیرا سرمایه‌داران و ملاکین طی قرون و اعصار دهها میلیون

نفر را تنها بعلت داشتن فکر اداره اراضی می‌راندند و تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌دادند. ولی حالا در چند هفته و در چند ماه با وجود ویرانی یأس‌آور و سرسام‌آور، هنگامیکه جنگ همه<sup>\*</sup> تن و پیکر روسیه را مجروح ساخته بطوریکه مردم به آدم کشک خورده نیمه‌جان شباهت دارند—در چنین موقعی که ویرانی عظیم از تزارها و ملاکین و سرمایه‌داران برای ما به ارت رسیده است، طبقات جدید، کارگران و همچنین دهقانانی که کارگران مزدیگیر را استئمار نمی‌کنند و از راه احتکار غله ثروت نمی‌اندوزند باید دست بکار جدید بزنند. بلی، این کار فوق العاده دشوار ولی فوق العاده شرافتمدانه است. هر ماه چنین کار و چنین آزمونی برابر بیست سال هم نباشد براابر ده سال تاریخ ما ارزش دارد. بلی، ما ابدآ نمی‌ترسیم در برابر شما اذعان کنیم و آشنایی با فرامین ما هم مؤید این نکته است که ناگزیریم دائمآ آنها را تغییر دهیم؛ ما هنوز چیز حاضر نساخته‌ایم، ما هنوز چنین سوسياليسیم که بتوان در پاراگراف گذاشت نمی‌شناشیم. اگر حالا بتوانیم قانون اساسی شوروی را به این گنگره عرضه داریم علتش فقط آنست که شوراهای در تمام اطراف و اکناف کشور ایجاد شده‌اند و مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، علتش آنست که شما آن قانون را ایجاد و در هم‌جای کشور آزمایش کرده‌اید؛ تنها شش ماه پس از انقلاب اکتبر، تقریباً یکسال پس از نخستین گنگره شوراهای سراسر روسیه ما توانستیم آنچیزی را بنویسیم که عمل و وجود دارد (۶۱).

در ساحه<sup>†</sup> اقتصاد، در ساحه‌ای که سوسيالیسم تازه دارد ساخته می‌شود، در ساحه‌ای که انضباط جدید باید بوجود آید، ما چنین تجربه‌ای نداریم و آنرا ضمن حک و اصلاحات و ضمن نوسازی‌ها می‌اندوزیم. این وظیفه<sup>‡</sup> عمده ماست؛ ما می‌گوییم: از هر نظام جدید اجتماعی مناسبات جدید میان افراد، انضباط جدید طلب می‌شود، زمانی بود که بدون انضباط خاوندی (سروازی—م)، اداره امور اقتصادی میسر نبود. آن زمان یک انضباط چماق بود، زمانی هم دوران سلطه<sup>§</sup> سرمایه‌داران بود، آن‌زمان نیروی انضباط مبتنی بر گرسنگی

بود. حالا دیگر از هنگام تحول شوروی، از هنگام آغاز انقلاب سوسیالیستی، انضباط باید برپایه کاملاً جدید، انضباط اعتماد به تشكل کارگران و تهییدست‌ترین دهقانان، انضباط رفیقانه، انضباط مبتنی بر هر گونه احترام، انضباط استقلال عمل و ابتکار در مبارزه بوجود آید. هر کسی که پشیوه‌های کهنه سرمایه‌داری متولّ می‌شود، کسی که هنگام نیاز و قحطی بسبک قدیم، بسبک سرمایه‌داری قضاوت می‌کند و می‌گوید: اگر من به تنها‌ی غله را بفروشم ثروت بیشتر بدست می‌آورم، اگر من به تنها‌ی برای تهیید غله بروم، آسانتر بدست می‌آورم — کسی که چنین قضاوت می‌کند راه آسانتر در پیش می‌گیرد ولی بسوسیالیسم نخواهد رسید. ماندن در قطب مناسبات عادی سرمایه‌داری ساده و آسان است، ولی ما می‌خواهیم که از راه جدید برویم. این کار از ما، از همه مردم آگاهی زیاد، تشكل زیاد، وقت زیاد می‌خواهد و موجب اشتباها بزرگ می‌شود. اما ما بخود می‌گوییم: کسی اشتباه نمی‌کند که عمل کاری انجام نمی‌دهد.

اگر دورانی که درباره‌اش بشما گزارش می‌دهم از نقطهٔ نظر مجامع شامل تجربیاتی است که اغلب در آنها حک و اصلاح و بازگشت بشیوهٔ کهنه مشاهده می‌شود، مسئلهٔ "عمده" بضمون عمده و ارزش عمده دورانی که از سر می‌گذرانیم در این نیست. دستگاه کهنه مدیریت دیوانسالاران که دستور اضافهٔ حقوق برایش کافی است، رفتہ است. ما مجبوریم با سازمانهای کارگری سروکار پیدا کنیم که اداره امور اقتصاد را بدست خود می‌گیرند. ما با پرولتاریای راه آهن بخورد می‌کنیم که بدتر از دیگران زندگی می‌کند و حق مسلم و قانونی دارد بهبود وضع خود را طلب کند؛ فردا پرولتاریای کشته‌رانی رودخانه‌ای خواستهای خود را مطرح خواهد ساخت، پس فردا دهقان میانه‌حال که درباره‌اش مفصل‌تر صحبت خواهم کرد، دهقانی که غالباً وضع خود را بدتر از کارگر می‌بیند که توجه فراوان مبذولش می‌داریم و همهٔ فرمان‌ها مربوط به منافع و علائق اوست که سخنران پیشین مطلقاً چیزی از آن درک نکرده — خواستهایی

بمیان می‌کشد، — همه<sup>\*</sup> اینها مشکلات طاقت‌فرسا ایجاد می‌کنند، ولی اینها آن مشکلاتی هستند که با وجود آنها کارگران و تهییدست‌ترین دهقانان برای نخستین بار پس از صدها سال خودشان همه<sup>\*</sup> اقتصادیات ملی روسیه را با دست خود روپراه ساخته و سروسامان می‌دهند. و از این رو باید شیوه‌هایی برای ارضای خواستهای عادلانه و موجه پیدا کرد، فرامین را تغییر داد، دستگاه مدیریت را عوض کرد. همزمان با نمونه‌ها و موارد عدم موقوفیت‌ها و شکست‌ها — مواردی که مطبوعات بورژوازی به آنها می‌چسیند، مواردی که البته زیاد است، ما موقوفیتهايی کسب می‌کنیم، زیرا همانا از راه عدم موقوفیتهايی جزئی و اشتباهات، ما به تجزیه شیوه ایجاد بنای سوسیالیسم را یاد می‌گیریم. و وقتی از تمام جوانب خواستهای جدیدی می‌بنیم می‌گوییم: همین طور هم باید باشد، این همان سوسیالیسم است که در آن هر کس می‌خواهد وضع خود را بهتر کند، همه می‌خواهند از نعمات و ارزشهاي زندگی پرخوردار شوند. ولی کشور فقیر است و بی‌نوا، — فعل ارضای همه<sup>\*</sup> خواستها امکان ندارد، از این رو در پروسه<sup>\*</sup> ویرانی ایجاد بنای جدید چقدر دشوار است. اما آن کسی که خیال می‌کند سوسیالیسم را می‌توان در دوران صلح و مسالمت بربای ساخت سخت اشتباه می‌کند: سوسیالیسم در هم‌جا در شرایط ویرانی و بهنگام تحطی بربای خواهد شد، همین طور هم باید باشد و وقتی ما نمایندگان ایده‌های واقعی را می‌بنیم، آنوقت بخود می‌گوییم: همه<sup>\*</sup> هزارها، ده‌ها هزار و صدها هزار کارگر و دهستان زحمتکش پساختمان جدید، به امر ایجاد بنای سوسیالیستی دست زده‌اند. حالا عمیق‌ترین تحول و دگرگونی در روسنا آغاز می‌شود، در جایی که کولاک‌های مبلغ سعی دارند از کار دهقانان زحمتکش که از کار دیگری بهره‌کشی نمی‌کنند و از راه احتکار غله ثروت نمی‌اندوزند جلوگیری کنند، و در آنجا وظیفه<sup>\*</sup> دیگری در پیش است. در شهرها باید کارخانه و صنایع فلزسازی ایجاد کرد و پس از ویرانیهای جنگ تولید را سهم‌بندی نمود، مواد خام و فلزات را توزیع کرد. انجام این وظیفه کار بسیار دشواری است. در آنجا کارگر راه

این کار را یاد می‌گیرد و ارگانهای مدیریت مرکزی بوجود می‌آورد، در آنجا ما باید در شورای عالی اقتصاد ملی تغییراتی پذیریم، چونکه قوانین قدیمی مصوب اوایل سال دیگر کهنه شده‌اند، جنبش کارگری پیش می‌رود، کنترل قدیم کارگری کهنه شده و اتحادیه‌های صنعتی به هسته‌های ارگانهای مدیریت تمام صنایع مبدل می‌شوند. (کفردنها).

در این ساحة تا کنون کارهای زیاد انجام گرفته ولی در هر حال ما نمی‌توانیم به کسب موقیت درخشنان مباهات کنیم، ما می‌دانیم که در این ساحة عناصر بورژوازی، سرمایه‌داران و ملاکین و کولاک‌ها امکان پیدا می‌کنند مدت‌بهایی هم تبلیغ کنند و بگویند که مثل همیشه فرمان صادره هنوز موقع اجرا گذاشته نشده، فرمان دیگر صادر گردیده و این را هم پس از سه ماه حک و اصلاح خواهند کرد و اینک احتکار همانطوریکه در دوران سرمایه‌داری بوده حالا هم بجای خود باقی است. راستی هم ما دستور جامع شارلاتانی در دست نداریم که یکباره پتواند احتکار و سواستفاده را از بین پرداز، عادات نظام سرمایه‌داری خیلی قوی است و تجدید تربیت مردمی که قرنها چنین عاداتی دارند، کار دشواری است و وقت زیاد می‌خواهد، ولی ما می‌گوییم: شیوه مبارزة ما — سازماندهی است. ما باید همه چیز را سازمان دهیم و همه چیز را بدست خود بگیریم و کولاک‌ها و محتکرین را در هر قدم مورد رسیدگی قرار دهیم و مبارزة بی ایمان با آنها را اعلام داریم و با کنترل هر قدم آنها نگذاریم نفس بکشند. (کفردنها).

ما به تجربه می‌دانیم که حک و اصلاح فرمانها لازم است، چونکه دشواریهای جدید پیش می‌آید و در نتیجه آنها حک و اصلاح نیروی جدیدی می‌گیرد. و اگر در مسئله خواربار حالا به سازماندهی تهیستان روسیه دست زده‌ایم، و اگر حالا رفاقتی سابق ما — اسارهای چپ با تمام صداقت که جای شک و تردید در آن نیست می‌گویند راه‌های ما از هم جدا شده است، ما با قاطعیت در جواب می‌گوییم: این کار بیشتر بضرر شماست چونکه به این معناست که از سویالیسم دوری جسته‌اید. (کفردنها).

رقا! مسئلهٔ خواربار — مسئلهٔ عمدۀ و مسئله‌ای است که ما در سیاست خود بیش از هر مسئلهٔ دیگر به آن توجه داریم. تدابیر کوچک زیاد که از کنار دیده تمی‌شوند ولی شورای کمیسرهای ملی آنها را اتخاذ کرده است: بهبود حمل و نقل رودخانه‌ای و راه آهن، نظافت انبارهای سرنشسته‌داری ارتشن، مبارزه با اختکار، — عموماً در جهت بهبود وضع خواربار صورت گرفته است. نه تنها کشور ما بلکه همهٔ آن کشورهای مستمدنی که قبل از جنگ تمی‌دانستند که قحطی و گرسنگی چیست، حالا عموماً وضع فلاکتبای دارند که امپریالیست‌ها فیمن مبارزه برای سلطهٔ این یا آن گروه آنرا ایجاد کرده‌اند. دهها میلیون نفر در غرب از گرسنگی رنج می‌برند. و همانا این وضع انقلاب اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، زیرا انقلاب اجتماعی نه از برنامه‌ها بلکه از آنکه دهها میلیون نفر می‌گویند که تمی‌خواهیم گرسنگی پکشیم و بهتر است در راه انقلاب بمیریم» برمی‌خیزد. (کفرزدنها).

محبیت وحشتناک — قحطی و گرسنگی بما حمله آورده، و هر چه وضع ما دشوارتر و بحران خواربار شدیدتر می‌شود، مبارزه سرمایه داران علیه حکومت شوروی شدت پیشتری پیدا می‌کند. شما می‌دانید که شورش چکسلواک‌ها — شورش افرادی است که توسط امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه تطمیع شده‌اند (۶۲). مدام شنیده می‌شود که در آنجا و اینجا علیه شوراهای قیام شده است. قیام کولاک‌ها خطه‌های هر چه جدیدی را فرا می‌گیرد. در حوضهٔ دن، کراسنوف که کارگران روس در پتروگراد هنگامیکه آمد و شمشیر خود را تسليم نمود چوانمردانه آزادش کردند، چونکه توهمات روشنفکران هنوز قوی است و روشنفکران به احکام اعدام اعتراض می‌کردند. او بعلت توهمات روشنفکران بروضد اعدام آزاد شده بود. حالا کجاست آن دادگاه خلقی، آن دادگاه کارگری و دهقانی که کراسنوف را همانطور که او کارگران و دهقانان را تیرباران می‌کند تیرباران نکند. بما می‌گویند که وقتی در کمیسیون دزرژینسکی (۶۳) اعدام می‌کنند — خوب است، و اگر دادگاه علناً در برابر انتظار همهٔ مردم بگوید

که فلانی خداقلب و سزاوار تیرباران شدن است، بد است. افرادی که تا این درجه<sup>\*</sup> سالوسی مقطوع کرده‌اند، از لحاظ سیاسی مرده‌اند.  
(کفزدها). نخیر، فرد انقلابی که نخواهد سالوسی کند، نمی‌تواند از اعدامها صرفنظر نماید. هیچ دوران انقلاب و دورانهای جنگ داخلی نبوده که اعدامهایی در آنها صورت نگرفته باشد.

وضع خواربار ما را تقریباً بقاجعه کشانده است. وارد مرحله‌ای شده‌ایم که سخت‌ترین دوران در انقلاب ما شمرده می‌شود. ما با سخت‌ترین دوران مواجهیم: در رویه<sup>\*</sup> کارگری و دهقانی دورانی سخت‌تر از این دوران که تا برداشت محصلو را شامل می‌شود، نبوده است. مرا که انواع اختلاف‌نظرهای حزبی و نزاع‌های انقلابی دیده‌ام به تعجب نمی‌اندازد که در چنین دوران سخت عده افرادی که مبتلا به هیستری می‌شود و فریاد پرمی‌آورند و می‌گویند: از شوراهای می‌رویم، افزایش می‌یابد. به فرامین مریوط به الغای احکام اعدام استناد می‌کنند. ولی آن فرد انقلابی که در لحظات مبارزة شدید در پرایر عدم‌تزلزل قانون می‌ایستد انقلابی بدی است. قوانین دوران انتقال جنبه<sup>\*</sup> موقتی دارند، و اگر قانون از رشد و گسترش انقلاب جلوگیری می‌کند لغو یا اصلاح می‌شود. رفقه هرچه قحطی نزدیکتر می‌شود بیشتر روشی می‌گردد که برای مبارزة با این بلای پرمخاطره اقدامات پرمخاطره لازم است.

تکرار می‌کنم سوسيالیسم از حالت دگم و جمود خارج شده و شاید از حالت برنامه هم خارج گردیده است. در حزب ما هنوز برنامه<sup>\*</sup> جدید نوشته نشده و پرتابه<sup>\*</sup> قدیم هم ابدآ پدرد نمی‌خورد.  
(کفزدها). توزیع صحیح و یکسان نان، امروزه اساس سوسيالیسم است.  
(کفزدها). جنگ ویرانی برای ما به ارث گذاشته است؛ با تلاشهای کرنسکی و ملاکین-کولاک‌ها که می‌گویند: دنیا پس مرگ ما چه دریا چه سراب، کشور بعضی افتاده است که می‌گویند هرچه بدتر شود بهتر است. جنگ آنچنان فلاکت‌هایی برای ما به ارث گذاشته که حالا در مسئله<sup>\*</sup> غله، خود ماهیت تمام ساختمان سوسيالیستی را پدوش می‌کشیم و باید این مسئله بدلست خود بگیریم و

عمل آنرا حل کنیم. اینجاست که بخود می‌گوییم: در مسئلهٔ غله چه باید کرد، بشیوهٔ قدیم، بشیوهٔ سرمایه‌داری باید عمل کرد که در آن دهقانان فرصت را مغتنم شمرده هزاران روبل از غله بچیب می‌زنند و با وجود این خود را دهقانان زحمتکش و شاید هم حتی اساره‌ای چپ می‌نامند؟ (کفرزدنها، سروصدای) آنها چنین قضاوت می‌کنند: اگر مردم گرسنگی می‌کشند، پس یهای غله بالا می‌رود، اگر شهرها گرسنه‌اند، پس کار من رو برآ است، و اگر بیشتر هم گرسنه باشند معنايش این است که هزارهای اضافی دیگر بدست خواهم آورد. رفقاء خوب می‌دانم که در این قضاوت، افراد مقصو نیستند. تمامی میراث شوم قدیمی جامعهٔ ملاکی و سرمایه‌داری مردم را یاد داده است که چنین فکر کنند و چنین تصور و زندگی نماینند، و تغییر دادن بشیوهٔ زندگی دهها میلیون نفر کار فوق العاده دشواری است و برای این کار باید مدت‌های طولانی و پیگیرانه زحمت کشید و این کار را تازه ما آغاز کرده‌ایم. ما هرگز حتی بفکر آن نبوده‌ایم آن کسانی را که بطور انفرادی با کشیدن درد و رنج گرسنگی ضمن نادیده گرفتن فواید سازماندهی سوسیالیستی توزیع نان تلاش انفرادی در جهت کمک بخود می‌کنند و نسبت به هر چیزی بی‌اعتناء و بی‌تفاوتند، مقصو شماریم — چنین افرادی را نباید مقصو شمرد. ولی ما می‌گوییم: وقتی نمایندگان حزب اقدام می‌کنند، وقتی ما می‌بینیم افرادی بحزب معینی گرویده‌اند، وقتی گروههای بزرگ مردم را می‌بینیم، از آنها می‌خواهیم که به این امر نه از نقطهٔ نظر آدم رنجیده و درد کشیده و زجردیده و گرسنده‌ای که دست کسی علیه او بلند نمی‌شود بلکه از نقطهٔ نظر ساختمان جامعهٔ نوین نگاه کنند.

تکرار می‌کنم، دوران ساختمان سوسیالیسم هرگز دورانی نخواهد بود که در آن همه‌چیز رویراه و اوضاع آرام باشد، سوسیالیسم هرگز بدون مقاومت مذبوحانه و جتون‌آمیز ملاکین و سرمایه‌داران ساخته نخواهد شد، هر چه وضع دشوارتر است آنها بیشتر دست شادی بهم می‌سایند و دست پشورش می‌زنند؛ هر چه وضع دشوارتر و کارشکنی

بیشتر است آنها با سیل و رغبت بیشتر خود را بمیان وقایع چکسلواک و کراسنوف می‌اندازند. ما می‌گوییم که این مشکل را نباید پشیوه قدیم برطرف ساخت و هر قدر هم مشکل باشد باید گاری را جلو برد، بالای کوه کشید و نگذشت پیائین بغلطد و سازیر شود. ما خوب می‌دانیم که هفته‌ای و حتی روزی نبود که در شورای کمیسراهای ملی به بروی مسئلهٔ خواربار نپرداخته باشیم و هزاران فرض و دستور و فرمان از طرف ما داده نشده باشد و ما مسئلهٔ چگونگی مبارزه با قحطی را مطرح نکرده باشیم. می‌گویند که هیچگونه قیمت‌های خاص، فرخ گذاری و انحصار غله لازم نیست. هر طور می‌توانی دادوستد کن. ثروتمندان بیشتر جیب‌های خود را پر کنند و تهییدستان بعیرند همانطوریکه همیشه از گرسنگی می‌مردند. اما سوسیالیست نمی‌تواند چنین قضاوت کند: در این لحظه که سربالایی کوه بسیار تقدیر شده گاری را باید از سربالایی‌ترین نقاط بالا کشید، — مسئلهٔ سوسیالیسم دیگر مسئلهٔ مورد اختلاف حزبی نبوده بلکه مسئلهٔ زندگی شده است و چنین مطرح است: آیا شما در مبارزه با کولاک‌ها، در اتحاد با دهقانانی که غله را احتکار نمی‌کنند، ایستادگی می‌کنید، آیا شما حالا که باید مبارزه کرد و سخت‌ترین کار در پیش است، پایداری می‌کنید؟ دربارهٔ کمیته‌های تهییدستان (۶۴) بما می‌گفتند، برای آنها یک که عمل درد و عذاب گرسنگی را کشیده‌اند روشن است که برای درهم شکستن و سرکوب بی‌رحمانهٔ کولاک‌ها شدیدترین و بی‌امان‌ترین اقدامات لازم است. ما ضمن تشکیل سازمانهای تهییدستان با آگاهی کامل به تمام سنگینی و خشونت این کار به آن دست زدیم، چونکه تنها اتحاد شهر و تهییدستان روتا و آنها یک که ذخیره‌ای دارند ولی احتکار و موّاستفاده نمی‌کنند، آنها یک که می‌خواهند با قاطعیت مشکلات را رفع نمایند و گاری کنند که مازاد غله بدولت تحويل گردد و میان رحمتکشان توزیع شود، — تنها چمین اتحادی یگانه وسیلهٔ این مبارزه است. و این مبارزه باید نه در برنامه‌ها و سخنرانیها صورت گیرد؛ در این مبارزه با قحطی باید معلوم شود که کیها با وجود مشقات از راه مستقیم پسوی سوسیالیسم

می‌روند و چه کسانی گول نیز تگها و فریبکاریهای کولاک‌ها را می‌خورند.

و اگر در حزب اسراهای چپ کسانی پیدا شوند که مانند سخنران پیشین که یکی از صادق‌ترین آنهاست و از این رو اغلب در عقاید خود افراط و تفریط می‌کند، بگویند با بشویکها نمی‌توانیم کار کنیم و می‌رویم، ما لحظه‌ای هم تأسف نخواهیم خورد. آن سوسیالیست‌هایی که در چنین لحظه‌ای می‌روند که دهها و هزارها نفر از گرسنگی می‌میرند در حالیکه دیگران چنین مازادهای زیاد غله دارند که آنرا تا اوت سال گذشته که بهای ثابت غله را دو برابر کردند و تمام دمکراسی با آن مخالفت کرد، نفوختند؛ کسانی که می‌دانند مردم از گرسنگی بطور غیر قابل تصور در رنج و زحمتند ولی نمی‌خواهند غله را به قیمت‌هایی که دهقانان می‌انجامند می‌فروشند بفروشنند، دشمن خلقند و انقلاب را نابود می‌سازند، از ظلم و تعدی پشتیبانی می‌کنند، اینها دوستان سرمایه‌دارانند. با آنها باید چنگید، بی‌امان چنگید! (کفردنای همهٔ حاضرین در تالار، پخش قابل ملاحظه‌ای از اسراهای چپ هم کف میزند). کسی که حتی لحظه‌ای بخود اجازه دهد شیفتۀ سخنان دیگران شود و بگوید که این مبارزه – مبارزه با دهقانان است، همان‌طوری‌که گاهی اسراهای چپ بی‌احتیاط و کوتاه‌فکر می‌گویند، هزار بار حق با او نیست، هزار بار راه خطأ می‌رود. نخیر، این مبارزه با اقلیت ناچیز کولاک‌های روستا، مبارزه در راه آنست که سوسیالیسم نجات پیدا کند و نان در روسیه پدرستی توزیع شود. (صدائی: «کالاها چطور؟») ما در راه اتحاد با اکثریت عظیم دهقانان مبارزه خواهیم کرد. در این مبارزه پیروزی با ماست و آنوقت هر کارگر اروپایی خواهد دید که سوسیالیسم یعنی چه.

در این مبارزه هر کسی که شاید هم از لحاظ علمی نداند که سوسیالیسم چیست ولی تمام عمر خود را زحمت کشیده و می‌داند که نان به چه قیمتی بدست او رسیده است، بما کمک خواهد کرد و بمنویات ما بی خواهد برد. چنین کسی با ما خواهد بود. با کولاک‌ها

که مازاد غله دارند و قادرند هنگام فلاکت عظیم مردم غله را پنهان کنند، در لحظه‌ای که تمام دستاوردهای انقلاب بمحاطه افتاده، هنگامیکه اسکوروپادسکی‌های رنگارنگ که از تمام اطراف و اکناف اشغال شده و اشغال نشده گردن می‌کشند و در انتظار آنند که شاید قحطی و گرسنگی حکومت کارگران و دهقانان را از پا در آورد و ملاکین را باز گرداند در چنین لحظه‌ای اعلام جنگ بی‌امان با این کولاک‌ها نیخته‌ن وظیفهٔ سوسیالیستی ماست. کسی که در این سخت‌ترین لحظهٔ بزرگترین آزمایش برای مردم گرسنه و بزرگترین آزمایش برای انقلاب سوسیالیستی از زیر بار مسئولیت شانه‌خالی می‌کند و افسانه‌های دروغین بورژوازی را تکرار می‌کند — سوسیالیست بدی است.

دور از حقیقت و هزار بار دور از حقیقت است که می‌گویند، این مبارزه با دهقانان است! صدها بار در صفحات روزنامه‌های کادتی مطالبی در این باره خوانده‌ام و تعجب نمی‌کنم که در آنجا فریاد برمی‌آورند که میان کارگران و دهقانان شکاف ایجاد شده و با لحن هیستریک می‌نویسند: «دهقانان، بیدار شوید و از تصمیم خود برگردید و بشویکها را ول کنید». وقتی در این باره مطالبی می‌شنوم و در آنجا چیزهایی می‌خوانم، تعجب نمی‌کنم. این مطلب در آنجا باید هم باشد، آنها خدمتگزار آن اربابی هستند که مأمور خدمتگزاری آنند، ولی من نمی‌خواهم در لباس سوسیالیستی باشیم که تا حد این سخترانیها تنزل کرده است! (کفزنهای پرشور).

رفتا، ما خوب می‌دانیم که حل سئلهٔ خواربار با چه مشکلات غیرقابل تصوری رویرو است. اینجا توهمنات بسیار عمیق است. اینجا متفاوت بسیار اساسی و بنیادی، متفاوت کولاک‌ها در میان است؛ اینجا تجزیه، رکود و پراکندگی روتا، جهل و ظلمات و در بسیاری موارد همهٔ اینها علیه ما متوجه می‌شوند و بی‌گوییم: با وجود این مشکلات نباید عدول کرد، با گرسنگی شوختی نمی‌کنند، و توده‌های مردم اگر در شرایط قحطی به آنها کمک نشود در اثر گرسنگی ممکن است حتی به اسکوروپادسکی روی آورند. دور از حقیقت است

که می‌گویند، این مبارزه با دهقانان است! کسی که این حرف را می‌زند، بزرگترین تبهکار است و بزرگترین پدیدختی به آن کسی روی آورده که بطور هیستوریک شیقتهٔ چنین سخنرانی‌ها شده است. نخیر، ما نه تنها با تهییدست‌ترین دهقانان بلکه با دهقانان میانه‌حال هم مبارزه نمی‌کنیم. دهقانان میانه‌حال در سراسر روسیه مازادهای ناچیز غله دارند. دهقانان میانه‌حال دهها سال قبل از انقلاب در شرایطی بدتر از کارگر زندگی می‌کردند. در دوران قبل از انقلاب نصیب آنها فقط احتیاج و فقر و ظلم و تعدی بود. ما با این دهقانان میانه‌حال در راه توافق و سازش پیش می‌رویم.

انقلاب سوسیالیستی برابری برای همهٔ توده‌های رحمتکش به ارمغان می‌آورد؛ دور از عدالت است اگر هر کارگر شهری پیش از دهقان میانه‌حال که از کار دیگری از راه بمزدوری گرفتن یا اختکار بهره‌کشی نمی‌کند دریافت دارد، — دهقان در زندگی خود بیش از کارگر با فقر و جور مواجه است، بدتر از او زندگی می‌کند. آنها فاقد سازمانها و اتحادیه‌های صنعتی هستند که پرسائل بیهود وضع شان بپردازند. حتی با اتحادیه‌های کارگران مجبور می‌شویم دهها جلسه تشکیل دهیم تا میزان دستمزد حرفه‌ها را متعادل سازیم. و با وجود همهٔ اینها نمی‌توانیم تعادل برقرار سازیم. هر کارگر عاقل می‌داند که برای این کار وقت زیاد لازم است. مگر شکایات به کمیساریای کار کم است؟ شما می‌بینید که صاحبان هر حرفه‌ای سر بلند می‌کنند و می‌گویند: ما نمی‌خواهیم مثل سابق زندگی کنیم، نمی‌خواهیم زندگی بردهوار داشته باشیم! ما می‌خواهیم در کشور فقیر، در کشور مفلس زخم‌هایی که به آن وارد شده است، التیام یخشیم. ما باید سعی کنیم بهر نحوی شده اقتصادیات کشور را که تقریباً بکلی متلاشی شده است حفظ کنیم. ما تنها از راه میانه‌حالی می‌توانیم این کار را انجام دهیم. برای سازماندهی و مستشکل کردن دهقانان فرمانی دربارهٔ کمیته‌های تهییدستان روستا صادر کرده‌ایم. تنها دشمنان سوسیالیسم می‌توانند مخالف این فرمان باشند. ما گفتیم که تنزل دادن بهای منسوجات را عادلانه می‌شماریم. ما همهٔ چیز را

بدون استثناء تحت حساب و کتاب می‌گیریم و ملی می‌کنیم. (کفزدنها). و این کار بما امکان می‌دهد توزیع فراورده‌های صنعتی را تحت نظم درآوریم.

ما می‌گوییم: بیهای منسوجات را برای تهییدستان پنجاه درصد، برای دهقانان میانه‌حال پیست و پنج درصد تخفیف دهید، ممکن است که این تعریف درست نباشد. ما مدعی نیستیم که راه حل مسئله درست است. چنین ادعایی نداریم. برای حل مسئله بروید آنرا باهم حل کنید. (کفزدنها). اگر در اداره کل پنشیونند و با اختکار مبارزه کنند و دغلبازان و شیادان را پگیرند که پنهانی کارهای خود را برای می‌اندازند، این راه حل مسئله نیست.

تنها هنگامیکه کمیساریای خواربار به اتفاق کمیساریای زراعت همه "کالاها را ملی کند و قیمت گذاری نماید، تنها آنوقت ما کاملاً بسویالیسم نزدیک می‌شویم. تنها زحمتکشان شهر و تهییدستان روستا و همه آنها بی که زحمت می‌کشند و مال دیگری را نمی‌برند و از کار دیگران نه بشکل مزدوری و نه بشکل اختکار بهره‌کشی نمی‌کنند به آن نزدیک می‌شوند، زیرا کسی که در برایر غله صد روبل و بیشتر می‌گیرد از آن کسی که کارگران را بمزدوری می‌گیرد می‌استفاده کمتری نمی‌کند و شاید هم بدتر هم هست و می‌استفاده کننده بدتری است. ما شش ماه پیش از مدیریت دشوار شوروی به سازماندهی تهییدستان روستا پرداخته‌ایم. متاسفانه این کار را از این لحظه سرزنش می‌کردند که فرمان سازماندهی تهییدستان روستا و دیکتاتوری خواربار (۶۵) شش ماه عقب افتاده است، ما از این سرزنش شاد می‌شدیم. می‌گوییم: اینک فقط حالا که به این راه کام نهاده‌ایم، سویالیسم دیگر عبارتپردازی نبوده و دارد بکار زنده مبدل می‌شود. معکن است فرمان ناموفق و تعریفه‌بندی‌های ما نادرست باشد. از کجا می‌توانستیم آنها را بدانیم؟ تنها از تجربه و آزمون خودتان. بارها تعرفه‌بندی‌های راه آهن را تغییر داده‌ایم، با وجود آنها اتحادیه‌هایی دارند که تهییدستان فاقد آنند. باید

با تفاوت هم بیینیم که آیا تعریفه‌بندی‌های مصربه در فرمان مربوط به تهییدستان درست است که برای تهییدستان نصف قیمت، و برای میان‌حالان یک چهارم قیمت را تخفیف می‌دهند و از ژروتمند تمام قیمت را می‌گیرند — آیا این تعریفه درست است یا نه؟

اگر جنگ پگیرد ما با فرامین جسوسرانه به آن خواهیم پرداخت و ذره‌ای تردید و تزلزل بخود راه نخواهیم داد. این جنگ واقعی در راه سوسیالیسم خواهد بود و نه در راه آئین خشک و جامد، نه در راه برنامه و حزب و فراکسیون بلکه در راه سوسیالیسم زنده، در راه توزیع نان میان صدها هزار و میلیون‌ها گرسنه در بخش‌های پیشرفت روسيه تا وقتیکه غله هست آنرا پگیرند و صحیح‌تر توزیع کنند. تکرار می‌کنم: در این مورد ذره‌ای شک و تردید نداریم که نودونه درصد دهقانان وقتی حقیقت را بدانند، وقتی که فرمان را پگیرند و رسیدگی کنند و پستجند، وقتی بما پگویند که چگونه باید آنرا اصلاح کرد و ما آنرا اصلاح خواهیم کرد، این تعریفه‌ها را تغییر خواهیم داد، وقتی آنها به این کار پردازند، وقتی مشکلات آنرا علا ارزیابی کنند، — این دهقانان با ما خواهند بود و خواهند گفت: «ما غریزه سالم هر انسان رحمتکش را نشان می‌دهیم، که در اینجا و تنها در اینجا مسئلهٔ واقعی و بنیادی و حیاتی درباره سوسیالیسم حل می‌شود. ما نرخ‌های درستی روی کالاهای خواهیم گذاشت، غلات و منسوجات را و تمام مواد خواربار را تحت انحصار در خواهیم آورد و آنوقت مردم خواهند گفت: راستی، تقسیم کار، توزیع نان و خوارباری که سوسیالیسم بما می‌دهد، بهتر از سابق است، و مردم دارند به گفتن این حرف‌ها می‌پردازند. همزمان با مشکلاتی زیاد، با اشتباهات زیاد و با تصادفات که ما ابدآ آنها را کتمان نمی‌کنیم و در معرض روشناهی و برای ملامت و نکوهش می‌گذاریم، — یا آن تصادفاتی که گروههای ما خودشان بورطهٔ احتکار و سوءاستفاده به آن ورطهٔ لغزان می‌کشند که همهٔ عادات و ملکات سرمایه‌داران بطرف آن می‌کشند، — راستی، این تصادفات در همه‌جا پیدا می‌شوند، ما می‌دانیم که یکباره نمی‌توان مردم را

عوض و اصلاح کرد و تلقین ایمان به سوسیالیسم در دهها ملیون نفر یکباره امکان ندارد (از کجا این ایمان را بگیرند؟ از سر خود؟ – از تجربه و آزمون خود)، – همزمان با همهٔ اینها دارند می‌گویند که غله را می‌توان از راهی غیر از راه احتکار پدست آورد، فقط از راه اتحاد کارگران شهری و فابریک‌کارخانه‌ای و صنعتی با سازمان تهییدستان روستا می‌توان از شر قحطی نجات یافت، چونکه تنها تهییدستان روستا غله را احتکار نمی‌کنند. البته دهقان میانه‌حال فوراً وقتی فرامیین ما را ببینند و خودش آنها را بخواهند، وقتی آنها را با جملات و افتراهای اساره‌ای راستگرا و مدافعان کولاک‌ها مقایسه کنند خواهد گفت: اگر افرادی فرخی برای تهییدستان، فرخ دیگری برای دهقانان میانه‌حال معین می‌کنند و غله را برای گران از کولاک‌ها می‌گیرند، رفتارشان عادلانه است. او ممکن است نگویید که آنها بعنوان سوسیالیست رفتار می‌کنند، شاید او این کلمه را نداند، ولی او باوفاترین متعدد مامست، زیرا غله را احتکار نمی‌کند، او خواهد فهمید و موافقت خواهد کرد که احتکار غله در لحظهٔ بسیار پسیار خطرناک برای انقلاب سوسیالیستی – بزرگترین خیانت به مردم است.

نان را با صدور فرمان نمی‌توان توزیع کرد. اما وقتی پس از کار پرشدت طولانی در رابطه با سروسامان دهی و اصلاح وضع، – اتحاد کارگران فابریک و شهری و تهییدستان روستا، دهقانان زحمتکش که هیچ کارگری را بمزدوری نمی‌گیرند و احتکار نمی‌کنند، – عملاً به این کار سروسامان خواهیم داد آنوقت هیچگونه فریادهای هیستریک علیه حزب ما این اتحاد را بهم نخواهد زد. (کفزندها). همینکه ما وعده سوسیالیزاسیون زمین را بددهقانان دادیم، این کار را بعنوان گذشت کردیم، چونکه می‌فهمیدیم که یکباره می‌کردن زمین ممکن نیست. ما می‌دانیم که این کار شاید اشتباه هم شد که سوسیالیزاسیون زمین را که ایده شما بود در قانون ۲۶ آکتبر قید کردیم. این گذشتی به اساره‌ای چپ بود که از شرکت در حکومت استناع ورزیدند و گفتند فقط هنگامیکه اگر این قانون اجرا شود،

شرکت می‌کنند. هزار بار حق با اسپریدونوا نیست که فاکت‌هایی را بشما گفت که پیش من بود و گویا با حقارت تقاضا و تمنا کرده است. رفقا، خیلی‌ها پیش من می‌ایند و می‌دانند که این کار غیر ممکن است و چنین رفتاری نسبت برفیق امکان ندارد. حزبی که بهترین نمایندگان آن تا افسانه‌سازی سقوط می‌کنند باید حزب بدی باشد. (سروصدا). نامه رفیق اسپریدونوا پیش من است. او اغلب کتابی پیش مراجعه می‌کرد، — این نامه را همین فردا پیدا می‌کنم و می‌دهم. او می‌نویسد: «چرا شما نمی‌خواهید دو میلیون برای کمون کشاورزی تخصیص دهید؟». و این درست در همان روزی است که سردا — کمیسر ملی زراعت که او از فعالیتش سر در نمی‌آورد، درباره تخصیص ده میلیون به کمون گزارش داد. (کفزدنها). شما این نکته را از سخنرانی رفیق اسپریدونوا شنیدید، ولی معتقدم. آن حزبی که حتی صادق‌ترین افرادش در تبلیغات خود تا حد افسانه‌سازی سقوط می‌کنند، حزب بدی است. تکرار می‌کنم: حزبی که صادق‌ترین نمایندگانش بچنین افسانه‌سازی‌هایی درباره حکومت شوروی دست می‌زنند حزب بدی است! دیگر چه پدرتر برای آنها! هر دهقانی که به کمیساریای زراعت می‌آید و می‌خواند که ده میلیون برای کمون‌های کشاورزی تخصیص داده شده، می‌بیند و به چشمها و گوشهای خود بیش از سخنرانیهای دیگران باور می‌کنند و می‌فهمد که این اشخاص تا افسانه‌سازی سقوط کرده‌اند و از این حزب روگردان می‌شود. (کفزدنها). در پایان سخنرانی خود نکته‌ای را ذکر می‌کنم. ما تا پدست آمدن محصول جدید، تا حمل این محصول بد نقاط قحطی‌زده، پتروگراد و مسکو با دوران سخت انقلاب روس مواجهیم. تنها نزدیکترین اتحاد کارگران شهری با تهیستان روتا، با توده زحمتکش روتا که غله را احتکار نمی‌کنند، انقلاب را نجات خواهد داد.

کنگره بما نشان می‌دهد که اتحاد همه زحمتکشان در هر حال نه تنها در روسیه بلکه در سراسر جهان تحکیم و توسعه می‌یابد و رشد می‌کند. در خارجه در باره انقلاب ما بقدر خنده‌آور و

وحشتناک کم می‌دانند. در آنجا سانسور نظامی برقرار است که اجازه پخش چیزی را نمی‌دهد. وقتی که از خارجہ آمده‌اند در این باره تعریف می‌کنند. اما با وجود اینها، کارگران اروپایی تنها از روی غریزه طرفدار دولت بلشویکی هستند. صداحانی هرچه بیشتر و بیشتر می‌شود که نشان می‌دهد که حسن نظر نسبت به انقلاب سوسیالیستی در اروپا در آن کشورهایی که جنگ امپریالیستی در آنها ادامه دارد، قوی‌تر می‌شود. سوسیالیست‌های آلمان و افراد دیگری که نامشان بر هر کارگر و دهقان آگاه معلوم است نظیر کلارا تسکین و فرانس مرینگ مراتب سپاسگزاری و همدردی و پشتیبانی خود را از دولت بلشویکی ابراز می‌دارند و با آن اظهار همدردی می‌کنند. در ایتالیا لاتساری دیگر قدیم حزب که در تسمیه‌والد با بی‌اعتمادی به بلشویک‌ها برخورد می‌کرد حالا بعلت ابراز حسن نظر و همدردی با ما در زندان بسر می‌برد.

انقلاب بیشتر در ک فرانس تسمیه‌والد (۶۶) با بی‌اعتمادی بسیار زیاد بلشویک‌ها برخورد می‌کردند حالا اخیراً بیانیه‌ای بنام کمیتهٔ روابط انتربالیونالی (۶۷) منتشر ساخته‌اند که در آن از دولت بلشویک بگرمی پشتیبانی، و با ماجراجویی هر حزبی مخالفت می‌شود.

از این رو، رفقا، دورانی که ما باید از سر بگذرانیم هرچه سخت‌تر و هرچه سنگین‌تر باشد، موظفیم تمام حقیقت را بگوییم و چشمهای مردم را بر آن باز کنیم، چونکه تنها مردم با ایجاد و تشکیل خود، ضمن پیش کشیدن شرایط هرچه جدیدتر و ضمن دفاع از جمهوری سوسیالیستی بما کمک خواهند کرد. و ما می‌گوییم: رفقا، ذره‌ای در این باره شک و تردید نیست که اگر ما آن راهی را در پیش بگیریم که انتخاب کرده‌ایم و سیر حوادث آنرا تأیید کرده است، اگر ما با استواری و بلاانحراف در این راه پیش برویم، اگر ما نگذاریم که عبارت‌پردازیها و توهمندی‌ها و فریب و هیستروی ما را از راه راست منحرف سازند آنوقت در جهان بزرگترین شانس را داریم که پا بر جا بمانیم و جدآ به پیروزی سوسیالیسم در روسیه

کمک نمائیم و پدین ترتیب به پیروزی انقلاب موسیالیستی جهانی  
کمک رسانیم! (کفرزنهای پرشور و مستد که قطع نمی‌شود و بهلهله  
مبدل می‌گردد.)

گزارش روزنامه‌های<sup>۳</sup> ششم و هفتم  
ژوئیه سال ۱۹۱۸ در شماره‌های ۱۲۹  
و ۱۴۰ «ایزوستیای کمیته اجرائیه»  
مرکزی سراسری روسیه چاپ شده  
است

از روی متن آثار و. ای.  
لنین، چاپ ۵، جلد ۳۶، ص  
۴۹۱—۱۳۵ ترجمه و چاپ  
شده است

متن کامل سخنرانی در سال  
۱۹۱۸ در کتاب «کنگره پنجم  
سراسری شوراهای روسیه. متن  
تندنویسی، از طرف نشریات  
کمیته اجرائیه مرکزی سراسری  
روسیه» چاپ شده است

# سخنرانی در میتینگ

## بخش پرسنلیسکی

### ۱۹۱۸ ژوئیه سال

(ورود رفیق لینین موجب هلهله<sup>۱</sup> می‌شد می‌شود. سرود «انترناسیونال» خوانده می‌شود. همه بلند می‌شوند). رفیق لینین رشته<sup>۲</sup> سخن را بدست می‌گیرد و ضمن تشریح اصول بنیادی قانون اساسی شوروی بطور بسیار روشن و مفهوم حاضرین را با ماهیت آن آشنا می‌سازد و می‌گوید: شوراها—شکل عالی حکومت مردم هستند. شوراها—ساخته<sup>۳</sup> مغزاها نبوده بلکه مخصوص زندگی واقعی هستند. شوراها برای نخستین بار در تاریخ بشریت در کشور عقب‌بانده ما پا پعرصه<sup>۴</sup> وجود نهاده و رشد یافته‌اند، اما آنها باید بطور عینی شکل حکومت زحمتکشان در سراسر جهان باشند.

تمام قوانین اساسی که تا کنون وجود داشتند حافظ منافع طبقات زمامدار بودند. و تنها قانون اساسی شوروی خدمتگزار زحمتکشان است و همواره خدمتگزار آنها خواهد بود و حریه<sup>۵</sup> نیرومندی در مبارزه بخاطر عملی ساختن سوسیالیسم است. رفیق لینین تفاوت میان خواسته‌ای «آزادی مطبوعات و اجتماعات» در قوانین اساسی بورژوازی و قانون اساسی شوروی را خیلی دقیق متذکر شد و گفت: در آنجا آزادی مطبوعات و اجتماعات—صرفًا انحصار بورژوازی است، در آنجا بورژوازی در تالارهای خود جمع می‌شود و روزنامه‌های بزرگ خود را انتشار می‌دهد که با پول بانکها بمنظور دروغ پراکنی و تهمت‌زنی و بمنظور سسموم ساختن افکار توده‌های مردم چاپ می‌شوند، در آنجا مطبوعات کارگری را خفه می‌کنند و نمی‌گذارند که آنها

حرفها و افکار خود را درباره جنگ غارتگرانه بیان دارند، مخالفان جنگ را تحت پیگرد قرار می‌دهند و جلسات آنها متنوع اعلام می‌شود. در اینجا در روسیه<sup>۱</sup> «شوروی»، مطبوعات کارگری دایرند و بزحمتکشان خدمت می‌کنند. ما در روسیه خانه‌های مجلل و کاخها را از دست بورژوازی می‌گیریم و در اختیار کارگران می‌گذاریم تا به باشگاههای خود تبدیل نمایند، و این اقدام بمعنای آزادی اجتماعات در عمل است. دین کار خصوصی است. بگذار هر کس بهره‌چه می‌خواهد ایمان داشته باشد، یا بهمیچ چه ایمان نداشته باشد. جمهوری شوروی زحمتکشان همه<sup>۲</sup> ملتها را متعدد می‌سازد و از منافع زحمتکشان بدون توجه به وجود تمايز ملیت‌شان دفاع می‌کند. جمهوری شوروی هیچگونه وجه تمايز دینی نمی‌شناسد. جمهوری شوروی خارج از محدوده هرگونه دین است و می‌گوشد دین را از دولت شوروی جدا سازد. سپس رفیق لنین وضع دشواری را که حکومت شوروی در حلقه<sup>۳</sup> «محاصره درندگان امپریالیست» با آن مواجه است تشریح نمود. رفیق لنین با اظهار اطمینان می‌گوید افراد ارتش سرخ با تمام نیرو از جمهوری شوروی در مقابل سوّقصد امپریالیسم بین‌المللی دفاع خواهند کرد و آنرا تا زمانی که متعدد باشد پرولتاریای بین‌المللی بگمک ما بیاید حفظ خواهند نمود. (جلسه با کفرزدنی‌ها پرشور و بسیار ممتد سخنرانی رفیق لنین را پدرقه می‌کنند. سرود «انترناسیونال» خوانده می‌شود.)

برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷ از روی متن مجموعه<sup>۴</sup> آثار در شماره ۵ مجله<sup>۵</sup> «کمونیست» و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد چاپ شده است. ۳۶، ص ۵۳۵ - ۵۳۶ ترجمه و چاپ شده است

# سخنرانی در اجلاس مشترک کمیتههای اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکو و کمیتههای فابریک‌ها و کارخانه‌ها و اتحادیه‌های صنفی مسکو

۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۸ (۶۸)

(کفرزدنها که به هلهله مبدل می‌شود). رفقا، ما بازها هم در مطبوعات حزبی و هم در ادارات شوروی و هم در تبلیغات خود در برابر توده‌ها گفتند این که دورانی که آمنانه مخصوص جدید است دشوارترین، سنگین‌ترین و بحرانی‌ترین دوران برای انقلاب سوسیالیستی است که در روسیه آغاز شده است. حالا تصور می‌کنم ما باید بگوییم که نقطهٔ اوج این وضع بحرانی فرا رسیده است. این وضع نتیجهٔ آنست که طرفداران جهان امپریالیستی، کشورهای امپریالیستی، از یک طرف و طرفداران جمهوری شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر حالا دیگر بطور کامل و نهایی معین شده‌اند. مقدم بر هر نکته‌ای باید گفت که از لحاظ نظامی تنها حالا وضع جمهوری شوروی بطور قطعی معین شد. بسیاری ابتداء به قیام چکسلواکی بعنوان یکی از واقعی شورش‌های خداحافظی نگاه می‌کردند. ما به خبرهای روزنامه‌ها درباره شرکت سرمایهٔ انگلیسی-فرانسوی، درباره شرکت امپریالیستهای انگلیس و فرانسه در این قیام کم‌بها می‌دادیم. حالا جا دارد بخاطر بیاوریم که حوادث در مورمان، در میان سپاهیان سیبری، در کوبان چکونه گسترش یافت و چکونه انگلیسها و فرانسویها به اتفاق چکسلواکها با شرکت بسیار نزدیک بورژوازی انگلستان می‌کوشیدند شوراهای را سرنگون سازند. همهٔ این حقایق حالا نشان می‌دهد که جنبش چکسلواکها یکی از حلقه‌هایی بود که مدت‌ها پیش برای خفه کردن روسیهٔ شوروی با میاست منظم امپریالیستهای انگلیس و فرانسه

بمنظور جلب دوباره روسیه بحلقه جنگ‌های امپریالیستی تهیه شده بود. حالا این بحران باید توسط توده‌های وسیع روسیه<sup>\*</sup> شوروی حل شود، چونکه حالا آن بعنوان مبارزه در راه حفظ جمهوری شوروی سوسیالیستی نه تنها در برابر چکسلواکها بعنوان سوّقیصد خداقلابی، نه تنها سوّقیصد خداقلابی بطور کلی بلکه بعنوان مبارزه علیه فشارهای تمام جهان امپریالیستی در برابر ما قرار گرفته است.

میخواستم مقدم بر هر مطلبی این نکته را یادآور شوم که مدت‌هاست که شرکت مستقیم و بلاواسطه<sup>\*</sup> امپریالیسم انگلیس و فرانسه در شورش چکسلواکها به ثبوت رسیده است؛ بقاله<sup>\*</sup> مندرجہ از شماره ۲۸ ژوئن روزنامه «پروکوپیک اسووبودی» ارگان حزب کمونیست چکسلواکی را یادآوری می‌کنم که در مطبوعات ما نقل شده است (۶۹) :

«هفتم ماه مارس شعبه<sup>\*</sup> شورای ملی نخستین پرداخت از کنسول فرانسه را بمبلغ سه میلیون روبل دریافت داشت. این پولها به شخصی بنام شیپ، کارمند شعبه شورای ملی تحويل شد.

نهم مارس بهمان آقای شیپ دو میلیون دیگر، و ۲۵ مارس شیپ یک میلیون دیگر، ۲۶ مارس آقای بوگوییل چرماک - معاون رئیس شورای ملی یک میلیون روبل و سوم آوریل باز هم آقای شیپ یک میلیون دیگر دریافت کرد.

در نتیجه از هفتم ماه مارس تا چهارم ماه آوریل جمعاً بمبلغ هشت میلیون توسط کنسول فرانسه به شعبه<sup>\*</sup> شورای ملی پرداخته شده است.

بدون قید تاریخ به آقای شیپ یک میلیون، به آقای بوگوییل چرماک یک میلیون و به آقای شیپ بار دیگر یک میلیون پرداخته شده است.

علاوه بر این ۱۸۸۰۰۰ روبل به شخص ناشناسی پرداخت گردیده. در نتیجه ۳ ۱۸۸۰۰۰ پرداخته شده

است که با هشت میلیون فوق الذکر جماعت ۱۱۱۸۸۰۰۰ روبل می‌شود که دولت فرانسه به شعبه "شورای ملی پرداخته است.

شعبه "شورای ملی از کنسول انگلیس هشتاد هزار لیره استرلینگ دریافت داشته است. با این ترتیب، پیشوایان شورای ملی چکسلواک از هفتم مارس تا روز قیام، از دولت‌های فرانسه و انگلیس قریب پانزده میلیون دریافت داشته‌اند و در ازاء این پولها ارتش چکسلواکی به امپریالیستهای فرانسه و انگلیس فروخته شده است».

البته، بسیاری از شماها در وقت خود این خبر را در روزنامه‌ها خوانده‌اید؛ ما هیچوقت شک نداشتم که امپریالیستها و سوداگران رشته "مالی فرانسه و انگلستان می‌کوشند برای "منگون ساختن حکومت شوروی، برای ایجاد هرگونه دشواری در برابر آن بهر اقدام ممکن و غیرممکن دست می‌زنند. اما در آنمان هنوز تمام زنجیر حوادث نجنبیده بود تا معلوم شود ما در اینجا با یورش ضدانقلابی سیستماتیک و بلاانحراف نظامی و مالی بجمهوری شوروی سر و کار داریم که توسط همه "نمایندگان امپریالیسم انگلیس و فرانسه که از قرار معلوم مدت‌ها پیش فکرش را کرده و ماهها آنرا تدارک دیده‌اند. حالا که ما حوادث را تماماً در نظر می‌گیریم و جنبش ضدانقلابی چکسلواکها را با نیروهای پیاده شده در سوریان مقایسه می‌کنیم می‌دانیم که انگلیسها در آنجا پیش از ده هزار سرباز پیاده کردند و به بیانه "دفاع از سوریان در واقع به پیشروی پرداختند و کم و سوریک را اشغال کردند و از سوریک بطرف خاور رفتند، به تیرباران کردن شخصیت‌های شوروی می‌دست زندند؛ در روزنامه‌ها می‌خوانیم که هزاران کارگر راه آهن و بطور کلی کارگران شمال اقصی از این ناجیان و رهانندگان یعنی در حقیقت از این زورگویان جدید امپریالیستی که از طرف دیگر بروسیه حمله برده‌اند، قرار می‌کنند، — وقتی همه "این حقایق را مقایسه می‌کنیم رابطه عمومی رویدادها

بر ما روشن می‌شود. و خیمناً ناگفته نماند که در این اواخر موئیدهای جدیدی حاکی از ماهیت تعرض انگلیس و فرانسه به روسیه بدلست آمده است.

حالا دیگر بعلل جغرافیایی روشن است که شکل این تعرض امپریالیسم بروسیه نمی‌تواند مانند تعرض به آلمان باشد. مرزهای مشترک با روسیه نظیر با آلمان وجود ندارد؛ آنهمه نیروی نظامی نیست. ماهیت آنرا استعماری و دریابی نیروی نظامی انگلستان از مدت‌ها پیش طی دهها سال انگلیسها را وادار می‌کرد در بورشهای استیلاگرانه<sup>۱</sup> خود جور دیگر عمل کنند و بکوشند بطور عمدۀ بنای تدارکات را از کشوری که مورد حمله قرار داده‌اند قطع نمایند و شیوه حقد کردن را ببهانه کمک، بر شیوه تعرض مستقیم و بلاواسطه و سریع و شدید نظامی ترجیح دهند. در این اواخر از خبرهایی که داریم معلوم شده است که بدون شک آلسییف که سربازان و کارگران روس از مدت‌ها پیش او را می‌شناسند و اخیراً بخش تیخوریتسکایا را اشغال کرده از این کمک امپریالیسم انگلیس و فرانسه استفاده کرده است. در آنجا قیام اشکال معین تری بخود گرفته و در هر حال بدیهی است چونکه امپریالیسم انگلیس و فرانسه دست روی آن گذاشته است.

بالاخره دیروز خبر رسید که در باکو امپریالیسم انگلیس و فرانسه موفق شد اقدام بسیار موثری بعمل آورد و آنها توانستند در شورای باکو در مقابل حزب ما، در مقابل بلشویک‌ها و آن اسارهای چپ که متأسفانه عده‌شان بسیار کم است و به ماجراجویی نفرات انگلیز و خیانت تبعکارانه اسارهای چپ مسکو (۷۰) تن در نداده‌اند و با حکومت شوروی علیه امپریالیسم و جنگ باقی ماندند با تقریباً سی رأی اضافی اکثریت بدلست آورند. امپریالیسم انگلیس و فرانسه علیه این هسته که بحکومت شوروی وقادار است و تا کنون در شورای باکو اکثریت داشت این بار در نتیجه<sup>۲</sup> گرویدن بخش بزرگ از حزب داشناقتسوتون (۷۱) ارامنه نیمه‌سوسیالیست بطرف آنها علیه ما، سی رأی اضافی آورد. (تلگراف را می‌خواند).

۲۶) ژوئیه واحد اجیکاپل بفرمان کمیسر ملی قورگانف از اجیکاپل خارج شد و در نزدیکی الیات موضع گرفت. پس از خروج واحد شماخی از شماخی و سرزا دشمن در جلگه رودخانه پیرسقای حمله کرد. در نزدیکی دهکده قوبالا نخستین زد و خورد با جلوهاران آغاز شد.

همزمان با آن از طرف کورا از جنوب سواره نظام کشیralude به طرف ایستگاه پیرسقات بحرکت در آمد. در چنین اوضاع و احوالی برای حفظ ایستگاه اجیکاپل لازم بود تمام نیروهای موجود را در سه طرف به غرب اجیکاپل، شمال و جنوب از جلگه نواگ پیرسقات گسترش داد. چنین گسترش جبهه ما را از داشتن نیروی ذخیره محروم می‌داشت و با فقدان سواره نظام امکان ایراد ضربه بدشمن نمی‌داد و حتی واحد اجیکاپل را در صورت شکافته شدن خط جبهه از سمت شمال و یا از سمت جنوب در وضع دشواری قرار می‌داد. در نتیجه پیش‌آمد چنین اوضاع و احوال و همچنین به منظور حفظ نیروهای نظامی دستور داده شد که واحد اجیکاپل در حوالی الیات موضع پگیرد. عقب‌نشینی در کمال نظم و ترتیب انجام گرفت. ساختمانهای مهم راه و ایستگاه اجیکاپل و مخازن نفت سفید و نفت تصفیه شده منفجر شده است. دشمن در داغستان بمناسبت تعرض عمومی فعالیت از خود نشان می‌دهد. ۲۴) ژوئیه دشمن با نیروهای بزرگ از چهار سمت حمله کرد. پس از یک شبانه روز جنگ ما سنگرهای دشمن را اشغال کردیم و نیروهای دشمن در جنگل پراکنده شد، تاریکی شب مانع از تعقیب آنها گردید. ۲۵) ژوئیه از شورا درباره جنگهای موفقیت‌آمیز برای ما خبر می‌دهند، حوالی شهر صحنه عملیات جنگ بود. دشمن لجوچانه و با نظم و ترتیب عمل می‌کند. افسران سابق داغستانی فرماندهی نیروهای دشمن

را بعهده دارند. دهقانان داغستان در عملیات نظامی حوالی شورا مجданه شرکت می‌کنند.

احزاب راستگرا در باکو سر بلند کرده‌اند و بنفع دعوت از انگلیس‌ها به تبلیغات جدی پرداخته‌اند. این تبلیغات از طرف کادر قرماندهی ارتش پشتیبانی می‌شود و به واحدهای نظامی در جیوه می‌رسد. تبلیغات انگلوفیل نظم را در ارتش بهم زده است. اخیراً گرایش انگلیسی میان توده‌های مایوس و رنجیده موقیت زیاد داشت. ناوگان دریایی خزر تحت تأثیر تحریکات دروغین احزاب راستگرا چند تصمیم متضاد درباره انگلیسها گرفت. ناوگان دریائی خزر که توسط مزدوران انگلیس و عمال داولطلب فریقته شد تا این اوآخر کورکورانه به صداقت در پشتیبانی انگلیس پاور داشت.

اطلاعات اخیر حاکی از حرکت انگلیسها به ایران و اشغال رشت (گیلان) توسط آنهاست. انگلیسها در رشت چهار روز با کوچکخان و باندهای آلمانی و ترک پرهیزی مساواتچی‌های (۷۲) فراری از باکو که به او ملحق شده‌اند، جنگیده‌اند. انگلیسها پس از جنگ‌های رشت از ما کمک خواستند ولی نمایندگان مختار ما در ایران این درخواست را رد کردند. انگلیسها در رشت پیروز شدند. ولی آنها در ایران تقریباً نیرویی ندارند. معلوم شده است که در انزی جمعاً پنجاه نفر دارند و به بنزین احتیاج دارند و بما پیشنهاد می‌کنند که در مقابل دریافت بنزین اتوموبیل تحويل بدھند. بدون پذیرن قادر به حرکت نیستند.

۲۵ ژوئیه بار دیگر حلسه "نمایندگان شوروی برای بررسی اوضاع سیاسی و نظامی برپا شد، و احزاب راستگرا مسئله" انگلیسها را مطرح ساختند. رفیق شائومیان کمیسر فوق العاده فقفاز با استناد به قطعنامه "کنگره پنجم شوراها و به تلگراف استالیین از جانب شورای مرکزی کمیسرهای

ملی اعلام داشت که نباید از انگلیسها دعوت شود و طلب نمود که مسئله<sup>\*</sup> دعوت از انگلیسها از دستور روز جلسه حذف شود. درخواست رفیق شائوپیان با آکثریت ناچیز آراء رد شد و در نتیجه رفیق شائوپیان پعنوان نماینده حکومت مرکزی جداً اعتراض کرد. گزارش نمایندگانی که به جبهه رقته بودند استماع گردید. با آکثریت ۲۵۹ رأی اسارهای راستگرا و داشناقهای راستگرا و منشویک‌ها در برابر ۲۳۶ رأی بشنویک‌ها و اسارهای چپ و داشناقهای چپ قطعنامه‌ای درباره دعوت انگلیسها و تشکیل دولت از همه<sup>\*</sup> احزاب شوروی که حکومت شورای کمیسرهای ملی را برسیت می‌شناسند، تصویب شد. این قطعنامه مورد تقبیح شدید جناح چپ قرار گرفت. شائوپیان اظهار داشت که قرار صادره را خیانت سنگین و ناسپاسی آشکار نسبت به کارگران و دهقانان روسیه می‌شمارد و پعنوان نماینده حکومت مرکزی هرگونه مسئولیت اتخاذ چنین تصمیمی را از خود سلب می‌کند. بنام فراکسیون بشنویک‌ها و اسارهای چپ و داشناقهای چپ اعلام شد که آنها وارد دولت ائتلافی نمی‌شوند و شورای کمیسرهای ملی استغفار می‌دهند. رفیق شائوپیان بنام سه فراکسیون چپ اظهار داشت حکومتی که با دعوت از امپریالیستهای انگلیس عمل رابطه<sup>\*</sup> خود را با حکومت شوروی روسیه قطع کرده است، از جانب روسیه<sup>\*</sup> شوروی هیچگونه پشتیبانی نخواهد شد. شورای نمایندگان محلی «با سیاست خائنانه» خود که انگلیسها را دعوت کرده، روسیه و احزاب پشتیبان حکومت شوروی را از دست داده است.

احزاب راستگرا از تصمیم استغفاری شورای کمیسرهای ملی در سراسیمگی کامل بسر می‌برد. پس از وصول اخبار مربوط به وضعی که بوجود آمده روحیه<sup>\*</sup> مردم در پخشها و در جبهه خیلی تغییر کرده است. ناویان فهمیده‌اند که

در واقع توسط خانین بمنظور جدائی از روسیه و امّا حکومت شوروی گول خورده‌اند، توده‌ها برخورده‌شان را نسبت به انگلیس‌ها تغییر می‌دهند. دیروز بمناسبت استعفای شورای کمیسرهای ملی، جلسهٔ فوق العادهٔ کمیتهٔ اجرائیه پریا گردید و تصمیم گرفته شد که همهٔ کمیسرهای ملی در مقامهای خود باقی بمانند و بکاری که قبل در دورانی پیش از حل مسئلهٔ حکومت در اجلاس ۳۱ ژوئیهٔ شورا انجام می‌دادند ادامه بدهند. کمیتهٔ اجرائیه تصمیم گرفت تدابیر عاجلی برای سوارزه با خد انقلاب که در حال نضج است، اتخاذ شود. دشمنان کار خود را زیر لفافهٔ احزاب طرفدار انگلیس و فرانسه انجام می‌دهند. بوروی مطبوعات شورای کمیسرهای ملی باکو».

بطوریکه دائمًا مشاهده می‌کنید، فراکسیونهای ما هم که خود را موسیالیست می‌نامند، هرگز روابط با بورژوازی را قطع ننموده و در آنجا این بار برهه دعوت نیروهای انگلیسی برای دفاع از یاکو اظهار نظر کرده‌اند (۷۲). ما حالا دیگر خیلی خوب می‌دانیم که چنین دعوتی از نیروهای امپریالیستی برای دفاع جمهوری شوروی چه معنایی دارد. ما میدانیم که این دعوت بورژوازی و پیشی از اسارها و مشویکها چگونه بوده است. ما می‌دانیم که این دعوت پیشوایان مشویکها در تفلیس، در گرجستان چه بوده است. ما حالا می‌توانیم بگوئیم که یگانه حزبی که امپریالیست‌ها را دعوت نکرده و در اتحاد غارتگرانه با آنها وارد نشده و فقط از آنها هنگامیکه زور گویان تعرض می‌کردن دوری می‌جستند تنها حزب پلشویکها-کمونیست‌ها بود. (کفرزدنها). ما می‌دانیم که در قفقاز وضع رفتای کمونیست ما بویژه سخت و دشوار بوده، چونکه مشویکها که بارها مستقیماً با امپریالیستهای آلمان اتحاد کرده بودند به بهانه البته دفاع از استقلال گرجستان، آنها را کاملاً لو می‌دادند. همهٔ شماها پیخوی می‌دانید که این استقلال گرجستان به خالص‌ترین

اغفال و فریب مبدل گشته و در واقع اشغال و تصرف کامل گرجستان توسط امپریالیستهای آلمانی، اتحاد سرنیزه‌های آلمانی با دولت مشتوفیک علیه کارگران و دهقانان بلشویکی است، و از این رو هزار بار حق با رفتای باکوئی ما بود که هرگز وضع خطرناک را نادیده نگرفته بخود گفتند: ما هرگز مخالف صلح با دولت امپریالیستی در شرایط دادن پخشی از خاکمان به آن نبودیم اگر چنانچه این کار بما ضربه نمی‌زد و سپاهیان ما را با سرنیزه زورگویان متعدد نمی‌ساخت و ما را از امکان ادامه<sup>۱</sup> فعالیت تحول پخش سوسیالیستی باز نمی‌داشت.

اگر مسئله چنین مطرح است که با دعوت انگلیسها گویا برای دفاع باکو، دعوت از دولتی که حالا تمام ایران را خورده و مدت‌هاست که نیروهای نظامی خود را برای تصرف جنوب قفقاز جمع‌آوری می‌کنند، معنای تسلیم شدن به امپریالیسم انگلیس و فرانسه است، در این مورد حتی لحظه‌ای شک و تزلزل در ما نمی‌تواند باشد و وضع رفتای باکوئی ما هر قدر هم دشوار باشد، آنها ضمن امتناع از چنین انعقاد صلح گامی، یگانه گامی را که عمل شایسته<sup>۲</sup> سوسیالیست‌هاست نه لفظاً برداشته‌اند. امتناع قاطعانه از هر توافقی با امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه یگانه اقدام راستین رفتای باکوئی است، چونکه بدون تبدیل حکومت مستقل سوسیالیستی، حتی در سرزمین جداشده، به پرده و اسیر جنگ امپریالیستی، نمی‌توان آنها را دعوت کرد.

به این جهت هیچ شک نداریم که رویداد باکو در زنجیر حوادث چه اهمیتی دارد. دیروز خبر رسید که پخشی از شهرهای آسیای میانه را قیام ضدانقلابی با شرکت آشکار انگلیسها که در هندوستان جای پای خود را محکم کرده و افغانستان را تابع خود ساخته و مدت‌هاست تکیه‌گاهی برای توسعه<sup>۳</sup> مستعمرات خود، برای مختلق ساختن ملت‌ها و هم‌چنین برای حمله و تعرض به روسیه<sup>۴</sup> شوروی درست کرده‌اند، فرا گرفته است. و اینک حالا که این حلقه‌های علیحده برای ما روشن شده، وضع نظامی و استراتژی عمومی جمهوری ما کاملاً

علوم گردید. مورمان در شمال، جیوه "چکسلواکها در خاور، ترکستان، باکو، هشتاخان در جنوبخاور — با می‌بینیم که تقریباً همه" حلقه‌های دایره کمربرندی که توسط امپریالیسم انگلیس و فرانسه تهیه شده با هم متحدد شده‌اند.

ما حالا بخوبی می‌بینیم که ملاکین و سرمایهداران و کولاک‌ها که همه‌شان البته بعلی که برایشان قانونی و موجه است، در آتش نفرت نسبت به حکومت شوروی می‌سوزند، حالا اینجا هم قدری به اشکال غیر از آنچه ملاکین و سرمایهداران و کولاک‌ها در اوکرائین و در دیگر نقاط جداشده از روسیه عمل می‌کردند عمل کردند. آنها بعنوان چاکران امپریالیسم انگلیس و فرانسه بهر کاری دست زدند تا بهر قیمتی شده و امکان دارد، علیه حکومت شوروی اقدام کنند. آنها با نیروی خود روسیه نمی‌توانستند این کار را بکنند و تصمیم گرفتند نه با حرف و پیام با روح آقایان مارتفها بلکه بشیوه‌های بزرگتر سیاره، به اقدامات نظامی متولی شوند. توجه شما را بیشتر باید به این وضع معطوف داشت؛ ما باید تمام آذیتاسیون و تبلیغات خود را روی این مسئله متوجه سازیم و مطابق آن مرکز نقل تمام کار شوروی خود را تغییر دهیم.

این فاکت اساسی است که حالا نیروهای امپریالیستی ائتلاف دیگر، نه آلمانی بلکه انگلیسی و فرانسوی که بخشی از خاک روسیه را اشغال کرده و بر آن تکیه زده‌اند دست بکار شده‌اند. اگر تا کنون وضع و شرایط جغرافیایی مانع آن بود که آنها مستقیماً بروزیه حمله نمایند، حالا از راه غیرمستقیم امپریالیسم انگلیس و فرانسه که چهار سال آزگار است خون تمام جهانیان را برسر تسلط برو سراسر جهان می‌ریزد برای خفه کردن جمهوری شوروی و برای آنکه روسیه را بورطه "جنگ امپریالیستی" باز گرداند، به روسیه خیلی تزدیک شده است. رقتا، شما بخوبی می‌دانید که ما از آغاز انقلاب اکثرب قطع جنگ امپریالیستی را هدف عمده خود قرار دادیم، اما هرگز این خیال باطل را بخود راه نداده‌ایم که با نیروهای پرولتاپیا و توده‌های انقلابی یک کشور، هر قدر هم روحیه "قهرمانانه" داشته باشند و

هر قدر هم متشکل و بالانضباط باشند، — با نیروهای پرولتاریایی یک کشور بتوان امپریالیسم بین‌المللی را سرنگون ساخت، — این کار فقط با تشریک مساعی پرولتاریایی همه<sup>\*</sup> کشورها امکان‌پذیر است. ولی ما کاری کردیم که در یک از کشورها همه<sup>\*</sup> روابط با سرمایه‌داران سراسر جهان قطع شود. دولت ما حتی یکرشته که آنرا با فلان یا بهمان امپریالیست‌ها مربوط می‌زاده، ندارد و هرگز نخواهد داشت صرفنظر از اینکه انقلاب ما چه راهی در پیش گیرد. کاری کردیم که چنین انقلابی علیه امپریالیسم طی موجودیت هشت‌ماهه حکومت ما گامی بزرگ به پیش برداشت و در یک از مراکز بزرگ امپریالیسم، در آلمان در ژانویه<sup>\*</sup> سال ۱۹۱۸ کار به درگیری مسلحانه و مرکوب خونین این چنین کشید (۷۴). ما کار انقلابی خود را در مقیاسی که هیچ دولت انقلابی در هیچ کشور نکرده است — در مقیاس بین‌المللی و جهانی کرده‌ایم، ولی خود را با این خیال که این کار با نیروهای یک کشور میسر است گوی نمی‌زنیم. ما میدانستیم که مساعی و کوشش‌های ما ناگزیر به انقلاب جهانی منجر خواهد شد و برای پایان دادن بجنگ که دولتها امپریالیستی آنرا آغاز کرده‌اند با نیروهای این دولتها امکان ندارد. به این جنگ تنها با مساعی همه<sup>\*</sup> پرولتاریا می‌توان پایان داد و وظیفه<sup>\*</sup> ما هنگامیکه به حکومت رسیدیم یعنوان حزب پرولتاری کمونیستی هنگامیکه قعال هنوز در کشورهای دیگر سلطه<sup>\*</sup> سرمایه‌داری و بورژوازی باقی است، نزدیکترین وظیفه<sup>\*</sup> ما، تکرار می‌کنم، حفظ این حکومت، این مشعل سوسیالیسم برای آنست که حتی الامکان بدادن جرقه‌های بیشتری برای تشدید آتش حریق انقلاب سوسیالیستی ادامه دهد. در همه جا این مشعله فوق العاده دشوار بود و ما آنرا در سایه<sup>\*</sup> آنکه پرولتاریا بدفع از دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی برخاسته بود، حل کردیم. این مشعله بوضعی که مخصوصاً دشوار و بحرانی بود منجر گردید، چونکه انقلاب سوسیالیستی به معنای اصلی این کامد هنوز در هیچ کشوری فرا نرسیده، گرچه در کشورهای نظیر ایتالیا و اتریش خیلی تزدیکتر شده است. ولی چون در هر حال

این انقلاب فرا نرسیده، پس ما با موقیت جدید امپریالیسم انگلیس و فرانسه و بنابر این با موقیت امپریالیسم جهانی مواجهیم. اگر از غرب امپریالیسم آلمان بمنابع "نیروی نظامی استیلاً گر" بموجودیت خود ادامه می‌دهد، آنوقت امپریالیسم انگلیس و فرانسه از شمال شرق و جنوب روسیه امکان تحکیم جای پای خود را پیدا کرده و آشکارا و علنًا بما نشان می‌دهد که این نیرو حاضر است دوباره روسیه را بجنگ امپریالیستی پکشاند و آماده است روسیه — دولت مستقل سوسیالیستی که کار سوسیالیستی خود و تبلیغات را در ابعادی که تاکنون در جهان سابقه نداشته ادامه می‌دهد سرکوب کند. در مقابل این، امپریالیسم انگلیس و فرانسه موقیت بزرگ بدست آورد، ما را در حلقه "محاصره" گرفت و تمام مساعی خود را برای سرکوب روسیه<sup>۱</sup> شوروی پکار انداخت. ما بخوبی می‌دانیم که این موقیت امپریالیسم انگلیس و فرانسه پیوند ناگیستنی با مبارزة طبقاتی دارد.

ما همیشه می‌گفتیم، — و انقلاب‌ها آنرا تأیید می‌کنند، — که وقتی کار به پایه‌های سلطه "اقتصادی، سلطه" استثمارگران، به مالکیت آنها می‌کشد که کار دهها میلیون کارگر و دهقان را در اختیار آنها می‌گذارد و به ملاکین و سرمایه‌داران امکان می‌دهد ثروت بهم بزند، — وقتی، تکرار می‌کنم، وقتی کار به مالکیت خصوصی سرمایه‌داران و ملاکین می‌کشد، آنها تمام حرف‌های خود را درباره عشق به میهن و استقلال فراموش می‌کنند. ما بخوبی می‌دانیم که کادتها و اسراهای راستگرا و منشویک‌ها از لحاظ اتحاد با دول امپریالیستی و از لحاظ عقد قراردادهای خارتگرانه و از لحاظ فروختن هیچن به امپریالیسم انگلیس و فرانسه رکورد را شکسته‌اند. نمونه‌اش اوکرائین و تفلیس است. اتحاد منشویک‌ها، اسراهای راستگرا با چکسلواکها دلیل قانون کننده است. و تظاهرات اسراهای چپ که بخاطر منافع افراد گارد متفید یاروسلاول (۷۵) یفکر کشیدن پای جمهوری روسیه بجنگ بودند بروشنی کافی نشان می‌دهد که وقتی کار به منافع طبقاتی می‌کشد، بورژوازی میهن را می‌فروشد و با

هر بیگانه‌ای بسوداگری علیه ملت خود دست می‌زند. تاریخ انقلاب روس این حقیقت را بار دیگر نشان داد که تاریخ بیش از صد ساله انقلاب بما نشان می‌داد که قانون منافع طبقاتی، سیاست طبقاتی بورژوازی در تمام ادوار و در همه<sup>\*</sup> کشورها چنین است. از این رو هیچ جای تعجب نیست که تشدید کنونی و خامت وضع بین‌المللی جمهوری شوروی با تشدید مبارزه طبقاتی داخل کشور ارتباط دارد. ما بارها گفتیم که دوران قبل از جمی‌آوری محصل جدید از این لحاظ، از لحاظ تشدید بحران خواربار سخت‌ترین دوران است. بلای قحطی روسیه را فرا گرفت و بینحوی بی‌سابقه شدت یافت، چونکه درست نقشه<sup>\*</sup> درندگان امپریالیستی آنست که نقاط غله‌خیز را از روسیه قطع کنند. از این لحاظ تلاش آنان کاملاً درست حساب شده و عبارت از این است که در بخش‌های غله‌خیز تکیه‌گاه اجتماعی‌طبقاتی برای خود پیدا نمایند و نقاطی را برای خود دست و پا کنند که بیشتر کولاک و دهقان ثروتمند دارد که بحساب جنگ ثروت اندوخته‌اند، بحساب کار دیگران، به حساب کار دهقانان تهییست زندگی می‌کنند. شما می‌دانید که این عناصر دهها و صدها هزار روبل ذخیره کرده‌اند و ذخایر عظیم غله دارند. شما می‌دانید که این افراد که بحساب فلاتکت ملی ثروت بهم زده‌اند و هر قدر فلاتکت مردم در پایخت بیشتر بود، زمینه<sup>\*</sup> بیشتری برای غارتگری و افزایش سودهای خود داشتند، — این عناصر کولاک پشتیبان عمدۀ و پسیار جدی جنبش ضدانقلابی در روسیه بودند. اینجا مبارزة طبقاتی به عمیق‌ترین منبع رسیده است. روستائی نماده که در آن مبارزة طبقاتی میان دهقانان تهییست و بخشی از دهقانان میان‌حال که مازاد غله ندارد و مدت‌هاست که آنرا خورد و در اختصار شرکت نداشت، — مبارزة طبقاتی میان این اکثریت عظیم زحمتکشان و مشتری کولاک روی نداده باشد؛ این مبارزة طبقاتی بهر روستائی رسیده است.

هنگامیکه ما برنامه‌های سیاسی خود را معین می‌کردیم و فرامیں خود را منتشر می‌نمودیم، — البته عده کثیری از حاضرین با آنها

آشنا هستند، — تکرار می‌کنم، هنگامیکه ما فرامین مربوط به سازماندهی تهییدستان روستا را می‌نوشیم و بموقع اجرا می‌گذاشتیم، بروشنی می‌دیدیم که کار به قطعی ترین و اساسی‌ترین مسئله «همه» انقلاب، به قطعی ترین و اساسی‌ترین «مسئله حکومت» به این مسئله می‌رسد که آیا حکومت در دست پرولتاریا خواهد بود و آیا پرولتاریا تمام تهییدستان روستا را که با آنان هیچ‌گونه اختلاف نظری ندارد بخود ملحق خواهد ساخت، آیا پرولتاریا خواهد توانست دهقانان را که با آنان اختلافی ندارد بطرف خود جلب نماید، و آیا تمام این توده‌ها را که در روستاهای پراکنده و متفرق و پخش شده‌اند متعدد خواهد ساخت، — از این لحاظ که در مسطح پائین‌تر از کارگر شهری هستند، — آنها را برضد اردوگاه دیگر، اردوگاه ملاکین، امپریالیست‌ها و کولاک‌ها متعدد خواهد کرد؟

و در جلوی انتظار ما تهییدستان روستا با سرعت خارق‌العاده به متعدد شدن پرداختند. می‌گویند که انقلاب می‌آموزد. مبارزة طبقاتی می‌آموزد، واقعاً در عمل که هرگونه تقلب و دوروثی در موضوع‌گیری این یا آن حریبی بیدرنگ آن حزب را در جای شایسته خود می‌نشاند. ما پرآی‌العین سیاست حزب اسارهای چپ را دیدیم که از روی سنت‌عنصری و نابغدری در آن لحظه‌ای که مسئله خواربار با آنچنان حدتی مطرح شده بود تزلزل نشان دادند و حزب اسارهای چپ بعنوان حزب از بین رفت و بمهرهای در دست افراد گارد سفید یاروسلاول مبدل گردید. (کفزدنها).

رقاء، این تشديد مبارزة طبقاتی بمناسبت بحران خواربار درست هنگامیکه محصول جدید بمعیزان سرشار تعیین شد ولی نمی‌تواند به فروش برسد، هنگامیکه عناصر کولاکی و بورژوازی که از روی کوششهای بسیار مذبوحانه می‌گویند: یا حالاً و یا هیچوقت، اهالی پتروگراد و مسکو را که از گرسنگی رنج می‌برند هول می‌دهند، — این وضع آن موج قیامی را که در سراسر روسیه بلند شده معلوم می‌کند، قیام یاروسلاول روی داد. و ما تأثیر انگلیسها-فرانسوی‌ها را می‌بینیم؛ ما بمقابل ملاکین و بورژوازی خدا انقلابی هی می‌بریم.

هرجا که مسئله "غله بلند می شد، در انحصار غله اخلال می کردند و پدون چتین انحصاری سوسیالیسم نمی تواند وجود داشته باشد. بورژوازی درست در این مسئله باید متعهد شود، در این مورد بورژوازی تکیه گاه عمیق تری از روستائی ساده دارد. جنگ قاطع میان نیروهای سوسیالیسم و جامعه<sup>\*</sup> بورژوازی در هر حال و بهر صورت، امروز یا فردا، به این یا آن بهانه بوقوع خواهد بیوست. هر گونه تزلزل فقط می تواند در سوسیالیست های کذا بی مثلا در اس ارهای چپ می باشد. وقتی در این مسئله، در این مسئله<sup>\*</sup> بنیادی در سوسیالیست ها تزلزل مشاهده می شود، معلوم می شود که آنها سوسیالیست کذا بی هستند و بد پشیزی نمی ارزند. انقلاب این قبیل مومیالیست ها را بحالی می اندازد که در واقع بهره های ساده بدل می شوند که ژنرال های فرانسوی با آنها بازی می کنند، به آن بهره هایی که نقش شان را کمیته<sup>\*</sup> مرکزی سابق حزب سابق اس ارهای چپ نشان داد.

رقنا، از این تشریک مساعی امپریالیسم انگلیس و فرانسه و بورژوازی خدائقابی روس چنین برآمد که جنگ داخلی در کشور ما حالا از آن طرفی است که همه انتظار آنرا نداشتند و همه بروشنی به آن پی نمی برند و این جنگ با جنگ خارجی در یک واحد جداناپذیر توأم گشته است. قیام کولاکی، شورش چکسلواک ها، جنبش مورمان، — یک جنگ است که در رومیه در می گیرد. ما از یک طرف با تحمل خسارت فراوان و با عقد قرارداد صلح فوق العاده سنگین از گیر جنگ در رفتیم، ما می دانستیم که قرارداد صلح ظالمانه می بندیم، ولی می گفتیم خواهیم توانست به تبلیغات خود و ساختمان خود ادامه دهیم و با این ترتیب جهان امپریالیستی را متلاشی می کنیم. ما توانستیم این کار را بکنیم. حال آلمان مشغول این مذاکره است که چند میلیارد برباید قرارداد صلح برسد از روسیه بگیرد، ولی خمنا تمام ملی کردنها را که برطبق فرمان ۲۸ ژوئن (۷۶) در کشور ما انجام گرفته است برسمعیت شناخته است. آلمان مسئله<sup>\*</sup> مالکیت خصوصی بر زمین در جمهوری را مطرح نکرد، و این نکته را باید در برابر آن دروغ شاحدار خاطرنشان نمود که

اسپیریدونوا و شخصیت‌های نظری او از اساره‌های چپ شایع ساخته‌اند، دروغی که به نفع ملاکین تمام شد، و حالا توسط جاہل‌ترین و عقب‌مانده‌ترین عناصر از چرتوسوتی‌ها تکرار می‌شود؛ این دروغ باید تکذیب و افشاء شود.

در واقع، با وجود تمام سنگینی صلح برای ما، ساختمان سوسیالیستی آزاد داخلی را پدست آورده و در این راه آنچنان گامهایی برداشت‌ایم که اینک در اروپای غربی شهرت پیدا می‌کنند و خمیرماهه<sup>\*</sup> تبلیغات بی‌اندازه قوی‌تر از سابق است.

و حالا وضع چنان است که ضمن خارج شدن از ورطه<sup>\*\*</sup> جنگ با یک ائتلاف اینک فشار امپریالیسم را از طرف دیگر احساس کردیم. امپریالیسم پدیده جهانی، مبارزه بر سر تقسیم سراسر جهان، تمام زمین‌ها، مبارزه در راه تابع کردن به این یا آن گروه درندگان است. حالا گروه دیگر، گروه درندگان انگلیس و فرانسه بما حمله کرده می‌گوید: ما شما را دوباره بجنگ می‌کشیم. جنگ آنها با جنگ داخلی در یک واحد توأم می‌شود و این خود منبع عمدۀ مشکلات لحظه<sup>\*\*\*</sup> کثونی است که در آن باز هم مسئله<sup>\*\*\*\*</sup> جنگ، حوادث جنگ بعنوان مسئله عمدۀ و اساسی انقلاب بصحنۀ می‌آید. تمام دشواری در این است، چونکه مردم از جنگ خسته و کوقته شده و بیش از هر وقت دیگر پستوه آمده‌اند. این وضع و حال بینها نهایت فرسوده و معذب مردم رومیه از جنگ را می‌خواهم با حال کسی مقایسه کنم که کتکش زده از رمق انداخته‌اند و از او نباید انتظار داشت که نیرو و انرژی و قدرت و استعداد کار از خود نشان دهد. مردم رومیه هم همین حال را دارند و طبیعی است این جنگ تقریباً چهارساله که کشوری به آن گرفتار شده که تزاریسم و حکومت مطلقه و بورژوازی و کرنیک آنرا غارت کرده و زجر داده و نابود می‌کردند، بعلل زیاد تنفر ایجاد کرده و مشاه بسیار بزرگ دشواری عظیمی گشته است که ما گرفتار هستیم. از طرف دیگر، چنین چرخش حوادث همه را بجنگ معینی کشانده است. ما باز هم گرفتار جنگ شدیم و در حال جنگ هستیم و این جنگ نه فقط جنگ داخلی با کولاکها و ملاکین و سرمایه‌داران است

که حالا پر خد ما متحده گشته‌اند، — بلکه حالا امپریالیسم انگلیس و فرانسه در برابر ما ایستاده است؛ این امپریالیسم هنوز قادر نیست لشگریان خود را بطرف روسیه به حرکت درآورده، شرایط جغرافیایی مانع اوست، ولی با هرچه می‌تواند، با همه<sup>\*</sup> میلیونهای خود و با تمام روابط دیپلماسی و نیروی خود پدشمنان ما کمک می‌کند، ما در حال جنگ هستیم و این جنگ را می‌توانیم با کسب پیروزی به انجام وسائیم؛ ولی در اینجا باید با یکی از صعب‌الدفع ترین دشمنان دست‌پنجه نرم کرد؛ باید با فرسودگی از جنگ، با تنفر و اشمئاز نسبت به جنگ مبارزه کرد؛ این حالت را ما باید رفع کنیم، چونکه در غیر این صورت قادر نیستیم مسئله<sup>\*</sup> جنگ را که پسته به اراده ما نیست، حل نماییم. کشور ما بار دیگر گرفتار جنگ شده است و سرنوشت انقلاب حالا دیگر کلا بسته به آنست که در این جنگ که چکسلواکها نمایندگان عملده آن بشمار می‌روند، در واقع امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه رهبران و محركین و هول‌دنه‌گان آن هستند پیروز خواهد شد. تمام مسئله<sup>\*</sup> موجودیت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، تمام مسئله<sup>\*</sup> انقلاب سوسیالیستی روسیه بمسئله<sup>\*</sup> جنگ بسته شده است. و این منشاء دشواری عظیم در آن حال و وضع مردم است که از جنگ امپریالیستی تحمل کرده‌اند. وظیفه<sup>\*</sup> ما برای خودمان کاملاً روشن است. هر فریب و اغفالی بزرگترین لطمہ را خواهد زد؛ ما کتمان این حقیقت سنگین از کارگران و دهقانان را تبهکاری می‌شماریم. بر عکس بگذار هر کس هرچه روشن‌تر و آشکارتر این حقیقت را بداند.

البته ما نمونه‌هایی داریم که سپاهیان ما مثل هنگام تصرف سیمپیرسک توسط چکسلواکها، هنگامیکه نیروهای ما عقب نشستند، ضعف تبهکارانه از خود نشان دادند؛ ما می‌دانیم که نیروهای نظامی از جنگ خسته شده‌اند و از آن نفرت دارند، ولی این نکته هم طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است که مادامیکه امپریالیسم در مقیاس جهانی شکست نخورده، تلاش خواهد کرد روسیه را به جنگ امپریالیستی بکشاند، خواهد کوشید آنرا به کشتارگاه مبدل سازد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مسئله<sup>\*</sup> چنین مطرح است؛ ما در حال جنگ هستیم و سرنوشت انقلاب با نتیجه<sup>\*</sup> این

جنگ تعیین خواهد شد. این نکته باید نخستین و آخرین حرف در تبلیغات ما و در تمام فعالیت سیاسی و انقلابی و تحول بخش ما باشد. ما طی مدت کوتاهی کارهای بسیاری انجام داده‌ایم ولی باید کار را به انجام رساند. سرتاسر فعالیت ما باید کاملاً و تماماً تابع مسئله‌ای باشد که سرنوشت انقلاب و فرجم آن، سرنوشت انقلاب روس و جهان پسته به آنست. البته امپریالیسم سراسر جهان از جنگ کنونی بدون سلسله انقلابهایی، نمی‌تواند خارج شود؛ و این جنگ جز با پیروزی نهائی سوسیالیسم پایان نخواهد یافت. اما وظیفهٔ ما در حال حاضر — این است که از این نیروی سوسیالیسم، از این مشعل سوسیالیستی، از این سرچشمهٔ سوسیالیسم که مجداده در سراسر جهان تأثیر می‌بخشد پشتیبانی کنیم و دفاع نماییم و آنرا حفظ کنیم؛ این مسئله در سیر کنونی حوادث مسئلهٔ جنگ است.

ما بارها چنین وضعی را از سر گذرانده‌ایم و بسیاری می‌گفتند که صلح برای ما هر قدر هم گران تمام شد و هر قدر هم زیاد قربانی از ما خواست، هر قدر هم که دشمن سعی می‌کند باز هم سرنویشها را از ما بگیرد، ولی در هر حال روسیه فعلاً با وجود همهٔ اینها از صلح برخوردار است و می‌تواند بستاوردهای سوسیالیستی خود تقویت بخشد. در این راه حتی از آنچه بسیاری از ماه‌ها تصور می‌کردند، جلوتر هم رفتیم. مثلاً کنترل کارگری ما از آن اشکالی که در بد و امر داشت خیلی جلوتر رفته و در حال حاضر ما در آستانهٔ تبدیل مدیریت دولتی بشیوهٔ سوسیالیستی هستیم. ما در زمینهٔ کارهای عملی خوب هم خیلی جلو رفته‌ایم. حالا در کشور ما کارگران صنایع را کاملاً اداره می‌کنند، ولی اوضاع و شرایط بما امکان نداد در محیط صلح این کار را ادامه دهیم؛ آنها بار دیگر جنگ را بـما تحمیل کردند و ما باید تمام نیروی خود را جمع کنیم و همه را بسلح شدن دعوت نماییم. هر آینه اگر در میان کمونیستها تزلزلی در این مسئله مشاهده می‌کردیم مایهٔ ننگ می‌بود.

تزلزل میان دهقانان ما را بتعجب نمی‌اندازد. تودهٔ دهقانی آن مکتب زندگی را که پرولتاـریا گذرانده و دهها سال عادت کرده است

سرمایه‌دار را دشمن طبقاتی خود ببیند و توانست نیروهای خود را برای مبارزه با آن متوجه سازد، نگذرانده است. ما می‌دانیم که دهقانان چنین مکتبی را نگذرانده‌اند. زمانی دهقانان همراه پرولتاریا می‌رفتند، و حالا دوران تزلزل آنها مشاهده می‌شود که توده دهقانی شکاف و نفاق پیدا می‌کند. موارد بسیار زیادی را می‌دانیم که کولاک‌ها غله را ببهای ارزانتر از بهای ثابت به دهقانان می‌فروشنند تا چنین جلوه دهنند که گویا کولاک‌ها از منافع آنها دفاع می‌کنند. این کارها ما را به تعجب نمی‌اندازد؛ ولی کارگر کمونیست متنزل نمی‌شود، توده کارگر پایدار و تزلزل ناپذیر می‌ماند، و اگر دهقانان روحیه "کولاکی" پیدا کرده باشند، علت آن بسهولت قابل توضیح است. آنجایی که بلشویکها نیستند و حکومت چکسواکها مسلط است ما شاهد چنین جلوه دهنند که از چکسلواکها تقریباً بعنوان ناجی استقبال می‌کنند، ولی پس از چند هفته سلطه<sup>۱</sup> این بورژوازی چرخش عظیمی علیه چکسلواکها و بر له حکومت شوروی مشاهده می‌شود چونکه دهقانان یواش یواش به این نکته بی می‌برند که تمام جملات و عبارتپردازی‌ها درباره آزادی دادوستد و درباره مجلس مؤسسان فقط و فقط بمعنای "حکومت ملاکین و سرمایه‌داران" است.

وظیفه<sup>۲</sup> ما اینست که صفوف پرولتاری را متعددتر کنیم و آن چنان سازمانی ایجاد نمائیم که در هفته‌های آینده نزدیک همه چیز وقف حل مسئله<sup>۳</sup> جنگ باشد. حالا ما با امپریالیسم انگلیس و فرانسه و با همه<sup>۴</sup> عناصر بورژوازی و سرمایه‌داری در روسیه می‌جنگیم که می‌کوشند کار انقلاب سوسیالیستی را عقیم گذارند و ما را بجنگ بکشانند. مسئله چنین مطرح است که همه<sup>۵</sup> دستاوردهای کارگران و دهقانان بخطر افتاده است. ما باید اطمینان داشته باشیم پرولتاریا وسیعاً با ما هم‌دردی و از ما پشتیبانی خواهد کرد و خطر کاملاً رفع خواهد شد و صفوف جدید پرولتاریا بدفع از طبقه<sup>۶</sup> خود و برای نجات انقلاب سوسیالیستی از خطر برخواهند خاست. حالا مسئله چنین مطرح است که مبارزه پر سر دو نکته<sup>۷</sup> اصلی جریان پیدا کند و تمام اختلافات اساسی حزبی در آتش انقلاب رفع گردد. اسار چپ با تمام نیرو خاطرنشان

می‌سازد که چپ است و زیر عبارت پردازی انقلابی مخفی شده ولی در عمل عليه حکومت شوروی بر می‌خیزد، — همچین جیره‌خوار و مزدور افراد گارد سفید یاروسلاول چنین است سیمای او در پرایر تاریخ و مبارزة انقلابی! حالا فقط دو طبقه در صحنهٔ مبارزه هستند: مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا که از منافع رحمتکشان دفاع می‌کند و آنهاست که مدافعان منافع ملأکین و سرمایه‌داران هستند جریان دارد. همهٔ عبارت پردازی‌های مربوط به مجلس موئسان، درباره دولت مستقل و نظایر آنها که با آنها می‌خواهند توده‌های ناآله را گول بزنند با تجربهٔ جنبش چکسلواک و جنبش منشویک‌های قفقاز افشاء شده است. پشت همهٔ این جملات و عبارت پردازی‌ها همانا نیروهای ملأکین و سرمایه‌داران ایستاده و عیناً همینطور که اشغالگری آنان‌ها حاصل حکومت ملأکین و سرمایه‌داران است، قیام چکسلواکها هم حاصل آنست. پس معلوم است که جنگ بر سر چیست!

رفقا، حقوف پرولتاریا باید بیشتر متعدد شود و در این مبارزه نمونهٔ تشكل و انضباط از خود نشان دهد. روسيه کماکان یگانه کشوری است که تمام روابط و پیوندتها را با امپریالیسم قطع کرده است. البته ما در اثر خونریزی زیاد از این زخم‌های سنگین، از پا داریم می‌افتیم. ما با استفاده و اغتنام وقت و با وارد کردن خبریاتی در آنجا و اینجا به درندهٔ امپریالیستی در پرایر آن عقب‌نشینی کردیم، ولی بعنوان جمهوری شوروی سوسیالیستی مستقل ماندیم. ما ضمن انجام کار سوسیالیستی خود، با امپریالیسم مراسر جهان بمخالفت پرخاستیم، و این مبارزه برای کارگران سراسر جهان مفهوم‌تر می‌شود و خشم فزاینده هر چه بیشتر و بیشتر آنها، انقلابهای آینده را نزدیکتر می‌سازد. بر سر همانا این امر، مبارزه چریان دارد، چونکه جمهوری ما — یگانه کشوری در جهانست که دست در دست امپریالیسم نگذاشته و با آن همراه نشده و نگذاشته است که میلیون‌ها نفر را بخاطر سلطهٔ فرانسوی‌ها یا آلمانها بر جهان لت و پار کشند. جمهوری ما یگانه کشوری است که از راه قهر و انقلابی از ورطهٔ جنگ امپریالیستی جهانی خارج شد و پرچم انقلاب سوسیالیستی را برافراشت ولی باز هم آنرا بجنگ امپریالیستی می‌کشند و بار دیگر

می خواهند راهی حبیبه جنگ سازند. پگذار چکسواکها با آلمانها پجنگند، پگذار بورژوازی روس انتخاب کنند، پگذار میلیوکف و شاید حتی با موافقت اسپریدونوا و کاسکف مسئله را که با کدامین امپریالیست‌ها پروزند، تصمیم بگیرد. اما ما اعلام می‌کنیم که برای جلوگیری از این تصمیم، ما باید برای فدا کردن جان خود حاضر باشیم، زیرا مسئله بر سر نجات تمام انقلاب سوسیالیستی است. (کفرزدنها). میدانم که میان دهقانان استانهای ساراتوف و سامارا و سیمیرسک که در آنجا بزرگترین خستگی و عدم استعداد برای شرکت در عملیات نظامی مشاهده می‌شد، نقطه عطفی احساس می‌گردد. آنها با چشیدن مزءه یورش قراقوها و چکسلواکها و یا آزمودن عملی اینکه مجلس مؤسسان چیست یا فریادهای «ناایوباد صلح پرست» چه معنائی دارد، فهمیدند که همه اینها به بازگشت ملاک و به نشستن مردمایه‌دار بر سند قدرت منجر می‌گردد — و لذا آنها حالا به دوآتشه‌ترین مدافعان حکومت شوراها مبدل می‌شوند. من ذرهای تردید ندارم که توده‌های پرولتاری پتروگراد و مسکو که پیشاپیش انقلاب قدم بر می‌دارند اوضاع را در ک خواهند کرد، خواهند فهمید که ما چه لحظه خطرناک را از سر می‌گذرانیم، مصمم‌تر هم خواهند شد و پرولتاریا حمله انجلیسها-فرانسویها و چکسلواکها را هم پختاً مصالح انقلاب سوسیالیستی دفع خواهد کرد. (کفرزدنها).

از روی متن مجموعه «آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۷، ص ۱—۱۹ ترجمه و چاپ شده است

در سال ۱۹۱۸ در جزوی از زیر عنوان «اجلاس مشترک کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه»، شورای مسکو، نایندگان کمیته‌های فابریکها، کارخانه‌ها، اتحادیه‌های صنعتی شهر مسکو و کنگره سراسری رؤسای شوراها روسیه — ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۸ چاپ شده است

در سال ۱۹۱۹ در کتاب «دوره پنجم اجلالیه» کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، متن تندنویسی بچاپ رسیده است

# رفقا کارگران! به پیکار نهایی و قطعی میرویم!

جمهوری شوروی در احاطه دشمنان است. ولی این جمهوری، هم بر دشمنان داخلی و هم بر دشمنان خارجی پیروز خواهد شد. اینک در میان توده کارگر اعتلائی مشاهده می‌شود که تأسین کننده پیروزی است. اکنون مشهود است که چگونه جرقه‌ها و انفجارهای حربی انقلاب در اروپای غربی که ما را به پیروزی نزدیک انقلاب بین‌المللی کارگری مطمئن می‌سازد، فزونی پذیرفته است.

دشمن خارجی جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه، در لحظه کنونی — امپریالیسم انگلیس-فرانسه و ژاپن-آمریکاست. اکنون این دشمن به تعریف علیه روسیه مشغول است، زمینهای ما را غارت می‌کند، ارخانگلیسک را تصرف نموده است و (اگر به مندرجات روزنامه‌های فرانسه باور کنیم) از ولادیوستوک تا فیلکسکادوسوریسک پیشرفته است. این دشمن ژنرالها و افسران سپاه چکسلواکی را خریده است و همانطوریکه آلمانها در فوریه حمله می‌کردند ددمنشانه و غارتگرانه بروسیه صلحجو حمله می‌کند، با این تفاوت که برای انگلیسها و ژاپنیها نه تنها تصرف و غارت سرزین روسیه، بلکه سرنگونی حکومت شوروی هم لازم است تا از این راه به «احیای چبه» یعنی جلب مجدد روسیه بجنگ امپریالیستی (یا بعبارت ساده‌تر: جنگ راهزنانه) انگلیس علیه آلمان موفق گرددند.

سرمایه‌داران انگلیس و ژاپن می‌خواهند حکومت ملاکین و سرمایه‌داران را در روسیه احیاء کنند تا غنائمی را که در جنگ غارت شده است با هم تقسیم نمایند، کارگران و دهقانان روس را اسیر سرمایه انگلیسی-

فرانسوی نمایند و از آنها در برابر واسهای چندین میلیاردی بهره گیرند و آتش انقلاب سوسیالیستی را که در کشور ما آغاز شده است و بیش از پیش بیم آن می‌رود که دامنه‌اش سراسر جهان را فرا گیرد، خاموش سازند.

درندگان اسپریاپیسم انگلیس-ژاپن نیروی‌شان برای تصرف و تسخیر روسید کافی نخواهد بود. حتی آلمان همسایه<sup>\*</sup> ما هم، همانگونه که «تجربه‌اش» در مورد اوکراین ثابت کرد فاقد چنین نیرویی است. انگلیسها و ژاپنی‌ها حسابشان این بود که ما را غافلگیر نمایند، ولی موفق نشدند. کارگران پتروگراد و از پس آنها - کارگران مسکو و پس از آن کارگران تمام پخش صنعتی مرکزی با یکدلی و پیگیری هر چه بیشتر، با توده‌های هر چه بیشتر و جانفشاری هر چه بیشتر، بیا می‌خیزند. و همین خامن و ویقه<sup>†</sup> پیروزی ماست.

درندگان سرمایه‌دار انگلیس و ژاپن در لشکرکشی خود علیه روسید<sup>\*</sup> صلح‌جو خیمنا به اتحاد خود با دشمن داخلی حکومت شوروی مستظهرند. ما خوب می‌دانیم که این دشمن داخلی کیست. اینها سرمایه‌داران، ملاکین، کولاک‌ها و نورچشمی‌های آنانند که از حکومت کارگران و دهقانان زحمتکش، یعنی دهقانانی که خون همولاپتیهای خود را نمی‌مکند، نفرت دارند.

شورش‌های کولاک در سراسر روسیه گسترش می‌یابد. کولاک از حکومت شوروی بی‌نهایت متغیر است و حاضر است صدها هزار کارگر را خفه کند و بخاک هلاکت افکند. ما خوب میدانیم که اگر کولاک‌ها پیروز شوند صدها هزار کارگر را بی‌امان قتل عام خواهند کرد و در این کار با ملاکین و سرمایه‌داران متعدد خواهند شد، زندان اعمال شاقه را برای کارگران تجدید خواهند کرد و روزگار هشت ساعته را لغو خواهند نمود و فابریکها و کارخانه‌ها را به تحت تسلط سرمایه‌داران باز خواهند گرداند.

در کلیه<sup>\*</sup> انقلاب‌های پیشین اروپا هنگامیکه کولاک‌ها بعلت ضعف کارگران موفق می‌شوند نظام جمهوری را به نظام پادشاهی باز گردانند، حکومت زحمتکشان را بحکومت مطلقه<sup>†</sup> استثمارگران، ثروتمنشان و

مفتیخواران باز گردانند، وضع پدین متوال بوده است. در لتونی و فنلاند و اوکراین و گرجستان نیز در برابر چشم ما همین جریان روی داد. همچنان کولاک آزمند، شکم گند، ددمتش علیه کارگران و بطور کلی تهیستان با ملاکین و سرمایه‌داران عقد اتحاد بسته است. همچنان کولاک با بیدادگری خونین بسیاقده علیه طبقه<sup>\*</sup> کارگر عرض اندام نموده است، همچنان علیه کارگران کشور خود با سرمایه‌داران بیگانه متحد گشته است. کادتها، اسراهای راستگرا و مشویک‌ها هم همین طور رفتار کرده و می‌کنند؛ کافی است فقط به هنرمندیهای آنان در غائله «چکسلواک» اشاره شود. اسراهای چپ هم که با شورش خود در مسکو به افراد گارد سفید در یاروسلاول و به چکسلواکها و خدانقلابیون در قازان کمک نموده‌اند، از روی حماقت بی‌نهایت و سیاست‌عنصری همین طور رفتار می‌کنند؛ به خود نیست که این اسراهای چپ مورد تمجید و تحسین کرنسکی و دوستانش یعنی امپریالیست‌های فرانسوی قرار گرفته‌اند.

جای هیچگونه تردیدی نیست که کولاک‌ها دشمن هار حکومت شوروی هستند. یا کولاک‌ها عده بی‌نهایت زیادی از کارگران را بخاک هلاکت خواهند افکند و یا اینکه کارگران شورش اقلیت کولاک غارتگر مردم را علیه حکومت زحمتکشان بی‌رحمانه درهم خواهند شکست. در اینجا حد وسط ممکن نیست. صلح محال است؛ کولاک با ملاک و تزار و کشیش، حتی اگر با آنها نزاعی هم کرده باشد، می‌توان و به آسانی هم می‌توان آشتبانی کرد، ولی با طبقه<sup>\*</sup> کارگر هرگز.

بهمین جهت هم ما پیکار با کولاکها را پیکار نهایی و قطعی می‌نامیم. این بدان معنا نیست که شورش‌های مکرری از طرف کولاکها و یا اینکه لشکرکشی‌های مکرری از طرف سرمایه‌داری بیگانه علیه حکومت شوروی امکان ندارد. اصطلاح: پیکار «نهایی» بمعنای آنست که آخرین و پرعلمه‌ترین طبقه از طبقات استثمارگر در کشور ما علیه ما شورش کرده است.

کولاکها ددمتش ترین، خشن‌ترین و وحشی‌ترین استثمارگرانی هستند که بارها در تاریخ کشورهای دیگر، حکومت ملاکین، تزارها،

کشیشان و سرمایه‌داران را احیاء کرده‌اند. عده کولاکها بیش از ملاکین و سرمایه‌داران است. ولی بهر حال کولاکها اقلیت مردم را تشکیل می‌دهند.

فرض کنیم که در روسیه<sup>\*</sup> ما بحساب سابق که درندگان هنوز اوکرائین و غیره را از روسیه جدا نکرده بودند، قریب ۱۵ میلیون خانوار دهقان زارع وجود دارد. از این ۱۵ میلیون مسلمان قریب ده میلیون تهییدستانی هستند که با فروش نیروی کار خود زندگی می‌کنند یا به اسارت ژوپین<sup>\*\*</sup> خانه‌خراپ شده‌اند. قریب سه میلیون را باید دهقان میانه‌حال دانست و مشکل بیش از دو میلیون کولاک، ژوتمند و محتکر غله وجود داشته باشد. این خون‌آشامان بهنگام جنگ و در نتیجه<sup>\*\*\*</sup> تیازنده مردم کیسه‌های خود را پر کرده و با بالا بردن بھای غله و دیگر محصولات هزارها و صدها هزار روبل اندوخته‌اند. این زالوها بحساب دهقانانی که جنگ خانه‌خراشان کرده است و بحساب کارگران گرسنه چاق شده‌اند. این زالوها خون زحمتکشان را مکیده‌اند و هر قدر کارگران در شهرها و قابریکها بیشتر گرسنگی کشیده‌اند، همانقدر آنها بیشتر ژوتمند شده‌اند. این خون‌آشامان زین ملاکین را بچنگ آورده و می‌آورند و باز و باز هم دهقانان تهییدست را اسیر و منقاد خود می‌سازند.

بچنگ بی‌امان علیه این کولاکها! مرگ بر آنان! ننگ بر احزاب مدافعان آنها یعنی بر اسارهای راستگرا، منشویکها و اسارهای چپ کنوتی! کارگران باید با پنجه<sup>\*\*\*\*</sup> آهنین خود شورش‌های کولاکها را که با سرمایه‌داران بیگانه علیه زحمتکشان کشور خود اتحاد می‌بنند، درهم شکنند.

کولاکها از جهل و تفرقه و پراکندگی تهییدستان روستا استفاده می‌کنند، آنها را علیه کارگران تحریک می‌کنند، و گاهی آنها را تطمیع نموده امکان می‌دهند صد روبلی از احتکار غله «سود ببرند» (و در عین حال تهییدستان را هزاران روبل غارت می‌کنند). کولاکها می‌کوشند دهقان میانه‌حال را بجانب خود پکشند و گاهی موفق هم می‌شوند.

ولی طبقه<sup>\*</sup> کارگر بهیچوجه وظیفه ندارد از دهقان میانهحال جدا شود. طبقه<sup>\*</sup> کارگر نمی‌تواند با کولاک آشتب کند، ولی با دهقان میانهحال می‌تواند راه توافق و سازش جستجو کند و جستجو هم می‌کند. دولت کارگری یعنی دولت بلشویکی این نکته را نه در گفتار بلکه عملاً و در کردار ثابت کرده است.

ما این امر را با تصویب و اجرای آکید قانون «اجتماعی کردن زمین» ثابت کردیم؛ در این قانون گذشت‌های زیادی نسبت به منافع و نظریات دهقان میانهحال وجود دارد.

ما این اسر را با سه برابر کردن بهای غله (در این روزها) ثابت کردیم (۷۷)، زیرا ما کاملاً معترضیم که عایدات دهقان میانهحال اغلب با قیمت‌های کنونی محصولات صنعتی مطابقت ندارد و باید این عایدات بالا رود.

هر کارگری آگه این نکت را بددهقان میانهحال توضیح خواهد داد و با شکیباشی و پیگیری و مکرر در مکرو به او ثابت خواهد کرد که سوسیالیسم برای دهقان میانهحال بی نهایت باعترفه تر از حکومت تزارها، ملاکین و سرمایه‌داران است.

حکومت کارگری هرگز دهقان میانهحال را نیازده و نخواهد آورد. و حال آنکه حکومت تزارها، ملاکین، سرمایه‌داران و کولاک‌ها نه تنها همیشه دهقان میانهحال را نیازده، بلکه در تمام کشورها، در همه‌جا بدون استثناء و از جمله در روسیه مستقیماً خفه و خارت می‌کرد، خانه‌خرابیش می‌ساخت.

اتحاد هرچه محکمتر و آسیختگی کامل با تهیستان رosta؛ گذشت و سازش با دهقان میانهحال؛ سرکوب بی‌امان کولاک‌ها، این خون‌آشامان، ددمنشان، غارتگران مردم، این محکتکرینی که با سو واستفاده از قحطی ژروتنند می‌شوند، — چنین است برنامه<sup>\*</sup> کارگر آگه. این است سیاست طبقه<sup>\*</sup> کارگر.

از روی متن مجموعه<sup>\*</sup> آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۷، ص ۳۸—۴۲ ترجمه و چاپ شده است

تاریخ نگارش: هفته دوم اوت سال ۱۹۱۸

برای نخستین بار ۱۷ ژانویه<sup>\*</sup> سال ۱۹۲۵ در شماره ۱۴ روزنامه<sup>\*</sup> «رابوچایا مسکوا» چاپ شده است

# نامه به کارگوان آمریکا

رقا! یک بلشویک روس که در انقلاب سال ۱۹۰۵ شرکت داشت و سه سالهای متعددی در کشور شما بسر برده است، پیشنهاد کرد که نامه‌ای از جانب من برای شما بیاورد (۷۸). من پیشنهاد او را با رضامندی زیاد پذیرفتم چونکه پرولترهای انقلابی آمریکا عنوان دشمنان آشتی تا پذیر امپریالیسم آمریکا که تازه نفس‌ترین و نیرومندترین و از لحاظ شرکت در کشتارگاه جهانی ملتها برای تقسیم سودهای سرمایه‌داران، آخرین امپریالیسم است، باید همانا حالا نقش بویژه مهمی ایفاء کنند. همانا حالا میلیاردرهای آمریکایی، این بردهداران امروزین، ضمن ابراز موافقت — چه مستقیم و یا غیرمستقیم، آشکار یا سالوسانه نهانی — با یورش مسلحانه درندگان انگلیسی و ژاپنی برای حفظ کردن نخستین جمهوری سوسیالیستی، صفحهٔ مخصوصاً اسفباری در تاریخ خونین امپریالیسم خونخوار باز کرده‌اند.

تاریخ آمریکای معاصر و متعدد با یکی از آن جنگهای کبیر و واقع‌راهایی بخش و واقع‌انقلابی آغاز می‌شود که میان انبیه عظیم جنگهای غارتگرانه همانند جنگ امپریالیستی کنونی که در اثر مستیز شاهان و ملاکان و سرمایه‌داران برای تقسیم زمین‌های غصیبی یا سودهای غارتی در می‌گرفت، پندرت دیده می‌شود. این جنگ و پیکار مردم آمریکا بر ضد انگلیسیهای راهزن بود که آمریکا را منقاد ساخته و در پند اسارت استعماری نگهداشته بودند همانطوریکه هنوز هم، این خونخواران «متعدد» حددها میلیون نفر را در هندوستان و مصر و در تمام اکناف جهان در پند اسارت استعماری نگهداشته‌اند.

از آن زمان قریب حدودینجاه سال می‌گذرد. تمدن پورژواپی تمام ثمرات پرشکوه خود را بیار آورده، و آمریکا میان کشورهای آزاد و باسواند، از لحاظ رشد نیروهای مولده کار متعدد انسانی، از لحاظ کاربرد ماشین‌ها و همهٔ معجزات تکنیک مدرن، جای اول را گرفته است. در عین حال آمریکا از لحاظ عمق و ژرفای پرتگاه موجود میان مشتی میلیارد ر گستاخ که در کثافت و تجمیل فرو رفته‌اند از یکطرف، و میلیون‌ها رحمتکش که همواره با خطر فقر مواجه هستند از طرف دیگر، یکی از جاهای اول را احراز کرده است. ملت آمریکا که سرمشق جنگ انقلابی پر ضد بردگی فتوحاتی را به جهانیان داده است به پند بردگی معاصر و سرمایه‌داری و مزدوری مشتی میلیارد ر، گرفتار آمده و نقش دخشم مزدور را بازی می‌کند که بنا به میل پست‌فطرتان متمول در سال ۱۸۹۸ به بیانهٔ «آزادی» فیلیپین آنرا خنفه می‌کرد (۷۹) و در سال ۱۹۱۸ هم به بیانهٔ «دفاع» از جمهوری سوسیالیستی روسیه در پرابر آلمانها، آنرا خنفه می‌کند.

اما جنگ خونین امپریالیستی چهارسالهٔ ملت‌ها، بیهوده نگذشت. فریب و اغفال مردم توسط اراذل و نایکاران هر دو گروه راهزن، هم انگلیسی و هم آلمانی، با حقایق انکارناپذیر و بدیهی، تا آخر افشاء شده است. جنگ چهارسالهٔ با تنایجش قانون عمومی سرمایه‌داری را در کاربردش در جنگ میان راهزنان برای تقسیم غنایم نشان داد؛ هر که از همه غنی‌تر و قوی‌تر بود ثروت بیشتر بدست آورد و بیش از همه خارت کرد؛ و هر که از همه ناتوانتر بود، او را غارت و تکه‌تکه و له و منکوب می‌نمودند و بکلی خفداش می‌کردند.

راهزنان امپریالیسم انگلستان از لحاظ تعداد «بردگان استعماری» شان قوی‌تر بودند. سرمایه‌داران انگلیسی حتی یک وجب از سرمینهای «خود» (یعنی از سرمینهای را که طی قرون و اعصار غارت کرده‌اند) از دست ندادند و همهٔ مستعمرات آلمان را در آفریقا، و بین‌النهرین و فلسطین تصرف کردند، یونان را خنفه نمودند و بغارت روسیه پرداختند. راهزنان امپریالیسم آلمان از لحاظ تشکل و انبساط ارتش «شان» از همه نیرومندتر بودند ولی از لحاظ مستعمرات ضعیف‌تر بیشمار

می‌رفتند. اینها همهٔ مستعمرات خود را از دست دادند ولی نصف اروپا را غارت کردند و بیشترین تعداد از کشورهای کوچک و ملتهای ضعیف را خفه نمودند. راستی چه جنگ کبیر «رهایی‌بخش» از هر دو طرف بود! راهزنان هر دو گروه، سوسیال‌شوینیستها یعنی سوسیالیست‌های فرانسه و آلمان بااتفاق پادوهای خود، سوسیال‌شوینیستها یعنی سوسیالیست‌های فرانسه و آلمان پطراف پورژوازی «کشور خود» گرویده بودند، چه خوب «از میهن دفاع می‌کردند»!

میلیاردرهای آمریکایی تقریباً از همهٔ ثروتمندتر بودند و از لحاظ جغرافیایی، امن‌ترین وضعیت را داشتند و بیش از همهٔ ثروت پدست آورده‌اند و همهٔ حتی ثروتمندترین کشورها را خواجه خود ساختند، و صدها میلیارد دلار غارت کردند. و در هر دلاری، آثار کثافت، آثار قراردادهای محربانهٔ کشف میان اندگستان و «متحدین» آن، میان آلمان و تایپین آن، آثار قراردادهای دریاره تقسیم غنایم غارتی، آثار قراردادهایی دریاره «کمک» متقابل در جور و ستم بکارگران و در تعقیب و پیگرد سوسیالیستها-انتزناسیونالیستها دیده می‌شود. در هر دلاری مقداری از کثافت «درآمدهای» حاصله از سفارشات نظامی هست که در هر کشوری مایهٔ غنی شدن اغنية و موجب افلاس قبیران بود. در هر دلار، آثار و لکه‌های خون - از آن دریای خون است که ده میلیون کشته و بیست میلیون معلول در پیکار کبیر و شرافتمندانه و رهایی‌بخش و مقدس ریختند بخاطر اینکه راهزنان انگلیسی یا آلمانی غنایم بیشتری پدست آورند یا دژخیمان انگلیسی یا آلمانی در میان خفه‌کنندگان ملل ضعیف سراسر جهان، اولویت پیدا کنند.

اگر راهزنان آلمانی رکورد وحشیگری را در بیدادگری‌های نظامی خود شکستند، راهزنان انگلیسی نه تنها از لحاظ مقدار مستعمرات غارت شده، بلکه همچینین از لحاظ ظرافت در سالوسی نفرتبار و رکورد را شکستند. همانا حالا مطبوعات پورژوازی انگلیس-فرانسه و آمریکا در میلیون‌ها و میلیونها نسخه دروغ و تهمت در مورد روسیه شایع می‌سازند و سالوسانه یورش غارتگرانهٔ خود را علیه آن بمنظور آنکه گویا برای «دفاع» از آن در برابر آلمانهاست، توجیه می‌کنند!

برای رد این دروغ رذیلانه و نفرت‌انگیز حاجت بتوضیح زیاد نیست: کافی است بیکی از حقایق مسالم که همه از آن اطلاع دارند، اشاره شود. هنگامیکه کارگران روسیه در اکتبر سال ۱۹۱۷ دولت امپریالیستی کشور خود را سرنگون ساختند، حکومت شوروی، حکومت کارگران و دهقانان انقلابی، آشکارا صلح عادلانه‌ای فارغ از العاق زمینهای دیگران و پرداخت غرامات، صلحی توأم با رعایت کامل برابری حقوق همهٔ ملتها، چنین صلحی بهمهٔ کشورهای متحارب پیشنهاد کرد. همانا بورژوازی انگلیس-فرانسه و آمریکا پیشنهاد ما را نپذیرفت و همانا این بورژوازی حتی از گفتگو با ما درباره صلح همگانی استنکف نمود! همانا این بورژوازی در مورد منافع و علایق همهٔ ملتها روش خائنانه در پیش گرفت و همانا او کشتار امپریالیستی را بدرازا کشاند! همانا این بورژوازی با این سوهنیت که دوباره پای روسیه را به جنگ امپریالیستی بکشاند، از مذاکرات صلح کناره گرفت و بدین ترتیب دستهای سرمایه‌داران آلمانی را که همانقدر راههن هستند باز کرد که صلح قهری برست، صلح توأم با العاق اراضی را بروسیه تحمیل نمودند! مشکل می‌توان سالوسی نفرت‌انگیزتر از آن تصور نمود که بورژوازی انگلیس-فرانسه و آمریکا پعلت صلح برست ما را «مقصر» می‌شمارند. درست سرمایه‌داران آن کشورهایی که تبدیل مذاکرات برست به مذاکرات همگانی پیرامون صلح همگانی، بسته به تصمیم آنها بود، ما را «متهم» می‌سازند! لاشخوران اسپریالیسم انگلیس-فرانسه که از راه غارت مستعمرات و کشتار ملتها ثروت اندوخته‌اند، بزودی یکسال می‌شود که پس از صلح برست، جنگ را طول داده، و همانا ما، بلشویک‌ها را که بهمهٔ کشورها صلح عادلانه پیشنهاد کردیم، ما را که قراردادهای تبهکارانه محروم‌نمایان تزار سابق و سرمایه‌داران انگلیس و فرانسه را پا به نموده و برملاه کرده و در انتظار همگان رسوا ساخته‌ایم، «متهم» می‌سازند.

کارگران سراسر جهان صرفنظر از کشوری که آنها زندگی می‌کنند، برای ما درود می‌فرستند، با ما اظهار همدردی می‌کنند و ما را بورد

تحسین قرار میدهدند که حلقه<sup>\*</sup> آهنین روابط امپریالیستی، قراردادهای پلید امپریالیستی و زنجیرهای امپریالیستی را پاره کرده‌ایم، و با دادن سنگین ترین قربانیها در راه آزادی، آزاد شده‌ایم، و بعنوان جمهوری سوسیالیستی صرفنظر از اینکه بدست امپریالیستها تکه پاره و ویران و غارت شده‌ایم از ورطه<sup>\*</sup> جنگ امپریالیستی خارج گشته و در برابر همه<sup>\*</sup> جهانیان پرچم صلح، پرچم سوسیالیسم را بر افراشتہ‌ایم.

و تعجب ندارد که بازد امپریالیستهای جهان بدین علت از ما نفرت دارند، ما را «تهم می‌سازند» و همه<sup>\*</sup> نوکران امپریالیستها از جمله اسارهای راستگرا و منشویک‌های ما هم ما را مورد «اتهام قرار می‌دهند». ما از نفرت این سگهای پاسبان امپریالیسم نسبت به بلشویک‌ها، و از همدردی کارگران آگاه همه<sup>\*</sup> کشورها، اطمینان تازه‌ای نسبت پختائیت کار خود پیدا می‌کنیم.

کسی که نمی‌فهمد که پخاطر پیروزی بر بورژوازی، پخاطر انتقال زمام حکومت بدست کارگران، پخاطر آغاز انقلاب بین‌المللی پرولتاری می‌توان و باید از دادن هیچگونه قربانی از جمله پخشی از خاک کشور، از دادن قربانی در شکست‌های سنگین از امپریالیسم خودداری نکرد، سوسیالیست نیست. کسی که آمادگی خود را برای دادن بزرگترین قربانیها از جانب می‌بین «خوبیش» عمل ثابت نکرده تا کار انقلاب سوسیالیستی واقعاً پیشرفت نماید، سوسیالیست نیست.

امپریالیستهای انگلیس و آلمان در راه هدف «خود» یعنی در راه تسلط بر جهان، از تخریب و خفه کردن کامل یک سلسله<sup>\*</sup> کاملی از کشورها، از بلژیک و سربی گرفته تا فلسطین و بین‌النهرین خودداری نکردند. اما آیا سوسیالیست‌ها در راه هدف «خود»، پخاطر رهابی زحمتکشان سراسر جهان از شر سرمایه، پخاطر نیل بصلاح پایدار همگانی آیا باید منتظر باشند تا راهی بدون قربانی پیدا شود، آیا باید تا زمانیکه موقفيت آسان «تضمين نشود» از آغاز جنگ اجتناب ورزند، و آیا آنها باید اینیت و تماییت «می‌بین» «خود» را که ساخته<sup>\*</sup> بورژوازی است در قبال منافع انقلاب سوسیالیستی جهانی بالاتر بشمارند؟ آن بی‌شروعهای سوسیالیسم

بین‌المللی و آن نوکران مورال بورژوازی که چنین فکر می‌کنند، سزاوار طوق لعنت و نقرت سه‌باره‌اند.

درندگان وحشی امپریالیسم انگلیس و فرانسه و آمریکا ما را به «سازش» با امپریالیسم آلمان، «متهم می‌سازند». چه سالوسانی! چه ناکسان فرمایه‌ای که بدولت کارگری با ترس و لرز از احساسات نیکی که کارگران کشور خود «شان» نسبت بهما دارند، تهمت می‌زنند! اما سالوسی آنان افشاء خواهد شد. آنها چنین وانمود می‌سازند که گویا تفاوت میان سازش «سوسیالیست‌ها» با بورژوازی (خودی و بیگانه) علیه کارگران، علیه زحمتکشان را با سازش برای حفظ کارگران که بر بورژوازی خود پیروز شده‌اند، با بورژوازی یک رنگ علیه بورژوازی دارای رنگ ملی دیگر، بخاطر استفاده پرولتاپیا از تضاد موجود میان گروههای مختلف بورژوازی، درک نمی‌کنند.

در واقع، هر اروپایی این تفاوت را بخوبی تشخیص می‌دهد و مردم آمریکا بطوریکه حالا نشان خواهم داد، بونه آنرا در تاریخ کشور خود آشکارا «دیده و تحمل کرده‌اند». سازش داریم تا سازش و بقول فرانسوی‌ها fagots et fagots \*

هنگامیکه درندگان امپریالیسم آلمان در ماه فوریه سال ۱۹۱۸ نیروهای خود را علیه روسیه<sup>\*</sup> بدون سلاح که ارتش خود را مرخص نموده و بهمیستگی بین‌المللی پرولتاپیا قبل از نضیج کامل انقلاب بین‌المللی مطمئن شده بود، سوق دادند، من بدون کوچکترین تزلزل به «سازش» معین با سلطنت طلبان فرانسوی پرداختم. سادول—سروان فرانسوی که در گفتار با پلشویک‌ها اظهار همدردی می‌کرد و در کردار با جان و دل به امپریالیسم فرانسه خدمت می‌نمود، یک افسر فرانسوی بنام دولیویرساک را پیش من آورد. دو لیویرساک بمن گفت: «من سلطنت طلبم و یگانه هدفم شکست آلمان است». من در پاسخ گفتم: این بجا خود cela va sans dire. این امر کوچکترین مانعی ایجاد نکرد که با دولیویرساک درباره خدمه‌اتی که کارشناسان امور تحریبی، افسران فرانسوی، می‌خواستند

برای ما، برای منفجر ساختن راههای آهن بمنظور ایجاد مانع یورش آلمانها، انجام دهند، «سازش کنیم». این نمونه «سازشی» بود که هر کارگر آگه تأیید می‌کند، سازشی که بنفع سویالیسم بود. ما با سلطنت طلب فرانسوی دستهای یکدیگر را فشردیم و می‌دانستیم که هر کدام مان با رغبت «همپیمان» خود را دار می‌زند. اما منافع و علایق ما موقتاً تطبیق می‌کرد. ما برضد درندگان آلمانی «هاجم از منافع متقابل بهمان اندازه ددهنشانه امپریالیست‌های دیگر بنفع انقلاب سویالیستی روس و بین‌المللی، استفاده کردیم. و بدین ترتیب علایق طبقهٔ کارگر روسیه و کشورهای دیگر خدمت می‌نمودیم، پرولتاپیا را تقویت می‌بخشیدیم، بورژوازی سراسر جهان را تضعیف می‌نمودیم و از قانونی ترین اقدام، از مانور و اغفال و عقب‌نشینی که در هر جنگی جنبهٔ مسلم و حتی دارد، در انتظار فارسیدن زبانی که انقلاب رو به اعتلای سریع در یکده از کشورهای پیشو اوضاع و قوام پذیرد، استفاده می‌کردیم.

هر قدر هم نهنجهای امپریالیسم انگلیس-فرانسه و آمریکا از شدت خشم و غیظ زوزه بکشند، هر اندازه هم بما تهمت بزنند و هر چند میلیون هم برای تطمیع روزنامه‌های اسراهای راستگرا و منشویک‌ها و دیگر مطبوعات سویالیستی پرست خرج کنند، من در صورت هجوم سپاهیان انگلیس و فرانسه به روسیه در انجام چنین «سازشی» با درندگان امپریالیسم آلمان اگر وضع اقتضاء کند، حتی لحظه‌ای تردید و تزلزل پدل راه نمی‌دهم. و من کاملاً می‌دانم که پرولتاپیا آگه روسیه، آلمان، فرانسه، انگلیس و آمریکا، خلاصه همهٔ جهان متمدن، تا کتیک مرا تأیید خواهد کرد. چنین تاکتیکی امر انقلاب سویالیستی را تسهیل خواهد نمود و فرایند آنرا تسریع خواهد کرد و بورژوازی بین‌المللی را به خف خواهد کشاند و مواضع طبقهٔ کارگر را که بر آن پیروز می‌شود، تقویت خواهد بخشید.

اما ملت آمریکا مدت‌ها پیش، از این تاکتیک بنفع انقلاب استفاده کرده است. هنگامیکه بجنگ کبیر رهایی بخش خود علیه انگلیس‌های مستمکر پرداخته بود، ستمنگران فرانسوی و اسپانیایی هم که بخشی از

ایالات متحده کنونی آمریکای شمالی به آنها تعلق داشت، علیه آن بودند. ملت آمریکا در پیکار سخت رهایی بخش خود همچنین با ستمگرانی علیه ستمگران دیگر برای تضعیف ستمگران و بخاطر قویت آنها بی که بطور انقلابی علیه ستمگری و تعدی، بنفع توده زحمتکش مبارزه می کردند، «موافقنامه هایی» متعقد می ساخت. ملت آمریکا از اختلاف و نزاع میان فرانسوی ها و اسپانیائیها و انگلیسیها استفاده می کرد و حتی گاهی با تفاوت سپاهیان فرانسویها و اسپانیائیها ستمگران علیه انگلیسیهاست ستمگر پیکار می کرد و ابتدا بر انگلیسیها پیروز شد و سپس خود را از شر فرانسویها و اسپانیائیها (بخشی با کمک باز پرداخت) نجات داد. چرنیشفسکی - انقلابی کبیر روس می گفت: راه فعالیت تاریخی پیاده روی حاف و هموار خیابان نویسی نیست (۸۰). کسی که انقلاب پرولتاریا را فقط «بشرطی» «جایز می شمارد» که آسان و هموار پیش برود و پرولتارهای کشورهای مختلف فوراً وحدت عمل پیدا کنند و از پیش در قبال شکست تضمین داده شود و راه انقلاب عریض و آزاد و مستقیم باشد و احتیاج نباشد که گاهی در راه نیل به پیروزی، سنگین ترین قربانیها تحمل گردد و مجبور باشد در «قلعه و حصار محاصره شده بسر برد» یا از باریکترين و صعب العبورترین و پریج و ختمترین و خطرونا کترین کوره راه کوهستانی بگذرد، انقلابی نیست و از شر خردگیری و جمود فکری روشن فکر بورژوازی فارغ نشده و در عمل همانند اسنارهای راستگرا و منشویکها و حتی (اگرچه بندرت) اسنارهای چپ ما دائمآ به اردوانه بورژوازی خدا انقلابی خواهد غلطید.

این آقایان پذنبال بورژوازی دوست دارند ما را به ایجاد «هرچ و برج» در انقلاب، به «ویران کردن» صنایع و به ایجاد بیکاری و قحطی متهمن سازند. این اتهامات از جانب کسانی که از جنگ امپریالیستی اظهار خوشوقتی کرده و از آن پشتیبانی نموده و یا با کرنسی که این جنگ را ادامه میداد «روی موافقت نشان می دادند»، چقدر سالوسانه است! همه این فلاکت ها گناهش همانا پر عهده جنگ امپریالیستی است. انقلابی که در نتیجه جنگ صورت گرفته است، نمی تواند بدون دشواریها و رنجهای غیر قابل تصویری که میراث کشتارهای خانمان سوز

و ارجاعی چندین ساله است، جریان پیدا کند. متهم کردن ما به «ایجاد ویرانی» در صنایع یا به «ترور» یعنی سالوسی یا افشاری خردگیری کوتاه‌نظرانه و عدم درک شرایط احلى آن مبارزة طبقاتی است که بحد اکثر شدت و حدت یافته است، مبارزه‌ای که انقلاب نام دارد.

در ماهیت امر، چنین «متهم کنندگانی» در صورتیکه بمبارزة طبقاتی «اذعان دارند»، به اذعان شفاهی آن بسنده می‌کنند، و در عمل دائماً گرفتار تغیل تنگنظرانه «تواافق» و «همکاری» طبقات می‌شوند. چونکه در دوران انقلاب بمبارزة طبقاتی بطور حتم و ناگزیر همواره و در همه کشورها شکل جنگ داخلی پیخدود گرفته و جنگ داخلی بدون سنگین‌ترین ویرانیها، بدون ترور، بدون محدود ساختن دمکراسی ظاهري و فرمال بنفع جنگ، قابل تصور نیست. تنها کشیشان چاپلوس و شیرین زبان اعم از مسیحی یا «غیر دینی» در سیماهی سوسیالیست‌های محفلی و پارلمانی، می‌توانند این ضرورت را تبینند و فهمند و احساس نکنند. فقط مرده‌ها، «آدمهای توی غلاف»، می‌توانند به این علت از انقلاب کناره گیرند، بجای آنکه با شور و حرارت و قاطعیت تمام، هنگامیکه تاریخ حل بزرگترین مسائل بشریت را با بمبارزة و جنگ طلب می‌کند، پردازند.

در ملت آمریکا رسم و سنت انقلابی هست که بهترین نمایندگان پرولتاریای آمریکا که بارها نسبت بنا—بلشویکها ابراز همدردی کامل نموده‌اند آنرا پذیرفته‌اند. این رسم و سنت—جنگ بخاطر رهایی علیه انگلیسیها در قرن هیجدهم و سپس جنگ داخلی در قرن نوزدهم است. در سال ۱۸۷۰ آمریکا اگر فقط «ویرانی» برخی از رشته‌های صنعتی و اقتصادی ملی را بگیریم عقب‌تر از سال ۱۸۶۰ بود. ولی انسان باید ملائقی و جامد الفکر و احمق باشد که بر پایه چنین اساسی اهمیت عظیم جهان‌شمول تاریخی و ترقی‌خواهانه و انقلابی جنگ داخلی سالهای ۱۸۶۳—۱۸۶۵ آمریکا را نفی نماید!

نمایندگان بورژوازی می‌فهمند که واژگون ساختن سیستم بردگی سیاهپستان و سرخگون کردن حکومت برده‌داران ارزش آنرا داشت که همه کشور سالهای طولانی جنگ داخلی و ورطهٔ فلاکت و ویرانی

و ترور را که ناشی از هر جنگی است، طی کند. اما حالا که وظیفه بی اندازه بزرگتری، وظیفه سرنگونی بردگی مزدوری، سرمایه‌داری، وظیفه سرنگونی حکومت بورژوازی مطرح است – حالا نمایندگان و مدافعان بورژوازی و همچنین سوسیالیست‌رفدیست‌ها که توسط بورژوازی مرعوب گشته، از انقلاب کنار کشیده‌اند، قمی‌توانند و نمی‌خواهند ضرورت و قانونیت جنگ داخلی را درک کنند.

کارگران آمریکایی از بورژوازی پیروی نخواهند کرد، و با ما خواهند بود و از جنگ داخلی علیه بورژوازی طرفداری خواهند نمود. سرتاسر تاریخ چنبش کارگری جهان و آمریکا، مرا در این باور، راسخر می‌کند. همچنین سخنان یوگنی دبس – یکی از محبوبترین پیشوایان پرولتاریای آمریکا را بیاد می‌آورم که در «دعوت بعقل و درایت» (Appeal to Reason) (۸۱) – گویا در اوآخر سال ۱۹۱۵ – در مقاله زیر عنوان: «What shall I fight for» («بخطار چه جنگ خواهم کرد»)، نوشت – (من در اوایل سال ۱۹۱۶ در یک جلسه عمومی کارگری در پرن، در سوئیس از این مقاله نقل قول کردم)، – که او، دبس خودکشی را بر رأی دادن به اعتبارات جنگ کنونی و تبهکارانه و ارتقای ترجیح می‌داد؛ و او، دبس از نقطه نظر پرولتاریا فقط یک جنگ را مقدس و قانونی می‌شمارد که همانا جنگ پر ضد سرمایه‌داران، جنگ بخطار رهایی بشریت از شر بردگی مزدوری است.

برای من تعجب ندارد که ویلسون می‌گفت: «میلیارد رهای آمریکایی، خدمتگزار نهنگ‌ها سرمایه‌داران دبس را بزنдан انداخت. یگذار بورژوازی در حق انترنسیونالیست‌های واقعی، در مورد نمایندگان واقعی پرولتاریای انقلابی وحشیگری کنند! هر چه بیرحمی و وحشیگری از جانب آن بیشتر باشد، روز انقلاب ظفر نمون پرولتاری نزدیکتر خواهد بود.

ما را به ایجاد ویرانیهای ناشیه از انقلاب‌مان، متهم می‌کنند... متهم کنندگان کیها هستند؟ نوکران گوش بفرمان بورژوازی، – همان بورژوازی که طی چهار سال جنگ امپریالیستی تقریباً همه فرهنگ

اروپایی را از بین برد و اروپا را به پربریت و توحش، پقحطی و گرسنگی کشانید. حالا همین بورژوازی از ما سخواهد نه بر زمینه<sup>\*</sup> این ویرانیها، نه در میان تکه‌پاره‌های فرهنگ، تکه‌پاره‌ها و خرابیهای ناشیه از جنگ، نه با افرادی که از جنگ توحش پیدا کرده‌اند، انقلاب کنیم. این بورژوازی چقدر تقدیر توعیض و عدالتخواه است!

چاکران بورژوازی ما را به ترور متهم می‌کنند... بورژوای انگلستان سال ۱۶۴۹ و بورژوای فرانسه سال ۱۷۹۳ خود را فراموش کرده است (۸۲). ترور بجا و عادلانه و قانونی بود هنگامیکه بورژوازی از آن بنفع خود علیه فشودالها استفاده می‌کرد. ترور عجیب و وحشتناک و تبهکارانه شد هنگامیکه کارگران و تهییلدست‌ترین دهقانان جرئت کردند از آن علیه بورژوازی استفاده کنند! ترور بجا و عادلانه و قانونی بود هنگامیکه برای تعویض یک اقلیت استثمارگر با اقلیت استثمار دیگر بکار می‌رفت. ترور عجیب و وحشتناک و تبهکارانه شد هنگامیکه خواستند آنرا برای از بین بردن هرگونه اقلیت استثمارگر، بنفع اکثریت واقعاً عظیم، بنفع پرولتاپیا و نیمه‌پرولتاپیا، بنفع طبقه<sup>\*</sup> کارگر و تهییلدست‌ترین دهقانان بکار بردند!

بورژوازی امپریالیسم بین‌المللی در جنگ «خود»، در جنگ برای آنکه درندگان انگلیسی یا آلمانی پر سراسر جهان حکمرانی کنند، ده میلیون نفر را بکشنن داده و بیست میلیون معلول بجا گذاشته است. اگر جنگ ما، جنگ ستمکشان و استثمارشوندگان علیه ستمگران و استثمارگران نیم میلیون یا یک میلیون قربانی در همه<sup>\*</sup> کشورها داشته باشد، بورژوازی خواهد گفت، قربانیهای اولی قانونی، قربانیهای دومی، تبهکارانه است.

پرولتاپیا حرف کاملاً دیگری خواهد زد.

حالا پرولتاپیا میان وحشتیهای جنگ امپریالیستی، آن حقیقت بزرگ را که همه انقلاب‌ها یاد می‌دهند، حقیقتی را که بهترین معلمان کارگران، بنیادگذاران سوسیالیسم معاصر به آنان وصیت کرده‌اند، کاملاً و آشکارا یاد می‌گیرد. این حقیقت آنست که انقلاب بدون درهم شکستن مقاومت استثمارگران نمی‌تواند قرین موفقیت باشد. هنگامیکه ما، کارگران و

دهقانان زحمتکش زمام قدرت دولتی را پدست گرفتیم وظیفه<sup>مان</sup> درهم شکستن مقاومت استشمارگران بود. مایه<sup>ه</sup> مباهات ماست که این کار را کرده و می‌کنیم و متأسفیم که این کار را با سختگیری و قاطعیت کافی انجام نمی‌دهیم.

ما میدانیم که در همه<sup>ه</sup> کشورها مقاومت جنون‌آمیز بورژوازی در پرایر انقلاب سوسیالیستی ناگزیر و حتمی است، و این مقاومت هم‌مان با گسترش و اعتلای این انقلاب شدت خواهد یافت. پرولتاریا این مقاومت را درهم خواهد شکست و در جریان مبارزه علیه بورژوازی مقاوم، برای پیروزی و برای حکمرانی، کاملاً نضیج و قوام خواهد یافت.

پکذار مطبوعات مزدور بورژوازی درباره هر اشتباهی که انقلاب ما می‌کند در سراسر جهان داد و فریاد راه بیندازند. ما از اشتباهات خود نمی‌ترسیم. با آغاز انقلاب، مردم معصوم نشده‌اند و قدوسیت پیدا نکرده‌اند. آن طبقات زحمتکشی که طی قرون و اعصار زیر ستم بودند و زجر می‌کشیدند و در میان فقر و چهالت و توحش قهرآ تحت فشار قرار می‌گرفتند، نمی‌توانند بدون اشتباه انقلاب کنند. و جسد جامعه<sup>ه</sup> بورژوازی را همانطوریکه یک وقتی اشاره کرده‌ام، نمی‌توان در تابوت گذاشت و زیر خاک دفن کرد. سرمایه‌داری مقتول می‌کنند، در میان ما فامد می‌شود و بوی تعفن و سمی در هوا پخش می‌کند، و با هزاران رشته و رابطه<sup>ه</sup> کهنه و پوسیده و مرده جوانب جدید و تازه و جوان و زنده را گرفته و زندگی ما را مسموم می‌سازد.

در قبال هر حد اشتباه ما که بورژوازی و چاکرانش (از جمله منشویک‌ها و اسارهای راستگرای ما) داد و فریاد در دنیا راه می‌اندازند، ده هزار اقدام بزرگ و قهرمانانه انجام می‌گیرد که مخصوصاً بزرگ و قهرمانانه است که ساده و نامرئی و مکثوم در زندگی معمولی کوی کارخانه یا روستای دورافتاده توسط افرادی که عادت نکرده‌اند (و امکان ندارند) درباره هر موقعیت خود داد و فریاد در جهان راه بیندازند، بعمل آمده است.

اما حتی اگر این نسبت معکوس می‌بود، — با وجود اینکه میدانیم

که چنین فرضی نادرست است، — حتی اگر در قبال هر صد اقدام درست ما ده هزار اشتباه روی می‌داد، در هر حال انقلاب ما در پر ابر تاریخ جهانی انقلاب کبیر و غلبه‌ناپذیر می‌بود و خواهد بود، چونکه برای نخستین بار، نه اقلیت، نه تنها فقط توانگران، نه تنها فقط باسوانان، بلکه توده واقعی، اکثریت عظیم زحمتکشان خودشان زندگی نوین ایجاد می‌کنند و به تجربه<sup>۱</sup> خود دشوارترین مسائل سازمان سوسیالیستی را حل می‌نمایند.

هر اشتباهی در چنین کاری، در این شرافتمدانه‌ترین و صادقانه‌ترین کار دهها میلیون کارگر و دهقان ساده برای نوسازی زندگی خود، — هر چنین اشتباهی به هزارها و به میلیون موقوفیت «بدون اشتباه» اقلیت استعمالگر، بموقوفیت در اغفال و فریب زحمتکشان می‌ارزد. چونکه تنها از راه چنین اشتباهاتی است که کارگران و دهقانان ایجاد زندگی نوین را بدون احتیاج بوجود سرمایه‌داران، یاد خواهند گرفت و تنها به چنین وجهی راه خود را — از میان هزاران مانع و رادع — بسوی سوسیالیسم ظفرنمون باز خواهند کرد.

دهقانان ما ضمن انجام کار انقلابی خود مرتکب اشتباهاتی می‌شوند، دهقانانی که با یک خوبی در شب ۲۶ آکتبر (پیتولیم قدیم) سال ۱۹۱۷ شعر گونه مالکیت خصوصی را بر زمین لغو کردند و حالا ماه بهما رفع معضلات و دشواریهای بیکران و با اصلاح کارهای خود عمل دشوارترین مسئله<sup>۲</sup> سازماندهی در ایجاد شرایط جدید زندگی اقتصادی و مبارزه با کولاک‌ها و تأمین زحمتکشان (نه ثروتمدان) از لحاظ زمین و مسئله<sup>۳</sup> ایجاد شرایط انتقال به مرحله<sup>۴</sup> زراعت بزرگ کمونیستی را حل می‌کنند.

کارگران ما که اینک طی چند ماه تقریباً همه<sup>۵</sup> کارخانه‌ها و فابریکهای بسیار بزرگ را ملی کردند، ضمن انجام کار انقلابی خود مرتکب اشتباهاتی می‌شوند و با کار سنگین و روزمره مدیریت و شیوه اداره رشته‌های کامل صنعتی را یاد می‌گیرند و بد اقتصادیات ملی شده سروسامان می‌دهند و با درهم شکستن مقاومت عظیم جمودفکری و کهنه‌پرستی و تنگانفلری خرد بورژوازی و خودخواهی، سنگهای بنیاد

روابط اجتماعی نوین و انضباط جدید کار، سلطه و حکم‌فرمانی جدید اتحادیه‌های کارگری بر اعضا خود را روی هم می‌چینند. شوراهای ما که ساختهٔ اعتلای پرتوان جنبش توده‌ها حتی در سال ۱۹۰۵ هستند خمن انجام کار انقلابی خود مرتكب اشتباهاتی می‌شوند. شوراهای کارگران و دهقانان – نوع جدید دولت، نوع جدید عالی دمکراسی، شکل و قالب دیکتاتوری پرولتاپیا، شیوهٔ ادارهٔ امور کشور بدون بورژوازی و علیه بورژوازی هستند. دمکراسی در اینجا برای نخبتهاین بار در خدمت توده‌ها، برای زحمتکشان است، و دیگر، دمکراسی برای توانگران نیست که در همهٔ جمهوری‌های پورژوازی حتی در دمکراتیک‌ترین جمهوری‌ها، خدمتگزار آنهاست. توده‌های مردم برای نخبتهاین بار مسئلهٔ اعمال دیکتاتوری پرولترها و نیمه‌پرولترها – سئله‌ای که بدون حل آن صحبت از سوسیالیسم نمی‌تواند در میان باشد، در مقیاسی برای حد میلیون نفر، حل می‌کنند.

بگذار ملانقطی‌های فضل‌فروش یا افادی که به بیماری علاج ناپذیر توهمات بورژوا دمکراتیک یا پارلمانی گرفتارند در مورد شوراهای نمایندگان ما مثلاً بعلت فقدان انتخابات مستقیم، انگشت تعجب پذنان بگیرند. این قبیل افراد در دوران تحولات عظیم سالهای ۱۹۱۴–۱۹۱۸ چیزی فراموش نکرده و چیزی هم یاد نگرفته‌اند. توأم ساختن دیکتاتوری پرولتاپیا با دمکراسی نوین برای زحمتکشان، – جنگ داخلی با جلب توده‌ها بواسع ترین وجهی بسیاست، – چنین عملی فوراً صورت نمی‌گیرد و در اشکال مبتدل دمکراسی کهند و فرسوده پارلمانی نمی‌گذند. جهان نو، جهان سوسیالیسم، آنچیزی است که بعنوان جمهوری شوروی در برابر ما تعجلی می‌کند. جای تعجب نیست که این جهان بطور حاضر و آماده بوجود نمی‌آید و بعنوان میثراً از ژوپیتر (۸۳) خارج نمی‌شود. وقتی که قوانین اساسی کهنهٔ بورژوا دمکراتیک مثلاً برابری صوری و حق ظاهری اجتماعات را با آب و تاب قید می‌کردند، قانون اساسی شوروی پرولتری و دهقانی ما سالوسی در برابری صوری را کنار می‌زند. وقتی که جمهوری‌خواهان بورژوازی تخت شاهان را واژگون می‌ساختند از برابری صوری سلطنت طلبان با جمهوری‌خواهان سخنی نگفتند. وقتی صحبت

از سرنگونی بورژوازی است، تنها خاندان یا ابلهان می‌توانند برابری ظاهري حقوق برای بورژوازی طلب نمایند. اگر همه<sup>۱</sup> بهترین بناها توسط بورژوازی اشغال شده باشد آزادی اجتماعات برای کارگران و دهستانان پشیزی ارزش ندارد. شوراهای ما همه<sup>۲</sup> بهترین بناها را چه در شهرها و چه در روستاهای از ثروتمندان گرفته و همه آنها را در اختیار کارگران و دهستانان برای کار اتحادیه‌ها و تشکیل اجلashای آنان قرار داده‌اند. این است آزادی اجتماعات ما — — برای زحمتکشان! چنین است بفهموم

و محتوای قانون اساسی شوروی ما، قانون اساسی سوسیالیستی ما!

و په همین علت همه<sup>۳</sup> ماهای اینهمه عمیقاً اطمینان داریم که هر بلاعی بسر جمهوری شوراهای ما بیاید، این جمهوری غلبه‌ناپذیر است. از این رو، این جمهوری غلبه‌ناپذیر است زیرا هر خربه‌ای که امپریالیسم دیوانه و هر شکستی که بورژوازی بین‌المللی بر ما وارد می‌کند، قشرهای هرچه تازه و تازه‌ای از کارگران و دهستانان را برای مبارزه بپردازی دارد و آنها را بقیمت قربانیهای بسیار عظیم سیامورزد، آبدیده می‌کند و قهرمانی جمعی جدی بوجود می‌آورد.

ما می‌دانیم کمک از جانب شما، رفقاء کارگران آمریکایی، شاید هنوز به این زودی‌ها نرسد، چونکه گسترش انقلاب در کشورهای مختلف به اشکال گوناگون و به آهنگ گوناگون صورت می‌گیرد (جور دیگر هم نمی‌تواند باشد). ما می‌دانیم که آتش انقلاب پرولتاری اروپا، مسکن است در هفتادهای بسیار نزدیک روشن نشود، هر چند که این انقلاب در دوران اخیر با سرعتی زیاد قوام می‌گیرد. ما می‌دانیم که انقلاب بین‌المللی حقیقی و ناگزیر است، ولی این نکته ابدآ بدان معنا نیست که از روی ساده‌لوحی بر ناگزیری انقلاب در مدت کوتاه معین آینده امیدوار باشیم. ما دو انقلاب کبیر ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در کشور خود را از سر گذرانده‌ایم و می‌دانیم که انقلاب رانه بناپسفارش می‌کنند و نه بتایه توافق. ما می‌دانیم که اوضاع و احوال واحد ما، واحد پرولتاریای سوسیالیستی روسیه را نه در اثر خدمات ما بلکه عقب‌ماندگی خاص روسیه بجلو کشاند و تا انفجار انقلاب بین‌المللی احتمال یکسلسله شکست برخی انقلاب‌ها می‌رود.

با وجود این ما یقین کامل داریم که غلبه‌ناپذیریم زیرا بشریت از کشتار امپریالیستی درهم نخواهد شکست بلکه بر آن غلبه خواهد کرد. کشور ما نخستین کشوری است که زنجیر پر رنج و شکنجه‌جنگ امپریالیستی را پاره کرد. ما در مبارزه برای پاره کردن این زنجیر، سنگین ترین قربانیها را دادیم، ولی آنرا پاره کردیم. حالا ما خارج از سدار وابستگی‌های امپریالیستی قرار داریم و پرچم مبارزه در راه واژگونی کامل امپریالیسم را در برآورده‌همه<sup>۱</sup> جهانیان برافراشته‌ایم.

داداسیکه واحدهای دیگر انقلاب پیوندی‌المللی سوسیالیستی بکمک ما نیامده‌اند، مثل اینست که ما در حصاری محاصره شده هستیم. اما این واحدهای وجود دارند و کثیرالعددتر از واحدهای ما هستند و با ادامه وحشیگریهای امپریالیسم دارند نفع پیدا می‌کنند، وشد و قوام می‌یابند. کارگران با سوسیال‌خانین خود، با هوپرس‌ها، هندروسن‌ها، رنولد‌ها، شیدمانها و دنرها قطع رابطه می‌کنند. کارگران بکندي ولی بالاتحراف پسوي تا کتیک کمونیستی، تا کتیک بشویک، پسوي انقلاب پرولتري می‌روند که به تنها بی قادر است فرهنگ در حال انهدام و بشریت در حال نابودی را نجات دهد.

خلاصه، ما غلبه‌ناپذیریم چونکه انقلاب جهانی پرولتري، غلبه‌ناپذیر است.

ن. لنین

۲۰ اوت سال ۱۹۱۸

از روی متن «مجموعه» آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۷، ص ۴۸ - ۶۴  
ترجمه و چاپ شده است

در شماره ۱۷۸ روزنامه «پراودا» ۲۲ اوت سال ۱۹۱۸ چاپ شده است

# اجلاس مشترک کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکو و کمیته های فابریک ها و کارخانه ها و اتحادیه های صنفی

(۸۴) ۱۹۱۸ سال اکتبر ۲۲

## قطعه امامه

جنیش انقلابی توده های پرولتاری و دهقانان علیه جنگ امپریالیستی در دوران اخیر موقیتها عظیمی در همه کشورها، برویه در کشورهای بالکان و در اتریش و آلمان کسب کرده است. ولی همانا این موقیتها موجب شده است که بورژوازی بین المللی که در حال حاضر بورژوازی انگلیس-آمریکا و فرانسه در رأس آن قرار گرفته خشمگین و قهرآسود گشته و بکوشد که با عجله و شتاب برای سرکوب انقلاب و در درجه اول کانون عمدۀ آن در لحظه کنونی، حکومت شوروی در روسیه، پعنوان نیروی خدا انقلابی متشكل شود.

بورژوازی آلمان و دولت آلمان که در جنگ شکست خورده اند و جنیش عظیم انقلابی از داخل آنها را بخطر انداخته است، در جستجوی راه های نجات تلاش می کنند. جریانی در محافل زمامدار آلمان هنوز امیدوار است که با کشدادن ها تا زمستان اغتنام وقت نماید و وسایل دفاع نظامی کشور را در خط جدید استحکامات فراهم سازد. جریان دیگر در حال تشنج راه موافقت و سازش با بورژوازی انگلیس و فرانسه را علیه پرولتاریای انقلابی و بلشویکها جستجو می کند. و چون این جریان با عناد و سازش ناپذیری غالبه، امپریالیست های انگلیس و فرانسه مواجه می شود، پس این جریان می کوشد آنها را از خطر بلشویسم پترساند و با خدمت به آنها علیه بلشویکها، علیه انقلاب پرولتاری تعطیع شان تمايد.

بورژوازی تابعین آلمان یا کشورهای تحت اشغال آن هنوز هم با تلاش و تقلای زیاد در جستجوی راه موافقت و سازش با آنたانت (۸۵) است، بویژه در آن مواردیکه مثلا در فنلاند، در اوکرائین و نظایر آنها حفظ سلطه<sup>۱</sup> سیاست خود پر توده‌های زحمتکش تحت استثمار را بدون کمک سرنیزه‌های خارجی بکلی غیر ممکن می‌شمارد.

در نتیجه<sup>۲</sup> این شرایط آنچنان وضع خودبیزه‌ای برای حکومت شوروی بوجود می‌آید که از یکطرف، ما هرگز مانند حالا اینقدر به انقلاب بین‌المللی پرولتری نزدیک نبودیم و از طرف دیگر، ما هرگز مانند حالا وضع خطرناکی نداشتیم. حالا دیگر دو گروه درنده امپریالیست که متقابل همدیگر را بخورند و ناتوان سازند و قدرت تقریباً یکسان داشته باشند وجود ندارد و فقط یک گروه غالب، امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه هست؛ این گروه قصد دارد تمام دنیای سرمایه‌داری را میان خود تقسیم کند و خود را موظف می‌شمارد بهر قیمتی شده، حکومت شوروی در روسیه را سرنگون سازد و بجای آن حکومت بورژوازی روی کار بیاورد. این گروه حالا برای حمله از جنوب مثلا از راه داردانل و دریای سیاه یا از راه بلغارستان و رومانی بروسیه آماده می‌شود، ضمناً حدائق بخش از امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه از قرار معلوم امیدوارند که دولت آلمان با موافقت صریح یا با مسکوت با آنها نیروهای خود را از اوکرائین فقط بموازات اشغال اوکرائین توسط سپاهیان انگلیس و فرانسه خارج خواهد ساخت تا امکان داده نشود که مبادا کارگران و دهقانان اوکرائین پیروزی حتمی پادست آورند و دولت کارگری و دهقانی اوکرائین تشکیل دهند.

آگاهی از اینکه پشت سر خداقلابیون کراسنوف و گارد سفید یورش نیروهای فوق العاده خطرناک، نیروهای بورژوازی خداقلابی بین‌المللی و در درجه<sup>۳</sup> اول بورژوازی انگلیس و آمریکا و فرانسه علیه ما تهیه دیده می‌شود، در هر جا و تا اعمق توده‌های وسیع کارگران و دهقانان رسوخ نکرده است. ما باید بدون احساس خستگی این آگاهی را در اذهان توده‌ها رسوخ دهیم. به امر تحکیم جبهه<sup>۴</sup> جنوب و به ایجاد و تسلیح ارتش سرخ که بمراتب قوی‌تر از حالا باشد بیشترین توجه را

باید مبذول داشت. هر سازمان کارگری و هر اتحاد دهقانان تهیید است و هر موّسسهٔ شوروی باید از نو و از نو برای مسئلهٔ تعویت ارتش جای اول قایل شود و باز هم و باز هم ببیند که آیا آنچه که ما کرده‌ایم کافی است، چه اقدامات جدیدی می‌توانیم انجام دهیم و چه تدابیری باید اتخاذ نماییم.

در روحیهٔ توده‌های کارگری و دهقانی ما تحول آشکاری آغاز شده و خستگی بی‌نهایت از جنگ توسط توده‌ها رفع گردیده است. ارتش بوجود می‌آید و بوجود آمده است. انضباط جدید، انضباط کمونیستی، انضباط آگاهانه، انضباط زحمتکشان پیدا شده است. و این حقیقت دلیل کامل آنست که با اطمینان امیدوار باشیم که می‌توانیم از بیههن سوسیالیستی و از پیروزی انقلاب بین‌المللی پرولتیری دفاع کنیم و دفاع خواهیم کرد.

از روی متن «مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۷، ص ۱۲۶ – ۱۲۸ ترجمه و چاپ شده است

«ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه»، شماره ۲۲۱، ۲۳، اکتبر سال ۱۹۱۸

# اعترافات ارزندهٔ

## پیتیریم سوروکین

«پراودا» (۸۶) در شماره امروز خود نامهٔ عالی و جالب پیتیریم سوروکین را درج کرده است که توجه ویژه همهٔ کموزیستها را باید به آن معطوف داشت. در این نامه که در «ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیه سورو-دوینسکی» (۸۷) چاپ شده، پیتیریم سوروکین خروج خود را از حزب اسارهای راستگرا و سلب عنوان عضویت در مجلس موسسان را از خود، اعلام می‌دارد. انگیزه‌های اقدام نویسندهٔ نامه عبارت از آنست که او مشکل می‌تواند نه تنها برای دیگران بلکه حتی برای خود نسخه‌های نجات‌بخش سیاسی پدیده و از این رو «از هر گونه سیاست دوری می‌گزیند». پیتیریم سوروکین می‌نویسد: «یکسالی که از انقلاب می‌گذرد حقیقتی را بر من روشن ساخت که سیاستمداران می‌توانند اشتباه کنند، سیاست ممکن است برای جامعه مفید باشد و همچنین ممکن است بحال جامعه مضر باشد، ولی کار و فعالیت در ساحةٔ دانش و آموزش ملی همواره مفید است، همواره بدرد مردم می‌خورد...» امضای زیر نامه چنین است: «دانشیار موقتی دانشگاه پتربورگ و انسستیتوی پسیکو-نورولوژی، عضو سابق مجلس موسسان و عضو سابق حزب اسارها — پیتیریم سوروکین».

این نامه مقدم بر هر چیز بعنوان «سنند انسانی» فوق العاده جالب شایان توجه است. چنین صداقت و صراحةً که ب. سوروکین با آن به اشتباه بودن سیاست خود اعتراف می‌کند کمتر دیده می‌شود. سیاستمدارانی که بنادرستی خطم‌شی خودشان یقین حاصل کرده باشند می‌کوشند چرخش خود را کتمان نمایند و از اهمیت آن بگاهند و دلایل و موجبات

کم و بیش فرعی برای آن «پتراشنده» و قس علیهذا. خود اعتراف صریح و صادقانه بسیاست اشتباہی خویش، اقدام بزرگ سیاسی است. حق بجانب پیتیریم سوروکین نیست وقتی می‌نویسد که کار در ساحة<sup>۱</sup> دانش «همواره مفید است». زیرا در این ساحه هم اشتباہ می‌شود، نمونه‌های تبلیغات و «واعظ مصرانه» ارجاعی مثلاً نظریات فلسفی توسط اشخاصی ظاهراً غیرارتبعاعی در کتابهای روسی هم هست. از طرف دیگر، اظهارات صریح شخص معروف یعنی شخصی که مردم می‌دانند مقام شامخ و پرمشولیت سیاسی دارد، درباره دوری از سیاست – همچنین سیاست است. اعتراف صادقانه به اشتباہ سیاسی اگر صحبت از اشتباہی باشد که احزاپی که زبانی میان توده‌ها نفوذ داشته‌اند در آن شریک بودند نفع بسیار بزرگ سیاسی برای مردم دارد.

اهمیت سیاسی نامه<sup>۲</sup> پیتیریم سوروکین همانا در حال حاضر فوق العاده زیاد است. این نامه بد همه<sup>۳</sup> ماه «درس» می‌دهد که باید خوب در باره‌اش فکر کرد و آنرا یاد گرفت. مدت‌هاست بر هر مارکسیستی این حقیقت روشن است که نیروهای قاطع در هر جامعه<sup>۴</sup> سرمایه‌داری تنها می‌توانند پرولتاریا و بورژوازی باشند، در حالیکه تمام عناصر اجتماعی میان این طبقات که از نظر اقتصادی جنبه<sup>۵</sup> خرد بورژوازی دارند ناگزیر میان این نیروهای قاطع نوسان می‌کنند. اما از اذعان کتابی به این حقیقت تا نتیجه گیری‌هایی از آن در شرایط بغرنج واقعیت عمل تقاضت از زمین تا آسمان است.

پیتیریم سوروکین – نماینده جریان فوق العاده وسیع اجتماعی و سیاسی – جریان منشویکی-اساری است. این نکته را که این جریان واحدی است و فرق میان منشویکها و اسارها از نقطه<sup>۶</sup> نظر برخورد آنها به مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا حایز اهمیت نیست، رویدادهای انقلاب روس از فوریه سال ۱۹۱۷ مخصوصاً بنحوی مقنع و بویژه بطور آشکار نشان دادند. منشویکها و اسارها اشکال مختلف دمکراسی خرد بورژوازی هستند، چنین است ماهیت اقتصادی و تعریف اصلی سیاسی این جریان. از تاریخ کشورهای پیشرفته معلوم می‌شود که چگونه اغلب این جریان در دوران جوانی اش برنگ «سوسیالیستی» در می‌آید،

سئوال می‌شود چه عاملی تمايندگان اين چريان را چند ماه پيش با شدت خاصی از بلشویک‌ها، از انقلاب پرولتاری دور کرده و حالا چه عاملی تحول از خصوصیت به بیطری در آنها برخی انجیزد؟ پرواضح است که علت این تحول اولاً شکست کامل امپریالیسم آلمان در رابطه با انقلاب آلمان (۱۸) و در دیگر کشورها، و عیناً، در رابطه با رسوانی امپریالیسم انگلیس و فرانسه است؛ ثانیاً افشاری توهمات بورژوا-دموکراتیک. روی علت اول مکث کنیم. میهن پرستی یک از عمیق‌ترین احساساتی است که طی قرون و اعصار، طی هزاران سال به میهن‌های مستقل و جدا از هم، تخصیص یافته است. از جمله<sup>۱۰</sup> دشواری‌های بیوژه بزرگ و می‌توان گفت فوق العاده انقلاب پرولتاری ما، آن وضعی بود که این انقلاب ناگزیر بود از مرحله شدیدترین اختلاف نظر با میهن‌پرستی، از مرحله صلح برست بگذرد. اوقات تلغی و عصبانیت و قهر و غضب جتوں آمیزی که این حلح بر انجیخته بود، مفهوم است، و پرواضح است که ما مارکسیست‌ها می‌توانستیم فقط از پیشاوهنگ آگاه پرولتاریا درک آن حقیقت را که بزرگ‌ترین قربانی را بخاطر مصالح عالیه<sup>۱۱</sup> انقلاب جهانی پرولتاری تحمل می‌کنیم و می‌بايستی تحمل کنیم، انتظار داشته باشیم. ایدئولوگهایی که تعلقی به مارکسیسم ندارند و توده‌های وسیع زحمتکشان که تعلقی به پرولتاریای تربیت‌شده در بوته<sup>۱۲</sup> اعتصاب طولانی و مکتب انقلابی ندارند، نه ایمان راسخ به نضیج و قوام این انقلاب و نه وقاداری بی‌قید و شرط به آنرا از جایی نداشتند بگیرند. در بهترین حالت، تاکتیک ما بنظر آنها افسانه، تعصب و ماجراجویی و فدا کردن بدلیهی‌ترین مصالح واقعی ملت صدها میلیونی به امید غیرواقعی و خیالی یا مشکوک به آنچه در دیگر کشورها روی خواهد داد. اما خرد بورژوازی بنایه وضع اقتصادیش نسبت به بورژوازی و نسبت به پرولتاریا میهن‌پرست‌تر است.

و همان طور شد که ما می‌گفتیم.

امپریالیسم آلمان که یگانه دشمن بنظر می‌رسید مضمحل شد. انقلاب آلمان که (بقول معروف پلخانف) «رؤیای خیالی» بنظر می‌رسید، بحقیقت پیوست. امپریالیسم انگلیس و فرانسه که به خیال دموکرات‌های

خرده بورژوازی دوست دمکراسی و مدافع ستمکشان بشمار می‌رفت، در واقع درنده‌ای بود که شرایطی بدتر از شرایط صلح برسیت به جمهوری آلمان و بملل اتریش تحمیل کرد، — درنده‌ای که از نیروهای نظامی جمهوری‌بخواهان «آزاد» فرانسوسیان و آمریکائیها، برای ایفاء نقش ژاندارمهای و دژخیمان، خفه کنندگان استقلال و آزادی ملت‌های کوچک و ضعیف استفاده می‌کند. تاریخ جهان با قاطعیت و صراحت بی‌رحمانه، این امپریالیسم را افشاء و رسوایی کرد. حقایق تاریخ جهانی به میهن پرستان روس که چیزی جز نفع و صرفه مستقیم (و به مفهوم قدیمی) نمی‌خواهد بدانند، نشان داد که تبدیل انقلاب ما، انقلاب روس به انقلاب سوسیالیستی نه ماجراجویی بلکه ضرورت بود، زیرا راه دیگر وجود نداشت: اگر انقلاب سوسیالیستی جهانی، بلویسم جهانی پیروز نگردد، امپریالیسم انگلیس-فرانسه و آمریکا سلماً استقلال و آزادی روسیه را خفه خواهد کرد. یک ضربالمثل انگلیسی می‌گویند: حقایق سرستند. و ما در ماههای اخیر آنچنان حقایق را از سر گذراندیم که بزرگترین تحول در تمام تاریخ جهانست. این حقایق، دمکرات‌های خرد بورژوازی روسیه را با وجود نفرت‌شان از بلویسم که پروردۀ تاریخ مبارزه درون حزبی بامست وادر می‌سازد از دشمنی که به بلویسم داشتند ابتدا به بیطرفی و سپس به پشتیبانی آن پردازند. آن شرایط عینی که چنین دمکرات‌های را باشد خاصی از ما روگردان می‌ساخت، سپری شده و چنین شرایط عینی جهانی فراهم گردیده است که آنها را وادر می‌سازد بطرف ما برگردند. چرخش پیتیریم سوروکین ابدآ جنبه تصادفی ندارد و مظاهر چرخش ناگزیر و حتمی یک طبقه کامل، همه دمکراسی خرد بورژوازی است. کسی که قادر نیست این نکته را در نظر گیرد و از آن استفاده کند، مارکسیست نیست و سوسیالیست بدی است.

و اما بعد، اعتقاد به تأثیر جاسع، رهائی‌بخش همگانی «دمکراسی» بطور کلی، عدم درک این نکته که دمکراسی بورژوازی از لحاظ سودمندی خود و ضرورت خود از نظر تاریخی محدود است، چنین اعتقادی و چنین عدم درک در تمام کشورها طی قرنها و دههای مال بویژه میان خرد بورژوازی خیلی پایدار بود. بورژوازی بزرگ از آب و آتش گذشته و

می داند که جمهوری دمکراتیک هم مانند هر شکل دیگر دولت در شرایط سرمایه داری چیزی جز دستگاهی برای سرکوب پرولتا ریا نیست. بورژوای بزرگ این نکته را از نزدیکترین آشنایی با رهبران واقعی و با عمیق ترین (اغلب همانا بعلت این، سرپوشیده ترین) فنرهای هرگونه ماشین دولتی بورژوازی می داند. خرد بورژوا بعلت وضع اقتصادی و شرایط زندگی خود، کمتر قادر است این حقیقت را دریابد، حتی خیال می کند که گویا جمهوری دمکراتیک بمعنای «دمکراسی خالص»، «دولت ملی آزاد»، حکومت همگانی غیر طبقاتی یا مافق طبقات، مظہر ناب اراده همگانی و غیره و نظایر آنهاست. دوام این توهمنات دمکرات خرد بورژوا ناگزیر نتیجه آنست که او از مبارزة حاد طبقاتی، از بورس، از سیاست «واقعی» دوری می گزیند و انتظار اینکه گویا تنها با تبلیغ و بزودی می توان این توهمنات را ریشه کن ساخت، اقدام غیربرابر کسیستی خواهد بود.

اما تاریخ جهانی حالا با چنان سرعت سراسم آوری پیش می رود و تمام چیزهای عادی و تمام چیزهای کهنه را با آسیابی دارای آنچنان قدرت خارق العاده، با بحرانهایی دارای آنچنان نیروی بیسابقه خرد می کند که محکمترین توهمنات را توان مقاومت نیست. طبعاً و ناگزیر «دمکرات بطورکلی» به مجلس موسمان اعتقاد ساده لوحانه پیدا می کند و «دمکراسی خالص» را ساده لوحانه مغایر «دیکتاتوری پرولتا ریا» می شارد. اما آنچه که «طرفداران مجلس موسمان» در ارخانگلスク و در سامارا، در سیبری و در جنوب از سرگذرانده اند نمی توانست محکمترین توهمنات را ویران نسازد. جمهوری دمکراتیک ایدالیز شده ویلسون در عمل بشکل هارترین امپریالیسم، بشکل بیش رسانه ترین ستمگری بملل ضعیف و کوچک و بشکل بیش رسانه ترین اختناق آنها در آمد. «دمکرات» متوسط بطور کلی، منشویک و اسار فکر می کرد: «چنین گویا نوع عالی دولت نظیر حکومت شوروی به چه درد ما می خورد! خدا جمهوری دمکراتیک معمولی بما عطا فرماید!». و البته در دوران «معمولی» نسبتاً مسالمت آمیز چنین «امیدی» دهها سال متعددی دوام پیدا می کرد. اما حالا سیر رویدادهای جهانی و سخت ترین دروس اتحاد همه

سلطنت طلبان روسیه با امپریالیسم انگلیس-فرانسه و آمریکا عمل نشان می‌دهند که جمهوری دمکراتیک، جمهوری بورژوا-دموکراتیک است که از نقطهٔ نظر مسائل مطروحةٔ امپریالیسم در دستور روز تاریخ کهنه شده؛ — هیچ راه دیگری نیست: یا حکومت شوروی در همهٔ کشورهای پیشرفت‌هستهٔ جهان پیروز می‌شود، یا مرتعج ترین، هارترین امپریالیسم انگلیس و آمریکا که خفه کشته همهٔ ملت‌های کوچک و ضعیف و احیاء کشته ارتیاج در سراسر جهانست و استفاده از شکل جمهوری دموکراتیک را بسیار عالی یاد گرفته است.

یا این یا آن.

حد متوسطی وجود ندارد. تا همین چندی پیش چنین نظری را نایینایی ناشی از تعصب پلشویکها می‌شودند.

ولی همانا چنین شد.

اگر پیتیریم سوروکین عنوان عضویت در مجلهٔ مؤسسان را از خود سلب نمود، این امر تصادفی نبوده و نشانهٔ چرخش تمام طبقهٔ تمام دموکراسی خرد بورژوای است. انشعاب میان آنها حتمی و ناگزیر است: بخشی بطرف ما می‌آیند و بخشی دیگر بطرف می‌مانند، بخشی هم آگاهانه به کادتهاي سلطنت طلب که روسیه را بسرمایه انگلیس و آمریکا می‌فروشنند و سعی دارند انقلاب را با سرنیزه‌های بیگانه خفه کنند، ملحق می‌شوند. توانانی در ارزیابی و استفاده از این چرخش میان دسکراتهای منشویکی و اساری از دشمنی نسبت به پلشویسم ابتداء به بی‌طرفی و سپس به پشتیبانی از آن، یکی از وظایف مبهم لحفلهٔ کنونی است.

هرگونه شعاری که حزب در میان توده‌ها می‌دهد خاصیت انجامداد و بی‌جانی و حفظ نیروی خود برای بسیاری حتی هنکامی که شرایط ضرورت این شعار عوض شده باشد، دارا می‌باشد. این شر و بلا ناگزیر و حتمی است و بدون بلد بودن مبارزه با آن و غلبهٔ پر آن نمی‌توان سیاست راستین حزب را تأمین نمود. آن دوران انقلاب پرولتاری ما که باشد خاصی با دموکراسی منشویکی و اساری اختلاف پیدا کرد از لحاظ تاریخی ضروری بود؛ بدون مبارزة شدید با چنین دسکراتهایی که به

اردوگاه دشمنان ما گرویدند و به احیای جمهوری دمکراتیک بورژوازی و امپریالیستی پرداختند کاری از پیش نمی‌رفت. شعارهای این مبارزه اغلب حالا منجمد و متاخر شده‌اند و مانع ارزیابی صحیح و استفاده مقرون بصلاح لحظهٔ جدید است که در آن چرخش جدید میان چنین دمکراسی، چرخش بطرف ما آغاز شده، چرخشی که جنبهٔ تصادفی ندارد و از عمیق‌ترین شرایط تمام اوضاع و احوال بین‌المللی ریشه می‌گیرد.

پشتیبانی از این چرخش و استقبال دوستانه از چرخش کنندگان بسوی ما، کافی نیست. سیاستمداری که بوظایف خود آشناست اگر یقین حاصل کند که برای چنین چرخشی علل جدی و عمیق تاریخی وجود دارد باید شیوهٔ برانگیختن این چرخش را در قشرهایی و گروههایی از تودهٔ وسیع دمکراتیک خرد بورژوازی یاد بگیرد. پرولتاریای انقلابی باید پدازد که کی را لازم است سرکوب کرد و یا کی باید— کی و چگونه— سازش نمود. خودداری از ارعاب و سرکوب ملاکین و سرمایه‌داران و چاکران آنها که روسيه را به امپریالیست‌های «متحد» بیگانه می‌فروشند خنده‌دار و حماقت خواهد بود. تلاش در جهت «اقناع» و بطور کلی «تأثیر روانی» در آنها مضجعه خواهد بود. اما اصرار روی کاربرد تنها یک تاکتیک سرکوب و ارعاب در مورد دمکراسی خرد بورژوازی هنگامیکه چریان امر آنرا بچرخش بسوی ما وادار می‌کند، اگر بیشتر هم نباشد همانقدر حماقت و خنده‌دار خواهد بود.

پرولتاریا با چنین دمکراسی در همدجا برخورد می‌کند. در روتا وظیفهٔ ما اینجا ملاک، درهم شکستن مقاومت استمارگر و محتکر-کولاک است؛ برای اینکار ما می‌توانیم فقط به نیمه‌پرولترها و به «تهییدستان» اتکا داشته باشیم. ولی دهقان میانه‌حال دشمن ما نیست. او متزلزل و مردد بود، هست و خواهد بود؛ وظیفهٔ تأثیر در مردد با وظیفهٔ سرنگون ساختن استمارگر و پیروزی بر دشمن فعال یکسان نیست. بلد بودن راه حصول موافقت با دهقان میانه‌حال بدون لحظه‌ای خودداری از مبارزه با کولاک، و تکیهٔ محکم تنها بر تهییدستان— وظیفهٔ لحظهٔ

کنونی است، زیرا همانا حالا چرخش دهستانان میانهحال پسوند ما بعلل پیش گفته حتمی و ناگزیر است.

این نکته درباره پیشهور و صنعتکار دستورز و درباره کارگری که در خردهبورژوازی ترین شرایط قرار گرفته و یا خردهبورژوازی ترین نظریات را حفظ کرده است، و درباره بسیاری از کارمندان و افسران و بویژه درباره روشنفکران بطور کلی، صدق می‌کند. شک نیست که در حزب ما غالباً ناتوانی برای استفاده از چرخش میان آنها مشاهده می‌شود و این ناتوانی را می‌توان و باید رفع نمود و آنرا به توانائی مبدل ساخت.

ما حالا دیگر تکیه‌گاه محکمی در آکثریت عقایم پرولترهای حرفه‌ای مشکل داریم. باید توانست قشرهای زحمتکشان کمترپرولتری و بیشتر خردهبورژوازی را که بطرف ما چرخش می‌کنند، جلب نمود، در سازمان عمومی وارد کرد و تابع انضباط عمومی پرولتری ساخت. اینجا شعار لحظه، کنونی — نه مبارزه با آنها بلکه جلب آنها و توانائی تأثیر در آنها، اقطاع متزلزلین و استفاده از بیطرفها و با ایجاد محیط تأثیر توده‌ای پرولتری، تربیت آنها می‌است که عقب‌ماندهاند یا در همین اواخر به دوری از توهمند طرقداری از مجلس موسسان یا «میهن پرستی دمکراتیک» پرداخته‌اند.

ما حالا دیگر تکیه‌گاهی بقدر کافی محکم در میان توده‌های زحمتکش داریم. کنگره ششم شوراهای (۸۹) مخصوصاً آشکارا آنرا نشان داد. ما از روشنفکران بورژوازی هراسی نداریم و لحظه‌ای مبارزه را با کارشکن‌های کین‌توز و افراد گارد سفید از آنها تحفیف نمی‌دهیم. اما شعار لحظه، کنونی توانائی استفاده از چرخش میان آنها بسوی ماست. ما هنوز عده نسبتاً زیادی از بدترین روشنفکران بورژوازی را داریم که خود را بحکومت شوروی «چسبانده‌اند»؛ آنها را باید طرد نمود و روشنفکرانی را که دیروز آگاهانه با ما دشمنی می‌کردند و امروز فقط بیطرفنده جایگزین آنها ساخت، و این یک از مهمترین وظایف لحظه، کنونی، وظیفه، همه شخصیت‌های شوروی که با «روشنفکران» تماس دارند، وظیفه همه، مبلغان و آریتانورها و سازماندهان است.

بديهي است موافق و سازش با دهقان ميانهحال، با بشوشويك ديروزي از کارگران، با کارشنکن ديروزي از کارمندان يا از روشتفكران، مانند هر اقدام سيامي در شرایط بفرنج و بسيار متغير بلدي می خواهد. تمام مطلب سر آنست که به آن مهارتی که مخصوص تجربه "سابق" ماست پسند نکرده و حتماً جلوتر رفت و حتماً در راه کسب نتیجه بيشتر کوشيد و حتماً از مسائل آسانتر به مسائل دشوارتر پرداخت. بدون اين کار هيچگونه پيشروقى بطور کلي ممکن نیست، پيشروقت در ساختمان سوسياлиسم هم محال و غير ممکن است.

اخيراً نمایندگان کنگره نمایندگان کوپراتيف هاي اعتباری پيش من بودند و قطعنامه کنگره (۹۰) خود را که در مخالفت با ادغام باank اعتبارات تعاوبي با باank ملي جمهوري بود، يمن نشان دادند. به آنها گفتم که طرفدار توافق و سازش با دهقان ميانهحال هستم و حتی برای آغاز چرخش از دشمني بسوی یطرفي از جانب کوپراتورها در مورد چلشويكها ارزش فراوان قائم، ولی موافق آنها با ادغام كامل باank ويزه با باank واحد جمهوري برای توافق و سازش زمينه فراهم می کند. آنوقت نمایندگان قطعنامه خود را عوض کردند و قطعنامه دیگري از تصويب کنگره گذاشتند که در آن همه "مطلوب مربوط به مخالفت با ادغام حذف گردیده، ولی... ولی برنامه" «سازمان اعتبار» ويزه کوپراتورها مطرح گردیده که عملاً کوچکترین فرقی با باank ويزه ندارد! اين کار خندهدار بود. بدиеهي است با رنگآميزي کلامات می توان فقط ابله را خوارك يا فریب داد. اما «عدم وقیت» در يکی از این... «تلashها»، سیاست ما را به چوجه متزلزل نمی سازد؛ ما با قطع هر گونه تلاش در چهت تغيير خطمشی حکومت شوروی و ساختمان شوروی سوسياлиستي سیاست توافق و سازش را با کوپراتورها و دهقانان ميانهحال اجرا کرده و خواهیم کرد.

متزلزل دمکراتهای خرد بورژوازی اجتنابناپذیر است. بعضی پیروزی های چکسلواکها کافي بود که اين دمکراتها بوحشت افتادند، پانيک راه انداحتند و بطرف «پیروزمندان» می رفتند و حاضر بودند بردهوار از آنها استقبال کنند. بدиеهي است حتی برای لحظه اي نباید

فراموش کرد که حالا هم موقیتهاي جزئی مثل افراد گارد سفید انگلیسي، آمریکائی و كراسنوفی كافی است که تزلزل و نوسان بطرف ديگر آغاز شود و وحشت شدت يابد و موارد پانيك اندازي و خياناتها و فرار بطرف امپرياليستها و غيره و نظاير آنها افزایش پذيرد.

ما اين نكته را می دانيم و آنرا فراموش نمی کنیم. پایه ناب پرولتري حکومت شوروی که ما بدست آورده‌ایم و سورد پشتيبانی نیمه پرولترهاست، همچنان محکم و پا بر جاست. لشگر ما بر خود نمی‌لرزد و ارتش ما مستزلزل نمی‌شود، — و ما به تجربه اين نكته را می‌دانیم. اما وقتی عميق ترین تغييرات جهانشمول تاريخي موجب چرخش ناگزير میان توده دمکراتي غيرحزبي و منشوبي و اسلامي بسوی ما می‌شود، ما باید شيوه استفاده از اين چرخش را ياد بگيريم و ياد خواهيم گرفت، باید از آن پشتيبانی کنیم و آنرا در میان گروهها و قشرهای مربوطه برانگيزیم و هر کار ممکن را در راه حصول توافق با این عناصر انجام دهیم و با این ترتیب کار ساختمان سوسیالیستی را تسهیل نماییم و پار ویرانی دردناک و جهالت و ظلمات و عدم بهارت را که موجب کندی جريان پیروزی سوسیالیسم می‌شوند سبك‌تر سازیم.

۲۰ نوامبر سال ۱۹۱۸ نوشته شده است از روی متن مجموعهٔ آثار

و. اي. لنین، چاپ ۵،  
جلد ۳۷، ص ۱۸۸—۱۹۷  
ترجمه و چاپ شده است

۲۱ نوامبر سال ۱۹۱۸ در شماره ۲۵۲  
روزنامه «پراودا» بچاپ رسیده است

## توضیحات

۱— لینین کلماتی از سفلومه<sup>۱</sup> ن. آ. نکراف شاعر روس زیر عنوان «در روسیه کی زندگی خوبی دارد» را بهمایه اپیگراف بکار می‌برد. ص — ۰

۲— صحبت از صلح پرست است که در ماه مارس سال ۱۹۱۸ با آلمان و متعددیش با شرایط فوق العاده سنگین برای روسیه شوروی متعقد شده بود. (درباره صلح پرست به جلد هفتم، توضیح شماره ۱؛ رجوع شود). ص — ۶

۳— قرارداد صلح تیلزیت که در ژوئیه<sup>۲</sup> سال ۱۸۰۷ میان فرانسه و پروس امضاء شده بود، تعهدات سنگین و موهن به پروس تحمیل کرده بود. پروس بخش بزرگی از اراضی را از دست داد و پرداخت غرامتی معادل حد میلیون فرانک را متعهد شد و تعهد کرد که ارتش خود را تا ۴۰ هزار نفر کاهش دهد و پدرخواست ناپلئون نیروهای مسلح کمک اعزام دارد، و دادوستد با انگلستان را قطع نماید. ص — ۶

۴— اشلاختیچ — احیل زاده لهستانی. ص — ۷

۵— چهارمین کنگره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه برای حل مسئله<sup>۳</sup> تصویب قرارداد صلح پرست از ۱۴ تا ۱۶ مارس سال ۱۹۱۸ در مسکو برپا بود.

در این کنگره ۱۲۲۲ نماینده با رأی قطعی حضور داشتند که ۷۹۵ نفرشان پلشویک، ۲۸۳ نفر اسار چپ، ۲۵ اسار سنتریست، ۲۱

منشویک و ۱۱ منشویک انتنالیست و نمایندگان دیگر بودند. مسائل دستور روز کنگره عبارت بودند از: تصویب قرارداد صلح؛ انتقال پایتخت از پتروگراد به مسکو؛ انتخابات کمیته "اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه. پس از اطلاعیه<sup>۶</sup> گ. و. چیچرین معاون کمیسر ملی امور خارجه درباره قرارداد صلح، و. ای. لنین از جانب کمیته "اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه درباره ماده اول، ماده اسامی دستور روز گزارش داد؛ ب. د. کامکف از فراکسیون اسارهای چپ عليه تصویب قرارداد صلح سخنرانی نمود.

منشویک‌ها و اسارهای راستگرا و چپ، ماسکسیمالیست‌ها و آناრشیست‌ها و دیگران در جبهه واحد با تصویب قرارداد پرست مخالفت کردند. پس از مباحثات شدید، کنگره با رأی اسمی قطعنامه<sup>۷</sup> پیشنهادی لنین درباره تصویب قرارداد صلح را با اکثریت قریب به اتفاق آراء تصویب کرد. بمناسبت تصویب قرارداد پرست اسارهای چپ از شورای کمیسرهای ملی رفتند. «کمونیست‌های چپ» طی بیانیه ویژه‌ای با اعلام این نکته که انعقاد قرارداد صلح دفاع کشور و دستاوردهای انقلاب را تابود می‌کند، در رأیگیری شرکت نکردند. «کمونیست‌های چپ» با استناع از دادن رأی موافق به تصویب قرارداد صلح قرارهای کنگره هفتم حزب، فراکسیون کمونیستی چهارمین کنگره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه و قرار اجلاس کمیته<sup>۸</sup> مرکزی مشکله در روز کنگره را که درباره عجاز نبودن مخالفت با تصمیم حزب بود، نقض کردند. کنگره تصویبنامه‌ای درباره انتقال پایتخت دولت شوروی بمسکو صادر کرد و هیئت دولت نفری کمیته "اجرائیه" مرکزی را انتخاب کرد.

تصمیم کنگره درباره تصویب قرارداد صلح از طرف شوراهای محلی و سازمان‌های حزبی و زحمتکشان در اجتماعات و جلساتی که برپا شد، مورد تأیید قرار گرفت. ص - ۱۱

۶- منظور احزاب خردبوزروانی منشویک‌ها و اسارهای نمایندگان در آن موقع عضو شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان

و سربازان بودند، اما منشویک‌ها و اسارها خیلی زود در راه خدالنقالاب علنی گام نهادند و کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه در تاریخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۱۸ قراری دربارهٔ اخراج نمایندگان احزاب خدالنقالابی اسارها (اسارهای راستگرا و سنتریست) و منشویک‌ها از هیئت کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه و شوراهای محلی صادر کرد که در تاریخ ۱۸ ژوئن در شمارهٔ ۱۲۳ روزنامهٔ «ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه» درج گردید. ص - ۱۱

۷ - اسارها (سوسیالیست رولوسیونرها) - حزب خردببورژوازی در روسیه که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوایل سال ۱۹۰۲ بوجود آمد. اکثریت اسارها در سالهای جنگ امپریالیستی جهانی موضع سوسیال شویتیستی داشتند. اسارها پس از انقلاب بورژوازیکratیک فوریه سال ۱۹۱۷ به اتفاق منشویک‌ها تکیه گاه عمدۀ دولت موقت خدالنقالابی بودند و لیدرهای حزب در هیئت این دولت شرکت داشتند. حزب اسارها از پشتیبانی خواست دهقانی در مورد الغای زمینداری ملکی خودداری کرد؛ وزیران اساری دولت موقت، واحدهای سفاک سجازات علیه دهقانانی فرمودند که زمینهای اربابی را تصرف کرده بودند. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر اسارها به اتفاق بورژوازی، ملاکین و مداخله گران مسلح بیگانه، بقصد حکومت شوروی مجدانه مبارزه می‌کردند. منشویک‌ها - طرفداران جریان خردببورژوازی و اپورتونیستی در سوسیال دمکراتیک روس بودند. در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در سال ۱۹۰۳ هنگام انتخاب ارگانهای مرکزی حزب، سوسیال دمکرات‌های انقلابی بسرپرستی نین اکثریت آراء (بلشیستوو) را بدست آوردند و اپورتونیست‌ها در اقلیت (در «منشیستوو») ماندند: « بشویک‌ها» و « منشویک‌ها» نامیده شدند.

مشویک‌ها در دوران انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ با هژمونی پرولتاریا در انقلاب، با اتحاد طبقهٔ کارگر و دهقانان مخالف بودند و سازش و توافق با بورژوازی لیبرال را طلب می‌کردند که بعیده‌شان می‌باشد رهبری انقلاب را بعده آن گذاشت. در سالهای ارتعاج که

پس از شکست انقلاب سالهای ۱۹۰۵—۱۹۰۷ فرا رسید آکثر منشویک‌ها انجال طلب شدند و انجال حزب انقلابی و مخفی طبقه کارگر را طلب می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷، منشویک‌ها در هیئت دولت موقت بورژوازی شرکت داشتند و از سیاست امپریالیستی آن پشتیبانی می‌کردند و علیه انقلاب سوسیالیستی که مقدماتش فراهم می‌شد، مبارزه می‌نمودند.

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر، منشویک‌ها به حزب خدا انقلابی آشکار مبدل شدند که سازمانده و شرکت‌کننده توطئه‌ها و شورشها بی‌در جهت سرنگونی حکومت شوروی بود. ص ۱۳

۸—منظور بحران سیاسی آوریل است که یادداشت پ. ن. میلیوکف کادت وزیر امور خارجه که در تاریخ ۱۸ آوریل (اول ماه مه) سال ۱۹۱۷ از طرف دولت موقت برای دول متفق ارسال شده بود، آنرا بوجود آورد. در این یادداشت دولت موقت تأیید کرده بود که مفاد تمام قراردادهای دولت تزاری را رعایت خواهد کرد و جنگ خشم تودهای نهایی ادامه خواهد داد. سیاست امپریالیستی دولت موقت، پذیرفت زحمتکشان را برانگیخت. ۲۱ آوریل (۴ ماه مه) با شعار صلح برای تظاهرات به خیابان‌ها آمدند. در این تظاهرات پیش از صد هزار نفر از کارگران و سربازان شرکت کردند. در مسکو و اورال و اوکرائین و کرنشتادت و در دیگر شهرها و بخششای کشور هم، تظاهرات و میتینگ‌های اعتراض پریا شد. قطعنامه‌های اعتراض به یادداشت میلیوکف از شوراهای بسیاری از شهرها به شورای پتروگراد رسید.

با تظاهرات آوریل بحران دولتی (سیاسی—م.) آغاز شد و تحت فشار تودها پ. ن. میلیوکف—وزیر امور خارجه و آ. ای. گوچکف—وزیر جنگ مجبور به استعفاء شدند. پنجم (۱۸) ماه مه نخستین دولت ائتلافی با شرکت ده وزیر از طرف سرمایه‌داران و لیدرهای احزاب سازشکار—آ. ف. کرنیک، و. م. چرنوف از اسارها، ای. گ. تسرتلی

و م. ای. اسکویل از منشیک‌ها و دیگران تشکیل شد. دولت موقت بورژوازی توسط اسارها و منشیک‌ها که بسوی بورژوازی گرویده بودند، از خطر سقوط نجات یافت. ص - ۱۳

۹ - ۱۸ زوئن (اول ژوئیه) سال ۱۹۱۷ بفرمان دولت موقت حمله و تعریض سپاهیان روس در جبهه آغاز شد و با شکست سخت «واجهه گردید. ص - ۱۴

۱۰ - سوم - چهارم (۱۶ - ۱۷) ژوئیه سال ۱۹۱۷ تظاهرات وسیعی در پتروگراد برپا شد که خشم توده‌های وسیع کارگران و سربازان از سیاست خداقلابی دولت موقت انگیزه آن بود. بهم آن می‌رفت که تظاهرات اوج گیرد و بقیام مسلحانه مبدل گردد. حزب بلشویک‌ها در آن موقع مخالف اقدامات مسلحانه بود و عقیده داشت که بحران انقلابی در کشور هنوز نضیج و قوام نیافتنه و ارتش و ایالات برای پشتیبانی از قیام در پایتخت آماده نیستند. ولی تظاهرات بهر حال آغاز شد و متوقف ساختن آن دیگر محال بود. حزب بلشویک‌ها تصمیم گرفت در تظاهرات شرکت جوید تا «جنبه» مسالمت‌آمیز و مستشکل به آن بدهد. تظاهر کنندگان انتقال تمام قدرت بدست شوراها را طلب می‌کردند. اما اسارها و منشیک‌ها که رهبری شورا در آن زمان با آنها بود از بدست گرفتن زمام قدرت خودداری کردند.

دولت موقت با اطلاع و موافقت «کمیته اجرائیه» مرکزی منشیک و اساری گروههای یونکری و قزاقی خداقلابی را علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز فرستاد که بسوی تظاهر کنندگان آتش گشودند. واحدهای نظامی دارای روحیه «خداقلابی از جبهه فراخوانده شدند.

در اجلاس شب پنجم (۱۸) ژوئیه اعضای «کمیته اجرائیه» مرکزی و «کمیته پتروگراد تصمیم گرفته شد بطور مستشکل به تظاهرات خاتمه داده شود. این اقدام حزب درست بود که توانست بموضع عقب‌نشینی کند و نیروهای اصلی انقلاب را از خطر تارومار شدن نجات دهد.

دولت موقت بورژوازی پس از سرکوب تظاهرات به اقدامات تضییقی ادامه داد؛ روزنامه‌های بلشویک را تارومار ساخت و بیازدشت و

تجسس و تارومار کردن پرداخت. منشیوک‌ها و اسارها عملای شریک و دستیار دولت در اقدامات دژخیمانه و خدائقلاجی بودند. ص - ۱۳

۱۱ - منظور قیام کورنیل - شورش خدائقلاجی بورژوازی و ملکین در ماه اوت سال ۱۹۱۷ است. کورنیل - ژنرال تزاری و سرفیاندهی ارتش در رأس شورش قرار گرفت. توطئه گران می‌خواستند پتروگراد را تصرف کنند و حزب بلشویک‌ها را تارومار سازند و شوراها را منحل نمایند و دیکتاتوری نظامی را در کشور برقرار کنند و متدیات احیای رژیم سلطنتی را فراهم سازند. این شورش ۲۵ اوت (هفتم سپتامبر) آغاز شد.

کارگران پتروگراد و سربازان و ناویان انقلابی پدعوت کمیته مرکزی حزب بلشویک‌ها بهارزه علیه شورشیان برخاستند. با سرعت گروههای گارد سرخ از کارگران پایتخت تشکیل می‌شد. در جاهایی کمیته‌های انقلابی بوجود آمد. از پیشروی سپاهیان کورنیل جلوگیری شد. تحت تأثیر تبلیغات بلشویک پروسهٔ از هم پاشیدگی میان آنها آغاز گردید. دولت وقت تحت فشار توده‌ها مجبور شد دستور بازداشت کورنیل و دستیاران او را صادر کند و بجرائم شورش آنها را تسليم دادگاه نماید. ص - ۱۳

۱۲ - قزاقها - ابتدا دهقانان سرف فراری از شهر مظلوم فتوvalی و نیز تهییدستان آزاده شهر بودند که در نقاط دوردست سرزمین دولت روس سکونت اختیار کردند.

تا قرن ۱۸، قزاقها زارعین دارای مزايا بودند و در برابر دولت موظف بودند با شرایط ویژه خدمت نظام انجام دهند. از آنها واحدهای ویژه‌ای تشکیل می‌شد و حکومت مطلقه برای بهارزه با جنبش انقلابی از آنها استفاده می‌کرد. ص - ۱۴

۱۳ - کمون پاریس سال ۱۸۷۱ - نخستین آزمون دیکتاتوری پرولتاریا در تاریخ و دولت انقلابی طبقهٔ کارگر که توسط انقلاب پرولتاری در پاریس تشکیل شد و ۷۲ روز از ۱۸ مارس تا ۲۸ ماه مه سال ۱۸۷۱ بموجویت خود ادامه داد. ص - ۱۴

۱۴— دلو نارودیها — اس ارها که روزنامه "یومیه" «دلو نارودا» از مارس سال ۱۹۱۷ تا ژوئیه سال ۱۹۱۸ ارگان مطبوعاتی شان بود. این روزنامه بعلت فعالیت خدایانقلابی توقيف شد. ص - ۱۹

۱۵— کادتها — اعضای حزب مشروطه‌خواه دمکرات — حزب عمدۀ بورژوازی سلطنت طلب لیبرال در روسیه بود. حزب کادتها در اکتبر سال ۱۹۰۵ تشکیل شد و نمایندگان بورژوازی و شخصیت‌های زمستواها از میان ملاکان و روشنفکران بورژوازی‌شرب در آن عضویت داشتند. بعداً حزب کادتها به حزب بورژوازی امپریالیستی مبدل شد. کادتها در سالهای جنگ اول جهانی از سیاست استیلاگرانهٔ خارجی دولت تزاری مجدانه پشتیبانی می‌کردند. آنها در دوران انقلاب بورژوازی دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ کوشیدند رئیم سلطنتی را از سقوط نجات دهند. کادتها با اشغال مقام رهبری در دولت موقت بورژوازی سیاست خدمی و خدایانقلابی تعقیب می‌کردند و پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر دشمن آشتی ناپذیر حکومت شوروی بودند و در تمام اقدامات مسلحانهٔ خدایانقلابی و در یورش‌های مداخله‌گران مسلح پیگانه شرکت داشتند. ص - ۲۰

۱۶— اس ارهای چپ — حزب سوسیالیست رولوسیونرهای چپ (انترناسیونالیست‌ها) که در نخستین کنگره سراسری خود در روسیه که از ۱۹ تا ۲۸ نوامبر (۱۱-۲ دسامبر) سال ۱۹۱۷ برپا بود، از لحاظ سازمانی شکل گرفت. تا این تاریخ اس ارهای چپ پعنوان جناح چپ اس ارها وجود داشتند که در سالهای جنگ جهانی امپریالیستی در داخل آن حزب به تشکل پرداخت.

اس ارهای چپ در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه اکثریت فراکسیون اس ارها را تشکیل می‌دادند که در مسئلهٔ "شرکت در کنگره منشعب شد. اس ارهای راستگرا ضمن اجرای دستور کمیتهٔ مرکزی حزب اس ارها کنگره را ترک کردند، ولی اس ارهای چپ در کنگره ماندند و در مهمترین مسائل دستور روز به اتفاق بشویک‌ها رأی دادند. بشویک‌ها ائتلاف با حزب اس ارهای چپ را که در آن زمان میان دهقانان طرفداران

قابل ملاحظه داشت ضروری شمرده به آنها پیشنهاد کردند در هیئت دولت شوروی شرکت جویند. اما اسارهای چپ پیشنهاد بلویک‌ها را رد کردند. در نتیجه<sup>\*</sup> مذاکرات که در ماه نوامبر و اوایل دسامبر سال ۱۹۱۷ جریان داشت میان بلویک‌ها و اسارهای چپ توافق حاصل شد که اینها در هیئت دولت شرکت جویند. اسارهای چپ متعهد شدند سیاست عمومی شورای کمیسراهای ملی را تعقیب نمایند و در هیئت عده‌ای از کمیسراهای ملی شرکت داده شدند.

اسارهای چپ با پا نهادن برای همکاری با بلویک‌ها در مسائل بنیادی ساختمان سوسیالیسم با آنها اختلاف داشتند و مخالف دیکتاتوری پرولتاپیا بودند. در ماههای ژانویه – فوریه<sup>\*</sup> سال ۱۹۱۸ کمیته<sup>\*</sup> مرکزی حزب اسارهای چپ با عقد قرارداد صلح برست به مخالفت پرداخت و پس از امضای این قرارداد و تصویب آن در کنگره چهارم شوراها در ماه مارس سال ۱۹۱۸ اسارهای چپ از شورای کمیسراهای ملی رفتند. با گسترش انقلاب سوسیالیستی در تابستان سال ۱۹۱۸ در روستا و تشکیل کمیته‌های تهیستان، روحیه<sup>\*</sup> خدشوری در میان اسارهای چپ شدت گرفت. در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کمیته مرکزی اسارهای چپ قتل میرباخ – سفیر آلمان را در مسکو سازمان داد و علیه حکومت شوروی شورش مسلحانه پرپا ساخت به این امید که از این راه صلح برست را عقید گذارد و جنگ روسیه شوروی و آلمان را تحریک نماید. بدین مناسبت پس از سرکوب شورش ژوئیه کنگره پنجم شوراها سراسر روسیه تضمیم گرفت اسارهای چپ را که با نظریات قشر فوقانی رهبری خود موافق بودند، از هیئت شوراها اخراج کنند. حزب اسارهای چپ با از دست دادن هر گونه پشتیبانی در میان توده‌ها در راه مبارزة مسلحانه علیه حکومت شوروی گام نهاد. بخشی از اسارهای چپ که راه همکاری با بلویک‌ها را در پیش گرفتند، حزب «نارودنیک‌های کمونیست» و حزب «کمونیست‌های انقلابی» را تشکیل دادند. بخش بزرگ اعضای این احزاب بعدها بعضیت حزب کمونیست پذیرفته شدند. ص – ۲۰

<sup>\*</sup> ۱۷ – دومای دولتی – ارکان منتخب که دولت تزاری در نتیجه

رویدادهای انقلابی سال ۱۹۰۵ ناگزیر آنرا تشکیل داد. دومای دولتی ظاهرآ ارگان قانونگذاری بود ولی در واقع هیچگونه قدرت واقعی نداشت. انتخابات دومای دولتی غیرمستقیم و نابرابر بود و جنبهٔ همگانی نداشت. حقوق انتخابی طبقات زحمتکش و همچنین ملیتهای غیر روس ساکن روییه خیلی محدود شده بود و بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران و دهقانان اصلاً از حق انتخاب محروم بودند. نخستین دومای دولتی (آوریل - ژوئیهٔ سال ۱۹۰۶) و دومین دومای دولتی (فوریه - ژوئن سال ۱۹۰۷) توسط دولت تزاری منحل شدند. دولت پس از انجام کودتای سوم ژوئن سال ۱۹۰۷ قانون جدید انتخابات را تدوین نمود که حقوق کارگران و دهقانان و خردبوروژوازی شهری بیش از پیش محدودتر ساخته و سلطهٔ کامل بلوک ارتجاعی ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ را در دومای دولتی سوم (۱۹۰۷ - ۱۹۱۲) و در دومای دولتی چهارم (۱۹۱۲ - ۱۹۱۷) تأمین کرده بود. ص - ۲۱

۱۸ - منظور و. ای. لنین سخنرانی افسری بنام دوابسف که از جیوه آمده بود در اجلاس ۲۱ سپتامبر (۴ اکتبر) سال ۱۹۱۷ شورای پتروگراد است. ص - ۲۲

۱۹ - انقلاب در فنلاند ۲۷ ژانویه سال ۱۹۱۸ پدعوت رهبری حزب سوسیال‌دموکرات فنلاند آغاز شد. دولت بورژوازی سوینحود سرنگون گردید و زمام حکومت بدست کارگران افتاد. ۲۹ ژانویه دولت انقلابی فنلاند - شورای نمایندگان مردم تشکیل شد.

اما انقلاب پرولتاری فقط در جنوب فنلاند پیروز شد. دولت سوینحود جای پای خود را در شمال کشور که تمام نیروهای ضدانقلابی در آنجا تمرکز می‌یافتد محکم کرد و از دولت قیصری آلمان کمک خواست. در نتیجهٔ مداخلهٔ نیروهای مسلح آلمان در دوم ماه به سال ۱۹۱۸ پس از جنگ داخلی شدید که سه ماه طول کشید، انقلاب کارگری در فنلاند سرکوب شد و ترور ضدانقلابی در کشور آغاز گردید و هزاران کارگر و دهقان انقلابی اعدام شدند و یا در زندانها زجر و شکنجه دیدند. ص - ۲۵

۲۰—منتظر «قرارداد جمهوری‌های سوسیالیستی روسیه و فنلاند» است که در تاریخ اول ماه مارس توسط کمیسیون ویژه‌ای بریاست و. ای. لنین امضاء شد. این قرارداد پس از تصویب شورای کمیسرهای ملی در تاریخ دهم ماه مارس سال ۱۹۱۸ در شماره ۴ روزنامه «ایزوستیا کمیته اجرائیه» مرکزی سراسر روسیه» بچاپ رسید. این قرارداد که بر شناسایی استقلال دولتی فنلاند مبتنی بود بر اجرای پیگیرانه اصل حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش از جانب دولت شوروی گواهی می‌داد. ص - ۲۵

۲۱—اثر و. ای. لنین «وظایف کنونی حکومت شوروی» در دستنویس: «تزلیجی درباره وظایف حکومت شوروی در حال حاضر» نامیده می‌شد.

«تزلیجی» لنین در اجلام ۲۶ آوریل سال ۱۹۱۸ کمیته مرکزی حزب مورد بررسی قرار گرفت. کمیته مرکزی به اتفاق آراء آنها را تأیید کرد و مقرر داشت بعنوان مقاله‌ای در «پراودا» و «ایزوستیا کمیته اجرائیه» مرکزی سراسر روسیه» درج شود و همچنین جزو علیحده‌ای چاپ و منتشر گردد. این جزو در سال ۱۹۱۸ بیش از ده بار در مسکو، پتروگراد، ساراتوف، قازان و تامبوف و در شهرهای دیگر روسیه چاپ شد. این جزو در همان سال بزبان انگلیسی در نیویورک، بزبان فرانسه در ژنو چاپ شد و شرح مختصر نزدیک به ترجمه این اثر زیر عنوان «Am Tage nach der Revolution» («روز بعد از انقلاب») تحت نظر ف. پلاتن بزبان آلمانی در زوریخ چاپ و منتشر گردید. کمیته مرکزی به لنین مأموریت داد درباره وظایف کنونی حکومت شوروی در اجلام کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه گزارش دهد و خلاصه‌ای از تزلیجی را بعنوان قطعنامه تهیه کند. (رجوع شود به ص ۷۹-۸۲ همین جلد). ص - ۳۴

۲۲—شورای کمیسرهای ملی در تاریخ ۱۸ نوامبر (اول دسامبر) سال ۱۹۱۷ به پیشنهاد و. ای. لنین تصویب‌نامه‌ای «درباره میزان پاداش (ببلغ حقوق-م.) کمیسرهای ملی و کارمندان و مقامات بلندپایه»

جادر کرد. پیش‌نویس آن را و. ای. لینن تهیه کرده بود. بموجب این تصمیماتیه حداکثر حقوق ماهیانه کمیسرهای ملی پانصد روبل به اختلاف صد روبل برای هر فرد خانواده که قادر بکار نیست، تعیین شد؛ این مبلغ تقریباً برابر با میانگین دستمزد ماهیانه کارگر بود. دوم (۱۵) ژانویه سال ۱۹۱۸ شورای کمیسرهای ملی در پاسخ آ. گ. شلیاپنیکف - کمیسر ملی کار درباره تصمیماتیه نوشته لینن توضیح داد که این فرمان مورخه ۱۸ نوامبر (اول دسامبر) سال ۱۹۱۷ پرداخت حقوق بیشتر به کارشناسان را منع نمی‌کند و با این ترتیب اجازه داد که حقوق بیشتری بکارشناسان علمی و فنی پرداخته شود. ص - ۵

۲۳ - نوايازينها - گروه منشوبهای انترناسیونالیست که روزنامه «نوايا زیزن» را منتشر می‌کردند. این روزنامه از تاریخ ۱۸ آوریل (اول ماه به) سال ۱۹۱۷ تا ژوئیه سال ۱۹۱۸ انتشار می‌یافت. روزنامه «نوايا زیزن» از انقلاب سوسیالیستی اکتبر و از برقراری حکومت شوروی با خصوصی استقبال کرد. ص - ۴۵

۲۴ - کنترل بر بازرگانی خارجی از تخصیص روزهای حکومت شوروی برقرار شد. لینن در دسامبر سال ۱۹۱۷ مسئله انجصار دولتی بر بازرگانی خارجی را مطرح ساخت. فرمان انجصار بازرگانی خارجی در تاریخ ۲۲ آوریل سال ۱۹۱۸ از جانب شورای کمیسرهای ملی صادر گردید. ص - ۴۹

۲۵ - در تاریخ ۱۷ ژوئن سال ۱۹۱۸ شورای کمیسرهای ملی فرمان مربوط به تغییر و تکمیل فرمان ۲۴ نوامبر سال ۱۹۱۷ را درباره اخذ مالیات‌های مستقیم صادر کرد و در آن مقررات اکید مالیات بر درآمد و مالیات بر دارایی را تعیین نمود. ص - ۵۰

۲۶ - «فرمان مربوط به شرکت‌های مصرف» در تاریخ دهم آوریل سال ۱۹۱۸ از طرف شورای کمیسرهای ملی صادر شد و در اجلس یازدهم آوریل کمیته «اجرائیه» مرکزی سراسر روسیه تصویب گردید و با امضای و. ای. لینن در شماره ۷۱ روزنامه «پراودا» - ۱۳

آوریل و در شماره ۷۵ «ایزوستیای کمیته اجرائیه» مرکزی سراسر روسیه<sup>۱۶</sup> — آوریل بچاپ رسید. و. ای. لنین در پیش‌نویس فرمان اصلاحاتی کرد: مواد ۱۱، ۱۲ و ۱۳ فرمان را تماماً خودش نوشت. فرمان با اصلاحات لنین مورد تأیید شورای کمیسرهای ملی قرار گرفت و سه‌مین در کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه هم تصویب شد. ص — ۵۲

۲۷— منظور «مقررات مربوط به انضباط کار» است که از طرف شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه در تاریخ سوم آوریل صادر شد و در شماره دوم ماه آوریل سال ۱۹۱۸ مجله «نارودنونه خوزیایستوو» («اقتصاد ملی») بچاپ رسید. شورای اتحادیه‌ها پیشنهاد می‌کرد که در همه «بنگاههای دولتی کشور اصول اکید مقررات داخلی اجرا شود و معیارهای کار و اختساب بازده کار برقرار گردد و پرداخت دستمزد بر حسب مقدار کار و سیستم جوايز به پاس انجام بیش از بیزان مقرر کار معمول گردد و اقدامات شدیدی در جهت معجزات ناقصین انضباط کار بعمل آید. کمیته مرکزی اتحادیه فلزکاران بر پایه تصمیمات متخذه شورای مرکزی اتحادیه‌های سراسر روسیه در ماه آوریل بهمه «مازنانهای پائین دستور داد در صنایع فلزسازی اصل پرداخت دستمزد بر حسب مقدار کار و سیستم پرداخت جوايز معمول گردد. اصل پرداخت دستمزد بر حسب مقدار کار بطور نهایی در مجموعه قوانین کار شوروی تصویب شد که در دسامبر سال ۱۹۱۸ بچاپ رسید. ص — ۵۶

۲۸— منظور فرمان شورای کمیسرهای ملی «دریاره تمکن مدیریت امور و حفاظت راه‌ها و افزایش قدرت ترابری آنها» است. شورای کمیسرهای ملی ۱۸ مارس سال ۱۹۱۸ پیش‌نویس فرمان عدم مداخله ادارات مختلف در امور اداره راه آهن که از طرف کمیسریات ملی راه پیشنهاد شده بود، بررسی کرد و کمیسیون ویژه‌ای را مأمور حک و اصلاح فرمان بر پایه «ملحوظات زیرین و. ای. لنین کرد: «۱— تمکن زیادتر. ۲— اختساب مستولین معین — مجریان امور در هر مرکز محلی

بنایه انتخاب سازمانهای راه آهن. ۳ - اجرای بی قید و شرط دستورات آنها. ۴ - حقوق دیکتاتوری واحدهای نظامی مأمور انتظامات. ۵ - اتخاذ تدابیری برای احتساب فوری قطارها و محل تمرکز آنها. - ۶ - اتخاذ تدابیری برای ایجاد بخشش فنی. ۷ - سوخت». لینین در پیش‌نویس که تسلیم کمیسیون ویژه گردید و در اجلاس ۲۱ مارس شورای کمیسرهای ملی بررسی شد، اصلاحاتی مهم وارد کرد و پس از آن پیش‌نویس مورد تأیید دولت قرار گرفت. پمناسیت اینکه فرمان با برخورد خصمانه «کمیته» اجرائیه کارکنان راه آهن سراسر روسیه که تحت نفوذ شدید منشویک‌ها و اسارهای چپ قرار داشت، روپرتو شد کمیساریای ملی راه در تاریخ ۲۳ ماه مارس در اجلاس شورای کمیسرهای ملی مسئله «تغییر فرمان را مطرح ساخت. لینین ضمن رد حملات مخالفان فرمان، ضرورت اتخاذ شدیدترین تدابیر را برای دفع کارشکنی‌ها و سستی و بی‌انضباطی در راه آهن را توضیح داد و اصلاحات بطرور جهت افزایش قاطعیت فرمان وارد نمود. فرمان با این اصلاحات بهتر نهایی در تاریخ ۲۳ مارس از طرف دولت تصویب شد و در تاریخ ۲۶ مارس در شماره ۷ «ایزوستیای کمیته» اجرائیه «مرکزی سراسر روسیه» با امضای لینین چاپ رسید. ص - ۶۵

۲۹ - «نوايا ژیزن» - رجوع شود به توضیح شماره ۲۳ «وپریود» - روزنامه «یومیه» منشویک که از ماه مارس سال ۱۹۱۷ در مسکو پعنوان ارگان سازمان منشویک‌ها در مسکو چاپ و منتشر می‌شد و سپس پعنوان ارگان «کمیته» حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه (منشویک‌ها) - سازمان مسکو و استان مرکزی انتشار می‌یافت. این روزنامه از ۲ آوریل سال ۱۹۱۸ ارگان «کمیته» مرکزی منشویک‌ها هم شد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکبر چاپ و انتشار این روزنامه بعلت فعالیت خدانقلابی دو بار متوقف شد و در فوریه سال ۱۹۱۹ بنایه قرار «کمیته» اجرائیه «مرکزی سراسر روسیه» روزنامه برای همیشه تعطیل شد.

«دلو نارودا» - رجوع شود به توضیح شماره ۱۴.

«ناش وک» — یکی از نامهای روزنامه «رچ» — ارگان مرکزی حزب خدالنظامی کادتها بود که از فوریه سال ۱۹۰۶ تا ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ انتشار می‌یافت. بعداً (تا اوت سال ۱۹۱۸) با نامهای دیگر چاپ و منتشر می‌شد. ص — ۶۸

۴۰ — اکتبر سال ۱۹۰۵ — اعتصاب سیاسی همگانی اکتبر، در فوریه سال ۱۹۱۷ — انقلاب بورژوا دیکراتیک فوریه روی داد.

در اکتبر سال ۱۹۱۷ — انقلاب سوسیالیستی اکتبر روی داد.

ص — ۷۰

۴۱ — منظور و. ای. لنین «آنتی دورینگ» — اثر ف. انگلش است و از آن نقل قول می‌کند. ص — ۷۲

۴۲ — دولت موقت در بیانیه<sup>\*</sup> دوم (۱۵) مارس سال ۱۹۱۷ خود تشکیل مجلس مؤسسان را وعده داد. چهاردهم (۲۷) ژوئن دولت موقت تصویب‌نامه‌ای درباره انتخابات مجلس مؤسسان در تاریخ هفدهم (۳۰) سپتامبر صادر کرد. اما در ماه اوت موعد انتخابات را به دوازدهم (۲۵) نوامبر موکول نمود.

انتخابات مجلس مؤسسان پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در موعد مقرر — دوازدهم (۲۵) نوامبر سال ۱۹۱۷ انجام گرفت. این انتخابات برطبق فهرستهای اسامی که قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر تنظیم شده بود و تناسب جدید نیروهای سیاسی را که پس از انقلاب بوجود آمده بود، منعکس نمی‌ساختند، انجام گرفت. با این ترتیب اسارهای راستگرا و منشویک‌ها اکثریت کرسی‌های مجلس مؤسسان را اشغال کردند.

مجلس مؤسسان توسط دولت شوروی تشکیل شده و در تاریخ پنجم (۱۸) ژانویه سال ۱۹۱۸ در پتروگراد گشایش یافت. اکثریت خدالنظامی مجلس مؤسسان «اعلامیه» حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان را که از طرف کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه پیشنهاد شد، رد کرد و از شناسایی حکومت شوروی خودداری نمود. با فرمان مورخه\*

ششم (۱۹) ژانویه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، مجلس موسسان منحل گردید. این تصمیم از جانب توده‌های وسیع کارگران و سربازان و دهقانان روسیه تأیید گردید و مورد پشتیبانی قرار گرفت، ص - ۷۳.

۳۳ - «پیش‌نویس برنامه» کارهای علمی و فنی «مرحله» مهمی را در جلب نیروهای علمی روسیه برای تنظیم مسائل اقتصاد ملی منعکس می‌سازد.

مذاکرات با فرهنگستان علوم در ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ به ابتکار و. ای. لنین و دولت شوروی آغاز شد. اینین فعالیت کمیسواریای ملی آموزش را که مستقیماً مشغول این مذاکرات بود، هدایت می‌کرد. در اواخر مارس فرهنگستان علوم در پیامی که برای دولت شوروی فرستاد موافقت کرد که بنایه پیشنهاد آن در ساده پژوهش منابع طبیعی کشور کار کند. بدین مناسبت در تاریخ دوازدهم آوریل در اجلاس شورای کمیسراهای ملی که بریاست لنین بود، تصویب‌نامه‌ای صادر شد که «وظیفه» فوری و مبرم حل منظم و سیستماتیک مسائل تسمیم (تمرکز) - م. صحیح صنایع در کشور و استفاده اصلاح از نیروهای اقتصادی آنرا در برابر فرهنگستان علوم گذاشت، و بضرورت تأمین مخارج کارهای مربوطه فرهنگستان اذعان نمود. ص - ۷۷

۳۴ - و. ای. لنین منظورش مطالب و مدارک کمیسیون بروسی نیروهای مولده طبیعی روسیه است که در سال ۱۹۱۵ توسط فرهنگستان علوم تشکیل شده بود. بدستور لنین فعالیت تشریاتی کمیسیون بسی توسعه یافت: سری کتابهایی زیر عنوان «ثروتهاي روسیه» و «مجموعه» چند جلدی «نیروهای مولده طبیعی روسیه» انتشار می‌یافت. طی دوران سه‌ساله شوروی (۱۹۱۸ - ۱۹۲۰) کمیسیون بروسی نیروهای مولده طبیعی چهار برابر دوران سه ساله قبل از انقلاب کتاب منتشر ساخت. ص - ۷۷

۳۵ - «شش تز درباره وظایف کنونی حکومت شوروی» بدستور کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه پس از بحث و برسی گزارش

و. ای. لینین درباره وظایف کنونی حکومت شوروی در جلسه<sup>۲۹</sup> آوریل سال ۱۹۱۸ کمیته<sup>\*</sup> اجرائیه<sup>\*</sup> مرکزی سراسر روسیه، توسط لینین نوشته شد. تزهای لینین سوم ماه مه با حک و اصلاح ناچیز به اتفاق آراء در کمیته<sup>\*</sup> مرکزی حزب تصویب شد و چهارم ماه مه هیئت رئیسه<sup>\*</sup> کمیته<sup>\*</sup> اجرائیه<sup>\*</sup> مرکزی سراسر روسیه آنها را برای شوراهای محلی فرستاد و طبق بخشش‌نامه‌ای دستور داد که تزهای لینین «باید پایه و اساس فعالیت همه<sup>\*</sup> نمایندگان شوراها باشد». ص - ۷۹

۳۶ - «کمونیست‌های چپ» - گروه اپورتونیستی در حزب کمونیست (بلشویک‌ها) روسیه که در اوایل سال ۱۹۱۸ در رابطه با مسئله<sup>\*</sup> انعقاد قرارداد صلح برست بوجود آمد.

«کمونیست‌های چپ» همچنین مخالف ریاست فردی و انقباط کار و مخالف استفاده از کارشناسان بورژوازی در صنایع بودند. حزب تحت رهبری لینین بسیاست «کمونیست‌های چپ» پاسخ دندانشکن داد. ص - ۸۲

۳۷ - منظور مجله<sup>\*</sup> هفتگی «کمونیست» - ارگان فراکسیونی گروه ضدحزبی «کمونیست‌های چپ» است که از ۲۰ آوریل تا ژوئن سال ۱۹۱۸ در مسکو چاپ و منتشر می‌شد. جمعاً چهار شماره انتشار یافت. ص - ۸۳

۳۸ - کلماتی است از «دفتر یادداشت یک شهرستانی در پتربورگ» اثر م. ی. سالتیکوف‌شchedرین طنزنویس روس. ص - ۸۵

۳۹ - نرگس - در اساطیر یونان قدیم جوان زیبایی که دلباخته<sup>\*</sup> عکس خود شده بود؛ معنای معجازی آدم خودشیفت را گویند. ص - ۸۷

۴۰ - نزدربیوف‌مایی - نزدربیوف یکی از پرسوناژهای «ارواح مردگه» اثر ن. و. گوگول - نویسنده روس است - تیپ ملاک جاوجنجالی و حقه‌باز. ص - ۸۹

۴۱ - یونکرها - اشراف زمیندار پروس. ص - ۹۹

۴۲— و. ای. لینن از سخنان کارل مارکس که ف. انگلش در اثر خود «مسئله» دهقانی در فرانسه و آلمان آورده است نقل قول می‌کند، ص — ۱۰۲

۴۳— منظور و. ای. لینن یکی از احکام اصلی است که منشویک‌ها به انکای آن با انقلاب سوسیالیستی آکتبیر و دیکتاتوری پرولتاپیا مخالفت می‌کردند. این نظریات منشویک‌ها بطور ملخص در کتاب ن. سوخارف زیر عنوان «یادداشت‌های درباره انقلاب» بیان شده که لینن آنها را در مقاله‌ای زیر عنوان «درباره انقلاب ما. (بمناسبت یادداشت‌های ن. سوخارف)» مورد تحلیل انتقادی قرار داده است. ص — ۱۰۶

۴۴— «آدم توی غلاف»— قهرمان داستانی بهمین نام اثر آ. پ. چخوف است. این قهرمان داستان مظہر کوتاه‌فکری و هراس از هر گونه نوآوری و ابتکار است. ص — ۱۰۶

۴۵— «ازنامیا ترودا» («پرچم کار» — م.) — روزنامه<sup>۱</sup> یومیه، ارگان اس‌ارها بود که از سپتامبر سال ۱۹۱۷ انتشار می‌یافت. از دسامبر سال ۱۹۱۷ ارگان مرکزی حزب اس‌ارهای چپ شد، و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ هنگام شورش اس‌ارهای چپ تعطیل گردید. ص — ۱۰۷

۴۶— منظور سخنرانی یازدهم (۲۴) ژوئن سال ۱۹۱۷ منشویک تسرتی— وزیر دولت وقت در اجلاس مشترک هیئت رئیسه نخستین کنگره شوراهای سراسر روسیه، کمیته<sup>۲</sup> اجرائیه<sup>۳</sup> شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد، کمیته<sup>۴</sup> اجرائیه<sup>۵</sup> شورای نمایندگان دهقانان و بوروی همه<sup>۶</sup> فراکسیونهای کنگره هنگام بحث پیرامون مسئله<sup>۷</sup> تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران و سربازان پتروگراد است که بشوشیک‌ها برای روز دهم (۲۳) ژوئن در نظر گرفته بودند. سخنرانی تسرتی افتراق‌آمیز و خدالنقاپی بود. تسرتی ضمن متهم ساختن بشوشیک‌ها پتوطه علیه دولت و کمک به خدالنقاپ تهدید کرد که اقدامات قطعی در جهت خلح سلاح کارگرانی که بدنبال بشوشیک‌ها می‌روند، بعمل خواهد آمد. ص — ۱۰۸

۷ - «لیبردان‌ها» - لیبر و دان - لیدرهای منشویک و طرفداران آنها پس از آنکه مقاله «طنزآمیز دمیان بدنه زیر عنوان «لیبردان» که در روزنامه «پلشیکی سوسیال دیکرات» چاپ مسکو درج شد به آن ملقب شدند. ص - ۱۰۹

۸ - و. ای. نین از هججونامه<sup>۱</sup> و. ل. پوشکین نقل قول می‌کند که در آن صحبت از شاعر متوسطی است که اشعار خود را برای قب فرستاد (آپولون در اساطیر یونان خدای خورشید و حامی و مدافع هنر است). این هججونامه با این اشعار پایان می‌یابد:

فب خمن خواندن اشعار خمیازه می‌کشید،

سرانجام پرسید: «این شاعر چند سال دارد؟»

آیا مدت زیادی است که اشعار پرطمطران می‌سراید؟

ارات در پاسخ می‌گوید: «او پانزده سال دارد».

- « فقط پانزده سال؟» - «بلی، بیش از پانزده سال ندارد».

- «پس چوبش بزنید!» ص - ۱۱۱

۹ - رجوع شود به توضیح شماره ۲۸

۱۰ - طلبه‌های داستان پویمالفسکی - طلبه‌های مدرسه<sup>۲</sup> دینی که در زیستگاههای عمومی (بورساها) زندگی می‌کردند که زندگی در آنها از لحاظ شرایط سخت و تنبیهات پدنی و سختگیری اولیای امور متمایز بود و ن. گ. پویمالفسکی - نویسنده روس در اثری زیر عنوان «شرحی از بورساها» آنرا تشریح کرده است. ص - ۱۱۵

۱۱ - پیش‌نویس «تذهای مربوط بوضع سیاسی کنونی» را و. ای. نین دهم ماه مه سال ۱۹۱۸ نوشت و همان موقع در اجلاس کمیته<sup>۳</sup> مرکزی حزب کمونیست (پلشیکها) روسيه «ورد بررسی قرار گرفت. کمیته<sup>۴</sup> مرکزی سیزدهم ماه مه متن نهایی تذهای را تصویب کرد. نین در همان روز بدستور کمیته<sup>۵</sup> مرکزی بر پایه<sup>۶</sup> تذهای در کنفرانس عمومی حزبی شهر مسکو سخنرانی کرد و کنفرانس با اکثریت آراء تذهای نین را پذیرفت.

«تژهای مریوط بوضع سیاسی کنونی» در تاریخ ۱۴ ماه مه توسط لینین در سخنرانی پیرامون سیاست خارجی در اجلاس مشترک کمیته اجرائیه<sup>۱</sup> مرکزی شوراهای روسیه و شورای مسکو بکاملترین وجهی تکمیل گردید. در همان روز تژهای لینین از طرف کنفرانس حوزه مسکو و پانزدهم ماه مه کنفرانس ایالتی حزب کمونیست (بلشویک‌ها) روسیه در مسکو بر اساس گزارش لینین درباره «حفله<sup>۲</sup> حاضر، مورد تأیید قرار گرفت. ص - ۱۱۷

#### ۵۲ - کادتها - رجوع شود به توضیح شماره ۱۵.

اکتبریست‌ها - اعضای حزب اکتبریست‌ها یا «اتحاد هفدهم اکتبر» که پس از انتشار بیانیه<sup>۳</sup> ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵ پا بعرصه وجود نهاد. در این بیانیه تزار مرعوب از انقلاب «احصول بحکم آزادی‌های مدنی» را پمردم و عده داد. حزب اکتبریست‌ها مظهر و مدافع کارخانه‌داران بزرگ و ملاکین بود که پشیوه سرمایه‌داری سیادت می‌کردند. اکتبریست‌ها از سیاست داخلی و خارجی دولت تزاری پشتیبانی می‌کردند. اکتبریست‌ها پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ در همه «اقدامات سلطانه<sup>۴</sup> خداقلاپی و یورش‌های مداخله گران مسلح بیگانه علیه روسیه<sup>۵</sup> شوروی شرکت داشتند. ص - ۱۱۷

۵۳ - «درباره قحطی (نامه بکارگران پتروگراد)» را و. ای. لینین پس از صحبت با آ. و. ایوانف - رئیس کمیسیون خرید کارخانه<sup>۶</sup> پوتیلوف (کیروف کنونی) - کارگر و علامتگذار کارگاه شوفاژ نوشته است.

کارگران پتروگراد ضمن اجرای دستور لینین درباره تشکیل ارتش قابل اطمینان کارگری برای یورش به کولاک‌ها و محترکین غله و مختل کنندگان نظم و رشوه‌خواران، در اوایل ماه ژوئن سال ۱۹۱۸ نخستین گروه چهارصد نفری خواربار را اعزام داشتند. ص - ۱۲۳

۴ - نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه از ۲۶ ماه مه تا ۴ ماه ژوئن سال ۱۹۱۸ در مسکو برپا بود و ۲۵۲ نماینده

از شوراهای اقتصاد ملی پنج ایالت و سی فرمانداری و از تعداد زیادی شوراهای اقتصاد ملی ولایات و همچنین شعبات شورای عالی اقتصاد ملی و سازمان‌های اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه‌ها و فابریکها در آن شرکت داشتند.

در نخستین اجلاس کنگره نین سخنرانی کرد و ضمن آن نزدیکترین وظایف ساختمان اقتصادی و سازمان مدیریت اقتصادیات ملی شده را خاطرنشان ساخت. «کمومیست‌های چپ» آنارشی‌سنديکالیست‌ها، منشویک‌ها و اسراهای چپ با برنامه «نینی سازماندهی تولید سوسیالیستی و مدیریت سوسیالیستی بر پایه اصل مرکزیت دمکراتیک و مدیریت متمرکز مخالفت کردند. اما کنگره با اکثریت آراء تصویمات بلشویکی را تصویب کرد. کنگره بضرورت ملی کردن بیشتر سوسیالیستی اذعان نمود و دامنه «آنرا علاوه بر رشته‌های اصلی صنایع همچنین به پنگاههای بزرگ بازارگانی گسترش داد. کنگره دستوری درباره مدیریت پنگاههای ملی شده و قراری درباره مبادله کالا میان شهر و روستا، درباره تجدید سازمان شورای عالی اقتصاد ملی صادر نمود و تدابیری در جهت مبارزه در راه اعتلای انضباط کار و افزایش بازده کار اتخاذ کرد. ص - ۱۳۲

۵ - مسئله ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی بالا مفصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر مطرح گردید. طرح سازماندهی ارگان عالی اقتصاد توسط کمیسیونی که شورای کمیسیونهای ملی تشکیل داده بود، ریخته می‌شد. فرآکسیون بلشویک کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه ضمن بررسی مسئله ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی، تبدیل شورای عالی اقتصاد ملی را به ارگان رزمی دیکتاتوری کارگر خروجی شمرد و حقوق قانونگذاری به آن داد. اول (۱۴) دسامبر مسئله ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی در اجلاس کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه مورد بررسی قرار گرفت. «فرمان مربوط به شورای عالی اقتصاد ملی» تصویب شد و پنجم (۱۸) دسامبر در شماره ۲۵ «روزنامه دولت موقت کارگری و دهقانی» درج گردید.

لینین بسازماندهی کار شورای عالی اقتصاد ملی توجه فراوان معطوف می‌داشت و فعالیت آنرا هدایت می‌کرد، در گنجگه‌های شوراهای اقتصاد ملی سخنرانی می‌کرد. مسئلهٔ روپراه ساختن فعالیت شورای عالی اقتصاد ملی در جلسات شورای کمیسیون‌های ملی بکرات مورد بررسی قرار می‌گرفت. با اتمام ملی شدن<sup>۱</sup> صنایع بزرگ شورای عالی اقتصاد ملی به ارگان مدیریت صنایع دولتی کشور شوروی مبدل گردید. ص - ۱۳۲

۵۶ - در سال ۱۸۶۱ حق خاوندی (سرواز - م.) در روسیه لغو شد. ص - ۱۳۸

۵۷ - پیش‌نویس «مواد مربوط به مدیریت بنگاه‌های ملی شده» که شورای عالی اقتصاد ملی آنرا تهیه کرده بود، در روزهای ۲۸ و ۳۰ ماه به سال ۱۹۱۸ در اجلاس شعبهٔ سازماندهی تولید در نخستین گنجگهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه، بررسی شد. این شعبه تحت فشار «کمونیست‌های چپ» پیش‌نویس «مواد» را که مغایر با خط‌مشی حزب در برقراری ریاست فردی بر تولید و مرکز مدیریت بنگاه‌های ملی شده بود، تصویب کرد.

و. ای. لینین پس از آشنایی با «مواد» (اصول) تدوینی شعبهٔ پیشنهاد کرد که در کمیسیون توافق که دوم ژوئن مخصوصاً برای این کار تشکیل شده بود، مورد بررسی قرار گیرد. این کمیسیون «مواد» نامبرده را بر پایهٔ ملاحظات منتشرهٔ لینین حک و اصلاح نمود. نخستین گنجگهٔ شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه علیرغم «کمونیست‌های چپ» پیش‌نویس کمیسیون توافق را با اکثریت آراء تصویب کرد. ص - ۱۴۲

۵۸ - پنجمین گنجگهٔ شوراهای سراسر روسیه روز چهارم ژوئیه سال ۱۹۱۸ در بلشوی تأثیر مسکو گشایش یافت. در این گنجگه ۱۱۶۴ نماینده با رأی قطعی حضور داشتند که از آنها ۷۷۳ نفر شان بلشویک، ۲۵۳ اس ار چپ و ۱۷ ماکسیمالیست (نوعی از اس ارهای چپ)، ۴ آنارشیست، ۴ منشویک انترناسیونالیست، ۳ عضو احزاب دیگر و ۱۰ نفر غیرحزبی بودند.

کنگره دستور روز پیشنهادی هیئت رئیسه "کمیته" اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه را که شامل: گزارش‌های کمیته" اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه و شورای کمیسراهای ملی؛ مسئله خواربار؛ سازماندهی ارتش سرخ سویسیالیستی؛ قانون اساسی جمهوری شوروی روسیه و انتخابات کمیته" اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه بود، تصویب کرد.  
یا. م. سوردلوف صدر کمیته" اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه درباره فعالیت این کمیته، و. ای. لینین درباره فعالیت شورای کمیسراهای ملی گزارش دادند.

کنگره پس از مباحثات پیشور پیرامون گزارش‌های کمیته" اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه و شورای کمیسراهای ملی قطعنامه" پیشنهادی فراکسیون کمونیستی را با آکثریت آراء تصویب کرد و در آن «سیاست خارجی و داخلی دولت شوروی را کاملاً تأیید نمود». قطعنامه" اسارهای چپ که پیشنهاد می‌کردند عدم اعتماد بدولت شوروی ابراز گردد و قرارداد صلح پرست لغو شود و سیاست خارجی و داخلی حکومت شوروی تغییر یابد و گردید.

اسارهای چپ پس از آنکه در کنگره شکست خوردند، به اقدامات مسلحانه" علی پرداختند و ششم ژوئیه شورش ضدانقلابی در مسکو برپا ساختند. در رابطه با آن، کنگره کار خود را قطع کرد و نهم ژوئیه دوباره آنرا از سر گرفت. کنگره پس از شنیدن اطلاعیه دولت درباره حوادث ۶—۷ ژوئیه اقدامات قاطعانه دولت را درباره رفع ماجراجویی تبهکارانه اسارهای چپ کاملاً تأیید کرد و اعلام نمود که آن عده از اسارهای چپ که با نظریات قشر بالای رهبری خود موافقند جایی در شوراهای نمی‌توانند داشته باشند.

کنگره در قطعنامه مربوط به گزارش آ. د. تسوروپا کمیسر ملی خواربار پیرامون مسئله" خواربار خللاناپذیری انحصار غله را تأیید کرد و ضرورت سرکوب قاطعانه" مقاومت کولاک‌ها را خاطرنشان ساخت و سازماندهی کمیته‌های تهیه‌ستان را تأیید کرد. کنگره روز دهم ژوئیه در جلسه" نهانی، گزارش مربوط به سازماندهی ارتش سرخ را استماع نمود و به اتفاق آراء قطعنامه" پیشنهادی فراکسیون کمونیستی را

تصویب کرد که در آن مهمترین اقدامات در چهت سازماندهی و تقویت ارتش سرخ بر پایهٔ خدمت نظام اجباری زحمتکشان خاطرنشان شده بود.

کنگره کار خود را با اقدامی دارای بزرگترین اهمیت تاریخی پایان داد؛ نخستین قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را تصویب کرد که دستاوردهای زحمتکشان کشور شوروی را قانوناً مسجل می‌ساخت. ص - ۱۴۳

۵۹ - «سخنران پیشین» - م. آ. اسپیریدونوا - یکی از لیدرهای اسراهای چپ بود که دربارهٔ فعالیت شعبهٔ دهقانی کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه گزارش فرعی داد که شامل یکسلسله حملات ضدانقلابی پسیاست حکومت شوروی حزب کمونیست بود. ص - ۱۴۳

۶۰ - «گولوس ترودووا کریسمتیانستوا» («صدای دهقانان زحمتکش») - م. روزنامهٔ یومیه که از اوخر نوامبر سال ۱۹۱۷ بعثوان ارگان کمیتهٔ اجرائیهٔ شورای نمایندگان دهقانی دورهٔ دوم سراسر روسیه در پتروگراد چاپ و منتشر می‌شد. تا دهم ژوئیهٔ سال ۱۹۱۸ رهبری این روزنامه در دست اسراهای چپ بود. این روزنامه از ششم نوامبر سال ۱۹۱۸ ارگان کمیساريای ملی زراعت شد و تا ۳۱ ماه به سال ۱۹۱۹ منتشر می‌شد. ص - ۱۴۸

۶۱ - صحبت از پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه است که برای تصویب پنجمین کنگره شوراهای سراسر روسیه تسلیم شده بود. پیش‌نویس توسط کمیسیون قانون اساسی که اول آوریل سال ۱۹۱۸ از طرف کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه تحت ریاست یا. م. سوردلوف تشکیل شده بود تهیه می‌شد. تدوین نهایی پیش‌نویس قانون اساسی برای تسلیم به پنجمین کنگره شوراهای بعده کمیسیون ویژهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک‌ها) روسیه بریاست لینین گذاشته شده بود. به پیشنهاد لینین در متن قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه «اعلامیهٔ حقوق زحمتکشان

و استمارشوندگان» یعنوان بخش مقدماتی قید گردید و فصل مربوط به برابری حقوق ملتها و نژادها در جمهوری شوروی وارد شد و فصولی درباره حقوق سیاسی خارجیان مقیم جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و همچنین درباره حق پناهندگی بهمهٔ خارجیانی که بعلت عقاید سیاسی و دینی مورد پیگرد قرار می‌گیرند فورمولبندی گردید. پیش نویسی که کمیسیون کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویکها) روسیه آنرا پایه و اساس قرار داده بود برای تصویب پنجمین کنگره شوراهای تسلیم شد و کنگره دهم ماه ژوئیه به اتفاق آراء قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را تصویب کرد و تهیه متن نهایی آنرا پعدهٔ هیئت جدیدی در کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه گذاشت. نوزدهم ژوئیه سال ۱۹۱۸ قانون اساسی جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه یعنوان قانون اساسی که از هنگام اعلام اعتبار قانونی پیدا می‌کرد، جاپ و منتشر گردید. ص - ۱۵۲

۶۲ - صحبت از شورش مسلحانهٔ ضدانقلابی سپاه نظامی چکسلواکی است که امپریالیست‌های آنتانت با شرکت مجدهانهٔ منشویکها و اسارها سازمان داده بودند. سپاه چکسلواکی در دوران پیش از انقلاب سوسیالیستی اکثیر از چک‌ها و اسلواک‌های اسیر جنگ که یعنوان سربازان ارتش اتریش-مجارستان به اسارت درآمده بودند تشکیل شده بود. بموجب موافقنامهٔ ۲۶ مارس سال ۱۹۱۸ به این سپاه امکان داده شد پشرط تحويل اسلحه توسط سپاه و برطرف ساختن افسران روس از کادر فرماندهی، از راه ولادیوستوک از روسیه برود. اما فرماندهی ضدانقلابی سپاه در اوخر ماه مه سپاه را بیشورش مسلحانهٔ پر ضد روسیهٔ شوروی تحریک کرد. چکهای سفید خمن اقدام نزدیک با گاردهای سفید و کولاک‌ها بخش بزرگی از اورال، پاولزیه و سیبری را اشغال کردند و در همدجا حکومت بورژوازی را دوباره احیاء نمودند. در بخش‌های تحت اشغال چکسلواکهای شورشی با شرکت منشویکها و اسارها دولتهای گارد سفید؛ در اوسمیک - «دولت» سیبری، در سامارا - کمیتهٔ اعضاي مجلس مؤسسان و نظایر آنها تشکیل شد.

بلا فاصله پس از آغاز شورش، یازدهم ژوئن کمیته "اجرائیه" مرکزی گروه کمونیستی چک-اسلواکی پیامی برای سربازان سپاه فرستاد و در آن ساهیت ضد انقلابی شورش را تشریح کرد و از کارگران و دهقانان چک و اسلواک دعوت نمود که شورش را بخوابانند و بوآدهای چکسلواکی ارتش سرخ بپیوندند. پسیاری از سربازان که بفریب و اغفال خود توسط فرماندهی ضد انقلابی یقین حاصل کرده بودند با امتناع از جنگ علیه روسیه شوروی سپاه را ترک گفتدند. قریب ۱۲ هزار از چکها و اسلواکها در صفوف ارتش سرخ می‌جنگیدند.

در پائیز سال ۱۹۱۸ پاولویه توسط ارتش سرخ آزاد شد. چک‌های سفید (ضد انقلابی - م.) در سال ۱۹۲۰ بکلی تارومار شدند. ص - ۶۲

۶۳ - منتظر کمیسیون فوق العاده سراسر روسیه وابسته بشورای کمیسرهای ملی است که در تاریخ هفتم (۲۰) دسامبر سال ۱۹۱۷ بموجب قرار شورای کمیسرهای ملی برای «مبازه بی امان با ضد انقلاب، کارشکنی و احتکار» تشکیل شده بود. ف. ا. دززیتسکی ریاست این کمیسیون را به عهده داشت. کمیسیون فوق العاده سراسری روسیه به عنوان یکی از مهمترین ارگانهای دیکتاتوری پرولتاریا در مبارزه با خرابکاری ضد انقلاب و در امر دفاع از امنیت دولتی جمهوری شوروی نقشی عظیم ایفاء نمود. نهیین کنگره شوراهای سراسر روسیه در ماه دسامبر سال ۱۹۲۱ در قطعنامه‌ای درباره کمیسیون فوق العاده سراسر روسیه کار قهرمانانه ارگانهای کمیسیون را در راه حراست دستاوردهای انقلاب اکثرب خاطرنشان ساخت و با توجه به تحکیم پایه‌های حکومت شوروی پیشنهاد کرد دایرۀ فعالیت کمیسیون محدود گردد. ششم فوریه سال ۱۹۲۲ کمیته "اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه فرمانی درباره انحلال کمیسیون فوق العاده سراسر روسیه صادر کرد. ص - ۱۵۶

۶۴ - کمیته‌های تهییدستان - با فرمان "مورخه" ۱۱ ژوئن سال ۱۹۱۸ کمیته "اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه «در باره سازماندهی و تأمین احتیاجات تهییدستان روستا» تشکیل شد و آزمون تشکیل کمیته‌های تهییدستان به ابتکار توده دهقانان را تقویت بخشید. تا نوامبر سال ۱۹۱۸

قریب ۱۰۵ هزار کمیته<sup>۶۵</sup> تهییدستان تحت رهبری حزب کمونیست در محلها تشکیل شده بود.

کار عملی کمیته‌های تهییدستان تمام جوانب امور روستا را در بر می‌گرفت. آنها در واقع نقاط انکا و ارگانهای دیکتاتوری پرولتاپیا در روستا بودند. سازمان آنها در حکم گسترش بیشتر انقلاب سوسیالیستی در روستا بود.

کمیته‌های تهییدستان در سرکوب ضدانقلاب کولاکی، در تخریب پایه‌های قدرت اقتصادی کولاک‌ها از راه مصادره و ضبط قسمتی از اموال آنها نقش برجسته ایفا کردند. کمیته‌های تهییدستان در پایان دادن بزمیبداری اربابی، در امر تأمین مراکز گرسنه<sup>۶۶</sup> کارگری و ارتش سرخ از لحظه خواربار خدمت بزرگ انجام دادند. کمیته‌های تهییدستان در سازماندهی مؤسسات اشتراکی کشاورزی – ارتلها و کمونها که همچنان سوخوزها نخستین کانونهای سیستم سوسیالیستی در روستا بشمار می‌رفتند، شرکت مجدانه داشتند.

فعالیت کمیته‌های تهییدستان برای تحکیم پایه‌های اتحاد طبقه<sup>۶۷</sup> کارگر و دهقانان، برای جلب دهستانان میانه‌حال بسوی حکومت شوروی اهمیت عظیم داشت.

تا پائیز سال ۱۹۱۸ کمیته‌های تهییدستان که نقش تاریخی در انقلاب سوسیالیستی ایفاء کرده بودند، وظایف محاوله را با موقیت انجام دادند. بدین مناسبت کنگره ششم فوق العاده شوراهای سراسر روسیه که در ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ برپا بود پیشنهاد کرد انتخابات همه شوراهای پخشها و روستاها تجدید شود و انجام این کار را صرفاً به عهده کمیته‌های تهییدستان گذاشت. بموجب دستور چهارم دسامبر سال ۱۹۱۸ درباره تجدید انتخابات، کمیته‌های تهییدستان پس از تجدید انتخابات می‌باشند بفعالیت خود پایان دهند و تمام وجهه و پرونده‌ها را بشوراهای جدید تحویل دهند. ص – ۱۵۹

<sup>۶۵</sup> – و. ای. لینین منظورش فرمان مورخه ۱۳ ماه مه سال ۱۹۱۸ کمیته<sup>۶۷</sup> اجرائیه<sup>۶۸</sup> مرکزی سراسر روسیه «درباره اختیارات فوق العاده کمیسر

ملی خواربار» است. با این فرمان تمرکز کامل امور خواربار هم در رشتهٔ تدارک و هم در رشتهٔ توزیع پرقرار می‌شد و اقداماتی در جهت سازماندهی رفتن کارگران برای تهیهٔ غله و کمک به تهدیدستان در مبارزه با کولاک‌ها پیش‌بینی می‌گردید. ص - ۱۶۳

۶۶ - صحبت از سومین کنفرانس تسیمروالد است که از ه تا ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۱۷ در استکلهم برپا بود. عناصر چپ احزاب سوسیالیست کشورهای مختلف در آن نماینده داشتند. اکثر نمایندگان «وضع سنتریستی» داشتند. ص - ۱۶۷

۶۷ - کمیتهٔ روابط انتربنیونالی - «کمیتهٔ تجدید روابط بین‌المللی» توسط انتربنیونالیستهای فرانسه در ژانویهٔ سال ۱۹۱۶ تشکیل شد. تشکیل این کمیته تختیم تلاش ایجاد سازمان انقلابی-انتربنیونالیستی سوسیالیستها در فرانسه در برابر سازمانهای سوسیال‌شونینستی بود. و. ای. لنین لازم می‌شمرد که از «کمیتهٔ تجدید روابط بین‌المللی» برای تقویت عناصر انتربنیونالیست استفاده شود. بدستور لنین ای. ف. آرماند در کار کمیتهٔ شرکت جست.

تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه و تشدید جنبش کارگری فرانسه، این کمیتهٔ مرکز عناصر انقلابی انتربنیونالیست مبدل شد و در سال ۱۹۲۰ بهزب کمونیست فرانسه ملحق گردید. پیامی که لنین به آن اشاره می‌کند در تاریخ ۲۹ ژوئن سال ۱۹۱۸ در شماره ۱۳۱ روزنامه «پراودا» درج شده بود. ص - ۱۶۷

۶۸ - اجلاس مشترک کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکو و کمیته‌های کارخانه‌ها و فاابریکها و اتحادیه‌های صنعتی مسکو در تاریخ ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۸ بمناسبت وضع دشوار نظامی و اقتصادی جمهوری شوروی برپا شد. در این اجلاس قریب دو هزار نفر شرکت داشتند. جلسه قطعنامه مربوط به گزارش و. ای. لنین را که از طرف فرآنسیون کمونیستها تسلیم شده بود، به اتفاق آراء تصویب کرد. در قطعنامه اذعان شده بود که میهن سوسیالیستی در خطر است و طلب

می شد که کار و فعالیت همه "سازمان های زحمتکشان تابع وظایف مربوط پدافع جمهوری شوروی گردد، و تبلیغ گستردگی میان توده های کارگری در جهت تشریح و توضیح وضع موجود و از دیاد هوشیاری در مورد بورژوازی خدا انقلابی صورت گیرد و عده ای از اولیا امور بکارهای نظامی و خواربار گمارده شوند و برای تهیه "غله مبارزه قطعی شود. ص - ۱۷۱

۶۹— «پیشا هنگ آزادی» — ارگان مرکزی *Průkopník Svobody* گروه های کمونیستی چکسلواکی در روسیه شوروی بود. این روزنامه بطبق قرار کنگره کمونیست های چکسلواکی در روسیه که در روزهای ۲۵-۲۷ ماه مه سال ۱۹۱۸ در مسکو پریا بود، تأمین یافت و بطور هفتگی از هفتم ژوئن سال ۱۹۱۸ تا اول ماه مه سال ۱۹۱۹ چاپ و منتشر می شد و جمعاً ۴۲ شماره انتشار یافت.

۷۰— ای. لنین منظورش مقاله "مليون های فرانسه" است که ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۸ در اين روزنامه چاپ شد و در همان روز در روزنامه "پراودا" و جزوی در "ایزوستیای کمیته اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه نقل گردید. ص - ۱۷۲

۷۱— ای. لنین منظورش شورش خدا انقلابی اسراهای چپ (۶-۷ ژوئیه سال ۱۹۱۸) بهنگام کار پنجمین کنگره شوراهای سراسر روسیه است. (رجوع شود به توضیح شماره ۱۶). ص - ۱۷۴

۷۲— داشناقتسوتون — حزب ناسیونالیستی ارمنستان که در اوایل سالهای دهه ۹۰ قرن ۱۹ بمنظور نجات ارامنه ترکیه از شر مظالم سلطان تشکیل شد. علاوه بر بورژوازی، روشنفکران ملی و خردی بورژوازی در این حزب جای قابل ملاحظه ای داشتند؛ همچنین دهقانان و کارگران که گول چملات و عبارت پردازی های ناسیونالیستی و سوسیالیستی را خورده بودند در این حزب عضویت داشتند. در دوران انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ داشناقتسوتون به اسراها نزدیک شد. در سال ۱۹۰۷ کنگره این حزب رسمآ برنامه "سوسیالیستی" را که دارای ماهیت نارودنیکی بود، تصویب کرد.

داشناق‌ها پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریده سال ۱۹۱۷ از سیاست دولت موقت بورژوازی پشتیبانی می‌کردند؛ پس از انقلاب سوسیالیستی اکثر به اتحاد خدالنظامی با منشویک‌ها و اسارها و مساواتچی‌ها علیه حکومت شوروی پیوستند. داشناق‌ها در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ رهبری دولت خدالنظامی بورژوا-ناسیونالیستی ارمنستان را بعده داشتند؛ همهٔ فعالیت آنها کمک می‌کرد که ارمنستان به مستعمره امپریالیست‌های بیگانه و بد تکیه‌گاه مداخله گران مسلح انگلیس و فرانسه و افراد گارد سفید روس در مبارزه علیه جمهوری شوروی مبدل شود. زحمتکشان ارمنستان تحت رهبری حزب بلشویک‌ها با پشتیبانی ارتش سرخ در نوامبر سال ۱۹۲۰ دولت داشناق‌ها را سرنگون کردند. با پیروزی حکومت شوروی سازمان داشناق‌سوتوں در مأواه قفقاز تارومار و منحل گردید. ص - ۱۷۴

۷۲ - مساواتچی‌ها - اعضای حزب خدالنظامی ناسیونالیستی  
 بورژوا-ملائی در آذربایجان بنام «مساوات» بودند که در سال ۱۹۱۲ تشکیل شده بود. مساواتچی‌ها با اتکاء به پشتیبانی مداخله گران مسلح ترک و سپس انگلیسی، از ژوئن سال ۱۹۱۸ تا آوریل سال ۱۹۲۰ در آذربایجان حکومت می‌کردند. با تشریک مساعی کارگران باکو و دهقانان آذربایجان و ارتش سرخ که یکمک آنها آمده بود، دولت مساواتچی‌ها سرنگون شد و حزب «مساوات» تارومار و منحل گردید. ص - ۱۷۶

۷۳ - در اجلاس فوق العاده شورای باکو - ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۱۸  
 اوپرای سیاسی و نظامی باکو بمناسبت تعریض سپاهیان ترک بررسی می‌شد. منشویک‌ها و داشناق‌ها و اسارها به بهانهٔ دفاع از باکو طلب می‌کردند که سپاهیان انگلیسی «پرای کمک» دعوت شوند. بلشویکها - رهبران حکومت شوروی در باکو (س. گ. شانویسان، م. آ. عزیزیکف، پ. آ. جاپاریدزه، یا. د. زوین و دیگران) با قاطعیت تمام با این پیشنهادهای خائنانه مخالفت کردند. با وجود تمام کوشش‌های بلشویکها

قطعناهه مربوط به دعوت سپاهیان ازکلیس بآکو با اکثریت ناچیزی تصویب شد.

بلشویک‌ها — اعضای شورای کمیسرهای ملی بآکو وقتی در اقلیت ماندند، اعلام داشتند که از مقام کمیسرهای ملی کنار می‌روند. اما بلشویک‌های بآکو خیلی زود فهمیدند که در آن شرایط تصمیم استعفای اشتباه بود. در اجلس فوق العاده کمیتهٔ اجرائیهٔ شورای بآکو تصمیم گرفته شد که در آینده هم تا حل قطعی مسئلهٔ حکومت، همهٔ کمیسرهای ملی در مقامهای خود بمانند. ۲۷ ژوئیهٔ کنفرانس کل بلشویک‌ها در بآکو مقرر داشت که قدرت بدون مبارزه از دست داده نشود و با عجله، دفاع بآکو تحت رهبری شورای کمیسرهای ملی سازمان داده شود و پسیج همگانی اعلام گردد و از کارگران بدفاع از شهر و حکومت شوروی دعوت شود. شورای کمیسرهای ملی برای اجرای این تصمیم اقداماتی بعمل آورد: حکومت نظامی در شهر اعلام کرد و یکمیسیون فوق العاده دستور داد از تبلیغات ضدانقلابی جلوگیری نماید و از کارگران بآکو خواست اسلحه بدلست گیرند و از شهر تا آخرین امکان دفاع نمایند.

اما کوشش‌های قهرمانانهٔ کمونیستهای آذربایجان و بعضی مترقبی پرولتاریای بآکو با خیانت داشناق‌ها و اسارها و منشویک‌ها عقیم ماند. واحدهای داشناق از جبهه رفتند و سپاهیان ترک شکاف حاصله را پر کردند. سی و یکم ماه ژوئیهٔ حکومت شوروی در بآکو تحت فشار مداخله گران مسلح خارجی و عوامل آنها موقتاً ساقط شد. علاوه بر مداخلهٔ مسلح‌انه "مسلحانه" خارجی علل سقوط حکومت شوروی در بآکو این بود که سازمانهای حزبی آذربایجان و شورای کمیسرهای ملی بآکو اتحاد محکم میان پرولتاریای بآکو و دهستان زحمتکش آذربایجان را تأمین نکرده بودند و همچنین در مسئلهٔ ملی اشتباهاتی داشتند که مساواتچی‌ها و داشناق‌ها و ضدانقلابیون دیگر از آنها برای فریب دادن توده‌ها استفاده کردند.

عمال آنات — اسارهای منشویک‌ها و داشناق‌ها دولت ضدانقلابی بنام «دیکتاتوری ستتروکاسپی» تشکیل دادند. رهبران حکومت

شوروی در آذربایجان بازداشت شدند و شب بیستم سپتامبر ۱۹۱۸ کمپس بر باکو (س. گ. شانومیان، م. آ. عزیزیکف، پ. آ. جاپاریدزه، ای. ت. فیولتوف، یا. د. زوین، گ. ن. کورکانف، م. گ. وزیروف و دیگران) توسط مداخله گران مسلح انگلیسی با شرکت مستقیم اسارها و منشیک‌ها وحشیانه بقتل رسیدند. ص - ۱۷۸

۷۴ - خواستهای بیش از حد و حصر دولت آلمان در مذاکرات صلح با هیئت نمایندگی روسیه<sup>۱</sup> شوروی در برست-لیتوویسک، خشم کارگران آلمان را برانگیخت و مهمترین علت اعتضاب سیاسی همگانی در اواخر ژانویه و اوایل فوریه سال ۱۹۱۸ شد.

۷۸ ژانویه بدعوت گروه غیرعلنی رزنده «اسپارتاک» صدها هزار کارگر زن و مرد بولن دست از کار کشیدند و شوراهای کارگری انتخاب کردند. دامنه<sup>۲</sup> اعتضاب ۳۹ شهر آلمان را فرا گرفت و بیش از یک میلیون و پانصد هزار کارگر در آن شرکت جستند. در بسیاری از جاها شوراهای کارگری انتخاب شد و از هیئت‌های آنها کمیته‌های عمل تشکیل گردید.

فرماندهی نظامی طلب می‌کرد که کارگران از صبح روز چهارم فوریه سر کار خود خاصر شوند. با کمک نظامیان و پلیس و همچنین با معاضدت لیدرهای سوسیال‌دموکرات دولت قیصری موفق شد جنبش را سرکوب کند. ص - ۱۸۱

۷۵ - منظور شورش افراد گارد سفید در یاروسلاول است که ششم ژوئیه<sup>۳</sup> سال ۱۹۱۸ آغاز شد. این قیام توسط سازمان ضدانقلابی «سازبان دفاع از سیهن و آزادی» ترتیب داده شده بود که رهبر آن ب. و. ساوینکف - اسار واستگرا بود. شورش یاروسلاول هم مانند دیگر شورش‌های ضدانقلابی همان دوران در روسیه شوروی توسط امپریالیستهای آتناست با شرکت بجدانه<sup>۴</sup> منشیک‌ها و اسارها تدارک دیده شده بود. سازباندهی این شورش جز<sup>۵</sup> برنامه<sup>۶</sup> عمومی مداخله<sup>۷</sup> مسلحانه<sup>۸</sup> بیگانگان در روسیه بود. مداخله گران مسلح بیگانه شورش مسلحانه در یاروسلاول را همزمان با شورش اسارهای چپ در مسکو

ترتیب دادند. در عین حال می‌بایستی در عدهٔ دیگر از شهرها هم شورش پرپا شود.

در آستانهٔ قیام تعداد زیادی از اسارها و منشویک‌ها و همچنین از افسران گارد سفید در یاروسلاول متمرکز شدند. ششم ژوئیهٔ شورشیان بر بخش مرکزی شهر مسلط شدند و زادخانه و پست و تلگراف و مؤسسات دیگر را اشغال کردند. سرکوب خونین کارکنان حزبی و شوروی آغاز شد. شورشیان سعی کردند حومهٔ کارگرنشین شهر را هم اشغال نمایند ولی با مقاومت قاطعانه و سخت مواجه شدند. سازمانهای حزبی کارخانه‌ها توده‌ها را دور خود متوجه ساختند و کارگران را به سرکوب شورش دعوت کردند. کارگران مسلح و واحدهای ارتش سرخ بمبازه با شورشیان پرداختند. دولت شوروی واحدهای از ارتش سرخ و گروههایی از کارگران مسلح را پکمک کارگران یاروسلاول فرستاد. ۲۱ ژوئیهٔ سال ۱۹۱۸ شورش سرکوب شد.

ص - ۱۸۲

۷۶ - و. ای. لینین منظورش تصویب فرمان شورای کمیسراهای ملی در بارهٔ ملی شدن صنایع بزرگ در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۸ است. با این فرمان همهٔ بنگاههای بزرگ صنعتی با سرمایهٔ اصلی از ۴۰۰ هزار تا یک میلیون روبل و بیشتر ملی اعلام شد. با وجود دشواری‌های عظیم، ملی کردن صنایع بزرگ کشور در مدت کوتاهی انجام گرفت. تا ۳۱ اوت پیش از سه هزار بنگاه صنعتی ملی شده بود. با همین فرمان همهٔ راه‌آهن‌های خصوصی و همچنین مؤسسات شهری (سازمان‌های آبرسانی و کارخانه‌های تهیهٔ گاز و ترازوایها و غیره) ملی اعلام شد و در اختیار شوراهای محلی قرار گرفت. ص - ۱۸۸

۷۷ - منظور تصویب‌نامهٔ ششم اوت سال ۱۹۱۸ شورای کمیسراهای ملی «دربارهٔ قیمت‌های ثابت غله محصلو سال ۱۹۱۸» است که بموجب آن بهای خرید غله از طرف دولت سه برابر میزان قبلی تعیین شده بود. ص - ۱۹۶

۷۸ - رساندن «نامه بکارگران آمریکا» به ایالات متحده آمریکا را بلشویک م. م. بورودین پعده گرفت که چندی قبل از آن از آمریکا آمده بود. در شرایط مداخله «سلحانه» خارجی و محاصره روسیه شوروی توسط کشورهای سرمایه‌داری، برای ارسال آن می‌باشد مشکلات زیادی برطرف شود. با این نامه، قانون اساسی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه و متن یادداشت دولت شوروی به پرزیدنت ویلسون با درخواست قطع مداخله «نظایی»، به ایالات متحده آمریکا رسانده شد که با شرکت مجданه «جون رید روزنامه‌نگار» معروف سوسیالیست آمریکایی در روزنامه‌های آمریکا بچاپ رسیدند.

«نامه بکارگران آمریکا» بزبان انگلیسی (با اختصاراتی) در دسامبر سال ۱۹۱۸ در ارگانهای جناح چپ حزب سوسیالیست آمریکا - مجله «The Class Struggle» («مبارزة طبقاتی») چاپ نیویورک و در هفته‌نامه «The Revolutionary Age» («عصر انقلاب») چاپ بوستون با شرکت جون رید و سن کاتایاما چاپ شد. سپس این نامه در جزوی علیحده چاپ و منتشر گردید و بارها در مطبوعات پریودیک آمریکا و اروپای غربی تجدید چاپ شد.

«نامه بکارگران آمریکا» وسیعاً مورد استفاده سوسیالیست‌های چپ آمریکا قرار گرفت و در امر گسترش جنبش کارگری و کمونیستی در ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپا نقش بزرگ ایفا نمود و در ایالات متحده آمریکا به تشدید جنبش اعتراض علیه مداخله «سلحانه» به روسیه شوروی کمک کرد. ص - ۱۹۷

۷۹ - در آوریل سال ۱۸۹۸ امپریالیستهای آمریکا پمنظور استفاده از جنبش رهائی‌بخش ملی در کوبا و جزایر فیلیپین علیه استعمارگران اسپانیا برای مقاصد خود بجنگ با اسپانیا پرداختند. ایالات متحده آمریکا به بیانه «کمک» پردم فیلیپین که تشکیل جمهوری مستقل فیلیپین را اعلام کرده بودند، نیروهای خود را در فیلیپین پیاده کرد. بموجب قرارداد صلح منعقده دهم دسامبر سال ۱۸۹۸ در پاریس، اسپانیای شکست‌خورده بنفع ایالات متحده آمریکا از فیلیپین صرق‌نظر کرد. در

ماه فوریه<sup>۱</sup> سال ۱۸۹۹ امپریالیستهای آمریکایی عهدشکنانه به عملیات نظامی علیه جمهوری فیلیپین پرداختند. سپاهیان ایالات متحده آمریکا پس از مواجهه با مقاومت شدید به اعدام جمعی و به شکنجه<sup>۲</sup> وحشیانه<sup>۳</sup> اهالی غیرنظامی دست زدند. مداخله گران مسلح بیگانه با وجود داشتن برتری از لحاظ عده و تسليحات به آسانی نتوانستند فیلیپینی‌ها را مطیع و منقاد خود سازند. در جزایر فیلیپین مبارزه گسترده پارتیزانی با استیلا گران آغاز شد. امپریالیستهای آمریکائی برای نیل بمقاصد خود از اختلاف نظر در صفوں فیلیپینی‌ها استفاده کردند. قشر بالائی بورژوا ملایک از اینکه دهقانان مبارزه در راه استقلال را با مبارزه بر سر زمین و بهبود وضع خود تأم ساخته بودند بهراس افتاد و با امپریالیست‌ها سازش کرد. در سال ۱۹۰۱ جنبش رهایی بخش ملی در جزایر فیلیپین سرکوب شد و فیلیپین بزنگیر وابستگی استعماری ایالات متحده آمریکا گرفتار گردید. ص - ۱۹۸

۸۰-ن. گ. چونیشفسک در تقریظ کتاب گ. چ. کری - اقتصاددان آمریکا زیر عنوان «نامه‌های سیاسی - اقتصادی به رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا» نوشت: «راه تاریخی - خیابان صاف و مستقیم و هموار نویک نیست؛ این راه تماماً از دشت ناهوار، گاهی پرگرد و خاک و گاهی کثیف، و از نقاط یاطلاقی و صعب‌العبور می‌گذرد. کسی که می‌ترسد گرد و خاک بر تنش نشیند و چکمه‌هایش کثیف شود نباید بفعالیت اجتماعی دست بزند». ص - ۴۰

۸۱-«Appeal to Reason» («دعوت به پیروی از عقل») - روزنامه<sup>۴</sup> سوسیالیستهای آمریکا بود که در سال ۱۸۹۵ در شهر ژیرارد، ایالت کانزاس تأسیس یافت. این روزنامه ایده‌های سوسیالیستی را تبلیغ می‌کرد و میان کارگران شهرت زیاد داشت و در سالهای جنگ امپریالیستی موضع انترناشیونالیستی در پیش گرفت.

مقاله<sup>۵</sup> یو. دیس در تاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۱۵ در این روزنامه درج شد. عنوان این مقاله که و. ای. لین احتمالاً از روی حافظه ذکر

کرده است: «When I shall fight» («کی به پیکار خواهم پرداخت») بود. ص - ۲۰۶

۸۲ - هنگام انقلاب بورژوازی انگلیس در قرن ۱۷ در سال ۱۶۴۹ کارل اول پادشاه انگلستان اعدام شد و رژیم پادشاهی و مجلس اعیان (لردها - م.) منحل گردید و در آنکشور جمهوری اعلام شد که تا سال ۱۶۶۰ بوجود دیگر اراده داد.

هنگام انقلاب بورژواوی مکراتیک فرانسه در اوایل قرن ۱۸ - ۵ سپتامبر سال ۱۷۹۳ کنوت در پاسخ اقدامات ترویریستی (قتل شخصیت‌های فعال انقلاب - ژ. پ. مارات، ژ. شوبیه و دیگران) سیاست ارعب را در دستور روز قرار داد و دامنهٔ سیاست تضییق در مورد دشمنان انقلاب را وسعت داد. ص - ۲۰۷

۸۳ - ژوپیتر و میتو - خدایان روم باستان بودند. ژوپیتر - خدای آسمان و نور و باران و رعد و برق پشمار می‌رفت؛ بعدها خدای خدایان دولت روم شد. میتو - الههٔ جنگ و حامی پیشنهادها، دانش و هنر بود. طبق اساطیر قدیم میتو از سر ژوپیتر متولد شده بود. ص - ۲۱۰

۸۴ - اجلاس مشترک کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکو و کمیته‌های فابریک‌ها و کارخانه‌ها و اتحادیه‌های صنعتی بیست و دوم اکتبر سال ۱۹۱۸ در مسکو تشکیل شد. و. ای. لنین دربارهٔ اوضاع بین‌المللی گزارش داد. در این جلسه قطعنامهٔ منتشره مورد تأیید قرار گرفت و بعدها با تغییرات جزئی در کنگرهٔ ششم شوراهای برطبق گزارش لنین دربارهٔ اوضاع بین‌المللی تصویب شد. به اتفاق آراء تصمیم مربوط به تشکیل کنگرهٔ فوق العادهٔ ششم شوراهای و دستور کار کنگرهٔ پذیرفته شد. ص - ۲۱۳

۸۵ - آنتانت (توافق سه‌جانبه) - بلوک امپریالیستی انگلیس و فرانسه و روسیهٔ تزاری بود. در سالهای جنگ اول جهانی، ایالات متحدهٔ آمریکا، ژاپن، ایتالیا و عدهٔ دیگر از کشورها به این بلوک

پیوستند. کشورهای آنたنت در مداخله مسلحانه علیه دولت نوینیاد شوروی شرکت داشتند. ص - ۲۱۴

۸۶ - «پراودا» - روزنامه<sup>\*</sup> یومیه - ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که انتشار آن از ماه مه سال ۱۹۱۲ آغاز شده است. ص - ۲۱۶

۸۷ - و. ای لنهن از نامه<sup>\*</sup> پیتیریم سوروکین مندرجہ در روزنامه «پراودا» (شماره ۲۵۱ بتاریخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۱۸) نقل قول می کند که در آن منبع چاپ نامه اشتباها «ایزوستیای کمیته اجرائیه» سورو-دوبنیسکی قید شده بود. در واقع روزنامه «کمیته اجرائیه» استان سورو-دوبنیسکی بنام «دوماهای دهقانی و کارگری» بود که این نامه (در شماره ۷۵ بتاریخ ۲۹ اکتبر سال ۱۹۱۸) در آن چاپ شده بود. ص - ۲۱۶

۸۸ - انقلاب آلمان در ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ روی داد. ص - ۲۱۸

۸۹ - کنگره ششم فوق العاده شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و قزاقها و افراد ارتضی سرخ سراسر روسیه در مسکو، در تالار بلشوی تاتر از ششم تا نهم نوامبر سال ۱۹۱۸ برپا بود. آغاز کار کنگره مصادف با برگزاری نخستین سالجشن انقلاب سوسیالیستی اکتبر بود.

در این کنگره و. ای. لنهن درباره سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر و درباره اوضاع بین المللی نطق هایی ایراد کرد. کنگره قطعنامه ای را که لنهن نوشته بود و در تاریخ ۲۲ اکتبر سال ۱۹۱۸ در اجلاس مشترک کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه، شورای مسکو و کمیته های فاپریکها و کارخانه ها و اتحادیه ها (به صفحات ۲۱۴-۲۱۵) تصویب کرد. کنگره پیامی خطاب بدولت هایی که علیه روسیه شوروی پرداخته بودند صادر کرد و آغاز مذاکرات درباره انعقاد پیمان صلح را پیشنهاد نمود. همچنین قطعنامه هایی درباره قانونیت انقلابی،

در باره ساختمان شوروی، در باره ادغام کمیته‌های تهییدستان با شوراهای بخشها و روستاها صادر کرد. نمایندگان کنگره از خبر آغاز انقلاب در آلمان با شور و هیجان فراوان استقبال کردند و مراتب همبستگی خود را با کارگران و سربازان و ناویانی که برای قیام قد علم کرده بودند، ابراز داشتند.

کنگره شوراهای نتایج اساسی نیختین سال موجودیت حکومت شوروی را ترازنده کرد و برنامه<sup>۱</sup> فعالیت دولت شوروی را برای دوران آینده نزدیک معین نمود. ص - ۲۲۳

۹۰ - و. ای. نین منظورش قطعنامه‌ای است که در تاریخ ۱۶ نوامبر سال ۱۹۱۸ در کنگره فوق العاده سهامداران بانک ملی مسکو تصویب شد که علیه قرار ملی شدن این بانک بود. با فرمان دوم دسامبر سال ۱۹۱۸ این بانک ملی اعلام شد و تمام دارائی و بدھی آن ببانک ملی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه منتقل گردید. مدیریت بانک ملی مسکو پشیعه<sup>۲</sup> تعاونی مدیریت مرکزی بانک ملی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه تبدیل گردید. ص - ۵ ۲۲

## فهرست نامها

آلکساندر اول (رومانت) (۱۷۷۷—۱۸۲۵) — امپراتور روس

(۱۸۰۱—۱۸۲۵). ص — ۳۰

آلکسیف، میخائیل واسیلیویچ (۱۸۰۷—۱۹۱۸) — ژنرال ارتش

تزاری، سلطنت‌طلب و خداتقلابی بود. پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه، سال ۱۹۱۷ مقام سرفوماندهی عالی ارتش و سپس مدتی ریاست ستاد کرنسکی را که سرفومانده عالی بود، بعهده داشت. در دوران جنگ داخلی روسیه در رأس «ارتش داوطلب گارد سفید» که در قفقاز شمالی تشکیل شده بود قرار گرفت. ص — ۱۷۴

استالین یوسف ویسازیونویچ (۱۸۷۹—۱۹۵۳) — از سال ۱۸۹۸

عضو حزب بود و از سال ۱۹۱۲ در کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه عضویت داشت. در دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکابر از اعضای مرکز نظامی-انقلابی مأمور تدارک مقدمات قیام که کمیتهٔ مرکزی حزب تشکیل داده بود، پشمار می‌رفت.

از نوامبر سال ۱۹۱۷ تا ژوئیه سال ۱۹۲۳ کمیسر ملی امور ملیتها، و از مارس سال ۱۹۱۹ همچنین کمیسر ملی بازرگانی دولتی و سپس بازرگانی و دهقانی (تا ۲۵ آوریل سال ۱۹۲۲) بود. عضو پلیت‌بوروی (دفتر سیاسی — م.) حزب کمونیست (بلشویکها) روسیه بود. در دوران جنگ داخلی در شورای انقلابی-نظامی جمهوری و شورای انقلابی-نظامی عده‌ای از جبهه‌ها عضویت داشت.

در سال ۱۹۲۲ بعنوان دبیر کل کمیتهٔ مرکزی حزب انتخاب

روسیه در رأس گروه راستگرای افراطی منشویک‌های دفاع طلب — گروه «یدینستوو» قرار گرفت و با پلشویک‌ها و انقلاب سوسیالیستی مخالفت می‌کرد و بر آن بود که روسیه برای انقلاب سوسیالیستی رشد نکرده است. نسبت به انقلاب سوسیالیستی اکتبر نظر منفی داشت ولی در مبارزه علیه حکومت شوروی شرکت نکرد. ص — ۲۱۸

پوکروفسکی، میخائیل نیکولاویچ (۱۸۶۸—۱۹۳۲) — از سال ۱۹۰۵ عضو حزب پلشویک و شخصیت نامی دولتی و اجتماعی شوروی و مورخ بود. در دوران انعقاد قرارداد صلح برست به «کمونیست‌های چپ» گروید. ص — ۱۰۷

پومیالفسکی، نیکولای گراسیمویچ (۱۸۲۵—۱۸۶۳) — نویسنده و درامنویس روس که مؤلف یادداشت‌های معروف بنام «شرح بورساها» است. ص — ۱۱۵

تسرتلی، ابراکلی گورگویچ (۱۸۸۲—۱۹۰۹) — یکی از رهبران منشویسم بود که پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ در کمیته اجرائیه شورای پتروگراد و در کمیته اجرائیه مرکزی دوره اول عضویت پیدا کرد. در ماه مه سال ۱۹۱۷ در هیئت دولت موقت بورژوازی یعنوان وزیر پست و تلگراف شرکت جست و پس از حوادث ژوئیه وزیر کشور بود و یکی از الهام‌دهندگان تارومار پلشویک‌ها بشمار می‌رفت. تسرتلی پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از رهبران دولت خدایانقلابی و منشویک گرجستان بود. ص — ۲۰، ۴۰، ۳۷، ۶۲، ۱۰۸، ۱۰۹

تسکین (Zetkin)، کلارا (۱۸۵۷—۱۹۳۳) — شخصیت بیرونیش کارگری آلمان و جهان، یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست آلمان بود. در سالهای جنگ اول جهانی موضع انترناسیونالیستی انقلابی داشت و مخالف سوسیال‌شونینیسم بود. در کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی عضویت کمیته اجرائیه کمینترن برگزیده شد. ص — ۱۶۷

تروتسکی (برونشتین)، لو داویدویچ (۱۸۷۹—۱۹۴۰) — از سال

۱۸۹۷ عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و مشتوبیک بود. پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵—۱۹۰۷ انحلال طلب شد. در مسائل جنگ و صلح و انقلاب علیه لینین و بلشویک‌ها مبارزه می‌کرد. در دوران جنگ اول جهانی روش سنتریستی داشت. تروتسکی در سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه از مهاجرت پروسیه بازگشت و بهزب بلشویک پذیرفته شد، ولی در موضع بلشویکی قرار نگرفت و آشکار و نهان علیه لنینیسم، علیه سیاست حزب مبارزه می‌کرد.

تروتسکی پس از انقلاب سوسیالیستی اکابر مقامهای پرستویلیتی احراز می‌کرد ولی مخالف خطمشی عمده حزب و مخالف برنامه<sup>\*</sup> ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی بود. تروتسکی در سال ۱۹۲۷ از حزب اخراج گردید و در سال ۱۹۲۹ بعلت فعالیت ضدشوری از اتحاد شوروی تبعید شد و در سال ۱۹۳۲ تایپیت شوروی از وی سلب شد. ص — ۱۴۵، ۱۴۶

تورگنیف، ایوان سرگییویچ (۱۸۸۳—۱۸۱۸) — نویسنده روس. ص — ۷۴

تیلور (Taylor) فدریک وینسلو (۱۸۵۶—۱۹۱۵) — مهندس آمریکانی، رئیس انجمن مهندسین مکانیک آمریکا در سالهای ۱۹۰۶—۱۹۰۶ و بنیادگذار سیستم سازماندهی کار در جهت حد اکثر تکالف روزگار کارگر و استفاده بهتر از وسایل تولید و ابزار کار بود. ص — ۱۰۹، ۱۰۸، ۸۱، ۵۷، ۴۶

چرنوف، ویکتور میخایلویچ (۱۸۷۶—۱۹۵۲) — یکی از لیدرها و تئوریسین‌های حزب اسارها بود. در سالهای جنگ اول جهانی در لفافه<sup>\*</sup> جملات چپگرایانه در واقع موضع سوسیال‌شونینیستی داشت. در ماههای مه — اوت سال ۱۹۱۷ وزیر زراعت دولت مؤقت بورژوازی شد و سیاست تضییق شدید و بی‌رحمانه‌ای را در مورد دهستانانی که زمین‌های اربابی را تصرف کرده بودند، تعقیب می‌کرد. چرنوف پس از انقلاب سوسیالیستی اکابر یکی از سازماندهان شورش‌های ضدشوری بود. ص — ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۴۵

چرنیشفسکی، نیکولای گوریلوفیچ (۱۸۲۸ - ۱۸۸۹) — دمکرات انقلابی روس، نویسنده و فیلسوف ساتریالیست و منتقد ادبی بود و یک از اسلاف پرجسته سوسیال دمکراسی روس بشمار می‌رود. ص - ۷۴

دان (گورویچ)، فدور ایلیچ (۱۸۷۱ - ۱۹۴۷) — یک از رهبران منشویک‌ها که پس از انقلاب پورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ عضو کمیته اجرائیه شورای پتروگراد و هیئت رئیسه کمیته اجرائیه مرکزی بود و از دولت موقت پورژوازی پشتیبانی می‌کرد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر علیه حکومت شوروی مبارزه می‌کرد. ص - ۱۰۹، ۱۰۸

دبس (Debs)، یوجین ویکتور (۱۸۵۵ - ۱۹۲۶) — یک از شخصیت‌های جنبش کارگری ایالات متحده آمریکا و یکی از سازماندهان حزب سوسیال دمکرات بود که هسته اصلی حزب سوسیالیست را که در سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۰۱ بوجود آید، تشکیل می‌داد. دبس در سالهای جنگ اول جهانی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) موضع انترناشیونالیستی داشت و خیانت سوسیال‌شونیست‌ها را تقبیح و محکوم می‌کرد و علیه شرکت ایالات متحده آمریکا در جنگ تبلیغ می‌نمود. در سال ۱۹۱۸ بعلت تبلیغات خدامپریالیستی زندانی شد و در سال ۱۹۲۱ مورد عفو قرار گرفت. ص - ۲۰۶

دززرینسکی، فلیکس ادمونندویچ (۱۸۷۷ - ۱۹۲۶) — شخصیت مبرز حزب کمونیست و دولت شوروی که از سال ۱۸۹۵ عضو حزب بود. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ریاست کمیسیون فوق العاده مبارزه با خدا انقلاب و کارشکنی در سراسر روسیه را بعهده داشت. ص - ۱۵۶

دوبرولوف، نیکولای آلساندر رویچ (۱۸۳۶ - ۱۸۶۱) — دمکرات انقلابی روس، منتقد ادبی و فیلسوف ساتریالیست بود و یکی از اسلاف سوسیال دمکراسی انقلابی در روسیه بشمار می‌رود. ص - ۷۴

دوتوف، آلساندر ایلیچ (۱۸۶۴ - ۱۹۲۱) — سرهنگ ارتتش

تزاری، سرکرده سپاهیان قزاق اورنبورگ و یکی از رهبران قزاق‌های خدائق‌لایی بود. ص - ۴۲، ۱۱۴، ۷۰، ۶۸، ۱۳۰

رنر (Renner)، کارل (۱۸۷۰ - ۱۹۵۰) - شخصیت سیاسی اتریش، لیدر و تئوریسمین سوسیال‌دیکرات‌های راستگرای اتریش بود و یکی از مدونین تئوری بورژوا-ناسیونالیستی «خودمختاری فرهنگی‌ملی» بشمار می‌رفت. در دوران جنگ اول جهانی سوسیال‌شوینیست بود. ص - ۲۱۲

رنودل (Renaudel)، پیر (۱۸۷۱ - ۱۹۳۵) - یکی از رهبران رفرمیست حزب سوسیالیست فرانسه بود و در دوران جنگ اول جهانی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) موضع سوسیال‌شوینیستی داشت. ص - ۲۱۲

### رومانف - رجوع شود به نیکولای دوم (رومانت)

садول (Sadoul)، ژاک (۱۸۸۱ - ۱۹۵۶) - افسر ارتش فرانسه، عضو حزب سوسیالیست فرانسه بود. در سال ۱۹۱۷ بعنوان عضو هیئت نظامی فرانسه به روسیه اعزام شد و تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر، طرفدار ایده‌های کمونیستی شد و داوطلبانه داخل ارتش سرخ گردید و در «مطبوعات، مداخله» نظامی آنتانت علیه روسیه شوروی را محاکوم و تقبیح می‌کرد. ص - ۲۰۲

ساوینکف، بوریس ویکتورویچ (۱۸۷۹ - ۱۹۲۵) - یکی از رهبران حزب اسارها بود، که پس از انقلاب بورژوا دیکتاتوریک فوریه سال ۱۹۱۷ روسیه معاون وزیر جنگ دولت موقت بورژوازی و سپس فرماندار کل نظامی پتروگراد شد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر سازماندهی یکسلسله از شورش‌های خدائق‌لایی بود و بداخله نظامی بیگانگان علیه جمهوری شوروی کمک می‌کرد و بعنوان عنصر خدائق‌لایی به‌آجرت نمود. ص - ۴۳، ۴۴، ۶۶، ۱۴۹

سردا، سمیون پافتوتیویچ (۱۸۷۱ - ۱۹۳۳) - شخصیت نامدار دولتی شوروی که از سال ۱۹۰۳ عضو حزب بالشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر کارهای پرمسؤلیت شوروی و اقتصادی

یعهده داشت. در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱ کمیسر ملی زراعت جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه شد. ص - ۱۶۶

سمینوف، گریگوری م. (۱۸۹۰ - ۱۹۴۶) - سرکرده سپاه قزاقهای ماواره بایکال که علیه حکومت شوروی در خاور دور مجدانه مبارزه مسلحانه می‌کرد و سازمانده دولت خدالنقلابی ماواره بایکال و پرمیاموریه بود. ص - ۱۱۷

سوروکین، پیتریم آلساندروویچ (۱۸۸۹ - ۱۹۶۸) - جامعه‌شناس بورژوازی و اسار بود. تا سال ۱۹۱۷ در دانشگاه پتروگراد سمت دانشیاری موقتی داشت. در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۲۲ در آموزشگاههای عالی پتروگراد جامعه‌شناسی تدریس می‌کرد. بمناسبت فعالیت خدالنقلابی به خارجه تبعید شد. ص - ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۶

شانومیان، استپان گورگویچ (۱۸۷۸ - ۱۹۱۸) - شخصیت نامدار حزب کمونیست و دولت شوروی که از سال ۱۹۰۰ عضو حزب بود. شانومیان پس از انقلاب بورژوازیکratیک فوریه سال ۱۹۱۷ صدارت شورای نمایندگان کارگران باکو را بعهده گرفت. پس از انقلاب اکتبر کمیسر فوق العاده امور قفقاز و صدر شورای کمیسراهای ملی باکو شد. پس از سقوط کمون باکو در ماه اوت سال ۱۹۱۸ به اتفاق دیگر رهبران توسط مداخله گران سلح اندکیس با دستیاری منشویک‌ها و اسارها بازداشت شد و جزو ۲۶ کمیسر باکو تیرباران گردید. ص - ۱۷۷، ۱۷۶

شیدمان، فیلیپ (Scheidemann) (۱۸۶۵ - ۱۹۳۹) - یکی از لیدرهای جناح پسیار افراطی راستگرا و اپورتونیستی سوسیال دیکراسی آلمان بود. هنگام انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان در به احتلاط شورای نمایندگان مردم که فعالیتش با منافع و علائق بورژوازی تعیین می‌شد، عضویت داشت و یکی از سازماندهان سرکوب خونین چتبش کارگری آلمان در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱ بود. ص - ۲۱۲، ۷۶

کارلین، ولادیمیر آلساندروویچ (۱۸۹۱ - ۱۹۳۸) - یکی از

سازماندهان حزب اسارهای چپ و عضو کمیتهٔ مرکزی آن بود و از رهبران شورش اسارهای چپ در ژوئیه سال ۱۹۱۸ بشمار می‌رفت. ص - ۱۰۰، ۱۰۷

کالدین، آلکسی ماکسیموفیچ (۱۸۶۱ - ۱۹۱۸) - ژنرال ارتش تزاری، سرکرده قزاقهای خوبه<sup>\*</sup> دن بود که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از رهبران قزاقهای خدانقلاعی در خوبه<sup>\*</sup> دن شد و در ایجاد «ارتش داوطلب» گارد سفید شرکت داشت و شورش قزاقها را رهبری می‌کرد. ص - ۱۳۰

کاونیاک (Cavaignac)، لوئی این (۱۸۰۲ - ۱۸۵۷) - ژنرال فرانسوی، رجل مرتاجع سیاسی بود که در ژوئن سال ۱۸۴۸ در رأس دیکتاتوری نظامی قرار گرفت و با بیرحمی فوق العاده قیام ژوئن کارگران پاریس را سرکوب کرد. ص - ۹۷، ۶۱

کرنیکی، آلکساندر فدرویچ (۱۸۸۱ - ۱۹۷۰) - اسار بود و پس از انقلاب بورژوا دکتراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ وزیر دادگستری، وزیر جنگ و دریاداری شد و سپس ریاست دولت موقت بورژوازی و فرماندهی عالی ارتش را به عهده گرفت. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر علیه حکومت شوروی مبارزه می‌کرد. در سال ۱۹۱۸ بخارجه فرار کرد. ص - ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۷، ۴۰، ۴۳، ۵۶، ۵۹، ۶۸، ۷۸، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۷، ۲۰۹، ۱۹۴، ۱۸۶، ۱۸۵

کلائوزویتس (Clausewitz)، کارل (۱۷۸۰ - ۱۸۳۱) - ژنرال پروسی و بنزگرین تئوریسم نظامی بود که آثاری درباره تاریخ چنگهای ناپلئون و چنگهای دیگر دارد. ص - ۹۱

کراسنوف، پتر نیکولاویچ (۱۸۶۹ - ۱۹۴۷) - ژنرال ارتش تزاری که در شورش کورنیلف در ماه اوت ۱۹۱۷ شرکت فعال داشت. در اواخر اکتبر سال ۱۹۱۷ فرماندهی آن واحدهای قزاق را به عهده داشت که کرنیکی آنها را به نگام شورش خندشوری بسوی پتروگراد

حرکت داد. کراسنوف در سالهای ۱۹۱۸—۱۹۱۹ ارتش قزاق‌های سفید را رهبری می‌کرد. ص — ۴۳، ۴۶، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۲۰

کورگانوف، گریگوری نیکونوویچ (۱۸۸۶—۱۹۱۸) — کمیسر جنگ شورای کمیسراهای ملی با کو بود که در سپتامبر سال ۱۹۱۸ به اتفاق ۲۵ کمیسر دیگر با کو توسط مداخله گران مسلح انگلیسی تیرباران شد. ص — ۱۷۵

کورنیلف، لاور گورگیویچ (۱۸۷۰—۱۹۱۸) — ژنرال ارتش تزاری و سلطنت طلب بود. در ژوئیه و اوت سال ۱۹۱۷ سرهنگ فرماندهی ارتش روس را بعهده داشت. در ماه اوت در رأس شورش ضدانقلابی قرار گرفت. پس از سرکوب شدن این شورش بازداشت گردید، سپس به حوضه<sup>\*</sup> دن فرار کرد و یکی از سازماندهان «ارتش داوطلب» گرد سفید بود که سپس فرماندهی آن ارتش را بعهده گرفت. ص — ۱۳، ۵۱، ۵۴، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۱۲۷

کوچکخان (در سال ۱۹۲۱ در گذشته است) — رجل سیاسی ایران که بیانگر علایق بورژوازی تجاری و بخشی از ملاکین بود. ص — ۱۷۶

کیشکین، نیکولای میخایلویچ (۱۸۶۴—۱۹۳۰) — یکی از لیدرهای حزب کادتها، و وزیر رفاه اجتماعی در دولت موقت بورژوازی بود. در آستانه<sup>\*</sup> انقلاب سوسیالیستی اکثریت بعنوان «دیکتاتور» پتروگراد منصوب گردید و پس از انقلاب سوسیالیستی اکثریت پر خداحکومت شوروی مبارزه می‌کرد. ص — ۳۷

گچکوری، یوگنی پترولیویچ (متولد سال ۱۸۷۹) — منشویک بود و از نوامبر سال ۱۹۱۷ ریاست دولت خدالقلابی ماوراء قفقاز را بعهده داشت و سپس وزیر امور خارجه و نایب رئیس دولت منشویک گرجستان شد. از سال ۱۹۲۱ پس از برقراری حکومت شوروی در گرجستان بعنوان عنصر خدالقلابی در مهاجرت پسر بود. ص — ۴۳، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۶، ۴۴

گوتس، آبرام رفائلویچ (۱۸۸۲—۱۹۴۰) — یک از رهبران حزب اسارها بود و پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ در شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد عضویت داشت. عضو «کمیته» خداناگلی بناه «کمیته» نجات میهن و انقلاب بود و پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر پیارزه مجدانه علیه حکومت شوروی پرداخت. ص — ۴۳، ۵۹، ۶۴، ۶۸، ۷۰

گومپرس (Gompers)، ساموئل (۱۸۵۰—۱۹۲۴) — شخصیت جنبش سندیکائی آمریکا و یکی از رهبران فدراسیون کار آمریکا بود و سیاست همکاری طبقاتی با سرمایه داران را تعقیب می کرد و مخالف مبارزة انقلابی طبقه کارگر بود. با انقلاب سوسیالیستی اکتبر و دولت شوروی برخورد خسما نه داشت. ص — ۲۱۲

گده، آ. یو. (در سال ۱۹۱۹ درگذشته است) — آنارشیست روس که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر از حکومت شوروی طرفداری کرد و عضو «کمیته اجرائیه» مرکزی سراسر روسیه دوره های سوم و چهارم بود. ص — ۱۰۰، ۱۰۷

لاتساری (Lazzari)، کنستانتنیو (۱۸۵۷—۱۹۲۷) — شخصیت نامدار جنبش کارگری ایتالیا و یکی از بنیادگذاران حزب سوسیالیست ایتالیا بود که هنگام جنگ اول جهانی از رهبران جریان سنتریستی در حزب بشمار می رفت. لاتساری پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر از روسیه شوروی پشتیبانی می کرد. در کنگره های دوم و سوم کمیترن شرکت داشت. ص — ۱۶۷

لنین، ولادیمیر ایلیچ (۱۸۷۰—۱۹۲۴)، ص — ۱۰۲

لیبر (گولدمن)، میخائیل ایساکویچ (۱۸۸۰—۱۹۳۷) — یکی از رهبران بوند بود که در دوران جنگ اول جهانی موضع سوسیال شوئیستی داشت. لیبر پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ عضو «کمیته اجرائیه» شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد و عضو هیئت رئیسه «کمیته اجرائیه» مرکزی دوره اول شد و روش مشتبکی

داشت و طرفدار دولت ائتلافی بود و از انقلاب سوسیالیستی اکتبر خصمانه استقبال کرد. ص - ۱۰۸، ۱۰۹

### لیبکنخت (Liebknecht)، کارل (۱۸۷۱ - ۱۹۱۹) - رجل پرجسته

جنپش کارگری آلمان و جهان بود و یکی از رهبران جناح چپ سوسیال دمکراتی آلمان بشمار می‌رفت. لیبکنخت در دوران جنگ اول امپریالیستی موضع انقلابی-انترناسیونالیستی داشت و یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست آلمان بود و رهبری قیام کارگران برلن در ژانویه سال ۱۹۱۹ پنهانی داشت که پس از سرکوب قیام وحشیانه بدست خدانقلابیون کشته شد. ص - ۲۴

### لیوبرساک (Lubersac)، ژان - افسر ارتش فرانسه، کشت و

سلطنت طلب بود؛ در هیئت نظامی فرانسه که در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ در روسیه بود، عضویت داشت. ص - ۲۰۲

### مارکس (Marx)، کارل (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳)، ص - ۶۱، ۶۳، ۱۰۲

۱۰۳

### مارتف، ل. (تسدریباٹوم، یولی اوسمیویچ) (۱۸۷۳ - ۱۹۲۳) -

یکی از لیدرهاي منشویسم بود که در دوران جنگ امپریالیستی جهانی موضع ستتریستی داشت. پس از انقلاب بورژوا-دموکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ در رأس گروه منشویک‌های انترناسیونالیست قرار گرفت. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر با حکومت شوروی مخالفت می‌کرد. ص - ۵۹، ۶۲ - ۷۴، ۷۶

### مرینگ (Mehring)، فرانس (۱۸۴۶ - ۱۹۱۹) - رجل پرجسته

جنپش کارگری آلمان و یکی از لیدرها و تئوریسین‌های جناح چپ سوسیال دمکراتی آلمان بود و در ایجاد حزب کمونیست آلمان نقش پرجسته‌ای ایقا نمود. ص - ۱۶۷

### میرباخ (Mirbach)، ویلهلم (۱۸۷۱ - ۱۹۱۸) - دیبلمات آلمانی

که از آوریل سال ۱۹۱۸ سفير آلمان در مسکو بود. ششم ژوئیه سال

۱۹۱۸ توسط اسراهای چپ پمنفولور تحریک جنگ میان آلمان و روسیه<sup>\*</sup> شوروی کشته شد. ص - ۱۴۰

میلیوکف، پاول نیکولا یویچ (۱۸۰۹ - ۱۹۴۳) - یکی از بنیادگذاران و رهبران حزب کادتها بود. در سال ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه در نخستین هیئت دولت موقت بورژوازی شد و سیاست ادامه<sup>\*</sup> جنگ امپریالیستی «تا پیروزی نهائی» را تعقیب می‌کرد. ص - ۱۹۱، ۱۴۹، ۱۴۶ - ۱۷۶۹ اول (بنپارت)، (۱۸۲۱ - ۱۷۶۹) امپراتور فرانسه از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴ و در سال ۱۸۱۵ بود. ص - ۲۷، ۲۱، ۸، ۹۷، ۳۰

نیکولای دوم (رومانف)، (۱۸۶۸ - ۱۹۱۸) - آخرین امپراتور روس که از سال ۱۸۹۴ تا انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ سلطنت می‌کرد. ص - ۱۲۶، ۱۲۶، ۱۲۹

ویلهلم دوم (هوهنسولرن)، (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) - امپراتور آلمان و پادشاه پروس (۱۸۸۸ - ۱۹۱۸). ص - ۲۸

ویلسون (Wilson)، وودرو (۱۸۵۶ - ۱۹۲۴) - رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۲۱ و یکی از سازماندهان مداخله<sup>\*</sup> نظامی دول امپریالیستی علیه حکومت شوروی بود. ص - ۲۰۶، ۲۰۶ - ۲۲۰

وینیچنکو، ولادیمیر کریلویچ (۱۸۸۰ - ۱۹۵۱) - ناسیونالیست بورژواشرب اوکرائینی که پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ یکی از سازماندهان و رهبران رادی مرکزی ضدانقلابی اوکرائین بود و در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ ریاست دولت بورژوا-ناسیونالیستی اوکرائین را بعده داشت. ص<sup>۱</sup> - ۲۰

هندرسون (Henderson)، آرتور (۱۸۶۳ - ۱۹۳۰) - یکی از لیدرهای حزب لیبوریست و جنبش سنديکایی انگلیس بود. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ بروسیه آمد تا به ادامه<sup>\*</sup> جنگ

امپریالیستی تحریک نماید. در سال ۱۹۱۹ یکی از سازماندهان انترناسیونال پرن، انترناسیونال دوم بود. بارها در هیئت دولت بورژوازی انگلستان شرکت می‌کرد. ص - ۲۱۲

### هوهنسولرن - رجوع شود به ویلهلم دوم (هوهنسولرن)

هیندنبورگ (Hindenburg)، پائول (۱۸۴۷ - ۱۹۳۴) - شخصیت نظامی و سیاسی آلمان، ژنرال - فلدмарشال و نماینده عناصر ارتقاچی و شوینیستی امپریالیسم آلمان بود. در سالهای جنگ اول جهانی فرماندهی ارتش آلمان را در جبهه خاور بعهده داشت و پس رئیس ستاد کل شد. یکی از سازماندهان مداخله<sup>۱</sup> نظامی علیه روسیه شوروی بود و در سرکوب انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان شرکت داشت. در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۳۴ ریاست جمهوری ویمار را بعهده داشت. ص - ۲۸

## فهرست مندرجات

صفحه

وظیفه <sup>*</sup> عمدۀ این ایام	۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
چهارین کنگره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه	۱۴ - ۱۶ مارس
سال ۱۹۱۸	۱۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
۱ - گزارش درباره تصویب قرارداد صلح	۱۴ مارس
۲ - قطعنامه درباره تصویب قرارداد پرسن	۳۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
وظایف کنونی حکومت شوروی	۳۴ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
وضع بین‌المللی جمهوری شوروی روسیه و وظایف اساسی انقلاب سوسیالیستی	۳۴ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
شعار عمومی لحفله <sup>*</sup> کنونی	۳۸ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
مرحله <sup>*</sup> جدید مبارزه با بورژوازی	۴۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
اهمیت مبارزه در راه حساب و کنترل هم‌خانقی	۵۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
بالا بردن میزان بازده کار	۵۴ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
سازماندهی مسابقه	۵۷ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
«سازمان موزون» و دیکتاتوری	۶۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
رشد و تکامل سازمان شوروی	۷۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
پایان	۷۴ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
پیش‌نویس پرنامه <sup>*</sup> کارهای علمی و فنی	۷۷ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰
شش تر درباره وظایف کنونی حکومت شوروی	۷۹ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰

درباره رفتار کودکانه، «چپ گرایی» و درباره رفتار خرد بورژوازی	۸۳
۱	۸۳ . . . . . . . . .
۲	۸۷ . . . . . . . . .
۳	۹۲ . . . . . . . . .
۴	۹۹ . . . . . . . . .
۵	۱۰۲ . . . . . . . . .
۶	۱۱۳ . . . . . . . . .
تذهیای مربوط بوضع سیاسی کنونی	۱۱۷ . . . . . . . . .
۱	۱۱۷ . . . . . . . . .
۲	۱۱۸ . . . . . . . . .
۳	۱۱۹ . . . . . . . . .
۴	۱۲۰ . . . . . . . . .
۵	۱۲۱ . . . . . . . . .
درباره قحطی. (نامه به کارگران پتروگراد)	۱۲۲ . . . . . . . . .
سخنرانی در نخستین کنگره شوراهای اقتصاد ملی سراسر روسیه —	۱۲۲ ماه مه سال ۱۹۱۸ . . . . . . . . .
ملحاظات درباره پیش‌نویس «مواد مربوط به مدیریت پنگاه‌های ملی شده»	۱۴۲ . . . . . . . . .
پنجمین کنگره شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان و افراد ارتتش سرخ سراسر روسیه — ۴ — ۱۰ زوئیده سال ۱۹۱۸ . . . . . . . . .	۱۴۳ . . . . . . . . .
گزارش شورای کمیسرهای ملی — ۵ زوئیده ۱۴۳ . . . . . . . . .	۱۴۴ . . . . . . . . .
سخنرانی در میتینگ پژوهش پرسنسلی — ۲۶ زوئیده سال ۱۹۱۸ . . . . . . . . .	۱۶۹ . . . . . . . . .
سخنرانی در اجلاس مشترک کمیته اجرائیه «مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکو و کمیته‌های فابریک‌ها و کارخانه‌ها و اتحادیه‌های صنعتی مسکو — ۲۹ زوئیده سال ۱۹۱۸ . . . . . . . . .	۱۷۱ . . . . . . . . .
رفتا کارگران! به پیکار نهایی و قطعی می‌رویم!	۱۹۲ . . . . . . . . .

۱۹۷	نامه به کارگران آمریکا	۰ . . . . .
۲۱۳	اجلاس مشترک کمیته "اجرائیه" مرکزی سراسر روسیه و شورای مسکو و کمیته‌های فابریک‌ها و کارخانه‌ها و اتحادیه‌های صنعتی - ۲۲ اکتبر سال ۱۹۱۸	۰ . . . . .
۲۱۴	قطعنامه	۰ . . . . .
۲۱۵	اعترافات ارزنده پیغمبریم سوروکین	۰ . . . . .
۲۱۶	توضیحات	۰ . . . . .
۲۲۶	فیضت نامها	۰ . . . . .
۲۶۳		۰ . . . . .

## خوانندگان گرامی!

بنگاه نشریات پروگرس از شما پسیار سپاسگزار  
خواهد بود هرگاه نظر خود را درباره چگونگی  
ترجمه و آرایش و کیفیت چاپ کتاب و  
سایر پیشنهادهای خود را بما اطلاع پدهید.  
نشانی ما: اتحاد شوروی،  
مسکو، زوبوفسکی بولوار، ۱۷